



فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

سال یازدهم، شماره چهل و دوم، تابستان ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

مدیر مسئول: محمدباقر پورامینی

سر دبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: نیما خوارزمی

ویراستار: وحید دریابیگی

صفحه‌آرا: سجاد ناصری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

محمود امیریان: استادیار دانشگاه ملایر

محمدباقر پورامینی: دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

نصرالله درویشی: فاضل حوزوی، مدیر آموزش و پژوهش مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

عبدالرحیم رضاپور: فاضل حوزوی، مدیر گروه فلسفه و کلام مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

عزالدین رضانژاد: استاد جامعة المصطفیٰ العالمیه و حوزه علمیه قم

حسن رضا رضایی: استادیار جامعة المصطفیٰ العالمیه

حمید کریمی: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

حسین مختاری: استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقر العلوم

محمد ملک‌زاده: استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

نشانی: قم، خیابان ۱۹ دی (باجک)، کوچه ۸، پلاک ۷

پست الکترونیکی: ntpasokh@gmail.com وب‌گاه: www.pasokhmag.ir

شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷

چاپ دیجیتال فام

تقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است

فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری فرمایند.



راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

ساختار کلی مقاله

الف) نحوه تدوین متن مقاله

- عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده: نام و نام‌خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
- چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
- واژگان کلیدی: حداقل سه واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
- مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
- بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
- نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
- ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به‌صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به‌صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آن‌ها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله.

پایان نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال/ نمودار/ جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند.

ب) اصول صفحه بندی و نگارش مقاله:

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱ - مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش های بالاتر از آن تایپ شود.

۲ - اندازه ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

ج) نکات مهم:

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور هم زمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.

- مقالات دریافت شده عودت داده نمی شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.

- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی ntpasokh@gmail.com و یا از طریق پایگاه اینترنتی www.pasokhmag.ir ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می گردد.

- مسئولیت مطالب مقالات بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

فهرست مطالب

تحلیل و بیان راهبردهایی درباره جنگ تحمیلی سوم	
آیت الله علیرضا اعرافی.....	۷
بررسی رابطه منافع ملی و الزامات ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی	
ابوالحسن بکتاش.....	۱۷
قوانین و الزامات جنگ در اسلام، مبانی تاریخی مصادره اموال پیمان شکنان	
امیرعلی حسنلو.....	۳۵
نسبت سنجی روایات مهدوی با جنگ های منطقه ای	
عبدالرحیم رضاپور.....	۵۷
تحلیل مستندات قرآنی حضور مردم در تجمعات در زمان جنگ	
حسن رضا رضائی.....	۷۵
هندسه فتنه؛ راهبرد جنگ افروزی یهود و رژیم صهیونی	
حمیدالله رفیعی زابلی.....	۹۳
بازتعریف مفهوم شهادت؛ از میدان نبرد تا جنگ اقتصادی و زیرساختی	
فرج الله عباسی.....	۱۱۹
حق دفاع مشروع و بستن تنگه هرمز در پرتو حقوق بین الملل	
محمد رضا قاسمی.....	۱۴۱
واکاوی تاریخی علل دشمنی آمریکا با ایران	
ذکرالله محمدی.....	۱۶۵
پاسخ به پرسش ها و شبهات منتخب.....	۱۸۵

تحلیل و بیان راهبردهایی درباره جنگ تحمیلی سوم

آیت‌الله علیرضا اعرافی*

چکیده

این نوشتار به تحلیل شرایط جنگ تحمیلی سوم و ارائه راهبردهای کلان برای مواجهه با دشمن پرداخته است. نویسنده با اشاره به شکست دشمن آمریکایی-صهیونیستی در میدان نظامی و دیپلماسی، بر لزوم تداوم جهاد و مقاومت با محوریت رهبری تأکید می‌کند. مقاله در شش محور راهبردی شامل: «امیدآفرینی و تقویت اتحاد با جهاد تبیین»، «تبیین دیپلماسی عزتمندانه»، «کمک به بهبود وضعیت اقتصادی و ترویج اقتصاد مقاومتی»، «اهتمام به مسائل فرهنگی و جنگ نرم»، «تأکید بر جهاد فراگیر مردمی و مسئولان» و «توسعه فرهنگ مهدویت و انتظار فعال»، چارچوب عمل برای نهادهای حوزوی، فرهنگی و مردمی را ترسیم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که راهبرد اصلی، تثبیت دستاوردهای میدان (به‌ویژه کنترل تنگه هرمز)، مقاومت در برابر فشارهای اقتصادی و روانی، و تبدیل تهدیدات به فرصتی برای بیداری و همبستگی ملی و اسلامی است. نتیجه نهایی، پیروزی حق با تکیه بر سنت الهی و آمادگی برای تحقق وعده‌های قرآنی است.

واژگان کلیدی: جنگ تحمیلی سوم، راهبرد مقاومت، جهاد تبیین، اقتصاد مقاومتی، تنگه هرمز، مهدویت و انتظار.

*. مدیر حوزه‌های علمیه کشور.

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰).

دوازدهمین هفته جنگ تحمیلی سوم را در حالی آغاز می‌کنیم که دشمن آمریکایی صهیونی مستکبر و کودک‌کش، پس از شکست در میدان نظامی و دیپلماسی و شکست در بازکردن تنگه هرمز از طریق محاصره دریایی، عملیات پروژه آزادی را آغاز کرد و به حول و قوه الهی از همان ابتدا با ضربات سخت و کوبنده نیروهای نظامی ما عقب‌نشینی کرد و اکنون مدیریت تنگه هرمز همچون قبل از این عملیات در دستان پرقدرد ارتشیان و سپاهیان غیور و شجاع و جان‌برکف ایران قرار دارد.

بستن تنگه هرمز در حقیقت بستن شاه‌رگ اقتصادی جهان غرب و آمریکا است و تلاش‌های آمریکا برای باز کردن این تنگه همچنان بی‌نتیجه مانده است. در این شرایط ترامپ جنایتکار سه راه بیشتر ندارد: یا باید تمام شرایط ایران را بپذیرد و شکست خود را در این جنگ اعلام کند که این به معنای نابودی ترامپ و از دست دادن جایگاه ابرقدرت بودن آمریکا در جهان است؛ یا با تدابیر مختلف در میدان دیپلماسی و مذاکره امتیاز بگیرد؛ یا با عملیات نظامی و زدن برخی زیرساخت‌های ایران و فعال‌سازی گروه‌های معارض داخلی و خارجی ضرباتی وارد کرده و اعلام اتمام جنگ نماید و با عملیات پیچیده و گسترده رسانه‌ای روایت پیروزی خود را در اذهان تثبیت کرده و از این باتلاق خود را نجات دهد.

تردیدی نیست که مردم، مسئولین و نظامیان ایران و محور مقاومت و با هدایت‌های رهبری معظم حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای (دامت برکاته) با اتحاد و انسجام به جهاد و مقاومت خود ادامه داده و برای همه احتمالات آینده آماده است و با توکل بر خداوند و نصرت الهی کیدهای دشمن را نقش بر آب خواهد ساخت.

دشمن آمریکایی صهیونی که تصور می‌کرد می‌تواند در ظرف چند روز، به اهداف شوم خود دست یابد، پس از گذشت ده هفته از آغاز این جنگ نه تنها به این اهداف دست نیافته، بلکه در باتلاقی عظیم در عمق راهبرد «بازدارندگی فعال» ایران گرفتار آمده و اکنون با حیرت نظاره‌گر جهاد و ایستادگی تاریخی و پیروزی غرورآفرین ایران است.



خداوند متعال را برای نعمت بزرگ اتحاد، انسجام، جهاد و مقاومت بی‌نظیر و پرافتخار ملت ایران، مسئولین و نیروهای مسلح غیور این مرز و بوم شکرگزاریم.

برای ادامه این مسیر نورانی و شکر عملی این نعمت بزرگ لازم است روحانیون معزز، نهادهای حوزوی و تبلیغی و فرهنگی و نخبگان و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی و فرهنگی که همواره در جنگ‌های گذشته و در طول این جنگ در خط مقدم مقابله با جبهه استکبار ایفای نقش کرده‌اند، زین پس نیز، افزون بر همه تحلیل‌ها و توصیه‌های پیشین، با عنایت به راهبردهای زیر به حضور میدانی و جهاد تبیین خود استمرار و ارتقا بخشند:

۱. امیدآفرینی و تقویت اتحاد و اراده جهاد و مقاومت در مردم با جهاد تبیین

دشمن آمریکایی صهیونی به دنبال تحمیل «عقب‌نشینی تدریجی» بر ایران است؛ ابتدا در میدان نبرد نظامی و بعد دیپلماسی، سپس در اقتصاد و نهایتاً در باورها و اراده‌ها. عقب‌نشینی و اطاعت از کافران حتی به اندازه یک قدم سرآغاز سقوط و شکست و خلاف دستور صریح قرآن کریم است؛ آنجا که به پیامبرش فرمان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (احزاب، ۱) و خلاف توصیه‌ای است که امام شهیدمان با تمسک به آیه «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان، ۵۲) تحت عنوان جهاد کبیر بارها گوشزد فرموده‌اند.

قرآن کریم در برابر زمزمه سازش، چانه‌زنی از موضع ضعف یا تسلیم در برابر خواسته دشمن از سر جهل، ترس، نفوذ یا عدم باور وعده‌های الهی، می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ؛ سست نشوید و به‌سوی صلح ذلت‌بار دعوت نکنید درحالی‌که شما برترید» (محمد، ۳۵).

خداوند در آیه ۱۵۶ سوره آل‌عمران برای همیشه تاریخ درس مقاومت به مؤمنان داده است: «وَكَايْنٌ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا...».

این سه ویژگی (وهن، ضعف و استكانت) دقیقاً همان چیزی است که امروز دشمن می‌خواهد در صفوف ملت ایجاد نماید. او می‌کوشد با فشار روانی، ما را «خسته»، با تحریم «ناتوان» و با تهدید به حمله نظامی به سمت «تسلیم و ذلت و سازش سوق دهد و حال

آن که قرآن کریم حکم قاطع و بدون استثنایی صادر کرده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۹).

باید توجه داشت که در این نبرد دشمن بیش از ما صدمه دیده است؛ این در حالی است که دشمن امیدی به نصرت الهی ندارد و نصرت الهی به مؤمنین وعده داده شده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء، ۱۰۴).

براساس اخبار و گزارش‌ها، اکنون فشار اقتصادی سنگینی در غرب و به‌طور ویژه آمریکا وجود دارد که سیاست‌مداران و جنگ‌طلبان جامعه آمریکایی را در مظان فشار و مضایق قرار داده است و لذا هر طرف تاب‌آوری کمتری از خود نشان دهد شکست خورده این میدان است.

بر همه طلاب و روحانیون لازم است که با جهاد تبیین همه توان خود را صرف امیدآفرینی، تقویت اتحاد و اراده جهاد و مقاومت ملت نمایند. در نبردی که دشمن با شبهه‌افکنی، تهدید و فشار اقتصادی می‌خواهد اراده ملت ما را سست کند، شما وارثان انبیا باید با تمسک به آیات قرآن کریم و جهاد تبیین، کید دشمن را خنثی و صفوف مؤمنان را استوار کنید.

۲. تبیین دیپلماسی عزتمندانه و هوشمندانه و مطالبه آن و تعمیق و توسعه دیپلماسی اسلامی و انقلابی

راهبرد دوم تبیین دیپلماسی عزتمندانه و مطالبه آن توسط مردم است. هوشیاری در برابر توطئه «آتش‌بس فریبنده» دشمن لازم است. آمریکا و عواملش پس از حدود ۸۰ روز شکست در میدان، تلاش خواهد کرد جنگ را به اتاق مذاکره کشانده تا آنچه را با عملیات نظامی به‌دست نیاوردند، در میز مذاکره با وعده‌های رنگین و دروغین به چنگ آورند.

باید توجه داشت هرگونه دیپلماسی در شرایط کنونی باید بر دو رکن استوار باشد:

۱. اقتدار

۲. تثبیت دستاوردهای میدان.

مهم‌ترین این دستاوردها، حفظ و کنترل کامل تنگه هرمز توسط نیروهای مسلح ایران

است. تنگه هرمز نه فقط یک آبراه بین‌المللی، که شریان حیاتی امنیت ملی و خط قرمز راهبردی ماست. هرگونه عقب‌نشینی در این نقطه، معادل واگذاری کلید اقتصاد و امنیت ایران به دشمن است.

باید به صراحت اعلام شود که تنگه هرمز تحت حاکمیت و مدیریت مطلق نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران باقی خواهد ماند و هیچ مقام خارجی و هیچ توافق فریبنده‌ای حق عبور از این خط قرمز را ندارد.

در آخرین تلاش مذبوحانه رئیس‌جمهور ناتوان و مستأصل آمریکا پروژهای تحت عنوان «طرح آزادی» برای باز نمودن تنگه هرمز با زور و نیروی نظامی و جلوگیری از مدیریت نیروهای مسلح ایران بر این تنگه را اعلام نمود که در کمتر از ۴۸ ساعت با شکستی مفتضح و ذلت‌بار از آن عقب‌نشینی نمود. تلاش مذبوحانه‌ای که به گفته برخی رسانه‌های آمریکایی، محدودیت‌ها و ضعف‌های آمریکا، برای تحمیل یک واقعیت جدید را در تنگه هرمز، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان، آشکار می‌کند؛ لذا لازم است از این ظرفیت راهبردی ایران به نحو حداکثری محافظت شود.

مردم و طلاب و روحانیون عزیز باید با بیانی رسا و شفاف این حقیقت را فریاد بزنند: «عقب‌نشینی در برابر فشار دشمن، آغاز سقوط و عقب‌نشینی‌های مکرر و پی در پی خواهد بود و شرافت، عزت و کرامت ملت ایران او را از پذیرفتن صلح تحمیلی و تسلیم زیر فشار تهدید و اهانت باز می‌دارد»؛

کوتاه نیامدن در خصوص مدیریت و کنترل تنگه هرمز که مطالبه رهبر معظم انقلاب در پیام‌های ایشان بوده است، سد محکمی در برابر زیاده‌خواهی دشمن است.

هیچ مذاکره‌ای که دستاوردهای میدانی ما را نادیده بگیرد یا بخواهد شاکله دفاعی ایران را تغییر دهد، قابل قبول نیست. دیپلماسی ما باید عزتمندانه و هوشمندانه باشد و عزت تنها در تثبیت آن چیزی است که با خون امام شهید و جوانان این سرزمین تثبیت شده است. ضمن تأکید بر ضرورت دیپلماسی هوشمندانه و راهگشا و تقدیر و تشکر از دستگاه‌های مسئول، بر ضرورت توسعه روابط بین‌المللی و زنجیره‌سازی دوستان انقلاب اسلامی و دولت‌های همراه و نیز لزوم بسط دیپلماسی عمومی و فرهنگی و فعال‌سازی ظرفیت‌های بی‌کران انقلاب اسلامی تأکید می‌شود.

۳. کمک به بهبود وضعیت اقتصادی کشور و معیشت مردم

در حال حاضر کشور با مشکلات اقتصادی متعددی روبه‌رو است و تورم افسارگسیخته زندگی را بر اقشار متوسط و پایین جامعه سخت کرده است. این وضعیت نامطلوب اقتصادی دارای سه علت است:

علت اول سیاست‌هایی است که با تفکر اقتصاد سرمایه‌داری درآمیخته است و به اجرا درآمده و پاره‌ای از کاستی‌های دیگر است و این‌ها منشأ مشکلات و بحران‌ها در کشور شده است؛
 علت دوم دشمن خارجی و تحریم‌های ظالمانه و جنگ همه‌جانبه‌ای است که به کشور تحمیل کرده است؛

علت سوم دنیاپرستان و سودجویان داخل‌اند که با احتکار و گران‌فروشی دشمن را در دستیابی به اهداف خود کمک می‌کنند.

دشمن در این جنگ ترکیبی تحمیلی درصدد است با تحمیل فشار معیشتی بر مردم و بالا بردن هزینه زندگی آن‌ها، سازش و تسلیم در مقابل زیاده‌خواهی‌های خود را تئوریزه کند و با تغییر محاسبات مسئولین به اهدافی که با جنگ به آن نرسید دست یابد.

در این وضعیت روحانیون شش وظیفه مهم دارند:

- تبیین و گسترش فرهنگ جهاد اقتصادی؛
 - سنگر اصلی جهاد امروز مسئله جهاد اقتصادی است که از طریق کار و تلاش مضاعف با بهره‌وری بالا برای افزایش تولید تحقق می‌یابد؛

- سفارش به صبر و استقامت و امیدآفرینی؛ این نکته را باید به مردم گوشزد کرد که نصرت و یاری خداوند منوط به صبر و استقامت مؤمنانه در سختی‌ها و شدائد است و این سنت الهی و تغییرناپذیر است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح، ۵)، «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» (آل عمران، ۱۲۰) و پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ»؛ صبر کلید گشایش است.

- سفارش به جلوگیری از اسراف و قناعت در مصرف؛ در شرایط جنگی، اسراف و تبذیر، درخور مؤمن نیست. باید سفارش اکید شود که پرهیز از اسراف، ساده‌زیستی و حمایت و استفاده از تولیدات داخلی، عملیات ایذایی علیه جنگ اقتصادی دشمن و خنثی‌کننده توطئه‌های اوست و همه باید به توصیه مقامات و مسئولان نظام و مجریان برنامه‌ها در صرفه‌جویی به‌ویژه در حوزه انرژی و آب و برق و گاز جامه عمل بپوشانند.

- سفارش به نظارت عمومی برای شناسایی مفسدان اقتصادی و محتکران و گرانفروشان؛ سکوت در برابر گرانی‌فروشی، احتکار و فساد اقتصادی جایز نیست. طلاب باید از مردم بخواهند که هوشیار باشند و در این شرایط سخت برای شناسایی مفسدان اقتصادی و محتکران و گرانفروشان به مسئولین کمک کنند.

- ایجاد مطالبه عمومی اجرای اقتصاد مقاومتی؛ با توجه به نامگذاری امسال به سال «اقتصاد مقاومتی، در سایه وحدت ملی و امنیت ملی» توسط رهبری معظم، لازم است روحانیون محترم اجرای اقتصاد مقاومتی و سیاستگذاری براساس اصول و در راستای اهداف اقتصاد مقاومتی و پرهیز از اجرای اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد در شرایط عادی و مبارزه جدی با مفسدان اقتصادی را به یک مطالبه عمومی از متولیان اقتصادی در دولت و مجلس و دستگاه قضا تبدیل کنند و از متولیان بخواهند که سیاست‌های اقتصادی را به سمت عدالت و حمایت از اقشار ضعیف، بالابردن ارزش پول ملی و مبارزه با گرانی، احتکار و تورم سوق دهند.

- گسترش مواسات و همدلی؛ امام شهیدمان در بیانات متعدد و همچنین رهبر معظم انقلاب در پیام‌های اخیرشان نهضت عمومی و فراگیر همدلی و مواسات بین اقشار مختلف مردم را یک اصل مهم در حل مشکلات و سختی‌های معیشتی و تسکین آلام و دردهای عموم مردم معرفی نمودند. لازم است روحانیون در این شرایط سخت نهضت مواسات و همدلی را بیش از پیش گسترش دهند.

۴. اهتمام به مسائل فرهنگی و جدیت، درایت و تدبیر در جنگ نرم فرهنگی

دشمن آمریکایی و صهیونی تصور می‌کردند با ترور رهبر انقلاب و شهادت فرماندهان و مردم بی‌گناه، جامعه ایران از درون متلاشی می‌گردد و نظام از هم خواهد پاشید، اما آنچه در واقعیت رخ داد معجزه وحدت بین اقشار مختلف مردم بود تا به حدی که رهبر معظم انقلاب در پیام خود مردم را خلف صالح و جانشین رهبری در ایام فقدان و شهادت امام جامعه معرفی کردند؛ لذا پرواضح است که دشمن کینه‌توز به دنبال ضربه‌زدن و تخریب این سلاح آخرالزمانی و استراتژیک یعنی وحدت و انسجام ملی باشد.

از جمله عناصری که شبکه رسانه‌ای اختاپوسی دشمن روی آن تمرکز کرده است، ایجاد دوقطبی در جامعه به بهانه‌های گوناگون از جمله حجاب است. البته همان‌گونه که رهبر شهیدمان بارها فرموده‌اند حجاب، یک واجب و ضرورت دینی و ترک آن حرام شرعی و

سیاسی است و فریضه امر به معروف و نهی از منکر، با شرایط شرعی آن، از اهم فرایض و ضامن سعادت دنیا و آخرت است.

ازاین‌رو توصیه اکید به مردم و مسئولان فرهنگی و طلاب و روحانیون محترم در سراسر کشور این است که از این فرصت بی‌بدیل برای جذب این قشر از دختران و بانوان با جهاد تبیین و محبت و احترام استفاده کرده و با به‌کارگیری روش‌های غیرمستقیم همچون «تولید محتوای فاخر و اثرگذار در عرصه حجاب و عفاف، برجسته‌سازی قهرمانان باحجاب مثل مادران و دختران مجاهد پشت جبهه‌ها و نیز شهدای محجبه میدان نبرد» و نیز انحای مختلف تذکر لسانی همگرا و ایجابی صحنه اجتماعی و میدان فرهنگی جامعه را راهبری نمایند و اجازه ندهند این مسئله به بگومگوهای تنش‌زا در کوچه و خیابان و عامل تفرقه‌افکنی و شکاف اجتماعی و نیز خوراک رسانه‌های معاند و ترک امر به معروف و نهی از منکر تبدیل گردد.

۵. تأکید بر جهاد فراگیر مردم و مسئولان

در دوره آتش‌بس و پساجنگ، بازسازی و ترمیم خرابی‌ها و ارتقا و تعالی کشور و فائق آمدن بر مشکلات با عزم بسیجی و جهادی و عمومی ضرورت دارد. ازاین‌رو جهاد فراگیر و جانانه مردم و مسئولان و نخبگان در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، علمی، فناوری، نظامی، امنیتی، صنایع دفاعی، پدافند غیرعامل و سایر عرصه‌ها وظیفه همگانی و شرعی و ملی است؛ دستگاه‌های علمی و فرهنگی و حوزه‌های علمیه و ریاست معظم باید برای این جهاد طراحی و همراهی و همکاری و مطالبه‌گری و تبیین را مد نظر قرار دهد.

۶. توسعه فرهنگ مهدویت و انتظار و آمادگی برای ظهور خورشید عظمای ولایت

امروز جهاد و مقاومت در برابر استکبار جهانی، به‌ویژه آمریکای جنایتکار، نه یک راهبرد تاکتیکی صرف، بلکه عاملی در راستای دستیابی به «تمدن پیشاظهر» حضرت مهدی موعود علیه السلام و زمینه‌سازی برای تحقق وعده الهی «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» و تمرین آمادگی برای حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.



امروز آمریکا، مصداق طاغوت آخرالزمانی و سفیانی مدرن است و جهاد و مقاومت در برابر او، جنگ با اعوان و انصار دجال زمانه و ایستادن در صف یاران قائم علیه السلام پیش از ظهور و تمرین شجاعت، اخلاص و اطاعت از رهبری که صفات بارز آن یاران است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند هرکس با یک تیر هم که شده خود را برای قائم ما آماده کند، همچون کسی است که در رکاب او شمشیر زده است.

از همه طلاب و روحانیون جهادگر انتظار می‌رود امروز با میدان‌داری در جبهه جهاد و مقاومت، به توسعه فرهنگ مهدویت و انتظار پرداخته و این حقیقت را تبیین کنند که جنگ امروز ما، جنگ با کفر و نفاق و طاغوت و بی‌عدالتی است و با جهاد و مقاومت و پیروزی در این جنگ زمینه‌های ظهور فراهم خواهد شد و در صورت سستی و کوتاهی در این جهاد مقدس و شکست جبهه حق عقب‌رانده خواهد شد و از تحقق آرمان‌های مهدویت و ظهور مهدوی فاصله خواهد گرفت.

به امید آن‌که مردم ایران و امت اسلام افتخار زمینه‌سازی برای ظهور خورشید عظمای ولایت را از آن خود کند و توفیق جهاد در رکاب آن حضرت را پیدا کند.
وما النصر الا من عندالله العزيز الحكيم.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بررسی رابطه منافع ملی و الزامات ایدئولوژیک در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی

ابوالحسن بکتاش*

چکیده

موضوع این نوشتار که با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای شکل گرفته حول محور چالش‌هایی است که بین منافع ملی و رویکردهای ایدئولوژیک در عرصه سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران واقع می‌شود؛ چالش‌هایی که موجب شده تا برخی مدعی شوند رویکرد نظام جمهوری اسلامی در دفاع از جنبش‌های اسلامی در منطقه، یک امر ایدئولوژیک به حساب می‌آید که با منافع ملی کشور هیچ سازگاری ندارد و به همین دلیل حکومت دینی و ایدئولوژیک در جهان امروز ناکارآمد است؛ به‌خصوص این‌که جمهوری اسلامی به دلیل رویکردها و مواضع ایدئولوژیک و نیز پیوند زدن سرنوشت مردم ایران با سرنوشت حزب‌الله و حماس، جنگی را نیز علیه ملت ایران به راه انداخته است، درحالی‌که بررسی دو رویکرد آرمان‌گرایانه و رویکرد واقع‌گرایانه در اندیشه و رفتار سیاسی و نیز توجه به مبانی فکری امام راحل و امام شهید، ما را در یک روش «تعامل هم‌افزا» به یک قدر جامعی رهنمون می‌سازد. جنگ تحمیلی سوم نشان داد که جمهوری اسلامی می‌تواند با وجود رویکردهای ایدئولوژیک به‌عنوان یک مصداق حکومت دینی در راستای تأمین منافع ملی کارآمد باشد و قدرت و اقتدار ملی آن فزونی یافته و نیز عظمت امت اسلامی هم را در پی داشته باشد.

واژگان کلیدی: منافع ملی، ایدئولوژی، مصلحت، امت اسلامی.

*. دکتری مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، abolhasan.baktash.a@gmail.com

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در دوران حکومت سوسیالیستی شوروی و سیاست‌های آن در برخی محافل رسانه‌ای و حتی دانشگاهی مورد توجه قرار گرفت، رویکرد ایدئولوژیک در مسائل سیاست داخلی و خارجی آن بود که بنابر باور برخی از منتقدان و مخالفان، سیاست‌ها و مواضع ایدئولوژیک موجبات ناکارآمدی سیاست‌های آن حکومت شد که در نهایت سقوط آن را فراهم کرد. همین ذهنیت درباره ایران پس از پیروزی انقلاب هم از سوی مخالفان سیاست‌های جمهوری اسلامی مطرح شد؛ یعنی کسانی که تحمل نظام ارزشی برخاسته از اندیشه شیعی و ولایی را نداشتند همواره با سیاست‌های برخاسته از ایدئولوژی انقلاب و نظام برآمده از آن مخالفت ورزیده و معتقدند که در سیاست خارجی باید از اتخاذ هرگونه موضع ایدئولوژیک پرهیز کرد. این‌ها همیشه نقش ایجاد شک و شبهه در پیروی از اصول ایدئولوژیک را برعهده داشته‌اند. برخی از این‌ها مدعی هستند که «ساخت امت اسلامی، هویت‌ها و منافع ملی را از بین می‌برد» چنان‌که برخی دیگر معتقدند «محوریت دینی، به‌جای ملی، خصلتی ایدئولوژیک دارد و نمی‌تواند با هویت ملی منطبق شود» و به همین دلیل حکومت دینی و ایدئولوژیک در جهان امروز ناکارآمد است و عده‌ای دیگر گفته‌اند حداقل در این جنگ فهمیدیم ایران انقلابی، ایران مبتنی بر ایدئولوژی را مدت‌ها باید کنار بگذاریم و از این پس اگر محور وحدت را ایران و منافع ملی قرار دهیم نه ایدئولوژی، چراکه حول محور دفاع از ایران، امکان ادامه انسجام اجتماعی وجود خواهد داشت و کشور مصونیت پیدا می‌کند (عمادالدین باقی، روزنامه شرق، ۱۴۰۵/۱/۳۰)؛ همچنین مطرح می‌کنند که دفاع از منافع ملی با اهداف آرمانی چون دفاع از فلسطین و لبنان نمی‌تواند سازگار باشد، درحالی‌که سیاست‌ها و کمک‌های ایران در جهت دفاع از آنان که در قالب عناوین مصالح امت اسلامی تعریف می‌شوند با منافع ملی سازگاری ندارند، همچنین آنان معتقدند که نگاه جمهوری اسلامی به مسائل، یک نگاه آرمان‌گرایانه محض است؛ ازاین‌روی با واقعیت‌های امور سیاسی بیگانه است و در نتیجه فاقد کارآمدی لازم است. چنین انتقادی در اصل مبتنی بر این پیش‌فرض است که میان نگاه واقع‌گرایانه با نگاه آرمان‌گرایانه تعارض و تنافی وجود دارد و چون نگاه اسلام به‌دنیای سیاست، یک نگاه آرمان‌گرایانه است فلذا



این‌گونه نگاه، با واقعیات دنیای سیاست و تحولات اجتماعی و روابط بین‌الملل کاری نداشته و صرفاً بر باید و نبایدهای ارزشی و ایدئولوژیک اتکا دارد و بالتبع منافع ملی دچار آسیب می‌شود و در جنگ تحمیلی سوم این موضوع خود را بیشتر نمایان کرد. البته برخی دیگر نیز معتقدند حکومت ایران هم مدت‌هاست که ایدئولوژی را در عمل چندان جدی نمی‌گیرد. آنچه در عرف سیاسی «عمل‌گرایی» رهبران ایران در سیاست خارجی خوانده می‌شود دقیقاً همین است: رنگ باختن ایدئولوژی اسلامی؛ یعنی دیگر ایدئولوژی نیست که راهبرد و رویکرد سیاسی حکومت را تعیین می‌کند، بلکه مقتضا و منطق «عمل» است که باید‌ها و نبایدها را پیش می‌گذارد (مهدی خلجی، مرگ ایدئولوژی اسلامی در ایران، بی‌بی‌سی).

آنچه از مطالب نقل شده درباره منافع ملی و رابطه آن با ایدئولوژی دریافت می‌شود این است که این دو مقوله با هم ناسازگار و ناهمخوانی‌هایی در عرصه سیاست داخلی و خارجی دارند که می‌تواند سیاست‌ها و تصمیمات نظام را همچون اتحاد جماهیر شوروی سابق با بن‌بست و یا ناکارآمدی‌های زیادی روبه‌رو کند، به همین دلیل در جنگ تحمیلی دوم و سوم برخلاف رویکردهای ایدئولوژیک نظام، به موضوع منافع ملی و نیز ملیت و اسطوره‌ها و نمادهای ملی و ایرانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

بنابراین در این نوشتار چالش و موضوع بر حول محور منافع ملی و رویکردهای ایدئولوژیک در عرصه سیاست داخلی و خارجی قرار دارد؛ از این‌روی ضروری است در ابتدا یک مفهوم‌شناسی از آن انجام گیرد و سپس چالش‌های مطرح درباره آن تبیین و با عنایت به دلایل و شواهد به موضوع پرداخته شود.

مفهوم‌شناسی

ایدئولوژی: ایدئولوژی را الگوهای عقاید و اظهارات نمادینی معرفی می‌کنند که جهان را تعریف، تفسیر و ارزیابی می‌کنند. ایدئولوژی همان نظام ارزشی سازمان‌یافته‌ای است که ویژگی‌های نظام آرمانی را ترسیم می‌کند و راه رسیدن به آن‌ها را می‌نمایاند. ایدئولوژی عبارت است از نظام فکری که شکل و طرح کلی رفتار انسان را تعیین می‌کند و به عبارت دیگر ایدئولوژی يك سلسله آراء كلي هماهنگ درباره رفتارهاي انساني است (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳)؛ بنابراین ایدئولوژی جامع و کامل که در اصطلاح قرآن شریعت نامیده

شده است يك فلسفه زندگي انتخابي، آگاهانه، آرمان‌خيز و مجهز به منطق است؛ يعني يك تئوري كلي، يك طرح جامع و هماهنگ و منسجم كه هدف اصلي آن كمال انسان و تأمين سعادت همگاني است (مطهري، ۱۳۷۱، ص ۵۵)؛ از اين‌روى ايدئولوژي در جامعه يك ضرورت است؛ چراكه اندیشه به محض آن‌كه به ساحت بايد و نبايد وارد مي‌شود خصلتي ايدئولوژيك به خود مي‌گيرد، به همين دليل حتي اندیشمندانى كه از تنگناهاي يك ايدئولوژي گريخته‌اند ناخودآگاه پذيراي ايدئولوژي بسيطرتري شده‌اند.

منافع ملی: منافع ملي همواره تعيين‌کننده تصميمات و سياست‌گذاری‌ها از جمله سياست خارجي کشورها محسوب و از عناصر كليدي و حياتي آن به‌شمار مي‌آمده است كه بعضي- آن را در حفظ موجوديت، استقلال، تماميت ارضي و امنيت خلاصه مي‌کنند (عامري، ۱۳۷۰، ص ۱۷۶). همچنين گفته‌اند: منافع ملي عبارت‌اند از مقاصد عملي كه دولت‌ها در صحنه بين‌المللي دنبال مي‌کنند؛ اگرچه اين مقاصد متأثر از مقاصد عالي ملي است، لکن با توجه به امكانات و ظرف زماني، اولويت‌بندي شده و صورت كاري پيدا کرده است (لاريجاني، ۱۳۷۷، ص ۵۱)؛ از اين‌روى نبايد منافع ملي را به اين چند مؤلفه محدود كرد، بلكه آن را شامل اهداف ملي هم دانست كه حيطه وسيعي از اهداف از جمله توسعه اقتصادي، منطقه نفوذ و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و... را نيز در خود جاي مي‌دهد؛ بنابراين منافع ملي را مي‌توان، چنين تعريف كرد: «هدف‌هاي عام و ماندگاري كه يك ملت براي دستيابي به آن‌ها تلاش مي‌كند» (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۳۸).

امت اسلامي: واژه «امت» از ماده «ام» به‌معنای قصد است. يَأْمٌ لِلْهَدَفِ: قصد مي‌كند به‌سوي هدف «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، ۹۲). امت در قرآن به‌معنی جمعی است كه جهت واحد دارند و منظور جماعتی است كه افراد آن دارای يك مقصد و يك هدف باشند و براي اين مقصد واحد، رابطه واحدی میان افراد برقرار باشد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۸۵). امت به‌معنای خاص آن عبارت است از گروهی از مردم كه باور به ارزش‌های مشتركی، آن‌ها را به‌هم پيوند مي‌دهد كه در رهبری يكپارچه و نظامی منسجم براي زندگي، پيكره مي‌يابند (اراكی، ۱۳۹۷، ص ۱۳). البته برخی امت را جامعه‌ای مي‌دانند كه زير پرچم هدايت يك پيامبر باشند و طبق اين نگاه، «امت» در اصطلاح، به

جماعتی از مردم گفته می‌شود که خداوند، برای آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده‌اند و از این رو با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته‌اند؛ خدای متعال می‌فرماید: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ این امت شما، امت واحدی است و من پروردگار شما هستم، پس از (مخالفت فرمان) من بپرهیزید (مؤمنون، ۵۲).

بررسی چالش‌های منافع ملی و ایدئولوژیک بودن سیاست‌گذاری‌ها

درخصوص رابطه منافع ملی با رویکردهای ایدئولوژیک در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های نظام جمهوری اسلامی و نیز چالش‌های آن باید گفت اول این‌که وقتی از منافع ایران اسلامی سخن به میان می‌آید مقصود تنها جغرافیا و خاک نیست؛ چرا که این مشخصه‌ها برای دولت‌هایی که تنها کمتر از یک دهه نیز سابقه حیات دارند قابل تعریف است و علاوه بر این شاخصه‌ها، شاخصه‌های دیگری از جنس هویتی و تمدنی در واقع تمایزدهنده یک ملت و کشوری شناخته شده است که دارای سابقه چند هزار ساله در طول قرون و اعصار می‌باشد، تنها حفظ و صیانت از مرزهای جغرافیایی و زمینی این مرز و بوم نیست، بلکه امنیت وجودی ما که یکی از مؤلفه‌های منافع ملی به‌شمار می‌رود و حراست از کیان هویتی و تمدنی ایران اسلامی نیز بخشی از تأمین امنیت وجودی می‌باشد؛ علاوه بر این‌ها اسلام و انقلاب اسلامی نیز بافت هویتی ایران را پرمعناتر کرده است؛ بنابراین منافع ملی ما علاوه بر شاخصه‌های حیاتی آن همچون حفظ تمامیت ارضی، امنیت و... یقیناً در قالب حراست از هویت ملی، دینی و انقلابی ما معنا می‌یابد؛ از این‌رو چگونه می‌توان توجه به مصالح امت اسلامی و رویکرد ایدئولوژیک در عرصه سیاست را منطبق بر منافع ملی ندانیم.

دوم منافع ملی همواره از دو زاویه قابل مطالعه می‌باشد؛ از یک منظر دیدگاهی است که براساس مفاهیم هنجاری منافع ملی را مجموعه‌ای از ایدئال‌ها و آرمان‌های یک کشور می‌داند و از منظر دیگر دیدگاهی است که منافع ملی را با یک نگاه توصیفی و بدون توجه به ارزش‌های یک جامعه، آن را بر مصادیق عینی و واقعی منطبق می‌کند و ما نباید منافع ملی را از منافع ایدئولوژیک خود جدا سازیم؛ چراکه در غیر این صورت جمهوری اسلامی ایران محتوای خود را از دست می‌دهد.

جمهوری اسلامی اگر چه برپایه ایدئولوژی دینی بنا نهاده شده است، اما این گونه نیست که با واقعیات خارجی سروکاری نداشته و یا منطبق نباشد؛ به عبارتی در عین حال که سیاست در تفکر دینی، تقدس خود را از خدامحوری می گیرد، ولی نباید سیاستمدار را از واقعیات عینی جامعه دور سازد و قاعده عالم اسباب و مسببات را فراموش کند؛ بنابراین محاسبات دقیق در عالم سیاست و عمل کردن به آن با توجه به عالم خارج صورت می گیرد؛ چنانچه انبیا عظام و معصومین همین روش را داشته اند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای رسیدن به هدف مقدسش تشکیل حکومت داد و از طریق یک سیستم، زمینه های قوام و ثبات حکومت خود را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی فراهم کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ با توجه به توکل به خداوند، از حفر خندق برای جلوگیری از نفوذ دشمن امتناع نورزید. از سلاح های پیشرفته آن روز برای توانایی بیشتر افرادش استفاده می کرد، برای تهیه مهمات و شمشیرهای خوب، هیئت به شهرهای مختلف می فرستاد؛ چنان که قرآن مقدس نیز با توجه به واقعیات موجود در هر زمان و با در نظر گرفتن عالم اسباب و مسببات، پیروان خود را به تهیه مدرن ترین اسلحه روز توصیه کرده و می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰). در همین راستا امام راحل رحمه الله و امام شهید رحمه الله در تمام سیاست گذاری ها و موضع گیری های سیاسی خودشان این دو امر را همواره مورد توجه خود قرار می دادند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون این امر محسوس است.

سوم این که منافع ملی در سه سطح «منافع حیاتی»، «منافع مهم» و «منافع جهانی» تعریف و تبیین می شود؛ می توان گفت سطوح منافع ملی از نظر رتبه اهمیت و حساسیت دارای مراتب می گردد که برای دستیابی و حفظ آن باید کوشید. البته اولویت و ارجحیت یک منعت ملی نیز تابعی از درجه اهمیت آن است؛ یعنی اولویت بندی منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیز برحسب میزان اهمیت آن ها صورت می گیرد؛ منفعتی که بالاترین درجه اهمیت و بیشترین ارزش را دارد، طبیعتاً از بالاترین اولویت و ارجحیت نیز باید برخوردار باشد؛ به عنوان مثال بقاء کشور جمهوری اسلامی ایران در صدر سلسله مراتب منافع ملی کشور و اولویت نخست قرار می گیرد. منافع حیاتی ارزش هایی هستند که به



خطر افتادن جدی آن‌ها ممکن است تهدیدی مستقیم برای موجودیت و حیات کشور ایجاد کند؛ از این‌روی برخورداری حکومت از ایدئولوژی باعث نمی‌شود تا منافع حیاتی را فدای مراتب بعدی آن نماییم (دهقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵)؛ البته آنچه که درباره منافع ملی نباید غفلت کرد این است که اهداف ملی یکی از مؤلفه‌های منافع ملی به‌شمار می‌رود. در واقع برخاسته از ارزش‌های یک ملت می‌باشد و در جامعه ما ارزش‌ها همان ارزش‌های انسانی و دینی است که بخش قوام‌دهنده هویت ملی ماست که در قالب ایدئولوژی در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی مطرح و نمایان شده است.

چهارم منافع ملی جمهوری اسلامی ایران همانند دیگر کشورها از دو دسته عناصر مادی و غیرمادی یا معنوی تشکیل شده است. منابع ملموس یا مادی به‌معنای شرایط یا امتیازات ملموس و عینی است؛ مانند تمامیت ارضی و توسعه اقتصادی، درحالی‌که عناصر معنوی یا غیرمادی منافع ملی شامل ارزش‌هایی مانند فرهنگ، استقلال، حاکمیت ملی و ایدئولوژی یا نظام ارزشی می‌شود؛ بدین‌خاطر در خصوص منافع ملی آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که منافع ملی ارتباط و به‌هم‌پیوستگی زیادی با هویت ملی در یک جامعه داشته و در حقیقت برآمده از هویت ملی مردم آن سرزمین است، به‌گونه‌ای که منافع ملی نه‌تنها جدا از هویت ملی یک جامعه نیست، بلکه اساساً شناخت منافع ملی مبتنی بر شناخت همین هویت می‌باشد. به تعبیری می‌توان گفت منافع ملی در یک جامعه با هویت ملی آن تعریف می‌شود و درک منافع ملی یک کشور مستلزم درک هویت ملی آن است؛ البته بدون تردید این هویت همان هویتی است که برآمده از ارزش‌های یک جامعه می‌باشد. منافع ملی هر کشوری براساس ارزش‌های حاکم بر آن می‌تواند تعریف و تبیین شود (لاریجانی، ۱۳۶۹، ص ۴۷) و به‌عبارتی این هویت برگرفته از مجموعه‌ای از ارزش‌های انسانی و دینی است که مردم آن را باور دارند و با آن رفتار خود را شکل داده‌اند؛ از این‌رو نمی‌توان منافع ملی را دور از هویت و ارزش‌های آن مردم دانست؛ چنان‌که امام راحل رحمه‌الله می‌فرمایند: «ملت ایران... از ارزش‌های بزرگی برخوردار است که بزرگترین آن مکتبی بودن و اسلامی بودن است... عزیزان من، باید بدانند که ارزش انقلاب هرچه بیشتر باشد فداکاری در راه تحقق آن ارزشمندتر و لازم‌تر است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۶۲).

پنجم توجه و تأکید بر مقولاتی چون ایرانی بودن و ملیت و نیز بهره‌گیری از نمادهای ملی منافاتی با رویکردهای ایدئولوژیک نظام ندارد؛ چرا که موجبات شناخت و انگیزش‌های هویتی را در جامعه به‌دنبال دارد. تأکید و افتخار بر هویت ایرانی که در واقع احساس تعلق به وطن و نیز فرهنگ ریشه‌دار آن می‌تواند روحیه خودباوری را در یک جامعه تقویت کند و این به‌معنای اصالت دادن به ملیت و تعلقات نژادی نیست، بلکه حفظ و حراست از حافظه تاریخی و ذهنی و نیز ارزش‌های حاکم بر جامعه را در پی دارد.

کارآمدی رویکردهای ایدئولوژیک و آرمانی در حوزه سیاست داخلی و خارجی

همان‌گونه که اشاره کردیم ارزش‌هایی که در قالب یک برنامه و یا باید و نبایدهای یک جامعه، ایدئولوژی را شکل می‌دهند، در واقع انسجام‌دهنده جامعه ما و نیز جهت‌دهنده در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌ها برای وصول به اهداف ملی می‌باشند. اهداف ملی که یکی از مؤلفه‌ها و از مراتب منافع ملی به‌شمار می‌رود، مراحل، سطوح و مراتبی دارد که تحقق امت اسلامی در قالب رویکردهای ایدئولوژیک تعارض و منافاتی با این منافع نخواهد داشت. این مطلب را در چند نکته مورد توجه قرار خواهیم داد.

۱. دین و ایدئولوژی باعث تقویت معنویت و روحیه ملی، انسجام اهداف و استراتژی‌ها و وحدت ملی و گسترش حوزه مشروعیت نظام سیاسی هم می‌شود. منافع ملی در یک کشور نمی‌تواند همواره پی‌ارتباط و جدایی از آن تعریف شود، بلکه دین و ایدئولوژی نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از گزینه‌های اساسی و تأثیرگذار در منافع ملی یک کشور به‌حساب آید؛ چنان‌که پیش از این گفتیم منافع ملی هر کشور با توجه به موقعیت، فرهنگ و ویژگی‌های خاص همان کشور تعریف می‌شود. منافع ملی، محدود به حفظ موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی و امنیت نمی‌شود، بلکه هر آنچه که جزئی از اهداف ملی به‌شمار می‌رود را شامل می‌شود و این بسط و گستره منافع ملی به این دلیل است که اولاً مفهوم منافع ملی دارای بار ارزشی است و هر یک از دولت‌ها، دارای برداشت خاصی از منافع ملی هستند. ثانیاً رابطه مستقیمی میان حوزه اطلاق منافع ملی و میزان برخورداری دولت‌ها از قدرت و توانایی وجود دارد؛ یعنی با افزایش قابلیت‌های نظام، امکان دارد تعریف مجددی از هدف‌ها و منافع ملی به‌عمل آید. ثالثاً منافع ملی براساس ویژگی‌های ساختاری و مختصات



نظام ایدئولوژیک، تعبیر و تفسیر می‌شود (علی‌بابایی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴). در حقیقت مصلحت و منفعت ملی يك کشور که مردمش خواهان اجرا احکام دینی و ارزش‌های آن‌اند، قطعاً ایجاب می‌کند تا دولتمردان آن کشور نیز ارزش‌های دینی را به‌عنوان بُعدی از ابعاد گسترده منافع ملی کشور خود پاس دارند. این نکته آن چیزی است که افرادی چون «هانس مورگنتا» به‌عنوان یکی از رئالیست‌های صاحب‌نظر در مسائل و روابط بین‌الملل هم به آن توجه کرده و معتقد هست که منافع ملی آمیزه‌ای از آرمان‌های يك کشور است که توسط حکومت‌ها تدوین و اجرا می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱).

۲. اگر منافع ملی براساس اصول و ارزش‌های حاکم بر هویت ملی یک کشور تعریف شود، در واقع می‌توان درک درستی از ارزیابی بسیاری از اقدامات پیدا کرد و چرایی بسیاری از تصمیمات راهبردی را دقیق و منطقی برای جامعه شرح داد؛ چنان‌که امام خامنه‌ای رحمته‌الله فرمودند: «آن وقتی منافع واقعاً منافع ملی هستند که با هویت ملت در تعارض نباشند» (امام خامنه‌ای، ۹۶/۲/۲۲)؛ «منافع ملی بایستی با هویت ملی تطبیق داده شود، نه این‌که هویت ملی تابع منافع ملی قرار بگیرد» (همان)؛ «هویت ملی ما چه‌جوری تعریف می‌شود؟ ما ملتی هستیم مسلمان، ریشه‌دار در تاریخ و انقلابی؛ این هویت ما است. مسلمانی ما، عمق تاریخی ما و انقلابی بودن ما سه عنصر اصلی است که هویت ملت ما را تشکیل می‌دهد» (همان). به‌بیان‌دیگر این هویت بیشتر با فرهنگ گره خورده است و فرهنگ یک جامعه به‌خصوص جامعه ما آمیخته‌ای از باورها و ارزش‌های انسانی و دینی و رفتارها و ایستارهای برآمده از آن است. این باورها و ارزش‌ها به‌طور تاریخی هویت ملی مردم ما را شکل داده‌اند؛ بنابراین باید توجه داشت که تنها عوامل مادی نمی‌تواند هویتی جمعی که همان هویت ملی می‌باشد را پدید آورد؛ چرا که هویت جمعی باید بار فرهنگی داشته باشد؛ برای مثال منافع اقتصادی مشترک نمی‌تواند این هویت را ایجاد کند، هیچ‌کس حاضر نیست صرفاً به‌دلیل منافع اقتصادی از سرزمین خود دفاع کرده و جان خود را به خطر اندازد، یا هیچ کس حاضر نیست که منحصرأً به‌دلیل منافع حقوقی با دیگری به وحدت و یگانگی برسد، به‌گونه‌ای که در راه آن بجنگد و از جان مایه بگذارد؛ پس آنچه وجه اساسی هویت را می‌سازد منافع مادی و اقتصادی نیست، بلکه ابعاد معنوی غیرمادی به‌طور جدی

از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری هویت هستند که در رویکردهای ایدئولوژیک خودش را نشان می‌دهد؛ همان‌گونه که امام خمینی رحمه‌الله فرمودند: «اساساً فرهنگ و جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۴۳). بدون تردید فرهنگ اسلامی و خصوصاً شیعی به‌حدی در ایران در طول اعصار ریشه دوانده است که می‌توان گفت جزئی از هویت این مرز و بوم شده است. استاد شهید مرتضی مطهری در این رابطه می‌فرماید: «هویت فرهنگی يك ملت، آن فرهنگی است که در جان‌ش ریشه دوانیده است و هویت ملی این مردم اسلام است...» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۹۳) و ایدئولوژی هم برآمده از همین فرهنگ است که در قالب بایدها و نبایدها در جامعه شکل می‌گیرد و انسجام را در جامعه به ارمغان می‌آورد.

۳. به‌لحاظ عینی استقرار نظام جمهوری اسلامی توانسته است بیش از هر مقطع دیگری منافع ملی ایرانیان را تأمین کند؛ منافعی که از حفظ آب و خاک کشور تا دستیابی به انواع پیشرفت‌ها در زمینه‌های مختلف را شامل می‌شود. در نظام جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم حاکمیت ایدئولوژی اسلامی، پیشرفت‌های شگرفی در حوزه‌های مختلف رخ داده است که تأمین‌کننده منافع ملی است؛ به‌عبارت‌دیگر در نظام جمهوری اسلامی و به مدد ایدئولوژی دینی و عناصر برآمده از آن همچون ایثار، جهاد، شهادت، وحدت، نفی سلطه بیگانگان، استقلال‌طلبی، عزت‌خواهی، ذلت‌ناپذیری و... هم به اهداف دینی دست یافته‌ایم و هم منافع ملی تأمین شده است. در همین نظام به مدد ایدئولوژی دینی و عناصر برآمده از آن همچون ایثار، جهاد، شهادت، وحدت، نفی سلطه بیگانگان، استقلال‌طلبی، عزت‌خواهی، ذلت‌ناپذیری و... بسیاری از منافع ملی ایرانیان نیز مورد تقویت قرار گرفته است.

۴. رهبر شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمه‌الله در سیاست خارجی اساس هرگونه تعاملات خارجی دولت را در رعایت و توجه کردن به چهار اصل عزت، حکمت، عدالت، مصلحت و نیز مخالفت با سلطه‌پذیری از استکبار جهانی می‌دانند که سبب حفظ عزت استقلال و آزادی کشور خواهد شد. «اصل حکمت در سیاست خارجی» به‌معنای آن است که دولت اسلامی در عرصه بین‌الملل بر مبنای اهداف والای نظام اسلامی، حکیمانه و با جدیت رفتار و عمل کند و از روی احساسات و بی‌توجه به منافع ملت و شرایط لازم حرکت نکند. «اصل



مصلحت در سیاست خارجی» یعنی تصمیم و عمل بر مبنای عقل و در نظر گرفتن منافع ملت ایران و مدبرانه عمل کردن. رهبر شهید حضرت آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه می‌فرماید: «شعار عزت، حکمت، مصلحت را درست باید بفهمیم؛ اگر توانستیم این‌ها را عملیاتی بکنیم، سیاست خارجی ما همان چیزی خواهد شد که نیاز کشور به آن است و شایسته‌تر از جمهوری اسلامی است» (۱۳۹۲/۶/۶) و نیز می‌فرماید: «در کارکرد سیاست داخلی و خارجی‌مان، مسئله عدالت، محور است» (۱۳۸۳/۵/۲۵) و همچنین تأکید می‌فرماید: «در برابر هر سلطه‌طلبی با صلابت و قدرت ظاهر شوید؛ آن سلطه‌طلب هر که می‌خواهد باشد؛ امروز از همه متجاوزتر و وقیح‌تر، رژیم ایالات متحده آمریکا است؛ در مقابل این‌ها با صلابت ظاهر بشوید، با قدرت ظاهر بشوید» (۱۳۹۶/۵/۱۲). البته «این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردد، با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جواهری و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است» (امام خامنه‌ای رحمته الله علیه، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

۵. نظام جمهوری اسلامی برای حفظ منافع ملی به‌خصوص برای رسیدن به اهداف ملی برای تصمیم‌گیری عقلانی به اصول و قواعدی توجه داشته و دارد؛ چنان‌که برای حفظ منافع ملی توجه به اصولی لازم است که از جمله آن رعایت اصل تقدم اهم بر مهم است که درباره حفظ نظام و ام‌القرای اسلام نسبت به دیگر اهداف و مقاصد نظام جاری است؛ چرا که امام خمینی رحمته الله علیه درباره اهمیت بالای حفظ نظام فرمودند: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با این وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود... از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند»؛ همین‌طور امام خمینی رحمته الله علیه به لحاظ ام‌القری بودن جمهوری اسلامی ایران و با یک نگاه واقع‌بینانه به این مهم می‌فرماید: «اقتدار و اعتبار جمهوری اسلامی ایران متعلق به همه ملت‌های اسلامی است و دفاع از ملت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت دفاع از همه ملت‌های تحت ستم است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۳۴۵)، «... دفاع از ملت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت دفاع از

همة ملت‌های تحت ستم است» (همان، ج ۲۰ ص ۳۴۵) یا می‌فرمایند: «اصل، منافع ملت ایران است که باید به بهترین وجه رعایت شود» (همان، ج ۵، ص ۴۷۴)؛ چرا که مصالح دولت اسلامی و در مجموع منافع ملی می‌تواند از مصالح اسلام، مسلمانان و دیگر ملل محسوب شود؛ البته در سیاست‌گذاری‌ها و نیز در عرصه عمل چه در سیاست داخلی و چه سیاست خارجی، رعایت سطوح، مراحل و یا مراتب منافع ملی لازم است انجام گیرد و این مهم منافاتی با اهداف و آرمان‌های انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و یا ایدئولوژی آن ندارد.

۶. این ملاحظات می‌تواند گویای این مهم باشد که در فرض تزامم ارزش‌های دینی و یا به اصطلاح ایدئولوژیک با دیگر گزینه‌های اساسی منافع ملی، در واقع این تزامم به معنای تزامم اجزاء يك مجموعه با یکدیگر خواهد بود که با توجه به تقدم و تأخر مراتب و سطوح آن، باید در جهت رفع این تزامم و یا تقدم یکی بر دیگری اقدام کرد؛ از این روی سزاوار است با توجه به عقلانیت دینی و مبانی تفکری امام راحل رحمه الله و امام شهید رحمه الله و نیز بررسی دو رویکرد آرمان‌گرایانه و رویکرد واقع‌گرایانه در اندیشه و رفتار سیاسی ایشان، به یک تعامل هم‌افزا برسیم؛ از این روی ناگزیریم قدر جامعی را از این دو رویکرد به دست آوریم؛ قدر جامعی که هر دو رویکرد را دربرگیرد. آن عنوان قدر جامع می‌تواند به اصطلاح «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» باشد که بر این مبنا می‌توان گفت جمهوری اسلامی با وجود همه دشمنی‌ها و فشارها و مشکلات و سختی‌ها با ایستادگی و مقاومت خود، امروز تبدیل به الگوی ایستادگی و مقاومت شده است و به رغم تجاوزات دشمن آمریکایی و صهیونی در جنگ تحمیلی دوم و سوم، دست از منافع ملی و نیز ایدئولوژی خود برنداشته و با مقاومت و پایداری از عزت و استقلال خویش دفاع می‌کند.

۷. امام خمینی رحمه الله در چارچوب مقتضیات زمانی و مکانی معاصر سعی دارند تا بر مبنای «عقلانیت دینی» افقی از آرمان‌گرایی را همراه با واقع‌گرایی در سیاست و حکومت ترسیم کنند. امام خمینی رحمه الله بر اساس مبانی دینی که پایه و اساس عقلانیت دینی را شکل می‌دهد می‌فرمایند: «من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کنیم... ما اعلام می‌کنیم که



جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۹۱-۹۲)، همچنین می‌فرمایند: «ما دفاع از همه مسلمین را لازم می‌دانیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۸۵)، «دفاع از نوامیس مسلمین و دفاع از بلاد مسلمین و دفاع از همه حیثیات مسلمین امری است لازم و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۸۶) و بر همین اساس امام خمینی رحمه الله فرمودند: «روابط خارجی ما براساس حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع اسلام و مسلمین است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۸۰). امام خمینی رحمه الله با تلفیق دو پایه سیاست خارجی حکومت اسلامی یعنی حفظ اسلام و نیز مملکت اسلامی به‌عنوان اسلامیت و ملیت می‌فرمایند: «دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی امری است که موقع خطر، تکلیف شرعی، الهی و ملی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۲۷۵)؛ چون امام خمینی رحمه الله حفظ ام‌القرای جهان اسلام را لازم می‌دانستند و بررسی بیانات و دیدگاه‌های امام راحل رحمه الله ما را به قاعده تدرج در اجرای سیاست خارجی رهنمون می‌سازد که دست‌اندرکاران در بسط محور ایدئولوژیک با رعایت قواعد تدرج و توانایی توفیق یابند (دهشیری، ۱۳۸۰، ص ۳۴۶ و ۳۴۷)؛ البته این «عقلانیت به‌معنای تسلیم نیست...، عقلانیت برای پیش رفتن و در جهت یافتن راه‌هایی برای هرچه موفق‌تر شدن در رسیدن به این آرمان‌ها است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۶/۱۹).

چنان‌که رهبر شهیدمان امام خامنه‌ای رحمه الله در این باره می‌فرمایند: «در نگاه به مسائل کشور... بایستی دو خصوصیت «آرمان‌گرایی» و «واقع‌بینی» را در نظر داشت. نگاهتان نگاه آرمان‌گرا باشد. از آرمان‌ها پایین نیایید، کوتاه نیایید. نگاه باید نگاه آرمانی باشد، منتها با توجه به واقعیت. سقفی را معین می‌کنیم؛ منتها تکلیفی را که برای خودمان یا دولت یا مسئولین معین خواهیم کرد، بایستی با توجه به واقعیت‌های موجود باشد، منتها به طرف آن آرمان، تا این توانایی‌ها روزبه‌روز بیشتر شود. واقع‌گرایی به‌معنایی که در مقابل آرمان‌گرایی است، مطلوب نیست. ملاک این است که ما می‌خواهیم به آن آرمان‌ها برسیم؛ منتها در کنار این، واقع‌بینی لازم است. نباید دچار توهم شد. گاهی ممکن است انسان در تصمیم‌گیری، در آنچه که باید انجام بگیرد، دچار توهم باشد؛ خوب، این هم غلط است.

آرمان‌ها را باید در نظر داشت. پله‌ها را باید مطابق با واقعیت‌هایی که وجود دارد، یکی پس از دیگری چید و به سمت آن آرمان‌ها پیش رفت...» (امام خامنه‌ای در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹/۰۳/۱۸).

۸. با وقوع انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله و استقرار نظام جمهوری اسلامی به دلیل تأثیرات و بازتاب‌هایی که انقلاب اسلامی در منطقه داشت، حرکت‌ها و خیزش‌های مردمی در کشورهای منطقه شکل گرفتند که متأثر از انقلاب اسلامی بودند و به‌رغم مخالفت برخی دولت‌های منطقه حرکت‌ها و خیزش‌های مردمی شکل گرفتند که متأثر از صدور انقلاب و نفوذ ایران در این کشورها بودند. با شکل‌گیری این حرکت‌ها و جریان‌ات در فلسطین، لبنان، یمن، عراق و... علیه رژیم صهیونی جبهه مقاومت به‌وجود آمد و همین باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای ایفای نقش کند؛ یعنی نفوذ ایران اسلامی بعد از انقلاب و تأثیر آن بر کشورهای مسلمان غیرقابل انکار است. انقلاب اسلامی برای ما پایگاه و امکان بسیار مهمی در تأثیرگذاری ایجاد کرده است و این امر به‌معنای قدرت است (لاریجانی، ۱۳۷۷، ص ۵۵ و ۹۷) که تأمین‌کننده منافع ملی می‌باشد؛ البته منافع ملی از نظر دسترسی به مقاصد و نیز از نظر اهمیت آن، دارای سطوح و مراتبی است که مصالح امت اسلامی در قالب چارچوب‌های ایدئولوژیک هم در سطح و هم در مرتبه مناسب خود قرار دارند که البته می‌تواند با مراتب و سطوحی از منافع ملی تزامنی نداشته باشد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره کردیم اهداف ملی کشور ما که ناظر به ارزش‌های انسانی و اسلامی است از منافع ملی شمرده می‌شوند. نکته قابل توجه این است که تحقق این سطوح به میزان دسترسی و یا «قدر مقدور» دیده شده‌اند و در این مرتبه با سطوح دیگر مزاحمتی ندارند؛ البته آنچه که درباره منافع ملی نباید غفلت کرد این است که جهت‌گیری تصمیم‌گیری‌ها نسبت به تأمین اقتضائات امت اسلامی و رویکردهای ایدئولوژیک برخاسته از ارزش‌های ملت بوده و در جامعه ما از ارزش‌های انسانی و دینی محسوب می‌شوند؛ از این‌روی بخشی از قوام‌دهنده هویت ملی ما هستند و در راستای دستیابی به اهداف ملی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های منافع ملی به‌شمار می‌آیند؛ زیرا آنچه ملاک عمل قرار می‌گیرد، در حقیقت با توجه و عنایت به «اصل قدر مقدور» است و با توجه به اصل



«عمل به قدر مقدور» می‌توان گفت هرکسی به میزان توانش تکلیف دارد و باید به آن عمل کند «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶)؛ از این روی امام خمینی رحمه الله فرمودند: «همه ما و همه کشور... مکلف هستیم، منتها هرکس به مقداری که مقدور است، همچنین برای دستیابی به اهداف ملی، اصل تدریج یا همان اصل تدریجی بودن امور مورد اهمیت قرار می‌گیرد؛ چنان‌که امام خمینی رحمه الله می‌فرمایند: «ما دفاع از همه مسلمین را لازم می‌دانیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۸۵)، «دفاع از بلاد مسلمین و دفاع از همه حیثیات مسلمین امری است لازم و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم» (همان، ج ۲۰، ص ۴۸۶)، «من به صراحت اعلام می‌کنم که [در] جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کنیم... ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است» (همان، ج ۲۱، ص ۹۱) و یا همچنین امام خمینی رحمه الله تأکید می‌کنند: «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم... زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است» (همان، ج ۱۲، ص ۲۰۲). در عین حال امام خمینی رحمه الله در عین پایبندی به اصول سیاست اسلامی و رویکردهای آرمانی و ایدئولوژیک، درباره اهمیت و جایگاه منافع ملی و منافع ملت فرمودند: «اصل، منافع ملت ایران است که باید به بهترین وجه رعایت شود»، (همان، ج ۵، ص ۴۷۴)؛ زیرا امام خمینی رحمه الله برای منافع ملی و منافع ملت جایگاه درخور توجهی قائل بودند؛ چنان‌که ایشان فرمودند: «... دفاع از ملت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت دفاع از همه ملت‌های تحت ستم است» (همان، ج ۲۰، ص ۳۴۵). بر همین اساس در نگاه شهید سرافراز حاج قاسم سلیمانی دفاع از جمهوری اسلامی دفاع از حرم دانسته شد.

جمع‌بندی

همان‌گونه که ذکر کردیم منافع ملی را نمی‌توان با مؤلفه‌هایی بیگانه از ارزش‌ها ترسیم کرد؛ چرا که منافع ملی با وجود اهمیتی که دارد نمی‌تواند بدون ارزش‌های حاکم بر جامعه لحاظ شود و همین ارزش‌ها و باورها هستند که ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه را شکل می‌دهند؛ یعنی همین ارزش‌ها و باورها اگر به‌صورت «برنامه عمل و یا باید و نبایدهایی در

تصمیم‌گیری» مطرح شوند. در واقع همان ایدئولوژی هستند که جامعه را منسجم نموده و اهداف آن را معین و یا تعیین جهت می‌دهند. این همراهی و انطباق به مراتب می‌تواند در اداره امور توانا تر و کارآمدتر نماید و این با یک روش «تعامل هم‌افزا» در جهان امروز جمع رویکردهای ایدئولوژیک و نیز منافع ملی نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه رویکردهای آرمانی و ایدئولوژیک راه را برای تأمین منافع ملی تسهیل و یا هموار می‌کند؛ چنان‌که مواضع و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و نیز کمک‌ها و یاری رساندن آن به مردم فلسطین یک نوع تعامل و هم‌افزایی میان منافع ملی و رویکردهای ایدئولوژیک را در جهت ارتقا جایگاه جمهوری اسلامی ایران شکل داده است؛ چنان‌که اضلاع محور مقاومت در جنگ تحمیلی دوم و سوم در مقابله با تجاوزات آمریکایی و صهیونی، در دفاع از جمهوری اسلامی ایران وارد شدند و اساساً مواضع به‌حق جمهوری اسلامی و نیز رویکردهای ایدئولوژیک آن باعث گردید که با تمام وجود از حمایت‌های مردمی کشورهای مسلمان برخوردار شود، همدلی مردم مسلمان منطقه به‌خصوص مردم عراق، پاکستان و مقاومت لبنان و یمن و نیز همراهی دفاعی و نظامی گروه‌های مقاومت عراق و مقاومت لبنان در جنگ تحمیلی دوم و سوم گویای این است که رویکردهای ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی در جهت حفظ و نیز تأمین منافع ملی بسیار مؤثر و کارآمد بوده و جنگ تحمیلی سوم به خوبی نشان داد که تهدیدات و تجاوز دشمن با همین رویکردهای ایدئولوژیک در فرامرزهای ملی قابل پاسخ دادن می‌باشد، به‌گونه‌ای که حمایت‌های مردمی کشورهای منطقه را برانگیخت و دفاع همه‌جانبه جریان محور مقاومت را به‌دنبال داشت، این حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها و نیز دفاع آنان موجب افزایش قدرت و اقتدار ملی شد و از جانب دیگر رویکرد ایدئولوژیک و نیز حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های مقاومت در لبنان و عراق و نیز یمن، موجب تقویت جبهه مقاومت در منطقه گردید.

فهرست منابع

۱. اراکی، محسن، نظریه حکم در اسلام، ترجمه سیدامید مؤذنی، تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۹۷.
۲. جمعی از مؤلفان، مؤلفه‌های هویت ملی در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
۳. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه، ۱۳۷۸.
۴. خمینی، روح‌الله، کلمات قصار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه، ۱۳۸۸.
۵. دهشیری، محمدرضا، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، تهران: اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۶. دهقانی، سیدجلال‌الدین، هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در مجموعه جمهوری ایران اسلامی؛ داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۷. روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
۹. عامری، هوشنگ، اصول روابط بین‌الملل، تهران: آگاه، ۱۳۷۰.
۱۰. علی‌بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۷.
۱۱. کاظمی، علی‌اصغر، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: قومس، ۱۳۷۲.
۱۲. کیانی، داود، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۱۳. لاریجانی، محمدجواد، درس‌های سیاست خارجی، تهران: مشکوة، ۱۳۷۷.
۱۴. لاریجانی، محمدجواد، مقولاتی در استراتژی ملی، مرکز ترجمه و نشر، ۱۳۶۹.
۱۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ایدئولوژی تطبیقی، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۱.



۱۶. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۱۷. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
۱۸. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام ایران، مجموعه آثار (۱۴)، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
۱۹. نخعی، هادی، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.

قوانین و الزامات جنگ در اسلام، مبانی تاریخی مصادره اموال

پیمان شکنان

امیرعلی حسنلو*

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی شبهه جنگ‌طلبی و شیوه نبرد پیامبر اکرم ﷺ پرداخته است. مسئله اصلی پژوهش، تبیین ماهیت جنگ‌های عصر نبوی و پاسخ به ادعای خشونت‌محور بودن اسلام است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رسالت همه پیامبران الهی بر هدایت، دعوت به توحید و اصلاح جامعه استوار بوده و جهاد در اسلام، آخرین راهکار در برابر تجاوز دشمنان است. با استناد به آیات قرآن، روایات، سیره نبوی و شواهد تاریخی، مشروعیت دفاع، الزامات اخلاقی جنگ، ممنوعیت تعدی به غیرنظامیان، حفظ اموال و محیط زیست، و جایگاه تقاص و مصادره اموال متجاوزان تبیین شده است. همچنین، تحلیل غزوات و سربیه‌های پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که این نبردها عمدتاً دفاعی، بازدارنده یا واکنشی در برابر تجاوز دشمن، نقض پیمان و تهدید امنیت جامعه اسلامی بوده و هرگز با هدف توسعه‌طلبی یا خشونت‌ورزی آغاز نشده‌اند. بررسی دیدگاه شماری از اندیشمندان غیرمسلمان نیز مؤید شخصیت صلح‌طلب، اخلاق‌مدار و مصلح اجتماعی پیامبر اکرم ﷺ است. بر این اساس، انتساب جنگ‌طلبی و خشونت‌گرایی یا غارت‌گری به آن حضرت با منابع معتبر سازگار نیست بلکه تمام رفتارهای پیامبر ﷺ، برخلاف تجاوزات دشمنان از صدر اسلام تا جنگ کنونی، از مصادره اموال عهدشکنان براساس اصول اسلام بوده است.

واژگان کلیدی: جنگ و جهاد، جهاد دفاعی، مصادره اموال، پیمان شکنی، دفاع مشروع.

*. دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی، hasanloo1349@yahoo.com.

مقدمه

مأموریت پیامبران الهی هدایت انسان است و همه انبیا از طرف خداوند این مأموریت مشترک را دارند؛ هیچ‌یک از پیامبران جنگ طلب نبودند؛ محمد ﷺ غالباً آغازگر جنگ نبود. بیشتر دوران رسالت حضرت که در مکه بود فقط دعوت به اسلام و توحید داشت، با هیچ‌کس درگیر نشد؛ بعد از هجرت نیز آغازکننده جنگی نبود و بیشتر جنگ‌های حضرت دفاعی بود.

پیشینه

در زمینه جنگ‌های پیامبر و پاسخ به شبهات آن، مقاله‌های که با این عنوان به شبهه پاسخ داده باشد وجود ندارد؛ کتاب‌هایی چون المغازی واقدی درباره موضوع جنگ‌های پیامبر ﷺ نوشته شد. کتاب المغازی با عنوان بررسی علمی و فنی جنگ‌های پیامبر ﷺ در قالب گزیده‌ای از المغازی واقدی ترجمه شده است. افزون بر این‌ها در آثار برخی از نویسندگان معاصر از جمله سیدجعفر مرتضی عاملی به‌طور ضمنی درباره جنگ‌های پیامبر ﷺ بحث شده است. کتابی با عنوان ارزیابی سیاسی-نظامی جنگ‌های پیامبر ﷺ نوشته شده که همان‌گونه که از نام کتاب پیداست، بیشتر به ارزش دفاع و تبیین اقتدار دفاعی و آنچه حضرت در این جنگ‌ها به‌دست آورد یا از وظایف رسالت و مأموریت خود به دیگران آموخت می‌پردازد که جنبه توصیفی جنگ‌ها را بیشتر مورد بحث قرار داده است.

سابقه (ادیان و ملت‌های گذشته) و رابطه جهاد و جنگ و خشونت

ابتدا باید دید آیا جهاد مصداق خشونت است؟ آیا می‌توان دفاع از خود، در مقابل دشمن را خشونت نامید؟ حمله دشمن، قتل و غارت و شکنجه دشمن خشونت نیست؟ پاسخ خشونت و دشمنی و عداوت را باید چگونه داد؟ بنابراین باید مفهوم خشونت و فرق بین دفاع و خشونت روشن تا معلوم شود که هیچ‌یک از رفتارهای دفاعی انسان را نمی‌توان خشونت نامید. اسلام به هیچ‌وجه دین خشونت و جنگ نبوده است.

رسالت همه انبیای الهی دعوت به خداپرستی و توحید و ارشاد مردم بوده است: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا



لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ در بین تمام انسان‌ها پیامبرانی فرستادیم برای شما قوانین ما را اعلام کرد و به وسیله آیات و نشانه‌های توحید شما را تعلیم و ارشاد کنند و حکمت و خردورزی و آنچه را که نمی‌دانستید بر شما آموزش دهند» (بقره، ۱۵۱)؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ؛ پیامبرانی قبل از تو فرستادیم که نام برخی از آن‌ها را برای تو گفتیم و نام برخی را نگفتیم...» (غافر، ۷۸).

در مأموریت برخی از پیامبران تنها ارشاد و تبلیغ گنجانده شده بود؛ بنابراین به هیچ‌وجه درگیر نمی‌شدند. برخی از آن‌ها مأمور به اصلاحات اجتماعی و برخورد سیاسی بودند؛ اگرچه در بین آنان و ستمگران، جنگ و لشکرکشی نبوده است، اما نزاع سیاسی شدیدی رخ داده، مانند نزاعی که بین موسی علیه السلام و فرعون (یعقوبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۵۸) و نزاعی که بین ابراهیم علیه السلام و عمرود واقع شد و در پایان منجر به پیروزی موسی علیه السلام و ابراهیم علیه السلام به یاری خداوند شد (همان، ج ۱، ص ۴۸).

برخی از پیامبران الهی مأموریت اجرای حدود و احکام الهی را عهده‌دار بودند و قبل از آغاز اصلاحات اجتماعی دعوت، ارشاد و تلاش فرهنگی می‌کردند و هرگز مأموریت ابتدایی به جنگ نداشتند، بلکه جنگ آخرین گزینه مأموریت پیامبران بوده است و در بسیاری از موارد جهت‌گیری نظامی پیامبران دفاعی بوده است و پیامبران تنها برای دفاع از تهاجم دشمنان به حیطه قلمروشان مجبور به اقدام دفاعی و نظامی کرده‌اند.

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جنگ آخرین مرحله و گزینه بوده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صورتی اقدام به جنگ و نبرد می‌کرد که مجبور به دفع دشمن از حیطه حکومتش بود یا جهت مانور نظامی با دشمن مقابله می‌کرد.

براساس آیات قرآن غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبران دیگر نیز برعلیه دشمن جنگیده‌اند «وَكَايْنِ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونًا كَثِيرٌ قَمَا وَهْنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوان به همراه آن‌ها جنگ کردند...» (آل عمران، ۱۴۶).

از این روی نمی‌توان گفت تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در نبرد علیه دشمنان پیشگام بوده است، بلکه غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیامبران الهی با دشمنان خدا جنگیده‌اند که نام برخی از آن‌ها در

تاریخ آمده و نام برخی از آن‌ها نیامده است. برای نمونه به ذکر چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. حضرت داود علیه السلام از پیامبران بزرگ الهی است که سال‌ها حکومت و زمامداری کرد و با ستمکاران جنگ نمود (بقره، ۲۵۱؛ یعقوبی، همان، ص ۲۶).

۲. حضرت سلیمان علیه السلام فرزند حضرت داود علیه السلام که در راه نشر- توحید و کلمه الهی با ستمگران نبرد نمود حکومت وسیع و تاج و تخت باشکوه داشت (بقره، ۱۰۲).

در قرآن آیاتی دلالت به سپاه مجهز سلیمان علیه السلام در حال لشکرکشی- و گذر از منطقه‌ای دارد که داستان گفت‌وگوی سلیمان علیه السلام با مورچگان به‌عنوان یکی از نشانه‌های الهی و قدرت و شکوه حکومت سلیمان علیه السلام یاد شده: «لَا يَخْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ...» (غل، ۱۸)، یا برخورد سلیمان علیه السلام با بلقیس که ابتدا دعوت به خدا کرد و با معجزه‌ای او را به دین خدا متمایل کرد. سلیمان علیه السلام و داود علیه السلام و پیامبران پس از آن‌ها، ابتدا سلاطین را به خدا دعوت می‌کردند تا مطیع آن‌ها شوند؛ در غیر این صورت برای بسط توحید در زمین جنگ می‌کردند تا موانع خداپرستی را که زورمداران و طغیان‌گران بودند از زمین برکنند.

نمونه‌ای دیگر از اقدام نظامی پیامبران الهی، داستان طالوت است که وی از طرف خداوند و به‌وسیله پیامبر با سمت فرماندهی نظامی به‌سوی نبرد با دشمنان خداوند رهسپار می‌شود «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...» (بقره: ۲۴۷).

در منابع تاریخی و منابع تاریخ انبیا الهی، از نبرد پیامبران با طواغیت سخن بیش از این گفته شده که از این مجال برمی‌آید؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آن‌ها سخت بگیر و در مورد آن‌ها خشونت به‌کار ببر» (توبه، ۷۳)، یا این آیه «... وَلَيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً...؛ کافران باید در شما شدت و خشونت و قدرت احساس کنند» (توبه، ۱۲۳)؛ همچنین در آیه ۲۹ از سوره فتح آمده «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ، رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...؛ محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند...

این آیات و آیات مشابه، همگی گویای پشتوانه اجرایی احکام اسلامی‌اند که در جای خود و با شرایط تعیین شده از سوی شرع مقدس به اجرا در می‌آیند.



الف) ادله دفاع مشروع

۱. عقل و فطرت

فطری بودن و عقلانی بودن دفاع مشروع بر هر انسان عاقل و پاک‌نهادی روشن است؛ بنابراین گرچه اسلام دین رحمت و عطوفت است و خداوند متعال، ارحم الراحمین است و اصل اولی در اسلام، بر رأفت و مهربانی است، اما این هیچ‌گاه به معنای نفی هرگونه برخورد قاطع و شدت در موضع خود نیست؛ به همین دلیل سخن برخی که اسلام را جنگ‌طلب و خشونت‌گرا می‌نامند مانع و نافی اجرای حدود الهی نیست؛ بنابراین استواری و صلابت به خرج دادن در اجرای اصول و حفظ حریم شرع در دستور دین است؛ به‌ویژه در برابر کسانی که حریم اسلام و احکام تابناک آن را می‌شکنند، یا جان، مال و آبروی مسلمانان را به مخاطره می‌افکنند، نه تنها از مصادیق خشونت نیست، بلکه از ویژگی‌های پیامبر ﷺ و مؤمنان راستین است. در حقیقت این برخورد محکم و با صلابت که به انگیزه اجرای اوامر خدای متعال در قالب امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گیرد، برخاسته از هواها یا ضعف‌های نفسانی نیست، بلکه تنها در جهت تحفظ بر احکام و ارزش‌های دینی است.

بنابراین بین خشونت و صلابت اسلامی تمایز و تفاوت است؛ برخی اجرای احکامی چون «قصاص» را غیرانسانی معرفی می‌کنند و به شهادت رساندن سالار شهیدان در کربلا را واکنش مردم نسبت به خشونت پیامبر ﷺ در جنگ‌های بدر و حنین می‌دانند؛ این نوع نگرش‌ها فاقد وجاهت علمی، تحلیلی و عقلی درست است.

۲. آیات و روایات دینی

جهاد از مسلمات دین اسلام و در ادیان دیگر نیز این دستور الهی چنان‌که اشاره شد وجود داشته است. خداوند ضمن فرض کردن جهاد بر مسلمانان برای آن احکام و شرایطی نیز مقرر فرموده است.

فرامین جنگ در آیات قرآن به اصل بودن این فریضه دفاعی مقدس تأکید دارد. شمار این آیات در قرآن قابل توجه است که به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ...؛ حکم جهاد برای شما مقرر گردید و حال آن‌که

بر شما ناگوار و مکروه است» (بقره، ۲۱۶-۲۱۷).

۲. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ در راه خدا جهاد کنید...» (بقره، ۱۹۰).

۳. «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...؛ برای خدا، حق جهاد را در راه او به جای آورید...» (حج، ۷۸).

۴. «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ برای جنگ با کافران سبکبار و مجهز بیرون روید و در راه خدا با مال و جان جهاد کنید...».

۵. «...فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...؛ ...مشرکان را هر جا بیابید به قتل برسانید...» (توبه، ۵).

جنگ و جهاد در اسلام الزامات، ضوابط و قوانینی دارد که می‌توان آن را در دو دسته تقسیم‌بندی کرد؛ ضوابط و شرایط حضور در جهاد و ضوابط و الزامات حین جنگ که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ب) ضوابط وجوب جهاد

برخی از این قوانین و ضوابط شرکت در جهاد در آیاتی از قرآن ذکر شده است و برخی نیز در سیره و سلوک نظامی پیامبر مورد توجه و اجرا شده است که مورد توجه می‌باشد.

۱. افرادی که توانایی جسمی ندارند و مریض‌اند؛ «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى...» (توبه، ۹۱) و «وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ...» (نور، ۶۱).

۲. افرادی که توانایی مالی ندارند؛ «...وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ...» (توبه، ۹۱). اشخاصی که از جهت مالی ناتوان‌اند، اشخاص بسیار فقیر که توان ادای نفقه و مخارج زندگی خود را ندارند از تکلیف جهاد، معذور و معاف هستند.

۳. نابینایان و معلولان جسمی؛ یعنی بر ناتوانان و بیماران و فقیران که خرج سفر و نفقه عیال خود را ندارند تکلیف جهاد نیست. «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ...؛ بر نابینایان و لنگان و بیماران باکی نیست...» (که به جهاد نروند) (نور، ۶۱).

۴. زنان؛ همچنین زنان از خدمت نظامی معاف هستند. براساس گفتار پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «جهاد شما (زنان) حج است، برای آنان حج، جایگزین جهاد است، ولی زنان و بچه‌ها می‌توانند در مورد جهاد توده‌ای به نحو واجب عینی به جنگ بشتابند، حتی بدون اجازه شوهران یا پدران‌شان» (بخاری، ۱۴۱۹ق، ص ۴۷۵).



ج) الزامات در حین جنگ

۱. پرهیز از تجاوز و تعدی: خداوند متعال پس از آن که دستور جنگ با کسانی که با مسلمانان به مقاتله پرداخته‌اند می‌دهد، می‌فرماید «...وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ ...و از حد تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد» (بقره، ۱۹۰). کلمه «تعدوا» از مصدر «اعتدا» است و اعتدا به معنای بیرون شدن از حد است. نهی از اعتدا نهی است مطلق؛ در نتیجه مراد از آن مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد؛ مانند قتال قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق و قتل زنان و کودکان و قتال قبل از اعلان جنگ با دشمن و امثال این‌ها (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۹). پیامبر ﷺ آیین‌نامه و قوانین جنگ و مبارزه را پی‌ریزی و تصویب کرد و فرماندهان خود را به آموزش آن دستور داد و هیچ‌وقت نگذاشت کسی از آنان، آن قوانین را نادیده بگیرد. سلیمان علیهِ السلام فرزند بریده از پدرش روایت می‌کند که هرگاه پیامبر ﷺ فرماندهی لشکر و زمامداری سرباهای را به یکی از یارانش می‌سپرد، پیش از هر چیز او را به پارسایی خدا و نیکویی با هم‌زمانش سفارش می‌کرد و سپس می‌گفت با یاد خدا و در راه او جهاد و دفاع را پی‌گیرید و با آنان که به خدا ایمان ندارند، پیکار کنید، اما هیچ‌گاه خود را به غدر و خیانت و نیرنگ نیالایید، کسی را مثله نکنید و کودکان را نکشید... و همچنین به سهل گرفتن دستور می‌داد و می‌گفت: «کارها را سهل بگیرید و سخت‌گیر نباشید. دیگران را به خودتان جلب کنید و از خود مرانید» (ابن‌سیدالناس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۱).

هرگاه پیامبر ﷺ شب‌هنگام به محل سکونت مردمی نزدیک می‌شد، تا بامدادان بر آنان یورش نمی‌برد و به شدت از آتش زدن خانه و مسکن مردم، کشتن و شکنجه دادن کودکان و زنان و چپاول و به یغما بردن اموال آنان منع می‌کرد و می‌فرمود: «خوردن اموال غارت شده، حلال‌تر از خوردن حیوان مردار نیست» و از نابود کردن کشت و زرع و نژاد انسان و حیوان و قطع درختان - جز در مواقع اضطراری که به آن‌ها نیاز شدید باشد و راه دیگری موجود نباشد - منع می‌فرمود. حضرت هنگام فتح مکه گفت افراد زخمی را نکشید، فراریان را دنبال نکنید و اسیران را نکشید. سنت پیامبر ﷺ چنان بود که نباید سفیر کشته شود و از کشتن کافرانی که هم‌پیمان مسلمانان باشند به شدت منع می‌کرد و می‌فرمود: «هرکس کافری را که با مسلمانان هم‌پیمان باشد به کشتن دهد، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید،

هرچند بوی بهشت از فاصله چهل سال راه به مشام انسان می‌رسد». بدین ترتیب با وضع کردن این قوانین ارزنده، عرصه نبرد را از ناپاکی‌های زمان جاهلی زدود و آن را به جهاد و دفاعی برجسته و پاکیزه تبدیل کرد و امیرمؤمنان (علیه السلام) به پیروی از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود، ای مردم، شما آغازگر جنگ نباشید تا این قوم جنگ را با شما آغاز کنند، فراریان را نکشید، بر زخم‌خوردگان حمله نبرید، پرده ناموس کسی را ندرید، کشته‌ها را مثله نکنید، وارد خانه‌های این قوم نشوید، مبدا زنی را به هراس اندازید و نباید کسی را دشنام دهید» (نهج البلاغه، نامه ۱۴).

۲. توصیه‌های رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) به سرداران لشکر: هان ای مردم، مکر نکنید و از غنایم سرقه روا مدارید و کفار را بعد از کشتن چشم و گوش و دیگر اعضا قطع نفرمایید و پیران و اطفال و زنان را نکشید و رهبانان را که در غارها و بیغوله‌ها ساکن‌اند به قتل نرسانید و درختان را قطع نکنید جز آن‌که مضطر باشید و نخلستان را مسوزانید و به آب غرق مکنید و درختان میوه‌دار را بر نیاورید و حرث و زراعت را مسوزانید، باشد که هم بدان محتاج شوید و جانوران حلال‌گوشت را نابود نکنید جز این‌که از برای تهیه غذا هرگز آب مشرکان را با زهر آلوده مسازید و مکر و نیرنگ نکنید (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۷-۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۷۹).

۳. مقابله به مثل: در عین این‌که رسول خدا به سپاهیان خود توصیه‌هایی نسبت به رعایت برخی امور انسانی و شرعی در جنگ داشت، در آیات قرآن کریم نیز برخی از اصول تبیین شده است که بازدارنده از تعدی دشمن است؛ مانند این آیه کریمه: «مَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ؛ پس هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی و تجاوز کنید» (بقره، ۱۹۴). به گفته علامه طباطبایی، جایز بودن قصاص در ماه حرام، مصداقی از قانون کلی جایز بودن قصاص در همه چیزهایی است که هتک آن حرام و تعظیمش واجب است و این قانون تحت عنوان مقابله به مثل قرار دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳). این آیه کریمه به‌نوعی هم بازدارنده از تجاوز دشمن و هم تجویز مقابله به مثل و تعدی در مقابل تعدی دشمن و تقاص می‌باشد که به‌عنوان اصل می‌تواند برای دولت‌های اسلامی در مقابل تعدیات دشمن به‌عنوان تجویز شرعی و قانون مورد استفاده باشد.



«شیخ طوسی» می‌نویسد: «حسن بصری گوید: مشرکین به رسول خدا ﷺ گفته بودند، آیا نبرد و جنگ با ما را در ماه‌های حرام نهی نموده‌ای؟ پیامبر فرمود: بلی، سپس مشرکین درصدد برآمدند که با مسلمین به نبرد پردازند و این آیه نازل گردید. مجاهد گوید: قریش افتخار می‌کردند که مانع از ورود رسول خدا ﷺ به مکه گردیدند ولی خداوند در ماه ذی‌القعدة سال بعد رسول خدا ﷺ را برای انجام عمره به مکه فرستاد چنان‌که ضحاک و قتاده و ربیع و ابن‌زید نقل نمایند و از امام محمد باقر (ع) و ابن‌عباس نیز چنین روایت گردیده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۱).

اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش بس اعلام نمود، ولی دشمن همیشه در کمین است تا از فرصت‌ها سوءاستفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماه‌ها موظف به رعایت آتش‌بس هستند، پس به آن‌ها حمله کنیم. این آیه می‌فرماید: اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آوردند، شما نیز در برابرشان بایستید و در همان ماه‌ها با آنان بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید. زیرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماه‌ها بیشتر است و هرکس حرمت‌ها را شکست باید مورد قصاص قرار گیرد. سپس به‌عنوان يك قانون کلی می‌فرماید: هرکس به شما تجاوز کرد، به همان مقدار به او تعدی کنید و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متقین است.

صاحب مجمع‌البیان در ذیل آیه می‌گوید: «در مورد غصب نیز می‌توان با استدلال به این آیه تقاص کرد؛ یعنی از مال غاصب تقاص نمود». از این آیات قرآن استنباط می‌شود وقتی دشمن به شما با انواع دسیسه‌ها رفتار کرد، مقابله به مثل کنید و در برابر رفتار آنان کوتاهی نکنید که زیاده‌طلب و تجاوزگر باشند. این آیه کریمه در شرایط فعلی بهترین رهنمود و اصلی است که ما را برای مقابله به مثل در مقابل دشمن مجاز می‌نماید، چنان‌که در سیره پیامبر ﷺ به این اصل مسلم قرآنی که بسیار بازدارنده بود نیز عمل شد. شواهد تاریخی مصادره اموال از جمله مقررات مهم بازدارنده از جرم و جنایت و همکاری با دشمن در اسلام، که پیشگیری‌کننده و ملزم‌کننده به پیمان است و دشمنان را از تعدی به حریم مسلمانان یا همکاری با دشمن باز می‌دارد، قانونی است که منجر به مصادره اموال است؛

مصادره به معنای تاوان‌گیری و تملک اموالی است که از راه نامشروع کسب شده است؛ اگرچه در روایات و متون فقهی کهن، اصطلاح مصادره اموال به کار نرفته است و به جای آن از واژگانی چون تصرف، اخذ، تقاص و... استفاده شده است. مقصود از مصادره، سلب مالکیت از کسانی است که اموالی را از بیت‌المال یا اشخاص به زور و نابه‌حق تصرف یا غارت کرده، یا املاک و اموالی از راه‌های نادرست و غیرشرعی به دست آورده‌اند (امام خمینی، ج ۱۰، ص ۴۸۰-۴۸۱؛ همان ج ۲۰، ص ۳۸۷)؛ بنابراین آنچه پیامبر ﷺ در مقابل اعمال دشمنان و مشرکان درباره تصرف و مصادره اموالشان انجام داد، تقاص بود که خداوند به انجام آن در مقابل پیمان‌شکنان و عهدشکنی مشرکان و یهود که از هیچ توطئه‌ای در حق مسلمانان تا آخرین حد توان خود فروگذار ننمودند دستور داد؛ مشرکان تمام اموال مهاجران حتی منازل آنان را در مکه مصادره نمودند؛ لذا خداوند به پیامبر و مسلمانان اجازه داد برای استیفای حقوق خود از اموال تجاری آنان برای جبران خسارت غنیمت بگیرند و یا اموالی از آنان را که در اختیار داشتند مصادره نمایند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۲۸). مصادره اموال قریش برای پیشگیری از ایذا و آزار مسلمان مکه نیز صورت گرفت؛ یعنی برای تأمین امنیت جامعه اسلامی و مسلمانان نیز مصادره اموال مجاز شمرده شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳۶).

در تاریخ صدر اسلام مصادره اموال، به دستور پیامبر اکرم ﷺ انجام شد و در زمان خلفا با استناد به سیره حضرت اجرا می شد. در سال دوم هجری به دستور پیامبر ﷺ کاروان تجاری کفار قریش به دست عبدالله بن جحش در میان مکه و طائف مصادره شد و خداوند با نزول آیاتی که در قرآن ذکر شده آن را مورد تأیید قرار داد (بقره، ۲۱۷؛ واحدی، ص ۶۹-۷۲) و پیامبر اکرم ﷺ نیز به آن عمل کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۰-۵۵۲). اصل جنگ بدر نیز به دستور پیامبر ﷺ برای مصادره اموال کفار قریش، در برابر اموالی که از مسلمانان در مکه تصرف شده بود آغاز شد که البته مسلمانان موفق به تصرف اموال کاروانیان نشدند (طبرسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۸۴-۸۷). شکی نیست بسیاری از مسلمانان مهاجر به مدینه نتوانستند تمام اموال خویش را از مکه به مدینه انتقال دهند. تلاش مسلمانان مهاجر این بود که خود را به مدینه برسانند تا بتوانند آزادانه



به پرستش خدای متعال بپردازند؛ لذا بخش اعظم سرمایه و اموال آن ها در مکه مانده و به دست کفار قریش افتاده و مصادره شده بود. رسول خدا ﷺ خواستار جبران اموال مسلمانان بود (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۹)؛ به همین خاطر در آستانه رمضان سال دوم هجری پیامبر ﷺ مسلمانان را آماده کردند تا وقتی بزرگترین کاروان تجاری قریش به ریاست ابوسفیان از شام بازمی‌گردد به آن حمله کنند؛ زیرا بخش اعظم سرمایه این کاروان از فروش «اموال مهاجرین» فراهم شده بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص ۳۶۷). برخی از خلفا نیز اموال بسیاری از کارگزاران خود را مصادره می‌کردند؛ اگر والیان وی از راه تجارت یا طریق دیگر اضافه بر دستمزد، سودی به دست می‌آوردند، نصف آن سود را به نفع بیت‌المال مصادره می‌کردند؛ چنان‌که برخی از خلفا با والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان کردند (ابن‌ابی‌الحدید، همان). گفته شده طبق مقرراتی که خلیفه اول وضع کرده بود، مجازات ذمی‌هایی که به نبرد برضد مسلمانان پرداخته یا به زن مسلمانی تجاوز می‌کردند، یا مسلمانی را به ترک عقیده‌اش تشویق می‌کردند یا در آشوب‌ها شرکت می‌کردند، مرگ و مصادره اموال بود (اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۲). استرداد اموال مغضوب از سوی کارگزاران عثمان که امام علی (علیه السلام) پس از رسیدن به حکومت درصدد بازگرداندن آن‌ها بود، می‌تواند نوعی مصادره به‌شمار آید (نهج‌البلاغه، خ ۱۵، ص ۳۲)؛ همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بالاترین خیانت را خیانت به مردم و بیت‌المال برشمرد (نهج‌البلاغه، ن ۲۶، ص ۳۹۹) و پس از رسیدن به حکومت، اعلام کرد اموال عمومی را که به ناحق تصرف شده است، به بیت‌المال بازمی‌گرداند؛ هرچند با آن کنیز خریده و یا مهر زنان خود کرده باشند (نهج‌البلاغه، خ ۱۵، ص ۳۲) و درباره یکی از کارگزاران خود که به حیف و میل بیت‌المال پرداخته بود، تأکید کرد اموال مردم را به آنان بازگرداند و اگر چنین نکند، عقوبت سختی در انتظارش خواهد بود (نهج‌البلاغه، ن ۴۱، ص ۴۳۶-۴۳۸). تصرف اموال کاروانی از بنی‌امیه که از یمن به سوی شام و یزید بن معاویه می‌رفت، از سوی امام حسین (علیه السلام) نوع دیگری از مصادره بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۵).

آنچه در جنگ و آشوب‌های اخیر، از اموال برخی از آشوبگران و محرکان آشوب‌ها مصادره شده است، هم کاملاً مبنای فقهی و شواهد تاریخی مستند دارد و از مصادیق تقاص

است؛ چرا که در این جریان‌ها و آشوب‌ها تخریب اموال مردم و اموال عمومی و آتش زدن و ویران کردن بناها و مغازه‌ها و محل کسب مردم برآمده از همکاری، اعمال و رفتارهای افرادی بود که مستقیم و غیرمستقیم در این ویرانی‌ها و تضييع اموال مردم نقش داشته‌اند؛ بر این اساس آن‌ها ضامن همه زیان‌های وارده بر مردم هستند که تنها راه تأمین این خسارت‌ها مصادره و فروش اموال و دارایی آنان است که از نظر شرع و مبانی سیره متشرع براساس اصول شرعی و عقلی استوار می‌باشد.

ه) جنگ‌های دوران رسول الله ﷺ

بی‌تردید و بنابر تصریح قرآن مجید پیامبر اعظم ﷺ، پیامبر رحمت و پیام‌آور صلح و صفا بود (توبه، ۱۲۸؛ آل عمران، ۱۵۹) و این نرم‌خویی حضرت، هدیه‌ای از جانب خدای متعال است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «به لطف و رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و پرمهر شدی و اگر درشت‌خوی سخت‌دل بودی، بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌گردیدند» (آل عمران، ۱۵۹)؛ از این‌رو همین نرم‌خویی و رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ است که باعث موفقیت آن بزرگوار، در جذب مردم و تسخیر قلب‌ها می‌شود و باز خدای متعال در آیه دیگر از رأفت، رحمت و مهربانی و دلسوزی پیامبرش چنین یا می‌کند: «به‌راستی که پیامبری از میان خودتان به‌سوی شما آمده است که هر رنجی که شما می‌برید، برای او گران می‌آید و سخت هواخواه شماست و به مؤمنان رؤف و مهربان است» (توبه، ۱۲۸).

نیز در روایات فراوانی به این امر اشاره شده است؛ چنان‌که کلینی، حدیثی از رسول خدا ﷺ در این‌باره نقل می‌کند: «پروردگار مرا به مدارا و نرمی با مردم دستور فرمود، همان گونه که به انجام واجبات امر فرمود» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۷).

پس به هیچ‌وجه انتساب جنگ‌افروزی، نبردگرایی، تندخوی خشونت‌گر و جنگ‌طلب به‌عنوان سیره آن حضرت صحت ندارد، بلکه بیشتر جنگ‌های حضرت دفاعی بوده است؛ چه در دوران رسول‌الله ﷺ و چه در دوران امیرمؤمنان (علیه السلام)، این حضرات از آغاز جنگ یاران خود و سپاه خود را منع می‌کردند. مشرکان آب را بر سپاه اسلام بستند مسلمانان باز کردند، پیامبر ﷺ از بستن راه آب برای مشرکان پرهیز نمود و این کار را غیرانسانی می‌دانست. در جنگ بدر پیامبر اکرم ﷺ یارانش را نزدیک چاه آبی متوقف کردند. حُباب‌بن‌منذر از رسول



خدا ﷺ پرسید: «آیا توقفشان در این مکان به دستور خداوند بوده یا آن که در اینجا «رأی، جنگ و حيله» نقش دارد؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «رأی، جنگ و حيله!»؛ آنگاه حباب گفت: «بنابراین بهتر است نزدیک چاهي که آب گوارايي داشته توقف کرده، حوضچه برپا کنند و در حال جنگ به راحتی با ظروف خود از آن بهره برند» (واقدي، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳؛ ابن هشام، ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۱۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸-۱۵). رأی حباب پذیرفته شد و در نزدیکی چاه توقف کردند. البته این توقف در کنار آب به معنی بستن آب برای دشمنان نبود؛ زیرا این عمل بستن راه آب، مخالف سیره پیامبر ﷺ می باشد، بلکه توقف در نزد آب از دو جهت حائز اهمیت بود؛ اول این که به راحتی می توانستند از آن استفاده کنند و نیازهای خود را برطرف نمایند. دوم این که این توقف، تسلط دشمنان را بر آب کم می کرد؛ زیرا اگر این چاه در اختیار دشمنان بود مسلمانان را از آن محروم می کردند؛ درحالی که پس از حضور مسلمانان در کنار چاه وقتی شماری از مشرکان به سراغ حوضچه آب آمدند، پیامبر اعظم ﷺ اجازه داد تا آب بنوشند (ابن سعد، همان). پای بندی به اصول انسانی در سیره و سلوک نظامی پیامبر ﷺ به برجسته ترین شکل نمود دارد.

اما نوع جنگ ها و اهدافی که پیامبر ﷺ در جنگ ها به دنبال آن بود را با نگاهی به مفهوم جهاد در اسلام می توان به خوبی دریافت؛ یعنی این که جهاد عبارت است از تلاش و کوشش در راه خدا برای دفاع از حریم حق نه جنگ و کشتار و ستیزه جویی.

بر این اساس، تمام پیامبران الهی مأمور به جهاد و تلاش و کوشش بودند، اما تلاش و کوشش در هر زمانی ممکن است به اشکال مختلف باشد؛ چنان که در صدر اسلام، دشمنان مانع تبلیغ دین خدا و هدایت انسان ها توسط پیامبر اکرم ﷺ می شدند و حتی آن جناب و مسلمانان را آزار و اذیت می کردند؛ بنابراین اصل جهاد و دفاع در اسلام برای رفع مانع تبلیغ دین خدا صورت می گرفت و لذا گاهی موجب می شود تا برخی درگیری ها و جنگ هایی صورت بگیرد؛ بنابراین در دفاع نمی توان اتهام خشونت زد. دفاع برای دفع خشونت بوده است. این مطلب زمانی اثبات تاریخی می شود که پیامبر اعظم ﷺ هنگامی که به هدف خود دست می یافت، دست از جنگ می کشید و بزرگوارانه همگان حتی دشمنان سرسخت، که اینک چاره ای جز تسلیم نداشتند را مورد عفو و بخشش خود قرار می داد؛ همانند جریان

فتح مکه که در طی آن، پس از غلبه بر مشرکان و زمانی که رسول خدا ﷺ به قدرت رسیده بود و می‌توانست تمام آزار و اقدامات کینه‌توزانه قریش را تلافی کند - چنان‌که قریش خود را برای این وضعیت آماده کرده بود - به ناگاه همه آن‌ها را مورد عفو و بخشش قرار داد. در هر صورت اگر به‌صورت مصداقی نیز بنگریم، جنگ‌های رسول‌الله ﷺ همانند اُحد، خندق و... حالت دفاعی داشته و براساس حکم عقلی، باید دفاع صورت می‌گرفت. این مطلبی است که هیچ انسان عاقلی در آن تردید نمی‌کند.

از این‌رو به هیچ‌وجه جنگ‌های رسول‌الله ﷺ جنبه خشونت و جنگ‌طلبی و یا تهاجم نداشته است، بلکه یا به‌سبب فتنه و نقض عهد طرف مقابل بوده، مانند جنگ با بنی‌قینقاع در مدینه و جنگ با مشرکان در فتح مکه که به‌سبب نقض عهد قریش در صلح حدیبیه روی داد، یا برای جلوگیری از تجاوز بوده مانند جنگ احد و خندق، یا قصاص و معامله به‌مثل، یا به‌سبب محاصره اقتصادی بود، مثل جنگ بدر و یا پیشگیری از تجاوز و فتنه بود مانند تجاوزهای پراکنده حاکمان و امپراطوری روم و همچنین ایران و عوامل آنان در سرحدات و جنگ تبوک.

از طرفی رفتار اخلاقی و عاطفی پیامبر ﷺ در جنگ با دشمنان کینه‌توز بسیار حائز اهمیت و توجه است؛ از جمله این‌که در جنگ حنین نه فقط اکثریت را بخشید و اموال و اسیرانشان را برگرداند، بلکه مالک‌بن‌عوف رهبر هوازن را نیز عفو کرد و صد شتر به او داد و بعد از این‌که مالک اسلام آورد، پیامبر ﷺ او را به رهبری مسلمانان هوازن و بنی‌سعد که به نوشته ابن‌هشام، شش هزار نفر بودند، گمارد و بنی‌سعد را بخشید (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۵۱؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۵۹).

چنان‌که پیشتر گفتیم، در فتح مکه نیز زمانی که دشمنان دیرینه و کینه‌توز پیامبر اکرم ﷺ که ناگزیر به حالت اسارت درآمده و گرفتار شده بودند، برخی از مسلمانان، مانند سعدبن‌عباده فریاد «الیوم یوم الملحمه؛ امروز روز انتقام است سر دادند، اما حضرت آن‌ها را منع کرد و فرمود: بگویید: «الیوم یوم المرحمه» امروز روز رحمت است و در برابر چشمان وحشت‌زده مردم مکه و سران جنگ‌افروز قریش فرمود: بروید، همه شما آزاد هستید (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۲۵۲).



در واقعه دیگری که بسیار خواندنی است آمده، به هنگام محاصره خیبر، اسود راعی که گله گوسفندان یهودیان خیبر را در اختیار داشت، مسلمان شده و نزد پیامبر ﷺ رفت، اما آن بزرگوار فرمود: گوسفندان، امانت یهود پیش شما است، هرچند در حال جنگیم، ولی باید آن‌ها را برگردانی. او نیز چنین کرد، درحالی که مسلمانان نیاز شدیدی به آن داشتند و صدها سرباز گرسنه، با سپاه اسلام همراه بودند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۴).

پیامبر عظیم الشان ﷺ به اصول اصیل اسلام ملتزم بودند و حتی در سخت ترین لحظات جنگ مانند نبرد احد نه تنها حاضر به نفرین دشمنان خود نشدند، بلکه فرمودند: من دعوت کننده و هدایتگر و صاحب رحمت مبعوث شده‌ام و سپس دست به آسمان بلند کرده و عرضه داشت: خدایا این قوم را هدایت کن؛ زیرا که کوتاه نظر و نادان اند (ابن سیدالناس، ۱۹۹۳ م، ج ۲، ص ۳۹۸). از این گونه موارد در تاریخ زندگانی پیامبر اکرم ﷺ فراوان وجود دارد. البته گاهی جنگ‌هایی رخ داده که از آن‌ها تعبیر به جنگ ابتدایی می‌شود، اما با دقت در آن‌ها می‌توان دریافت که در حقیقت، ماهیت آن‌ها نیز جز دفاعی نبوده، چنان که گاهی برخی افراد و قبایل، مانع گسترش اسلام و دعوت می‌شدند و حتی به کشتار قاریان و سفیران اعزامی پیامبر ﷺ می‌پرداختند که در این صورت برای آن جناب چاره‌ای جز مبارزه، تقاص و خاموش کردن فتنه با آن‌ها باقی نمی‌ماند.

علامه طباطبایی در این باره چنین می‌نویسد: «اگر پیامبر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان هیچ جنگی را صادر نمی‌کرد و این همه جنگ‌هایی که در اسلام واقع شد، همه‌اش تحمیل به اسلام بود و او را به این کار وادار کردند» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۱).

در همین زمینه محققان معتقدند قاعده اولیه نزد رسول خدا ﷺ صلح بوده است؛ هرگاه که کفار متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند، با آنان از در صلح و مسالمت در می‌آمد، حتی اگر می‌دانست که در صورت جنگ با آنان، پیروز و غالب است (شاکرین، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

در مجموع علل واقعی جنگ‌هایی که در زمان پیامبر اکرم ﷺ روی داده است را می‌توان در این سه قالب قرار داد.

۱. دفاعی و پاسخ به تجاوزها و حملات دشمن

دشمنان برای نابودی مسلمانان از مکه تا دروازه‌های شهر مدینه لشکرکشی کرده بودند که اگر دفاع صورت نمی‌گرفت اسلام و مسلمانان به کلی نابود می‌شدند؛ مانند جنگ‌های بدر، احد و خندق که در هر سه جنگ مهاجم مشرکان بودند.

۲. خنثی‌سازی توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌های مکرر

ناکار کردن توطئه‌ها، تنبیه و مجازات افرادی که مسلمانان یا سپاه تبلیغی آنان را در بیابان‌ها و نقاط دوردست کشته و یا با شکست پیمان خود، هستی اسلام را به خطر می‌انداختند؛ مانند جنگ‌هایی که با طوائف سه‌گانه یهود (بنی‌قریظه، بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع) رخ داده است. یهود بدون استثنا در تمام جنگ‌هایی که مشرکین علیه مسلمانان تدارک دیدند، در تحریک آنان به حمله دخیل بودند و حتی کمک اطلاعاتی به آنان می‌کردند؛ مثل جنگ احزاب یا خندق که محرک آن سران یهود بودند؛ با وجود پیمانی که با رسول‌الله ﷺ بسته بودند که در جنگ‌ها به کمک حضرت بیایند، نه این‌که توطئه و همدستی با دشمن کنند.

۳. مانورهای تدافعی و قدرت‌نمایی

تظاهر به توان و قدرت دفاعی که جنبه پیشگیرانه از حمله دشمن بود؛ چرا که در میان قبایل گاهی به حریم مسلمانان حمله و آسیب می‌زدند، گاهی قبایل اطراف در شرف تجهیز و آماده حمله بودند و می‌خواستند با جمع‌آوری سرباز و سلاح و مهمات، مقدمات حمله به مدینه را فراهم آورند؛ بیشتر نبردهای جزئی، از این قبیل بوده است. تمام سربیه‌ها مانور و تاکتیک نظامی بود جهت قدرت‌نمایی که بیشتر آن‌ها بدون درگیری و صرفاً تدافعی و پیشگیرانه بوده است.

در جنگ‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و اسرائیل و سایر کشورهای متجاوز، ما ذره‌ای تقید به قوانین اخلاقی و الزامات جنگ بر اساس قوانین حقوقی و دینی نمی‌بینیم. کشتن کودکان از جمله در مدرسه میناب، کشتن غیرنظامیان و زنان در موارد متعدد، از بین بردن منابع آب و برق و صدمه به محیط زیست، پیمان‌شکنی در میان مذاکره و پس از تفاهم از جمله تخلفات هستند. همان‌گونه که بعد از انقلاب اسلامی، هیچگاه ایران اسلامی آغازگر جنگ نبوده و نیست و آمریکا و نظام سلطه بر اساس خوی استثمار و تجاوزگری در هشت سال دفاع مقدس و فتنه‌ها و جنگ‌های اخیر به ما حمله کرده‌اند.

(و) گواهی دیگران بر جنگ طلب نبودن پیامبر ﷺ

دلیل دیگری که می‌توان بر جنگ افروز و خشونت گرا نبودن پیامبر اکرم ﷺ و عدم انحراف آن حضرت از ارزش‌های انسانی اقامه کرد، گواهی اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقان با داشتن نگاه منفی برعلیه اسلام است. آنان با مطالعه سیره و زندگی آن حضرت همواره از پیامبر اکرم ﷺ به عنوان معلم بزرگ اخلاق و مصلح جهانی یاد کرده‌اند و ایشان را ستوده‌اند؛ بنابراین، این خود دلیلی بر بطلان همه تهمت‌ها و دروغ‌هایی مثل راهزنی پیامبر اکرم ﷺ و... است.

اکنون به برخی از نظریات اندیشمندان غیرمسلمان در رابطه با شخصیت حضرت محمد ﷺ اشاره می‌شود تا معلوم شود که چنین تهمت‌هایی به پیامبر رحمت و عظیم‌الشان اسلام که دوست و دشمن نسبت به ایشان خضوع می‌کنند هرگز واقعی نیست.

۱. برنارد شاو نویسنده معروف ایرلندی می‌گوید: «پیامبر اکرم ﷺ را باید منجی بشریت خواند. من اعتقاد دارم که اگر مردی مثل او حاکمی در عصر- جدید می‌شد برای حل مشکلاتش از صلح و دوستی استفاده می‌کرد. او عالی‌ترین مردی بود که روی زمین پا گذاشته است. ملتی را بنا نهاد، اخلاق را نهادینه کرد... وی مردم را از جنگ و نزاع‌های قبیله‌ای رها کرد و به اتحاد و همبستگی ملی رسانید. او در این مدت، مردم را... از تباهی به بالاترین معیارهای تعالی اخلاقی هدایت کرد» (حسین‌پاشا، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

۲. ماهاتما گاندی رهبر هند در کتاب هند جدید در مورد شخصیت حضرت محمد ﷺ می‌گوید: «جالب است بدانید که بهترین کسی که امروزه بدون هیچ چون و چرایی در قلب میلیون‌ها انسان جا گرفته محمد است. از اینجا من متقاعد شده‌ام که این شمشیر نبود که در آن روزها مردم زیادی را تسلیم اسلام کرد...» (همان، ص ۶۱).

۳. لامارتین مورخ مشهور می‌گوید: «محمد یک معلم مذهبی، یک مصلح اجتماعی، یک رهبر اخلاقی معنوی... دوستی با وفا، و همنشینی زیبا بود... نمازهای بی‌نهایت او، زمزمه‌های سری او با خدا، مرگ او و پیروزی او بعد از مرگ، نشانه ایمانی راسخ است» (همان).

۴. ویل دورانت می‌نویسد: «محمد، پیامبری بزرگ و موحدی کامل بود که مانند نداشت برای اصلاح بشر مبعوث شد» (همان).

۵. تولستوی می‌گوید: «شکی نیست که محمد از مردان بزرگ و مصلحانی است که به

حقیقت خدمت بزرگی به بشر کرده است. شریعت پیامبر اسلام به علت توافق آن با عقل و حکمت در آینده عالمگیر خواهد شد» (همان).

۶. الکساندر دوما می‌گوید: «محمد معجزه شرق بود؛ زیرا دینش دارای آموزه‌های بزرگی بود، اخلاقش برجسته و رفتاری پسندیده داشت» (همان).

۷. خانم کارن آرامسترانگ از صاحب‌نظران غیرمسلمان (وین) است. پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۲م در مورد زندگی پیامبر اسلام ﷺ کتابی نوشت که در ردیف پرفروش‌ترین کتاب‌های سال آمریکا و اروپا قرار گرفت. انگیزه اصلی او در نوشتن کتاب مذکور، دفاع از اسلام و روشن کردن ذهن مسیحیان غربی به پیامبر اسلام ﷺ بود. او در مقدمه کتابش چنین نوشته است: «بیشتر هم پیامبر صرف جلوگیری از برخوردهای وحشیانه گردید؛ زیرا اسلام در لغت به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است و از ریشه سلام به معنای صلح گرفته شده است... او به جای خونریزی و قتل‌عام، در فکر مذاکره و صلح بود. آگاهی از داستان واقعی زندگی حضرت محمد در این مقطع خطرناک تاریخ بشری لازم است و نباید اجازه داد که متعصبان خیره‌سر با تحریف زندگی پیامبر به نفع خود از آن استفاده کنند» (همان).

بنابراین با توجه به گفته‌های اندیشمندان غیرمسلمان که همواره از پیامبر گرامی اسلام ﷺ به عنوان مصلح اجتماعی، رهبر اخلاقی، صاحب اخلاق برجسته، منجی بشریت و... یاد کرده‌اند، آن حضرت چگونه می‌توانسته فردی راهزان و غارتگر باشد. آیا فرد راهزن می‌تواند منجی بشریت و مصلح اجتماعی باشد؟

آیا روحیه غارتگری و راهزنی با پیامبری که خداوند در حق آن حضرت می‌فرماید: نزدیک است که به خاطر عدم ایمان مردم جان عزیزت را از شدت اندوه و تأسف بر آنان هلاک کنی سازگاری دارد؟

سخن پایانی

براساس مستندات تاریخی پیامبر ﷺ نه تنها خشونت‌گرا و جنگ‌افروز نبوده است، بلکه جنگ‌های زمان رسالت بر آن حضرت تحمیلی و واکنش حضرت و یارانش، دفاع از کیان و حریم خودشان بوده است که از عناوین جنگ‌ها نیز این حقیقت آشکار است؛ جنگ خندق یا احزاب، که همه احزاب حتی طایفه یهود برای دفاع با پیامبر اکرم ﷺ هم‌پیمان بودند،

علیه حضرت توطئه جنگ ریختند و مسلمانان برای دفاع از حریم خود خندقی حفر کردند. در جنگ احد دشمنان به مدینه یورش آورده و تا کوه احد که نزدیک مدینه است پیشروی کردند و حضرت برای دفاع رفت. یکی از واکنش‌های حضرت در خنثی کردن توطئه جنگ‌طلبان و یاغیان و مقابله مثل در مقابل رفتار تعدی‌گرایانه آنان، مصادره اموال و تقاص بود که در مکه تمام دارایی مسلمانان را تصرف کرده بودند؛ در این باره جای تحقیق و تحلیل مفصل برای محققان وجود دارد.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. اشلر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۲م.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن سید الناس، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن شبه، تاریخ مدینة المنوره، قم-ایران: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن طباطبا، محمد بن علی، الفخری، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابن مزاحم، نصر- منقري، وقعة صفین، انتشارات مكتبة آية الله العظمي المرعشي- النجفي، ۱۳۷۶ق.
۱۱. ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق مصطفى السقا، ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۲. ابن هشام، السيرة النبويه، تحقیق مصطفى السقا، ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۳. ابن هشام، السيرة النبويه، ترجمه رسولي محلاقي، چ ۵، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۵.
۱۴. ابن هشام، سيرة النبويه، ترجمه سیدهاشم رسولي، تهران: اسلامیه، بی تا.



۱۵. بخاری، محمد، **صحیح البخاری**، ریاض: دارالسلام للنشر و التوزیع، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م.
۱۶. بلاذری، انساب الأشراف، تحقیق محمد حمیدالله؛ الطبعة الثانية، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
۱۷. پاشا، حسین، «پیامبر اعظم از نگاه متفکران غربی»، **ماهنامه سیاحت غرب**، ش ۳۸، ۱۳۸۵.
۱۸. جعفرزاده فیروزآبادی، محمدکاظم، **پیامبر اعظم ﷺ در آیینه گفتار اندیشمندان غیرمسلمان**، مرکز پژوهش‌های غیرمسلمان.
۱۹. حلبی، ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد شافعی، **السيرة الحلیة**، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۷ق.
۲۰. دینوری، ابن قتیبہ، **الامامة و السیاسة**، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۲۱. دینوری، ابوحنیفه، **اخبار الطوال**، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۸ش.
۲۲. دینوری، **اخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰م.
۲۳. شاکرین، حمیدرضا، «صلح و جنگ در اسلام»، **ماهنامه معارف**، ش ۵۶، ۱۳۷۸.
۲۴. شیخ صدوق، **الخصال**، قم: منشورات جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۲۵. شیخ مفید، **الارشاد**، قم: **المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید**، الطبعة الاول، ۱۴۱۳ق.
۲۶. شیخ مفید، **الجمال**، تحقیق علی میرشریفی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱. طالقانی سید محمود، پرتوی از قرآن شرکت: تهران، سهامی انتشار ۱۳۶۲ش.
۲۷. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۵، ۱۳۷۴.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزدی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۹. طبری، **تاریخ طبری**، چ ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۳۰. طبری، **تاریخ طبری**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)**، تحقیق محمد ابوالفضل

- ابراهيم، چ ٢، بيروت: دارالتراث العربى، ١٣٨٧ق.
٣٢. قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن چاپ: ششم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١
شكلىنى، محمد بن يعقوب، الكافي، چ ٢، تهران: اسلاميه، ١٣٦٢.
٣٣. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت: دارالوفاء، ١٤٠٣ق.
٣٤. مسعودي، علي بن حسين، مروج الذهب، قم: دارالهجره، ١٤٠٩ق.
٣٥. نصيري، مهدي، ويژه نامه پيامبر اعظم ﷺ، مؤسسه فرهنگي قدس.
٣٦. واقدى، المغازى، چ ٣، تحقيق مارسدن جونس، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٩ق.
٣٧. واقدى، المغازى، الطبعة الثالثة، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٤ق.
٣٨. يعقوبى، ابن واضح، تاريخ، بيروت: مؤسسه اعلمى، ١٤١٣ق.
٣٩. يوسفى غروى، محمدهادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، قم: مجمع الفكر الاسلامى،
١٤١٧ق

نسبت سنجی روایات مهدوی با جنگ‌های منطقه‌ای

عبدالرحیم رضاپور*

چکیده

مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای، به نسبت سنجی روایات مهدوی با جنگ‌های منطقه‌ای پرداخته است. در این مقاله ابتدا با تبیین مفاهیم کلیدی آخرالزمان، فتن، ملاحم و استناد به آیات قرآن و احادیث فریقین، جنگ‌ها را به دو دوره پیش از ظهور (فتن و ملاحم با نشانه‌های حتمی همچون خروج سفیانی، قیام یمانی، نبرد قرقرسیا، قتل نفس زکیه و خسف بیداء) و پس از ظهور (جنگ با دجال و یأجوج و مأجوج) تفکیک شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نشانه‌های حتمی از اتقان روایی بالایی برخوردارند، اما جزئیات آن‌ها به دلیل نمادین بودن و اختلاف در نقل، تفسیرپذیرند. در بخش نسبت سنجی، مقاله با تأکید بر تفکیک تشابه از تطابق کامل و پرهیز از تطبیق‌های شتاب‌زده، تحولاتی چون جنگ سوریه، عملیات طوفان الاقصی و درگیری ایران و آمریکا را در سطح زمینه‌سازی و علامات صغری قابل ارزیابی می‌داند، نه انطباق قطعی با شخصیت‌هایی مانند سفیانی. نتیجه نهایی آن است که رویکرد صحیح، انتظار فعال مبتنی بر آمادگی اخلاقی، دفاعی و اجتماعی است و هرگونه تطبیق عجولانه، به انفعال جامعه، سوءاستفاده سیاسی و تضعیف ایمان می‌انجامد.

واژگان کلیدی: آخرالزمان، مهدویت، سفیانی، ملاحم، نشانه‌های حتمی، طوفان الاقصی

*. دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، javad.rezapour@yahoo.com.

مقدمه

مبحث «جنگ‌های آخرالزمان» از پیچیده‌ترین و درعین‌حال جذاب‌ترین موضوعات در حوزه مهدویت و آینده‌پژوهی دینی است. این جنگ‌ها، برخلاف درگیری‌های صرفاً نظامی، در متون اسلامی به مثابه بخشی از سنت قطعی الهی برای آزمایش انسان‌ها، جداسازی حق از باطل و زمینه‌سازی برای تحقق وعده حاکمیت صالحان و برپایی قسط و عدل جهانی ترسیم شده‌اند. با این حال، فهم دقیق این آموزه‌ها نیازمند رویکردی روش‌مند و چندلایه است؛ رویکردی که در آن، نخست مبانی قرآنی و روایی جنگ‌ها با استناد به منابع معتبر فریقین بازخوانی شود، سپس نشانه‌های حتمی و غیرحتمی ظهور با تأکید بر تفکیک «علامات حتمی» از «علامات غیرحتمی» تحلیل گردد و در نهایت، نسبت‌سنجی این روایات با تحولات معاصر، با رعایت اصولی چون پرهیز از تطبیق‌های شتاب‌زده و تفکیک تشابه از انطباق کامل، به انجام رسد. مقاله پیش‌رو درصدد است تا با اتخاذ چنین رویکردی، ضمن تبیین مستندات قرآنی و حدیثی جنگ‌های آخرالزمان در دو مقطع پیش و پس از ظهور، چارچوبی علمی برای تحلیل نسبت این روایات با جنگ‌های منطقه‌ای معاصر ارائه دهد و از آسیب‌شناسی تطبیق‌های عجولانه غافل نماند.

مبانی قرآنی و حدیثی جنگ‌های آخرالزمان

برای درک صحیح جنگ‌های آخرالزمان، باید نگاهی فراتر از درگیری‌های صرفاً نظامی داشت. در منابع اسلامی، این جنگ‌ها بخشی از سنت الهی برای آزمایش بشر و زمینه‌سازی برای برپایی حکومت جهانی عدل توسط امام مهدی علیه السلام هستند و در دو مقطع پیش و پس از ظهور ایشان رخ می‌دهند. در اینجا به بررسی مستندات قرآنی و روایی این جنگ‌ها، همراه با متن اصلی آیات و احادیث می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی: آخرالزمان، فتن و ملاحم

پیش از پرداختن به جنگ‌ها، آشنایی با چند اصطلاح کلیدی ضروری است:

آخرالزمان: آخرالزمان در روایات اسلامی در دو معنا به کار رفته است؛ مدت زمان بین آغاز نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا وقوع قیامت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۸۶) و دیگری دوران



ظهور امام دوازدهم علیه السلام (اربلی، ۱۴۳۳ق، ج ۴، ص ۱۹۹). بنابر برخی روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیامبر آخرالزمان دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۸۶)؛ همچنین در بسیاری از روایات اسلامی (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹۱؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶۵؛ المقدسی، ۱۴۲۵ق، ص ۹۱) اصطلاح آخرالزمان به معنای زمانی دانسته شده که در آن منجی (مهدی موعود علیه السلام) ظهور می‌کند (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۶). در روایات اسلامی و شیعی، ویژگی‌هایی برای آخرالزمان بیان شده است؛ از جمله آزمون‌های سخت و فتنه‌های آخرالزمان (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۰۷)، ظهور منجی و جدال بین حق و باطل (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶۶-۲۶۷) و همچنین غلبه حق بر باطل و عصر- طلایی جهان (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶۲ و ۲۶۳).

فتن (مفرد فتنه): «فتنه» به معنای جداسازی بخش پنهانی ناسالم چیزی از بخش سالم آن است. اصل این واژه چنان که در مجمع‌البحرین آمده، «فتنتُ الفضة» است؛ یعنی زرگر چون نقره را در آتش می‌نهد که بخش ناسالمش جدا شود می‌گوید: نقره را خالص نمودم (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۹۱).

کلمه «فتنه» در زبان عربی معانی مختلفی از جمله آشوب، شورش، وسوسه، آزمایش و درگیری را دربرمی‌گیرد. در متون اسلامی و تاریخی، این کلمه به‌ویژه برای توصیف شرایط بحرانی و درگیری‌های داخلی استفاده می‌شود. در قرآن، فتنه به معنای آزمایش الهی، عذاب و ایجاد فضای گمراهی نیز به کار رفته است (دانشنامه اسلامی، ماده فتن).

ملاحم جمع ملحمه، به جنگ‌های بزرگ و خونین اطلاق می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۳۷). کتب مستقلی مانند الملاحم و الفتن نوشته سیدبن طاووس به این موضوع پرداخته‌اند.

مستندات قرآنی جنگ‌های آخرالزمان

قرآن کریم با زبانی نمادین و عمیق به این جنگ‌ها اشاره کرده است:

۱. آیه فساد بنی‌اسرائیل (اسراء، ۴ و ۵)

طبق برخی از دیدگاه‌ها این آیه به دو مرحله فساد و سرکشی بنی‌اسرائیل اشاره دارد که در

مرحله دوم، بندگان نیرومند خدا مأمور به انتقام‌گیری می‌شوند:

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا*فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا؛ و در کتاب [تورات] به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که قطعاً دوبار در زمین فساد می‌کنید و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود. پس هنگامی که وعده نخستین [فساد] فرارسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما برمی‌انگیزیم تا در میان خانه‌ها به جست‌وجو درآیند؛ و این وعده‌ای انجام‌شدنی است» (اسراء: ۴ و ۵).

۲. رهایی یاجوج و ماجوج (کهف، ۹۴-۹۸ و انبیاء، ۹۶)

این آیات از دو قوم وحشی (یاجوج و ماجوج) خبر می‌دهد که پس از شکسته شدن سد ذوالقرنین، به‌صورت سیل‌آسا بر مردم تاخته و فساد می‌کنند. نبرد با آن‌ها یکی از نشانه‌های آخرالزمان و از جنگ‌های حضرت مسیح علیه السلام است:

«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ*وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا؛ تا زمانی که [سد] یاجوج و ماجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی به سرعت فروریزند. وعده حق [قیامت] نزدیک شود، ناگهان دیدگان کافران [از شدت وحشت] خیره گردد» (انبیاء، ۹۶-۹۷).

مستندات روایی جنگ‌های آخرالزمان:

احادیث، تصویر دقیق‌تری از جنگ‌ها و شخصیت‌های آن ارائه می‌دهند که به دو دوره پیش از ظهور و پس از ظهور تقسیم می‌شوند:

دوره اول: حوادث پیش از ظهور (فتن و ملاحم)

این جنگ‌ها مقدمه‌ای برای قیام جهانی امام مهدی علیه السلام هستند و با نشانه‌های حتمی همراه هستند که عبارت‌اند از:

۱. خروج سفیانی: قیام شخصی از نوادگان ابوسفیان در شام، با لشکری عظیم که به جنگ‌های خونین و کشتار مردم می‌پردازد (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۰).
۲. نبرد قرقیسیا: نبردی سهمگین و بی‌نظیر میان سپاه سفیانی و نیروهای دیگر در



منطقه قرقیسیا (سوریه امروزی) که در منابع شیعه و سنی از آن به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌ها یاد شده است.

امام باقر(ع) در این باره می‌فرمایند:

«يَا مُيَسَّرُ كَمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ قَرْقِيسَا قُلْتُ هِيَ قَرِيبٌ عَلَى شَاطِئِ الْفَرَاتِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ سَيَكُونُ بِهَا وَقْعَةٌ لَمْ يَكُنْ مِثْلُهَا مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَكُونُ مِثْلُهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مَا دُبُّهُ لِلطَّيْرِ تَشْبَعُ مِنْهَا سِبَاعُ الْأَرْضِ وَطُيُورُ السَّمَاءِ يَهْلِكُ فِيهَا قَيْسٌ وَلَا يَدْعِي لَهَا دَاعِيَةً قَالَ وَرَوَى غَيْرُ وَاحِدٍ وَزَادَ فِيهِ وَيُنَادِي مُنَادٍ هَلُمُّوا إِلَى لُحُومِ الْجَبَّارِينَ؛ ميسر گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: «ای ميسر! فاصله میان شما تا شهر قرقيسیا چقدر است؟» گفتم: نزدیک است، بر کرانه فرات. پس فرمود: «آگاه باش که به‌زودی در آنجا جنگی رخ می‌دهد که از زمانی که خداوند تبارک و تعالی آسمان‌ها و زمین را آفریده، مانند آن روی نداده و تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برپاست، مانند آن رخ نخواهد داد. [آن واقعه] ضیافت‌گاهی برای پرندگان خواهد بود؛ درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند. قبیله قیس در آن هلاک می‌گردند و هیچ فریادرسی برای [نجات] آن [واقعه] بر نمی‌خیزد» (کلینی، ۱۴۰۰ق، ج ۸، ص ۲۹۵).

۳. قتل نفس زکیه: به شهادت رساندن فردی پاک و بی‌گناه از سادات در مسجدالحرام مکه، از دیگر نشانه‌های حتمی ظهور است (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۱).
 ۴ و ۵. صیحه آسمانی و خسف بیداء: ندای جبرئیل به نام امام مهدی(ع) در آسمان و فرورفتن لشکر سفیانی در زمین در منطقه بیداء (میان مدینه و مکه)، (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۱).

دوره دوم: حوادث پس از ظهور (تحقق وعده الهی)

پس از ظهور حضرت مهدی(ع)، آن حضرت برای برقراری حکومت جهانی عدل با دشمنان می‌جنگند:

جنگ با دجال: دجال (مسیح دروغین) فتنه‌گر یک چشم، بزرگ‌ترین دشمن است که با ادعای خدایی، مردم را می‌فریبد. نبرد نهایی با او در فلسطین (باب لُد) رخ می‌دهد و حضرت عیسی(ع) که به زمین بازگشته، او را به قتل می‌رساند (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۹).

نبرد با یأجوج و مأجوج (مطابق با برخی از روایات): هم‌زمان یا پس از نبرد با دجال، یأجوج و مأجوج از سد خود بیرون ریخته و فساد می‌کنند. حضرت عیسی (علیه السلام) به درگاه خدا دعا کرده و آن‌ها را نابود می‌سازد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۰).

بنابراین جنگ‌های آخرالزمان در اسلام تنها درگیری‌های نظامی نیستند، بلکه بخشی از یک سنت قطعی الهی برای آزمون انسان‌ها و پالایش جامعه بشری هستند. این جنگ‌ها، چه به‌صورت فتن و ملاحم پیش از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و چه به‌صورت جنگ‌های قاطعانه پس از ظهور ایشان، همه برای تحقق وعده نهایی خداوند مبنی بر حاکمیت صالحان و استقرار عدل جهانی در روی زمین رخ می‌دهند.

نشانه‌های حتمی ظهور و جنگ‌های مرتبط:

در فرهنگ مهدوی، نشانه‌های ظهور به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: «نشانه‌های حتمی» و «نشانه‌های غیرحتمی». نشانه‌های حتمی، وقایعی هستند که به‌طور قطع و بدون هیچ قید و شرطی پیش از قیام حضرت مهدی (علیه السلام) تحقق می‌یابند. در مقابل، نشانه‌های غیرحتمی ممکن است رخ دهند یا ندهند و برای تحقق آن‌ها شرایطی وجود دارد.

در برخی روایات، از هشت نشانه با عنوان «محتوم» (قطعی) یاد شده است که عبارت‌اند از: قیام یمانی، خروج سفیانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه، خسف بیداء (فرورفتن لشکر سفیانی در سرزمین بیداء)، پدیدار شدن دستی در آسمان، طلوع خورشید از مغرب و اختلاف بنی‌عباس.

در ادامه، به تفصیل به مهم‌ترین این نشانه‌ها و جنگ‌های مرتبط با آن‌ها خواهیم پرداخت.

نشانه‌های حتمی ظهور:

۱. خروج سفیانی

سفیانی، شخصیتی پلید و ستمگر از نوادگان ابوسفیان است که در منطقه شام قیام می‌کند. او یکی از مهم‌ترین و واضح‌ترین نشانه‌های حتمی ظهور است و مایه فتنه و فساد عظیمی در سرزمین‌های اسلامی می‌گردد. در روایات متعددی از جمله حدیث معروف از امام



صادق علیه السلام بر حتمی بودن خروج او تأکید شده است.

متن حدیث: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: برای قائم علیه السلام پنج نشانه است: ظهور سفیانی، یمانی، ندای آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن (لشکر) در بیداء» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۵۲).

۲. قیام یمانی

یمانی شخصیتی از یمن است که پرچم هدایت و حق را برمی‌افرازد و مردم را به سوی امام مهدی علیه السلام دعوت می‌کند. در روایات از او به عنوان پرچم حق در مقابل سفیانی یاد شده است. خروج او از نشانه‌های حتمی است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۹ و ۴۰).

۳. صیحه یا ندای آسمانی

ندا یا صدایی آسمانی که در آن به نام حضرت مهدی علیه السلام و حقانیت ایشان تصریح می‌شود. این ندا که توسط جبرئیل علیه السلام در ماه مبارک رمضان و در شب قدر سر داده می‌شود، از علایم حتمی و از بزرگ‌ترین نشانه‌های قطعی ظهور محسوب می‌گردد (صافی گلپایگانی، ج ۳، ص ۷۳ و ۷۴).

۴. قتل نفس زکیه

«نفس زکیه» به معنای «انسان پاک و بی‌گناه» است و در روایات به شخصیتی از سادات حسینی اطلاق می‌شود که در مکه مکرمه، میان رکن و مقام، به طور مظلومانه و بی‌گناه به شهادت می‌رسد. این واقعه دردناک از نشانه‌های حتمی و قطعی ظهور است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۰۷).

۵. خسف بیداء

«خسف بیداء» به فرورفتن لشکر سفیانی در مکانی میان مکه و مدینه به نام بیداء اشاره دارد که برای جنگ با امام مهدی علیه السلام عازم مکه می‌شود (سلیمیان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۱). براساس روایتی از امام صادق علیه السلام این واقعه از نشانه‌های حتمی و از معجزات الهی در آخرالزمان است (صدوق، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۷۸).

۶. سایر نشانه‌های حتمی

علاوه بر پنج نشانه یاد شده، در برخی منابع از نشانه‌های دیگری نیز با عنوان «محتوم» یاد شده است.

تبیین جنگ‌های مرتبط با نشانه‌های حتمی

براساس روایات، سفیانی پس از استیلا بر شام، برای دستیابی به عراق و در نهایت، مبارزه با امام زمان علیه السلام لشکرکشی می‌کند. در این مسیر، جنگ‌ها و فتنه‌های عظیمی رخ می‌دهد.

۱. نبرد قرقیسیا

قرقیسیا نام شهری در شمال سوریه امروزی (منطقه دیرالزور) است. این منطقه صحنه یکی از بزرگ‌ترین و هولناک‌ترین نبردهای تاریخ خواهد بود.

(الف) روایت از امام صادق علیه السلام: «مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ وَفْعَةَ قَرْقِيسِيَا فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ (ع) إِذَا قَامَ فَتَبَشَّهُمَا فَكَاتَبَتِ الْعَرَبُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَعَرَبَهَا فَيَجْتَمِعُونَ بِقَرْقِيسِيَا عَلَى نَضْرَتِهِمَا فَيَقُولُ الْيَمَنُ فِينَا الْأَمِيرُ وَيَقُولُ الْمَضَرُّ مِنَّا الْأَمِيرُ فَيُوقِعُ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ وَيَقَعُ الصُّبْرُ عَلَيْهِمْ وَيَرْتَفِعُ النَّصْرُ فَيَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْحَقَالَةُ [الْحُقَالَةُ] وَيَعْتَدِي عَلَيْهِمْ صَاحِبُ الْأَمْرِ وَجُنْدُهُ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدًا؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ

گفت: از امام صادق علیه السلام درباره واقعه «قَرْقِيسِيَا» پرسیدم. حضرت فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، آن دو را [از قبر] بیرون می‌آورد. پس عرب‌ها در شرق و غرب زمین با یکدیگر نامه‌نگاری می‌کنند، سپس در «قَرْقِيسِيَا» بر سر قدرت و شوکت خود گرد می‌آیند. در این هنگام، یمنی‌ها می‌گویند: «فرمانده از ماست» و مَضَری‌ها می‌گویند: «فرمانده از ماست». پس خداوند جنگ و سختی را میانشان می‌اندازد و صبر (و مقاومت) بر آنان چیره می‌شود و یاری (الهی) از آنان برداشته می‌شود. در نتیجه، گروهی، گروهی دیگر را می‌کشند تا جایی که جز افراد ناتوان و بی‌ارزش از آنان باقی نماند. سپس صاحب‌الامر (امام قائم) همراه با لشکرش به هنگام صبح بر آنان بتازد و هیچ‌یک از آنان را زنده نگذارد» (نجفی، ۱۳۶۰، ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

(ب) نبرد سه پرچم در شام و قرقیسیا: در نقلی دیگر از امام باقر علیه السلام، صحنه‌ای مفصل از فتنه‌های شام و عراق ترسیم شده است. پس از درگیری‌های اولیه در شام، سه پرچم به



اهتزاز درمی‌آید: پرچم اصهب (سرخ)، پرچم ابقع و پرچم سفیانی. سفیانی با ابقع درگیر شده و او را می‌کشد. سپس عزم عراق کرده و لشکریانش به قرقسیا می‌رسند. نبرد در آنجا چنان سخت است که صد هزار تن از سپاه سفیانی کشته می‌شوند (نعمانی، ۱۴۱۸ق/ ۱۳۷۶، ص ۳۹۱ و ۳۹۲).

۲. جنگ با لشکر سفیانی و خسف بیداء

پس از آن، سفیانی لشکری را به سوی مدینه می‌فرستد تا امام مهدی علیه السلام را دستگیر کند. امام علیه السلام که از مدینه به مکه می‌روند، در آنجا پناهنده می‌شوند. لشکر سفیانی نیز به تعقیب ایشان پرداخته و وارد سرزمین بیداء می‌شوند. در این هنگام، ندایی آسمانی برمی‌خیزد و به فرمان خداوند، تمام آن لشکر در زمین فرومی‌روند (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۵۹).

«عن جابر الجعفی قال قال لي أبو جعفر (ع) في حديث له طويل: ... وينزل جيش أمير السفیانی البیداء، فينادي مناد من السماء: يا بیداء أبیدی بالقوم فيخسف بهم البیداء، فلا یفلت منهم إلا ثلاثة نفر...؛ از جابر جعفی روایت شده که گفت: امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی به من فرمود: ... و لشکر امیر سفیانی به سرزمین بیداء فرود می‌آید، پس منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای بیداء، این گروه را نابود کن! پس زمین بیداء آنان را به زمین فرومی‌برد و جز سه نفر از آنان هیچ‌کس نجات نمی‌یابد...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۴۵).

۳. سرانجام سفیانی و لشگرش

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن روز سفیانی با تمام اتباعش کشته می‌شود؛ به طوری که يك نفر نمی‌ماند که خبر آن‌ها را بیاورد. بدبخت کسی- که آن روز از غنیمت قبیله کلب بی‌نصیب بماند؛ آن‌گاه قائم به کوفه می‌آید و آنجا جایگاه او خواهد بود (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰۴). بنابراین نشانه‌های حتمی ظهور، از جمله خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء، به عنوان رویدادهایی قطعی و غیرقابل انکار، مقدمه قیام حضرت مهدی علیه السلام را تشکیل می‌دهند. در میان این نشانه‌ها، نقش سفیانی در ایجاد فتنه‌ها و جنگ‌های آخرالزمانی، به‌ویژه نبرد هولناک قرقسیا و لشکرکشی به سوی عراق و حجاز، برجسته است. پیروزی نهایی از آن حق و لشکریان امام مهدی علیه السلام خواهد بود و حکومت جهانی عدل و داد برپا خواهد شد.

جنگ‌های بزرگ منطقه‌ای آخرالزمانی در روایات

در منابع شیعه مهم‌ترین طرف درگیر، لشکر سفیانی است که در مسیر حمله به عراق، با سپاه یمانی یا دیگر مدعیان در این منطقه درگیر می‌شود. برخی منابع از کشته شدن صد هزار نفر از «ستم‌پیشگان سرکش» در این نبرد خبر می‌دهند (نعمانی، ۱۴۱۸ق/ ۱۳۷۶، ص ۳۹۲). هم‌زمان با خروج سفیانی در شام، نیروی دیگری به‌نام «یمانی» در یمن قیام می‌کند. براساس روایات، این دو جبهه حق و باطل در نهایت با یکدیگر روبه‌رو شده و یمانی برای دفع شر سفیانی به مقابله با او برمی‌خیزد. درگیری میان سفیانی و یمانی را می‌توان مهم‌ترین جنگ منطقه‌ای پیش از ظهور دانست که زمینه‌ساز تضعیف قوای سفیانی پیش از لشکرکشی نهایی او می‌شود. (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۹۵۳).

نسبت‌سنجی روایات آخرالزمانی با تحولات معاصر: چارچوبی برای تحلیل

۱. مؤلفه‌های اساسی در نسبت‌سنجی:

برای انجام یک نسبت‌سنجی علمی و منطقی، باید به مؤلفه‌های زیر توجه داشت:

الف) شناخت دقیق روایات و نشانه‌ها

در منابع حدیثی شیعه، نشانه‌های ظهور به دو دسته تقسیم می‌شوند: نشانه‌های حتمی (العلام الحتمیه) و نشانه‌های غیرحتمی. (نعمانی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۲).

ب) در نظر گرفتن اصل تشابه و تطابق کامل

یک اصل مهم در نسبت‌سنجی، تفکیک میان تشابه (شباهت ظاهری) و تطابق کامل (انطباق همه‌جانبه) است. حوادث امروز منطقه شام، عراق، یمن و ایران ممکن است زمینه‌ها و مقدماتی برای خروج سفیانی و یمانی باشند، اما این به‌معنای وقوع قطعی و عینی آن رویدادها در همین مصادیق خاص نیست.

۲. نسبت‌سنجی روایات با تحولات معاصر

در ادامه، به تحلیل برخی از مهم‌ترین تطبیق‌های مطرح شده در فضای عمومی می‌پردازیم:

الف) تطبیق جنگ سوریه با خروج سفیانی

یکی از رایج‌ترین نسبت‌سنجی‌ها، تطبیق گروه‌های تروریستی تکفیری در سوریه با شخصیت سفیانی است. این تطبیق از آنجا ناشی می‌شود که روایات، سفیانی را فردی



ستمگر از منطقه شام معرفی می‌کنند که دست به کشتار وسیع مردم می‌زند. باین‌حال، باید توجه داشت که روایات ویژگی‌های جسمانی خاصی برای سفیانی ذکر کرده‌اند؛ مانند سرخ‌چهرگی و چشمان آبی (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۶۵)، که بر هیچ‌یک از رهبران گروه‌های تکفیری منطبق نیست. همچنین کارشناسان دینی بر لزوم احتیاط در این تطبیق‌ها تأکید کرده و هشدار می‌دهند که شتاب‌زدگی می‌تواند موجب انفعال جامعه منتظر و کاهش اعتماد عمومی به آموزه‌های دینی شود (توصیه مقام رهبری در امر مهدویت، ۱۸ تیر ۱۳۹۰).

در این میان، تحولات اخیر سوریه و نقش «هیئت تحریرالشام» به رهبری ابومحمد الجولانی (احمد الشرع) که پس از سقوط نظام بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴، قدرت را در دمشق به‌دست گرفت (سایت آبان ۲۴)، پرسش‌های تازه‌ای درباره نسبت این جریان با شخصیت سفیانی برانگیخته است.

باین‌حال بسیاری از تحلیلگران با استناد به اختلاف در ویژگی‌های جسمانی و نیز تفاوت در ماهیت حاکمیت (درحالی‌که سفیانی به‌عنوان نماد ستم و فساد معرفی شده، جریان تحریرالشام مدعی تحول و ارائه چهره‌ای نسبتاً معتدل‌تر است) بر لزوم احتیاط در این تطبیق تأکید کرده و آن را از مصادیق تطبیق‌های شتاب‌زده می‌دانند.

ب) گروه‌های تکفیری و روایات «خارج آخرالزمان»

روایتی از علی (علیه السلام) گزارش شده که آن حضرت فرمود: «... سمعت رسول الله (ص) يقول يخرج في آخر الزمان قوم أحداث الأسنان سفهاء الأحلام قولهم من خير أقوال أهل البرية صلاتهم أكثر من صلاتكم و قراءتهم أكثر من قراءتكم لا يجاوز إيمانهم تراقيهم أو قال حناجرهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية فاقتلوههم فإن قتلهم أجر لمن قتلهم يوم القيامة؛ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: گروهی، در آخرالزمان پیدا می‌شوند که دارای افکاری پریشان و احمقانه هستند. گفتارشان از بهترین گفتار افراد روی زمین است و نمازشان از نماز شما بیشتر و قرآن خواندنشان از قرآن خواندن شما بیشتر است، ایمانشان از حنجره‌شان تجاوز نمی‌کند، از دین به‌گونه‌ای خارج می‌شوند که گویی تیر از کمان خارج می‌شود، پس آنها را بکشید، به‌درستی برای کشتندگان این گروه در روز قیامت اجر و پاداش خواهد بود» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۷ و ۲۶۸).

ج) نسبت جنگ‌های منطقه‌ای با «ملاحم و فتن»

منابع روایی از جنگ‌های منطقه‌ای گسترده در آخرالزمان خبر داده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به درگیری‌های سفیانی با مخالفانش (مانند نبرد قرقیسیا) اشاره کرد. امام شهید آیت‌الله خامنه‌ای درباره تطبیق فرمود: «در طول تاریخ مدعیانی بودند که یک علامت را بر خودشان یا کسی دیگر تطبیق کردند؛ همه این‌ها غلط است... این جور نیست که بشود به راحتی تطبیق کرد... این‌ها غلط، منحرف‌کننده و غلط‌انداز است. وقتی انحراف به وجود آمد حقیقت مهجور خواهد شد، وسیله گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد... (توصیه مقام معظم رهبری در امر مهدویت، ۱۸ تیر ۱۳۹۰).

در این میان، یکی از مهم‌ترین تحولات نظامی معاصر که با روایات «ملاحم» قابل نسبت‌سنجی است، جنگ دوازده روزه میان ایران و آمریکا در تیر ماه ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵) است. این درگیری که با حملات گسترده هوایی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران در فردو، نطنز و اصفهان (عملیات «چکش نیمه‌شب») در ۱ تیر ۱۴۰۴ آغاز شد، با پاسخ موشکی ایران به پایگاه هوایی العدید در قطر ادامه یافت و در نهایت با آتش‌بس به پایان رسید. تشدید تنش‌ها میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده، بار دیگر عقاید آخرالزمانی را در میان پیروان ادیان مختلف بیدار کرده است؛ برخی مسیحیان انجیلی در آمریکا این درگیری‌ها را نشانه نزدیک شدن به «بازگشت دوم حضرت عیسی مسیح (علیه السلام)» تعبیر کرده‌اند و در سوی دیگر، برخی جریان‌های مذهبی در جهان اسلام تحولات منطقه را در چارچوب روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تفسیر می‌کنند، که این تطبیق‌ها هیچ منشأ دینی ندارد.

د) عملیات طوفان الاقصی و فتنه فلسطین

عملیات «طوفان الاقصی» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲)، بزرگ‌ترین ضربه نظامی به رژیم صهیونیستی از زمان جنگ ۱۹۴۸ (حدود ۱۳۲۶) اعراب و اسرائیل بود. این عملیات و جنگ متعاقب آن در غزه، منطقه را وارد مرحله جدیدی از بی‌ثباتی و خشونت کرد و به‌طور گسترده در میان گروه‌های مذهبی به‌عنوان رویدادی آخرالزمانی تفسیر شده است. به موازات این تحولات، ترور سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان، در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ (۶ مهر ۱۴۰۳) توسط نیروی هوایی اسرائیل، منطقه را وارد مرحله تازه‌ای از تنش کرد. این رویداد نیز در برخی تحلیل‌ها با نشانه‌های ظهور مرتبط دانسته شده است.



۴. هشدارها و آسیب‌شناسی نسبت‌سنجی (پیش‌گویی)

در میان پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مهدویت، نسبت به نسبت‌سنجی‌های عجولانه و غیرعلمی هشدارهای جدی داده شده است. مهم‌ترین آسیب‌ها عبارت‌اند از:

الف) انفعال جامعه منتظر: تطبیق‌های نادرست و شتاب‌زده، جامعه را به‌جای آمادگی عملی و اخلاقی، درگیر انتظار برای رخدادهای خاص می‌کند.

ب) سوءاستفاده سیاسی و رسانه‌ای: گروه‌های مختلف با اهداف سیاسی یا اعتقادی خود، تلاش می‌کنند حوادث را به نفع خود تفسیر کنند و روایات آخرالزمانی را در خدمت اهداف خود قرار دهند.

ج) تضعیف ایمان: پیش‌بینی‌های نادرست در مورد زمان یا مصادیق رویدادها، اعتماد عمومی به آموزه‌های دینی را کاهش می‌دهد.

د) آخرالزمان‌سازی جعلی: برخی تحلیل‌گران معتقدند بخشی از تحولات منطقه (به‌ویژه در سوریه) «آخرالزمان‌سازی جعلی» از سوی جریان‌ات صهیونیستی و مسیحیان صهیونیست برای تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه است.

۵. چارچوب روش‌شناختی صحیح

با توجه به موارد فوق، نسبت‌سنجی روایات آخرالزمانی با تحولات معاصر باید برپایه اصول زیر انجام شود:

الف) تفکیک میان نشانه‌های حتمی و غیرحتمی؛

ب) پرهیز از تطبیق‌های قطعی و شتاب‌زده و بسنده کردن به سطح «تشابه» و «زمینه‌سازی»؛

ج) توجه به بافت و ویژگی‌های دقیق روایات (مانند ویژگی‌های جسمانی شخصیت‌ها، زمان و مکان دقیق وقوع حوادث)؛

د) اولویت دادن به آمادگی معنوی، اخلاقی و عملی، به‌جای انتظار منفعلانه برای تحقق نشانه‌ها؛

هـ) استناد به منابع معتبر و نظر کارشناسان متخصص در حوزه مهدویت و علوم حدیث. بر این اساس «نسبت‌سنجی روایات آخرالزمانی با تحولات معاصر» فرایندی حساس، پیچیده و چندلایه است که اگر با دقت و برپایه اصول علمی انجام شود، می‌تواند درک

عمیق‌تری از متون دینی و نشانه‌های ظهور را ممکن سازد، اما اگر با شتابزدگی، احساسات زودگذر و اهداف سیاسی همراه گردد، به گمراهی، تضعیف ایمان و انفعال جامعه منتظر خواهد انجامید؛ بنابراین رسالت اصلی علما و پژوهشگران، تبیین درست آموزه‌های دینی، تفسیر صحیح نشانه‌ها و هدایت جامعه به سوی آمادگی عملی و اخلاقی برای رویارویی با تحولات آینده است. امید است که با شناخت این اصول، زمینه را برای ظهور منجی عالم بشریت فراهم کنیم.

جمع‌بندی

در این مقاله، نخست به تبیین مبانی قرآنی و حدیثی جنگ‌های آخرالزمان پرداخته شد. از منظر قرآن، آیاتی نظیر «فساد بنی اسرائیل» (اسراء، ۴-۸) و «رهایی یأجوج و مأجوج» (کهف، ۹۴-۹۸؛ انبیاء، ۹۶-۹۷) به صورت نمادین به سنت الهی در آزمون بشر- و وقوع درگیری‌های بزرگ در پایان تاریخ اشاره دارند. در بخش روایی، جنگ‌ها به دو دوره پیش از ظهور (فتن و ملاحم) و پس از ظهور (جنگ‌های قاطعانه امام مهدی علیه السلام) تقسیم شدند.

در ادامه، نشانه‌های حتمی ظهور شامل خروج سفیانی، قیام یمانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء، با تأکید بر روایات معتبر (مانند حدیث امام صادق علیه السلام) معرفی گردید. از میان این نشانه‌ها، نقش سفیانی در ایجاد بزرگ‌ترین نبرد تاریخ بشری در منطقه «قرقیسیا» (شمال سوریه) به تفصیل تحلیل شد.

سپس جنگ‌های بزرگ منطقه‌ای آخرالزمانی در چارچوب «ملاحم» بررسی و مشخص شد که شام کانون این درگیری‌ها است و نبرد سه پرچم (ابقع، اصبه و سفیانی) و رویارویی سفیانی با یمانی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های ظهور به شمار می‌روند.

در نهایت، موضوع نسبت‌سنجی روایات آخرالزمانی با تحولات معاصر مورد کاوش روش‌شناختی قرار گرفت. تأکید شد که هرگونه تطبیق رویدادهای امروزی (مانند جنگ سوریه، جنگ ایران و آمریکا، عملیات طوفان الاقصی یا گروه‌های تکفیری) با شخصیت‌هایی مانند سفیانی، نیازمند تفکیک میان «علامات صغری» و «علامات کبری»، پرهیز از تطابق‌های قطعی و شتاب‌زده و توجه به ویژگی‌های دقیق متنی (مانند صفات جسمانی سفیانی) است. همچنین هشدار داده شد که نسبت‌سنجی‌های عجولانه می‌تواند به انفعال جامعه منتظر، سوءاستفاده سیاسی و تضعیف ایمان بینجامد.

نتیجه

براساس یافته‌های این مقاله، می‌توان نتایج علمی زیر را استنباط کرد:

۱. جنگ‌های آخرالزمان در متون اسلامی، پدیده‌ای صرفاً نظامی نیستند، بلکه جلوه‌ای از سنت‌های الهی (از جمله سنت امتحان، استیصال و وعده حاکمیت صالحان) محسوب می‌شوند. این رویکرد، فهم تاریخی-کلامی از روایات را ضروری می‌سازد و از فروکاهش آن‌ها به پیش‌گویی‌های خبری صرف جلوگیری می‌کند.

۲. نشانه‌های حتمی ظهور، به‌ویژه خروج سفیانی و نبرد قرقرسیا، در منابع فریقین با درجه بالایی از اتقان روایی نقل شده‌اند، اما جزئیات آن‌ها (مانند مکان، زمان و هویت دقیق بازیگران) به دلیل تمادین بودن و تفاوت در نقل‌ها، نیازمند تفسیر احتیاط‌آمیز است؛ ازاین‌رو هرگونه ادعای انطباق قطعی این نشانه‌ها بر افراد یا رویدادهای معاصر، فاقد وجاهت علمی بوده و با اصول نقد حدیث و فهم مقاصد شریعت ناسازگار است.

۳. نسبت‌سنجی روایات آخرالزمانی با تحولات معاصر، تنها در صورتی معتبر است که برپایه چهار مؤلفه صورت پذیرد:

الف) تفکیک نشانه‌های حتمی از غیرحتمی و علامات صغری از کبری؛

ب) پرهیز از تطابق‌های قطعی و بسنده کردن به سطح «تشابه» و «زمینه‌سازی»؛

ج) توجه به بافت دقیق روایات (ویژگی‌های جسمانی، جغرافیایی و زمانی)؛

د) اولویت دادن به آمادگی عملی و اخلاقی بر انتظار منفعلانه برای تحقق نشانه‌ها.

۴. از منظر روش‌شناختی، بهترین رویارویی با آموزه جنگ‌های آخرالزمان، «انتظار فعال» است؛ انتظاری که در آن جامعه مسلمان با تقویت بینش دینی، آمادگی دفاعی، عدالت‌گستری و اصلاح فردی و اجتماعی، خود را برای هرگونه تحولی (چه منطبق با نشانه‌ها بوده و چه نبوده) مهیا می‌سازد. این رویکرد ضمن مصون ماندن از آسیب تطبیق‌های شتاب‌زده، هدف غایی این آموزه‌ها یعنی «برپایی حکومت جهانی عدل توسط امام مهدی (عج)» را محقق می‌سازد.

۵. در نهایت، مطالعات آینده در این حوزه باید به‌جای تمرکز بر کشف مصادیق قطعی،

به سه حوزه بپردازد:



- بازخوانی هرمنوتیکی روایات ملاحم با توجه به بافت تاریخی و زبان نمادین آنها؛
 - آسیب‌شناسی تطبیق‌های معاصر در جوامع اسلامی و ارائه چارچوبی برای گفت‌وگوی انتقادی؛
 - بررسی تطبیقی روایات آخرالزمانی در ادیان ابراهیمی برای فهم بهتر الگوهای مشترک و متفاوت.
- امید است که با شناخت این اصول و پرهیز از شتاب‌زدگی، زمینه برای ظهور منجی عالم بشریت و تحقق عدل جهانی فراهم آید.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحدید، محقق / مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعمانی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعمانی، مترجم محمد جواد غفاری، تهران: نشر صدوق (۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶).
۴. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، سید احمد فهري زنجانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن (فتنه و آشوب های آخر الزمان)، مترجم محمد جواد نجفی، تهران: اسلامیة، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق / مصحح جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، تبریز: مكتبة بنی هاشم، ۱۳۸۱.
۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، قم: مجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۳۳ ق.
۹. بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبد الکرم، منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة علیه السلام، محقق / مصحح حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۶۰.
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی - ملاحم.
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی، صحیح ترمذی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. توصیه مقام معظم رهبری در امر مهدویت، ۱۸ تیر ۱۳۹۰.
۱۳. حاکم النیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، محقق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بی جا: دارالکتب العلمیه، بی تا.



۱۵. دانشنامه اسلامی ماده فتن.
۱۶. سایت آبان ۲۴.
۱۷. سلیمیان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت، چ ۲، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، بی جا، بی تا.
۱۹. صدوق، محمدبن علی، کمال الدین و تمام النعمة، محمدباقر کمره‌ای، چ ۱، تهران: اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۰. صدوق، محمدبن علی، کمال الدین و تمام النعمة، بیروت: اعلمی، ۱۴۱۲ق.
۲۱. صدوق، محمدبن علی، الخصال، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چ ۱، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷.
۲۲. فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، محقق/ مصحح احمد حسینی اشکوری، چ ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۳. مقدسی، عبدالعزیز المقدسی، عقد الدرر، ۱۴۲۵ق.
۲۴. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق/ مصحح سیدهاشم رسولی محلاتی، چ ۱، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، نجف: مطبعة نجف، ۱۳۸۷ق.
۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، محقق/ مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب، الروضة من الکافی، مترجم سیدهاشم رسولی محلاتی، محقق/ مصحح علی اکبر غفاری، چ ۱، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۴.
۲۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، محقق/ مصحح محمد کاظم، چ ۱، تهران: مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الانوار)، مترجم علی دوانی، چ ۲۸، تهران: اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۱. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغيبة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

تحلیل مستندات قرآنی حضور مردم در تجمعات در زمان جنگ

حسن رضا رضایی*

چکیده

حضور مردم در صحنه‌های سرنوشت‌ساز و تجمعات اجتماعی، خصوصاً در زمان تهاجم دشمنان، یکی از مؤلفه‌های کلیدی قدرت و استمرار جوامع دینی است. قرآن کریم به‌عنوان نسخه جامع هدایت، در مواضع گوناگون بر ضرورت همبستگی، حضور فعال و آمادگی امت اسلامی در برابر تهدیدات تأکید ورزیده است. این نوشتار با روش تحلیل اسنادی و توصیفی به بررسی مستندات قرآنی این حضور مردم در صحنه و پشتیبانی از جهاد می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن نه تنها حضور در صحنه را یک تکلیف الهی در راستای حفظ عزت و امنیت جامعه ایمانی تلقی می‌کند، بلکه هم‌افزایی و وحدت‌بخشی در تجمعات را عامل شکست استراتژی‌های دشمن و نصرت الهی معرفی می‌نماید. تکیه بر آیات قیام برای خدا و اطاعت از امام جامعه و معرفی حضور مردم به‌عنوان عامل وحشت در دل دشمنان و...، نشانگر آن است که در زمان جنگ، حضور مردم در عرصه‌های اجتماعی و تجمعات و تبیین جهاد و دفاع، مصداق بارز «رباط» و «استقامت» است که زمینه‌ساز پیروزی بر دشمنان می‌شود.

واژگان کلیدی: مستندات قرآنی تجمعات، حضور مردم در صحنه، تجمعات اجتماعی، جهاد فکری در زمان جنگ.

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، hasanrezazaii@mailfa.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ارکان حفظ و بقای نظام‌های اجتماعی و سیاسی، «سرمایه اجتماعی» و چگونگی به صحنه آمدن مردم در بزنگاه‌های تاریخی است. در فرهنگ دینی، این حضور نه تنها یک کنش سیاسی-اجتماعی، بلکه یک وظیفه شرعی و الهی برای حفظ کیان اسلام محسوب می‌شود. نگاهی به تاریخ اسلام و به‌ویژه تجربیات دوران دفاع مقدس در ایران و جنگ رمضان ۱۴۰۴ نشان‌دهنده آن است که همواره پیوند میان «دین» و «حضور مردم در میدان»، عامل اصلی پیشبرد اهداف و شکست توطئه‌های نظامی و فرهنگی دشمنان بوده است.

قرآن کریم به‌عنوان کتاب زندگی، جامعه ایمانی را «امت واحده» می‌نامد که در برابر جریان باطل، وظیفه ایستادگی و حضور فعال دارد. این کتاب آسمانی با تکیه بر اصولی همچون «اطاعت از ولی امر»، «وجوب دفاع» و «لزوم انسجام در برابر دشمن»، چارچوب نظری مشارکت مردم در صحنه را ترسیم کرده است.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که قرآن کریم چه مستنداتی برای تجمعات و حضور مردم در میدان، به‌ویژه در شرایط بحرانی جنگ و تهدید نظامی ارائه می‌دهد؟ اهمیت این بحث در آن است که در دنیای معاصر، دشمنان با ایجاد ناامیدی و القای انفعال، سعی در کم‌رنگ کردن حضور مردم در عرصه‌های تعیین‌کننده دارند. با بازخوانی آیات مربوط به قیام برای خدا و جهاد (مانند سوره انفال و توبه) و پشتیبانی از آن و ضرورت تشکیل صفوف مرصوص، می‌توان دریافت که چگونه حضور هدفمند و منسجم مردم در صحنه، نه تنها یک ابزار دفاعی، بلکه تجلی‌گاه اقتدار و ایمان امت در برابر جبهه کفر است. این پژوهش می‌کوشد با نگاهی تحلیلی به آیات، جایگاه «حضور» و «تجمع برای دفاع» را به‌عنوان یک راهبرد قرآنی برای دوران جنگ تبیین کند.

قرآن و حضور مردم در صحنه و اجتماعات

حضور گسترده مردم در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی حساس، در مواردی حتی از حضور فیزیکی نیروهای نظامی در میدان نبرد نیز تأثیرگذارتر و راهبردی‌تر است. برگزاری تجمعات



و حمایت‌های مردمی از رهبری و تصمیمات کلان نظام، ضمن تقویت سرمایه اجتماعی، پشتوانه‌ای مستحکم برای سیاستمداران و دلگرمی مؤثری برای نیروهای نظامی در میدان‌های نبرد فراهم می‌آورد. با توجه به اهمیت راهبردی این پدیده، قرآن کریم به‌صراحت و در مواردی به‌صورت ضمنی، بر ضرورت «حضور در صحنه» و «انسجام اجتماعی» تأکید ورزیده است. در ادامه، مستندات قرآنی ناظر بر نقش و جایگاه حضور مردم در عرصه‌های سرنوشت‌ساز تبیین خواهد شد.

۱. قرآن و اطاعت‌پذیری از امام جامعه

در قرآن کریم و تفاسیر معتبر، موضوع اطاعت از امام و رهبر جامعه، یعنی اولی‌الامر، هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح، به‌صراحت و با تأکید فراوان بیان شده است. در برخی آیات، به‌صورت روشن به اطاعت از رهبر اشاره شده است؛ از جمله آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولی‌الامر خود اطاعت کنید...» (نساء، ۵۹). از اطلاق این آیه استفاده می‌شود که اطاعت از فرمان امام یا رهبر جامعه اسلامی در عرصه‌های مختلف، از جمله امور اجتماعی، قضایی، سیاسی و نیز در زمان جنگ و صلح، برای حفظ وحدت و دستیابی به پیروزی ضروری است. علامه طباطبایی رحمته‌الله اطاعت از اولی‌الامر را واجب می‌شمارد و می‌فرماید: «اولی‌الامر کسانی هستند که از سوی خدا و پیامبر منصوب شده‌اند و اطاعت از آنان در همه شئون زندگی، از جمله جنگ و صلح، واجب است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۱۰).

همچنین آیه شریفه: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»؛ سبک‌بار و سنگین‌بار بسیج شوید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید...» (توبه، ۴۱). آیه فوق بر لزوم بسیج عمومی و اطاعت از فرماندهی امام در جهاد تأکید دارد. تخلف از دستور امام در جنگ، موجب سستی، شکست و تفرقه می‌شود. از این رو نویسنده تفسیر نمونه با تأکید بر اطاعت از فرامین امام جامعه، به‌ویژه در زمان جنگ، می‌نویسد: «جهاد بدون اطاعت از رهبری واحد، بی‌فایده است. امام به‌عنوان فرمانده کل، باید مورد اطاعت کامل باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۲۰).

امام علی (علیه السلام) نیز در جنگ صفین بارها بر این نکته تأکید کردند که اطاعت از فرماندهی امام، شرط پیروزی است: «لَوْ أَنَّ أَصْحَابِي كَانُوا يُطِيعُونِي لَمَا خَالَفَنِي أَحَدٌ...؛ اگر یارانم از من اطاعت می‌کردند، هیچ‌کس با من مخالفت نمی‌کرد...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)؛ همچنین امام حسین (علیه السلام) در نامه‌ای به مردم کوفه نوشتند: «إِنَّ الْإِمَامَ حُجَّةَ اللَّهِ بَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ لَمْ يُطِعه فَقَدْ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ...؛ همانا امام حجت خدا میان بندگان اوست، پس هرکس از او اطاعت نکند، از دین خدا خارج شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹). امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «طَاعَةُ الْإِمَامِ فِي السَّلَامِ وَالْحَرْبِ وَاجِبَةٌ، وَمَنْ خَالَفه فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...؛ اطاعت از امام در صلح و جنگ واجب است و هرکس با او مخالفت کند، با خدا و پیامبرش مخالفت کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۸). بر این اساس قرآن کریم و سیره اهل‌بیت (علیهم السلام) به‌وضوح بر وجوب اطاعت از امام و رهبر جامعه، هم در زمان جنگ - برای حفظ وحدت و دستیابی به پیروزی - و هم در زمان صلح - برای اجرای احکام و حفظ نظم اجتماعی - تأکید دارند.

در دوران جنگ تحمیلی رمضان، رهبر جامعه، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای حضور در صحنه و تجمعات را لازم و ضروری برشمردند و فرمودند: «در وهله کنونی، برای نیل به این شعار و هدف راهبردی رهبر شهید، استمرار حضور مردم عزیزمان همانند چهل روزی است که پشت‌سر گذاشتند، ضروری می‌نماید. این حضور، یک رکن مهم از منزلتی است که اینک ایران مقتدر در آن استقرار یافته است؛ بنابراین نباید با اعلام بنای مذاکره با دشمن، تصور شود که حضور در خیابان‌ها لازم نیست، بلکه اگر بر فرض، ضرورتاً نوبت دوره سکوت صحنه نبرد نظامی رسیده باشد، وظیفه آحاد مردمی که امکان حضور در میادین و محلات و مساجد را دارند، سنگین‌تر از قبل به‌نظر می‌رسد. مسلماً فریادهای شما در میادین، در نتیجه مذاکرات مؤثر است» (پیام حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای به مناسبت چهلمین روز شهادت قائد عظیم‌الشان انقلاب، ۱۴۰۵/۱/۲۰، khamenei.ir).

بر این اساس امام جامعه حضور در صحنه و تجمعات مردمی را مؤثرتر از صرف میدان نظامی می‌داند و حتی آن را در روند مذاکرات با دشمن نیز تأثیرگذار می‌شمارد؛ بنابراین



برپایه مستندات قرآنی و سیره اهل بیت (علیهم السلام)، اطاعت از امام جامعه درباره حضور در صحنه، امری لازم و ضروری است.

۲. قرآن و گستره مفهوم جهاد

مفهوم «جهاد» در قرآن، مفهومی بسیار گسترده است که فراتر از نبرد مسلحانه بوده و شامل هرگونه تلاش و کوشش در راه خدا می‌شود. جهاد و دفاع از خود و وطن، یک قانون عمومی و تکوینی در جهان آفرینش معرفی شده و مختص به انسان‌ها نیست، بلکه شامل همه موجودات زنده می‌شود. نویسنده تفسیر مهر می‌نویسد: «جهاد در همه موجودات اعم از گیاهان، حیوانات و انسان‌ها وجود دارد. ملت‌ها اگر از خویش مراقبت کنند و با دشمنان بجنگند زنده می‌مانند، اما اگر غفلت کنند از بین می‌روند. این نشان‌دهنده ضرورت حضور فعالانه تمام اجزای جامعه در صحنه دفاع است (رضایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۷). این نگاه، حضور در صحنه را یک گزینه و وظیفه طبیعی برای بقای جامعه می‌داند، نه صرفاً یک دستور نظامی محدود.

مفهوم جهاد در میدان نظامی خلاصه نمی‌شود. مفسران تأکید دارند که جهاد تنها به معنای نبرد مسلحانه نیست و هر نوع کوششی برای پیشبرد اهداف مقدس را شامل می‌شود. «جهاد تنها به معنای نبرد مسلحانه نیست... پس جهاد علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد». این تعریف، بستری فقهی و تفسیری برای حضور مردم در تجمعات سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی فراهم می‌کند (رضایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۷). در تفسیر نمونه ذیل آیه «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» توضیح داده شده که منظور جهاد فکری، فرهنگی و تبلیغاتی با استفاده از قرآن است، نه جهاد مسلحانه. این نوع جهاد که بزرگترین جهادها خوانده شده، نیازمند حضور فعال علما و مردم در عرصه‌های فکری و اجتماعی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۲۲).

در آیه ۶۹ سوره عنکبوت آمده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» واکه جهاد به معنای کوشش مطلق در راه خدا تفسیر شده است. مفسران بیان می‌کنند که این آیه شامل چهار نوع جهاد می‌شود: جهاد نظامی، جهاد فرهنگی و علمی، جهاد با نفس (مبارزه با هوس‌های درونی) و جهاد سازندگی (تلاش برای پیشرفت فنی و اقتصادی). این آیه

پیروزی و هدایت را منوط به «تلاش و اخلاص» کرده است، نه صرفاً جنگ فیزیکی (رضایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۱۳). همچنین در تفسیر نمونه تأکید شده که منظور از جهاد در این آیه، هرگونه جهاد و کوشش در راه خدا، انجام نیکی‌ها، مبارزه با هوس‌های سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم (جهاد اصغر) است و اکثر مفسران آن را به مبارزه مسلحانه محدود نکرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۸۱). همچنین در آیه ۵۲ سوره فرقان «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» خداوند به پیامبر دستور می‌دهد با قرآن جهاد بزرگی انجام دهند. مفسران تصریح می‌کنند که چون این سوره مکی است و در مکه دستور جهاد مسلحانه صادر نشده بود، منظور از «جهاد کبیر» در اینجا قطعاً جهاد فکری، فرهنگی و تبلیغاتی در برابر وسوسه‌های گمراهان است (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۰۲). علاوه بر آن در آیه ۷۳ سوره توبه «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» دستور به جهاد با کفار و منافقان داده شده است. جهاد با منافقان هرگز به صورت مسلحانه از سوی پیامبر انجام نشد؛ زیرا آن‌ها ظاهراً مسلمان بودند؛ بنابراین منظور از جهاد با آن‌ها، توبیخ، سرزنش، افشاگری، تهدید و یا در برخی موارد تلاش برای جذب قلوب آن‌هاست. این نشان می‌دهد که لفظ جهاد در قرآن شامل مبارزات کلامی و اجتماعی نیز می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۹۹).
براساس مستندات قرآنی ذکر شده مفهوم جهاد، مفهومی عام و فراگیر است به هیچ‌وجه محدود به دفاع مسلحانه نیست و یکی از مصادیق جهاد در زمان جنگ، مبارزه فکری، فرهنگی و تبلیغی با حضور در صحنه و تجمعات است که پشتوانه نیروهای مسلح در میدان و هم پیام ویژه به دشمنان است.

۳. قرآن و تأکید بر حرکت همگانی

قرآن کریم با ادبیاتی قاطع، مؤمنان را به حرکت و حضور در میدان دعوت کرده و از کسانی که تمایل به ماندن در خانه و سستی نشان می‌دهند، انتقاد شدید کرده است. مکارم شیرازی در ذیل آیه «مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا...» (توبه، ۳۸) می‌نویسد: «قرآن با شدت مردم را به جهاد دعوت می‌کند و عبارت «انْفِرُوا إِلَى الْأَرْضِ» کنایه از تمایل به ماندن در وطن و حرکت نکردن به سوی میدان جهاد است. این آیات نشان‌دهنده ضرورت خروج از خانه‌ها و حضور فیزیکی در صحنه‌های تعیین سرنوشت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۱۴). آیه



«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا» (توبه، ۴۱) مسلمانان را به حرکتی همگانی و بدون قید و شرط به سوی جبهه فرامی خواند. عبارت «خِفَافًا وَثِقَالًا» (سبک بار و گران بار) معنایی جامع دارد که تمام حالات انسان را دربرمی گیرد؛ چه مجرد و چه متأهل، چه جوان و چه پیر، چه ثروتمند و چه فقیر و چه دارای عائله کم یا زیاد. در هر صورت، شرکت در جهاد آزادی بخش لازم است و بهانه تراشی جایز نیست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۲۵). حرکت همگانی چه در نبرد مسلحانه چه در پشتیبانی از آن مانند حضور در صحنه و تجمعات مورد تأکید قرآن است. پشتیبانی از جهاد تنها محدود به حضور فیزیکی نیست، بلکه شامل حمایت های مالی نیز می شود. کسانی که به دلایل موجه (بیماری، معلولیت) نمی توانند در خط مقدم بجنگند، از جهاد معاف اند، اما وظایف دیگری در پشتیبانی دارند. این افراد باید به اندازه توان در پشت جبهه بکوشند؛ مانند خیرخواهی با زبان، شرکت در حرکت های تبلیغاتی و تشویق دیگران به شرکت در جنگ (رضایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۱۱). در روایات آمده است کسانی که به خاطر بیماری نمی توانند بجنگند، اما دلشان همراه رزمندگان است، در ثواب جهاد با مجاهدان برابری دارند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۸).

۴. قرآن و حمایت از مظلومان

در زمان حملات مسلحانه، گروهی مظلوم و گروهی ظالم واقع می شوند. قرآن مسلمانان را موظف می داند که در هر نقطه از جهان که مظلومی تحت ستم است، حاضر شوند و از او دفاع کنند. حضور فیزیکی مردم در تجمعات برای نشان دادن همبستگی با مظلومان، مصداق بارز «اعتصام به حبل الله» و نفی تفرقه است:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران، ۱۰۳) «و همگی به ریسمان خدا جنگ زبید و پراکنده نشوید...» علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید: «تفرقه باعث ضعف و تسلط دشمن می شود. جمیعاً بودن به معنای حضور همگانی و متشکل در کنار یکدیگر است که بزرگترین پشتیبانی معنوی و سیاسی برای جامعه اسلامی در برابر تهدیدات به شمار می آید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۳).

همچنین قرآن مؤمنان را موظف می کند که در برابر ظلم سکوت نکنند و با صدای بلند از مظلوم دفاع کنند. این همان نقشی است که تجمعات، راهپیمایی ها و بیانیه ها در دنیای

امروز ایفا می‌کنند: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ...؛ خداوند آشکار ساختن بدی‌ها را [به زبان] دوست ندارد، مگر از کسی که ستم دیده است... (نساء، ۱۴۸). طبرسی در ذیل این آیه بیان کرده‌اند که اگرچه غیبت و بدگویی حرام است، اما مظلوم مجاز است (و حتی وظیفه دارد) ظلمی را که بر او رفته آشکار کند تا مردم آگاه شوند. وظیفه دیگران نیز شنیدن و بازتاب دادن این فریاد است. تجمعات و شعارها ابزار مدرنِ این «جهر بالقول» برای مظلوم به‌شمار می‌روند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۸۰).

و سرانجام آیه امر به معروف و نهی از منکر: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران، ۱۱۰) «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید...». حمله به مظلومان بزرگترین «منکر» است. حضور در صحنه و تجمعات، عالی‌ترین شکل «نهی از منکر» در سطح کلان اجتماعی است که فشار افکار عمومی را بر دشمن افزایش می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۴۵).

در نتیجه، قرآن حضور در صحنه و دفاع از مظلومان را امری واجب و از ارکان اساسی هویت جامعه اسلامی می‌داند. این حضور که در قالب تجمعات، راهپیمایی‌ها و ابزارهای رسانه‌ای مدرن متجلی می‌شود، نه تنها باعث وحدت و قدرت بخشی به جامعه اسلامی و بازدارندگی در برابر دشمنان می‌گردد، بلکه مصداق عینی امر به معروف و نهی از منکر و تحقق آیه «اعتصام به حبل‌الله» است. قرآن به صراحت، سکوت در برابر ظلم را نفی کرده و بر «جهر بالقول» آشکار ساختن ستم تأکید دارد، که این خود، وظیفه همگانی برای شنیدن و بازتاب دادن صدای مظلوم را نیز گوشزد می‌کند.

۵. قرآن و پشتیبانی روانی و ایجاد رعب در دل دشمن

قرآن کریم به صراحت به استراتژی «بازدارندگی روانی» و «ایجاد رعب در دل دشمن» به عنوان یکی از ارکان اصلی دفاع و حفظ امنیت جامعه اسلامی اشاره کرده است. این مفهوم در قرآن با واژه «إِرْهَاب» (ترساندن) و «رُعْب» (وحشت انداختن) بیان شده است. مهم‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۶۰ سوره انفال است که دستور به آماده‌سازی هرگونه قدرت برای ترساندن دشمن می‌دهد. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ



تُرْهِیُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...؛ و هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده‌باش [و نیروی متحرک]، برای مقابله با دشمن خدا و دشمن خودتان فراهم کنید، تا با این [آمادگی]، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید...». علامه طباطبایی و آیت‌الله مکارم تأکید می‌کنند که هدف نهایی این آیه فقط جنگیدن نیست، بلکه «ترهیب» (ایجاد رعب و وحشت) در دل دشمن است تا جرئت حمله پیدا نکند. مفهوم کلمه «قوه» در این آیه عام است و شامل هر نوع قدرتی می‌شود که باعث بازدارندگی شود؛ مانند قدرت نظامی (سلاح، موشک و نیروی انسانی)، قدرت نرم (تجمعات عظیم مردمی، اتحاد ملی و نمایش همبستگی) و قدرت اقتصادی و تکنولوژیک.

وقتی مردمی مورد تهدید هستند، با نمایش قدرت (حتی بدون شلیک گلوله)، محاسبات دشمن را برهم زده و او را از حمله منصرف می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۶۵).

آیه «رُعْب» (وحشت‌انداختن در دل کافران) که در سوره حشر آیه ۲ مطرح شده وعده می‌دهد که اگر مؤمنان متحد و آماده باشند، خداوند ترس و وحشت را در دل دشمنان می‌اندازد: «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ...؛ و در دل‌هایشان وحشت (رُعْب) افکند...». این آیه نشان می‌دهد که پیروزی همیشه با کشتار دشمن نیست؛ گاهی «قذف الرعب» (پرتاب وحشت در دل دشمن) باعث فرار یا تسلیم او می‌شود.

این وحشت ناشی از دیدن اتحاد مؤمنان، آمادگی آنان و حمایت الهی است. تجمعات منظم و نمایش قدرت مردمی، مصداق بارز ایجاد این رعب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۳۵۰). آیه ۶۵ سوره انفال، آیه دیگری است که اشاره به غلبه روانی مؤمنان بر دشمن دارد. در این آیه اشاره دارد که کیفیت ایمان و آمادگی روانی مؤمنان باعث می‌شود تا دشمن با وجود تعداد بیشتر، احساس ضعف و ترس کند.

«...إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ...؛ اگر بیست نفر از شما شکیبا باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کافران پیروز می‌شوند؛ چرا که آن‌ها گروهی هستند که [حقیقت را] درک نمی‌کنند» (انفال، ۶۵).

عامل پیروزی و ایجاد ترس در دشمن، «صبر» و «ایمان» است. وقتی دشمن ببیند مردم مظلوم با وجود کمبود امکانات، با صلابت و اتحاد در صحنه حاضرند و از جان خود نمی‌ترسند، روحیه‌اش فرومی‌ریزد.

حضور پرشور مردم در تجمعات، نشان‌دهنده همین «صبر» و «عدم ترس» است که مستقیماً بر روان دشمن اثر می‌گذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۹۰). در داستان طالوت و جالوت، قرآن نشان می‌دهد که چگونه گروهی اندک اما با ایمان و متحد توانستند بر لشکر انبوه دشمن غلبه کنند و ترس را در دل آنان بیندازند (بقره، آیات ۲۴۹-۲۵۰). این تغییر روحیه، باعث شکست روانی و نظامی دشمن می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۵۰). براساس آیات فوق، قرآن کریم سه عامل اصلی را برای ایجاد رعب در دل دشمن معرفی می‌کند که همگی از طریق حضور مردمی و تجمعات قابل تحقق است: ۱. نمایش قدرت (إعداد القوة): هر چیزی که نشان‌دهنده توانایی جامعه باشد (جمعیت زیاد، نظم و شعارهای کوبنده). ۲. اتحاد و عدم تفرقه (اعتصام): صلابت ۳. عدم ترس (صبر): وقتی دشمن ببیند مظلومان با وجود تهدیدها، نه تنها نمی‌ترسند، بلکه با شور و اشتیاق در صحنه حاضرند، محاسبات روانی‌اش به هم می‌ریزد.

۶. قرآن و ضرورت تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته برای تجمعات

در قرآن به صراحت بر لزوم اتحاد مؤمنان و پرهیز از تفرقه در عرصه حضور در اجتماع و جهاد تأکید شده است. این اتحاد به معنای تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته و منسجم است. خداوند در سوره انفال آیه ۴۶ می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت نمایید و با یکدیگر نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود» (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۱۵). آیه دیگری که مهم‌ترین منبع برای بحث درباره تشکیل گروه‌های منسجم جهت اصلاح جامعه است عبارت از: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» و باید از میان شما، گروهی مردم را به سوی نیکی دعوت کنند...» (آل عمران، آیه ۱۰۴). مفسران اشاره می‌کنند که تعبیر «أُمَّةٌ» در این آیه به معنای جماعتی است که دارای وحدت هدف و انسجام باشند. این آیه دستور می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر باید



توسط یک «گروه منسجم و سازمان‌یافته» انجام شود. مصادیق این گروه‌ها می‌تواند سازمان روحانیت، هیئت‌های مذهبی یا سازمان‌های ویژه امر به معروف باشد (رضایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۱۱)؛ درحالی‌که مرحله اول امر به معروف وظیفه‌ای فردی و محدود به تذکر است، مرحله دوم مخصوص گروهی خاص است که به‌صورت «جمعی» عمل کرده و دارای قدرت و شعاع عمل وسیعی هستند. این مرحله شامل شدت عمل و اجرای حدود است که نیازمند تشکیلات است (رضایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۰۹).

همچنین قرآن مؤمنان را در جهاد به صفی واحد و محکم تشبیه می‌کند: «خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او پیکار می‌کنند، گویی بنیان مرصوصی (ساختمان محکم و بی‌شکافی) هستند» (صف، ۴). همچنین دستور به تشکیلات سازمان‌یافته و مبارزه دسته‌جمعی با مشرکان داده شده است: «...و با مشرکان، دسته‌جمعی پیکار کنید، همان‌گونه که آن‌ها دسته‌جمعی با شما پیکار می‌کنند...» (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۸۸).

علاوه بر آن تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی به‌عنوان مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر به‌صورت دسته‌جمعی معرفی شده‌اند که نیازمند سازماندهی و گروه‌بندی است. «در دعوت به حق و جلوگیری از منکرات و مفاسد، گاهی باید حرکت دسته‌جمعی کرد؛ زیرا تذکرات فردی اثری ندارد و باید هیئتی اعزام شود... بعضی از راهپیمایی‌ها، همان امر به معروف و نهی از منکر عملی است که به‌صورت دسته‌جمعی صورت می‌گیرد. اگر تظاهرات میلیونی مردم ایران نبود، هرگز طاغوت ساقط نمی‌شد» (ستاد کل نیروهای مسلح، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۲). قرآن در مورد اسرار حج می‌فرماید مردم به حج روند تا شاهد منافع باشند. این منافع شامل مانورهای دسته‌جمعی، وحدت و حرکت‌های پی در پی است که الگویی برای تجمعات سازمان‌یافته است (ستاد کل نیروهای مسلح، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۲). قرآن مؤمنان را به جهاد با مال و جان فرا می‌خواند که این امر نیازمند سازماندهی اقتصادی و انسانی است: «ای پیامبر! مؤمنان را بر جهاد برانگیز... و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید» (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۷۹).

قرآن بر لزوم اتحاد و تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته برای تجمعات، از جمله در عرصه‌های امر به معروف و نهی از منکر و جهاد تأکید دارد. این انسجام برای مقابله با

دشمن، افزایش اقتدار جامعه ایمانی و رسیدن به منافع مشترک ضروری است. آیات متعددی از جمله صف ۴ و آل عمران ۱۰۴، بر این موضوع صحه می‌گذارند.

۷. قرآن و قیام جمعی برای خدا

واژه «قیام» در اصل به معنای «ایستادن» در مقابل «نشستن» یا «خوابیدن» است، اما در کاربرد قرآنی و روایی، این واژه مفاهیم عمیق‌تری یافته است. یکی از این معانی، تسلط و تعادل است؛ زیرا انسان در حالت ایستاده، بیشترین تسلط را بر کارها و مقاصد خود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۶۱). معنای دیگر آن، آمادگی برای عمل است؛ چراکه ایستادن، نقطه آغازین اجرای برنامه‌های زندگی است (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۷۸۸). مفهوم قیام در قرآن در ساحت‌های گوناگونی همچون قیام عبادی، اجتماعی-سیاسی، وجودی و قیام برای خدا نمود یافته است.

مهم‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۴۶ سوره سبأ است: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خَمَلٍ...»؛ بگو من شما را به یک چیز اندرز می‌دهم این‌که برای خدا قیام کنید، دو دو و یکی یکی...». خداوند از میان تمام مواظ، تنها همین یک مورد را برگزیده است؛ زیرا «همه چیز» در آن نهفته است. قیام برای خدا، هم شامل «قیام فردی» (جهت رسیدن به معرفت حق) و هم «قیام اجتماعی» (برای تحقق مقاصد الهی) می‌شود (امام خمینی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۱۳). همچنین در روایتی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) ذیل این آیه، «قیام برای خدا» به قیام برای «ولایت» تفسیر شده است که نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی میان قیام الهی و پذیرش امامت است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۱۵۷).

آیه دیگری که بر این مفهوم تأکید دارد، آیه ۸ سوره مائده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا قیام کنید و به عدالت گواهی دهید...». این آیه قیام را در بستر اجتماعی و در مقام اقامه عدل و شهادت حق تعریف می‌کند، حتی اگر این کار علیه منافع شخصی یا خویشاوندان باشد (واعظزاده، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۷۹). در سوره مدثر، خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در حالت استراحت بود دستور «قم» (برخیز) می‌دهد تا هشدار دهد و مبارزه را آغاز کند. این قیام، شروع یک حرکت اجتماعی و تبلیغی آشکار پس از دوره پنهانی بود (رضایی، ۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۳۱۷). در این نگرش،



تجمعات مؤمنانه و دفاع از امام جامعه، عین قیام برای خدا و امری ضروری است. امام خمینی رحمه الله با استناد به آیه «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» می‌فرمایند: «وقتی دیدید دین خدا در معرض خطر است، برای خدا قیام کنید... امیرالمؤمنین علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام دیدند دین خدا در خطر است... برای خدا قیام کردند». ایشان تأکید می‌کنند که این وظیفه منحصر به یک زمان نیست و هرگاه اسلام در معرض هجمه قرار گیرد، باید قیام کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۵۱).

آمادگی برای دفاع از ائمه علیهم السلام وظیفه مؤمنان است؛ چنان‌که خداوند به صبر و رابطه (آماده‌باش) امر فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا...» (آل عمران، ۲۰۰). در صحیفه سجاده نیز این روحیه در قالب دعا برای یاری امام تجلی یافته است (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۴۶؛ حمیدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۴). قرآن کریم با دعوت به اعتصام به «حبل‌الله» (که در روایات به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر شده)، قیام برای خدا را حرکتی در مسیر ولایت و حول محور امام معرفی می‌کند (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۷۸). آیه «...وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره، ۲۳۸) (برای خدا قیام کنید، درحالی‌که فرمانبردارید) نیز بیانگر آن است که برنامه قیام می‌تواند به صورت فردی یا با همکاری دیگران (جمعی) باشد. اگرچه قیام جمعی تأثیرگذارتر است، اما نبود آن، تکالیف فردی را ساقط نمی‌کند. این مفهوم می‌تواند شامل تجمعات و حرکت‌های دسته‌جمعی جهت نیل به اهداف الهی باشد (رضایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۷۳).

از مجموع آیات و روایات مطرح شده می‌توان دریافت که «قیام برای خدا» یک تکلیف صرفاً فردی و درونی نیست، بلکه حقیقتی پویا، اجتماعی و ولایت‌محور است. قیام، فراتر از ایستادن فیزیکی، نمادی از «اقتدار ایمانی»، «عدالت‌خواهی» و «آمادگی عملی» برای صیانت از دین و حق است.

در اندیشه دینی، این حرکت زمانی به کمال خود می‌رسد که در بستر «قیام جمعی» و «حول محور امام» خاصه در پشتیبانی از جهاد شکل گیرد؛ چنان‌که قیام امیرالمؤمنین علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام نیز بر همین مبنای تولی و تبری استوار بود. در نهایت قیام برای خدا به معنای استمرار هوشیاری در برابر انحرافات و حفظ آمادگی همیشگی (مربطه) برای دفاع

از حبل‌الله و اقامه عدل است؛ تکلیفی که با گذر زمان منسوخ نشده و در هر دوره‌ای که دین در معرض خطر باشد، برعهده تمامی مؤمنان قرار دارد.

۸. قرآن و اتحاد مؤمنان در مقابله با دشمنان

در قرآن تأکید بسیار زیادی بر «اتحاد»، «همبستگی» و «پرهیز از تفرقه» به‌ویژه در برابر هجوم دشمنان شده است. این موضوع به‌عنوان یکی از ارکان اصلی بقای جامعه اسلامی و عامل پیروزی بر دشمنان معرفی شده است. در ادامه به مهم‌ترین مستندات این موضوع می‌پردازیم:

خداوند در سوره آل‌عمران می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا...؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید...» (آل‌عمران، ۱۰۳). «حبل‌الله» (ریسمان خدا) مصداق اتم آن «قرآن» و «اهل‌بیت (علیهم‌السلام)» و «ولایت» است. کلمه «جَمِيعاً» (همگی) نشان‌دهنده لزوم اتحاد همگانی است. خداوند در ادامه همین آیه به اثر این اتحاد اشاره می‌کند: «و به‌یاد آورید نعمت خدا را بر خود، هنگامی که دشمن یکدیگر بودید و او میان شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید». این آیه صراحتاً اتحاد را عامل تبدیل دشمنی‌های داخلی به برادری و عامل دفع خطر دشمنان خارجی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۸).

خداوند در سوره انفال به پرهیز از نزاع و سستی دستور می‌دهد: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود...» (انفال، ۴۶). این آیه مستقیماً «نزاع و تفرقه» را عامل «فشل» (سستی و شکست) و از بین رفتن «ریح» (شوکت و هیبت) در برابر دشمنان معرفی می‌کند. عبارت «و تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» کنایه از از بین رفتن ابهت و قدرت بازدارندگی جامعه اسلامی در چشم دشمنان است (لاهیجی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۸۹). خداوند در سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ همانا شیطان دشمن آشکار شماست. وقتی دشمن (شیطان و ایادی او) واحد و مشترک است، منطق حکم می‌کند که جبهه مقابل نیز باید واحد و متحد باشد. تفرقه در برابر دشمن واحد، بازی در زمین دشمن است (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۵۶).



امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ؛ جماعت و اتحاد مایه رحمت است و تفرقه مایه عذاب». این حدیث نشان می‌دهد که خداوند رحمت خود را در گرو اتحاد قرار داده است (نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۱۲). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ؛ بهره‌زید از تفرقه، همانا شیطان با فرد تنهاست و از دو نفر دورتر است». این روایت یک استراتژی دفاعی را آموزش می‌دهد: دشمن (شیطان) وقتی می‌تواند نفوذ کند که شما متفرق و تنها باشید. اتحاد، دژ مستحکمی است که دشمن را دور می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۱۴۵). امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ فَإِنَّ فِيهَا رِضَا اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ بر شما باد به جماعت و اتحاد، که در آن رضایت خداوند است». در تفسیر این روایات آمده است که رضایت خدا در گرو حفظ کیان اسلامی در برابر دشمنان است و این جز با وحدت ممکن نیست (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۸۹). تجمعات و حضور در صحنه در زمان جنگ و بحران‌های اجتماعی عامل بازدارندگی، خنثی‌سازی توطئه تفرقه و اتحاد در مقابل دشمن است؛ بنابراین هرگونه حرکتی که منجر به تضعیف جبهه متحد مسلمانان در برابر دشمنان مشترک شود، مخالف صریح نص قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام) است.

حاصل سخن این‌که در زمان جنگ و جهاد، حضور مردم در صحنه و تجمعات، همچون صفوف مستحکم در برابر دشمن، یک ضرورت قرآنی برای حفظ اقتدار و عزت، نصرت الهی و شکست نقشه‌های دشمن است و تأثیر حضور مردم در صحنه به مراتب بیشتر از میدان نظامی است. این حضور ریشه قرآنی نیز دارد و مستندات قوی بر آن حاکم است. قرآن با تأکید بر اطاعت از ولی‌امر، اتحاد و انسجام ملی و عدم تفرقه و تشکیل گروه‌های منسجم، حضور فعال امت را در دفاع از کیان اسلام، تضمین‌کننده پیروزی معرفی می‌کند. این حضور مصداق بارز «رباط» و «استقامت» است که زمینه را برای یاری خداوند فراهم می‌آورد.

جمع‌بندی

قرآن کریم با تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون اطاعت از ولی‌الامر، جهاد فراگیر (فکری، فرهنگی و نظامی)، حرکت همگانی، حمایت از مظلومان، ایجاد رعب در دل دشمن، تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته، قیام جمعی برای خدا و اتحاد مؤمنان، حضور مردم در صحنه و

تجمعات اجتماعی به‌ویژه در زمان جنگ را نه یک کنش سیاسی عادی، بلکه یک تکلیف الهی و راهبردی بازدارنده معرفی می‌کند. این حضور مصداق «رباط» و «استقامت»، زمینه‌ساز نصرت الهی، خنثی‌کننده توطئه‌های دشمن و عاملی تعیین‌کننده‌تر از صرف میدان نظامی است. مستندات قرآنی نشان می‌دهد که در شرایط بحرانی، حضور منسجم و هدفمند مردم، تجلی‌گاه اقتدار ایمانی و ضامن عزت و امنیت جامعه دینی است.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید محمد حسین جلالی، چ ۲، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۲. حمیدی، سید محمد، فرهنگ نامه موضوعی صحیفه سجادیه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان چاپ و انتشارات)، ۱۳۸۰.
۳. خمینی، سید روح الله، آیین انقلاب اسلامی (مجموعه بیانات و پیام‌ها)، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (یا مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام))، ۱۳۷۸.
۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰.
۵. ستاد کل نیروهای مسلح/ معاونت فرهنگی و تبلیغات، اخلاق نظامی و انتظامی، تهران: انتشارات ستاد کل نیروهای مسلح، ۱۳۹۰.
۶. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
۷. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت (یا انتشارات دارالهجرة)، ۱۴۱۴ ق.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.



۱۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۳. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، تفسیر جامع آیات الأحکام، تهران: نشر سایه، ۱۳۸۴.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقیق سیدابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دارالمحبی، ۱۳۷۷.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۱۸. مهدوی‌راد، محمدعلی، آفاق تفسیر، تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۲.
۱۹. امام خمینی رحمته الله، تفسیر القرآن الکریم المستخرج من آثار الإمام الخمينی، چ ۱، تهران: نشر عروج، ۱۴۲۸ ق.
۲۰. واعظ‌زاده خراسانی، محمد، المعجم فی فقه لغة القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۱. یعقوبی، احمد، تفسیر کوثر، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۸.

هندسه فتنه؛ راهبرد جنگ افروزی یهود و رژیم صهیونی

حمیدالله رفیعی زابلی*

چکیده

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و برپایه مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی ریشه‌های تاریخی، مفهومی و اعتقادی صهیونیسم و نسبت آن با یهودیت می‌پردازد. ابتدا مفاهیم یهود، بنی‌اسرائیل و صهیون از منظر تاریخی و متون دینی واکاوی شده و سپس با بررسی پیشینه برخی تشکیلات منتسب به صهیونیسم، پیوندهای تاریخی آن با تحولات سیاسی و مذهبی غرب تحلیل می‌شود. در ادامه، تمایز میان یهودیت به عنوان یک دین و صهیونیسم به عنوان یک جریان سیاسی تبیین و دیدگاه برخی جریان‌های ارتدکس یهود درباره مشروعیت دولت اسرائیل بررسی می‌شود. همچنین نقش جریان‌هایی چون فراماسونری و مسیحیت صهیونیستی در گسترش اندیشه صهیونیسم و تأثیر باورهای آخرالزمانی بر حمایت از اسرائیل مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش پایانی، با استناد به آیات قرآن درباره بنی‌اسرائیل و نیز برخی پیشگویی‌های دینی، رویکردهای صهیونیستی نقد شده و جایگاه مقاومت اسلامی در مواجهه با این جریان از منظر نویسنده تبیین می‌شود. نتایج پژوهش بر تمایز میان هویت دینی یهود و ایدئولوژی صهیونیسم و ضرورت شناخت مبانی تاریخی و اعتقادی این جریان تأکید دارد.

واژگان کلیدی: صهیونیسم، یهود، بنی‌اسرائیل، شوالیه‌های معبد، فراماسونری، مسیحیان صهیونیست، زوال اسرائیل.

*. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی، zabuli55@yahoo.com.

مقدمه

دولت نامشروع اسرائیل نزدیک به یک قرن است که با شناسه صهیونیسم در سرزمین فلسطین علیه مسلمانان و حتی مسیحیان، ماجراجویی کرده و امنیت کشورهای اسلامی و غیراسلامی را دچار مخاطره نموده است. در سالهای اخیر به خصوص در جنگ تحمیلی رمضان علیه جمهوری اسلامی ایران فتنه‌جویی این رژیم غیرقانونی برای همگان عریان شده و با شگردهای مخصوص به خود توانسته دولت آمریکا را علیه ایران و مسلمانان جهان وارد معرکه فتنه‌جویی و جنگ‌افروزی‌ای کند که در ذات این رژیم تثبیت شده است. این رژیم تحت عنوان اسرائیل در اکثر کشورهای دنیا نفوذی سری و علنی دارد و با نقشه‌های شیطانی قدرت‌های اقتصادی و نظامی را به نفع قوم یهود و بنی‌اسرائیل سوق داده تا بتواند قدرت خود را افزایش داده و یا دست‌کم این رژیم را از سقوط و نابودی حفظ کند. در کتاب‌های متعددی از فتنه‌گری و جنگ‌افروزی این قوم سخن گفته شده است، اما مقاله مستقلی در این رابطه مشاهده نگردید؛ از این رو این مقاله موضوع فتنه‌جویی و جنگ‌افروزی‌های قوم بنی‌اسرائیل را در مسائل متعدد مورد بحث و بررسی قرار داده است.

واژه‌شناسی

در رابطه با صهیونیسم و دولت اسرائیل واژه‌هایی قابل‌توجه هستند که نیاز به تعریف اجمالی دارند.

وجه تسمیه یهود

در وجه تسمیه این قوم به «یهود» دو قول وجود دارد:

یک قول این است که «یهود» از ماده «هود یا هیادت» با ماضی «هاده» و مضارع «یهود» گرفته شده است که به معنای توبه است. قوم یهود به‌خاطر این که گفتند: «إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ؛ ما به‌سوی تو بازگشته‌ایم» (اعراف، ۱۵۶) یهود نامیده شدند؛ زیرا آنان بعد از این که گوساله‌پرست شدند، از گوساله‌پرستی توبه کردند. قول دوم این است که یهود به علت نسبت آن‌ها به بزرگ‌ترین فرزند حضرت یعقوب (علیه السلام) که «یهودا» نام داشت، یهود نامیده

شدند و در تعریب «ذال» به «دال» تبدیل گشته است (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۸۱).

به این قوم بنی اسرائیل نیز گفته می شود به خاطر این که آنان از اولاد حضرت یعقوب (علیه السلام) هستند که ملقب به اسرائیل بود. امروز بر یهودیانی که فلسطین را اشغال کرده اند صهیونیست اطلاق شده به علت این که آنان کنار کوهی به نام صهیون در اورشلیم سکونت دارند که هیکل سلیمان (علیه السلام) و مسجد الاقصی و مسجد صخره بر آن بنا شده است (شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵).

صهیون

کلمه صهیون ۱۶۰ بار در کتاب های متعدد عهد عتیق ذکر شده و با عناوین مختلف به خصوص تحت عنوان شهر داود از آن تقدیس گردیده است (اول پادشاهان، ۸: ۲؛ دوم پادشاهان، ۱۹: ۳۲؛ اول تواریخ، ۱۱: ۶ و...)، اما جریان صهیون که امروز در اسرائیل تبلور یافته است داستان دیگری دارد.

نویسندگان کتاب خون مقدس و جام مقدس می نویسند:

«یک سازمان سرّی به نام دیر صهیون وجود داشت که نه سال قبل از آغاز جنگ صلیبی علیه اورشلیم و انتصاب «گادفری بوین» به عنوان پادشاه اورشلیم یعنی در ۱۰۹۰ م توسط «گادفری بوین» تأسیس شد. هسته این سازمان عبارت بود از گروهی راهب که از «کالابریا» در جنوب ایتالیا به منطقه «آردنس» نقل مکان کردند و در قطعه زمینی که توسط خانم «ماتیلدا دو توسکانی» در اوروال واقع در نزدیکی استنای (stenay) در فرانسه اهدا شده بود، دیری را بنا نهادند. آنگاه دیر یاد شده زیر نظر «ماتیلدا» قرار گرفت و اموال فراوانی از سوی وی به آن اختصاص یافت. گادفری بوین که مؤسس دیر صهیون بود پس از تصاحب تاج و تخت اورشلیم، سازمان دیر صهیون را از اروپا به اورشلیم منتقل کرد و به این ترتیب سال سقوط قدس و پایه گذاری پادشاهی اورشلیم سال ۱۰۹۹ م دیر صهیون به وسیله گادفری بوین بازسازی گردید. پس از انتقال دیر صهیون به سرزمین مقدس، گادفری بوین راهبان آن را در دیری که روی خرابه های یک کلیسای بیزانسی در کوه صهیون واقع در جنوب اورشلیم احداث کرده بود، اسکان داد و نام دیر را «دیر بانوی ما در کوه صهیون» نهاد» (بهاء الامیر، ۱۳۹۶، ص ۳۸۷-۳۹۰).

تپه و قلعه صهیون

«صهیون» نام تل یا تپه‌ای در اورشلیم یا جنوب بیت‌المقدس است که داود نبی بر آن حمله برد و با اخراج ساکنان اصلی یعنی یبوسیان، آن را تسخیر کرد و قلعه‌ای بر آن بنا نهاد تا مرکز حکومت او باشد. صهیون بدین جهت مکان مقدس یهودیان شد که اعتقاد یافتند خداوند، در آن سکونت دارد. این اعتقاد ناشی از وجود «هیکل» در صهیون است. هیکل ساختمانی بود که توسط سلیمان بن داود ساخته شد و کم‌کم به عنوان خانه خدا یا جای پای او و بالاخره میراث فرهنگی یهود، مظهر دینی و مرکز روحی و جاودانگی آنان گردید (واحدی، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

ریشه صهیونیسم

صهیون، رفته رفته و به مرور ایام، مفهوم حکومت دینی یهود را به خود گرفت. صهیونیسم در ساده‌ترین تعریف، عبارت از استقرار یهودیان در فلسطین یا همان تپه صهیون است. هر یهودی که ترجیح بدهد در فلسطین و تحت لوای حکومت مستقل یهودی زندگی کند و همین‌طور هرکس که در این جهت تلاش کند، صهیونیست به‌شمار می‌آید. البته صهیونیسم، به صهیونیسم مذهبی و سیاسی تقسیم شده که صهیونیسم مذهبی نیز به عنوان ابزاری در دست صهیونیسم سیاسی قرار گرفته است. رسمی‌ترین تعریف صهیونیسم را می‌توان در دایرةالمعارف صهیونیسم و اسرائیل یافت که چنین تعریف شده است: «صهیونیسم کلمه‌ای که در سال ۱۸۹۰ برای جنبشی رایج شد که هدف آن، بازگشت قوم یهود به سرزمین اسرائیل (فلسطین) است. از سال ۱۸۹۶ صهیونیسم به یک جنبش سیاسی اطلاق می‌شود که توسط تئودور هرتزل تأسیس شد» (واحدی، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۲۸).

رابطه صهیونیسم و یهود

همه یهودیان، صهیونیست نیستند. اصولاً جنبش صهیونیسم با آیین یهودی تفاوت‌های اساسی دارد. صهیونیسم از دین و مذهب به عنوان وسیله‌ای مؤثر و قدرتمند برای دستیابی به طرح‌های استعماری استفاده کرده و می‌کند. سران صهیون در موارد متعددی به بی‌ایمانی خود اعتراف می‌کنند و حتی به صراحت اعلام می‌دارند که باید از مذهب و نفوذ خاخام‌های یهود



در تثبیت این جنبش بهره‌برداری کرد. روژگارودی درباره تناقض یهود و صهیونیسم می‌نویسد: «ناتان وینستوک در کتاب خود تحت عنوان صهیونیسم علیه اسرائیل، این تناقض آشکار را چنین توضیح می‌دهد: «علت این که کهنه‌اندیشی و ارتجاع خاخام‌ها، اسرائیل را فرامی‌گیرد این است که عرفان صهیونیستی تنها با توسل به آیین یهود می‌تواند حالت انسجام پیدا کند. اگر مفاهیمی چون «قوم برگزیده» و «سرزمین موعود» را حذف کنید، پایه‌های صهیونیسم فروخواهند ریخت. به همین دلیل، احزاب مذهبی قدرت خود را به صورت متناقضی از تباری و همدستی با صهیونیست‌ها به دست می‌آورند. ساختار درونی صهیونیسم اسرائیل، تقویت حاکمیت مذهبیون را بر رهبران این کشور تحمیل کرده است. این حزب سوسیال‌دموکرات (mapai) بود که با تشویق بن‌گوریون، دروس مذهبی را به صورت اجباری در برنامه درسی مدارس وارد کرد، نه احزاب مذهبی (واحدی، ۱۳۸۲، ص ۴۱).

همچنین هر یهودی نمی‌تواند اسرائیلی باشد؛ زیرا صفت اسرائیلی دارای بعد نسبی و نژادی است و فقط کسانی دارای صفت اسرائیلی هستند که نسبشان به پیامبر خدا اسرائیل (حضرت یعقوب علیه السلام) متصل گردد و یا این که از نوادگان دوازده فرزند اسرائیل باشند (کتاب سموئیل، ۵: ۴-۵ و ۱۳: ۱۵؛ کتاب اول پادشاهان، ۲: ۱۱ و ۱۱: ۳-۴).

گروه‌های یهود

یهودیان معاصر در حوزه سیاست و اعتقاد به دو دسته تقسیم می‌شود. این تقسیم در آستانه برپایی دولت اسرائیل به وجود آمده است. یک دسته از یهودیان که اقلیت را تشکیل می‌دهند، یهودیان متدین و ارتدکس‌اند که در رویارویی با صهیونیسم قرار دارند. آنان به این باورند که جنبش صهیونیسم، رهایی دنیوی را جایگزین رهایی الهی کرده و پیش از ظهور مسیح نجات‌بخش، یهودیان را به مهاجرت به فلسطین فراخوانده و این فراخوانی، نقض آشکار تعالیم تورات است. افزون بر این صهیونیسم ذهنیت دینی یهودیان را به ذهنیت لائیکی تبدیل کرده که قوم یهود را همانند دیگر اقوام می‌شمارد و به قداست تورات احترام نمی‌گذارد. گرایش بنیادگرای ارتدکس نیز به نوبه خود به دو گروه منقسم گردید که گروه اول جنبش صهیونیسم را کفر و زندقه می‌داند و برپایی دولت یهود در فلسطین را کاری مغایر با ایده انتظار مسیح رهایی‌بخش می‌شمارد و از این رو دولت اسرائیلی گناهکار

است و همکاری با آن و با سران آن و نهادهای آن شرکت در گناه است. دو گروه ناطوری کارتا و طایفه خریدیه نمایندگان این تفکر هستند، اما گروه دوم با جنبش صهیونیسم و دولت اسرائیل راه سازگاری پیش گرفته و به عنوان یک «امر واقع» آن را می‌پذیرد و به تناسب نزدیک شدن دولت با احکام شرعی و یا دور شدن آن از تعالیم دینی به دولت نزدیک و یا از آن دور می‌شود و در حال حاضر حزب آگودات اسرائیل و دیگیل هیتواره و برخی گروه‌های دیگر نمایندگان این طرز تفکر هستند (ماضی محمد، ۱۳۸۱، ص ۳۲۷-۳۲۸).

اما در مقابل یهودیان متدین، یهودیان لائیک و بی‌دین قرار دارند. این دسته از یهودیان بیشتر بر قدرت سیاسی متمرکز شده و به آموزه‌های تورات پایبند نیستند. دولت صهیونیستی اسرائیل بیشتر بر این دیدگاه مبتنی است؛ بنابراین دولت اسرائیل یک دولت دینی نیست؛ زیرا برپایی دولت یهودی در سرزمین فلسطین و کوچاندن یهودیان از سراسر جهان به آن سرزمین تا پیش از ظهور مسیح منتظر، با همان باورهای دین یهودی نیز تناقض آشکار دارد و چهره دینی آن از مرز سوءاستفاده از دین و به کارگیری دین در راه تحقق اغراض استعماری تجاوز می‌کند و حکومت عملاً در دست لائیک‌های غیرمتدین قرار دارد و بخش اساسی و عمده قوانین و مقررات دولتی برگرفته از فرهنگ و تمدن غربی و بیگانه با دیانت یهودی است و سیاست خارجی توسعه طلبانه آن بیش از آن که از تعالیم دینی نشئت گیرد از منطق زورگویی سرچشمه می‌گیرد. در درون خود دولت نیز شواهد بسیاری حاکی از مخالفت با ارزش‌های دینی به چشم می‌خورد، چنان‌که روابط جنسی میان زن و مرد آزاد است و همجنس‌بازی به موجب قانون مصوب مارس ۱۹۸۳ م تجویز گردیده و اسرائیل در زمینه صادرات فواحش مقام ممتازی دارد (ماضی محمد، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷). پس می‌توان گفت رژیم جعلی اسرائیل یک رژیم غیردینی و بلکه ضددینی بوده که قوانین و اصول حاکم بر آن هیچ تناسبی با اصول و تعالیم آیین حضرت موسی (علیه السلام) ندارد و در مقابل دسته دیگری نیز وجود دارد که بر اصول عقاید آیین یهود مقید هستند و رژیم صهیونیستی را به عنوان یک رژیم لائیک و غیریهودی می‌شناسند.

نقش آفرینی‌های یهودیان مخفی در مسیحیت

همان‌گونه که پولس یهودی‌الاصل آیین مسیحیت را به انحراف کشاند، پس از آن تا امروز



یهودیان در درون مسیحیت لانه کرده و از مسیحیان برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. کلیسای کاتولیک هرچند پطرس، حواری حضرت عیسی علیه السلام را به‌عنوان جانشین مسیح و رئیس کلیسای کاتولیک یاد می‌کند، اما بدون تردید پولس نقش اصلی در شکل‌گیری مسیحیت کاتولیک را داشته است (عبد خدایی، ۱۳۸۲، ص ۱۰). اگر پولس نبود به‌ظن قوی نوشته‌هایی در قالب انجیل‌ها و رساله‌های موجود (بوکای، ۱۳۸۸، ص ۷۸) و نیز کلیسای کاتولیک و مسیحیت یونانی‌مآب وجود نمی‌داشت (هانس کونگ، ۱۳۸۶، ص ۲۳) و این پولس است که مناصب سه‌گانه اسقف، پرسبیتز (کشیش) و شماس را در کلیسا تأسیس کرد (وان ووریت، ۱۳۸۴، ص ۷۳) و بدون پولس تغییری به‌دست کنستانتین صورت نمی‌گرفت و تغییرات بعدی الهیات مسیحی که با نام آگوستین، لوتر و بارت همراه بود قابل‌تصور نبود (هانس کونگ، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

یهودیت در طول عمر فتنه‌بار خود پیوسته منشأ جنگ‌های خونین شده و گویا ذات این طایفه با جنگ و فساد سرشته شده است. حتی جنگ‌های صلیبی که ظاهری کلیسایی و مسیحی دارد، سرشت، ماهیت و بنیان آن‌ها توسط بخشی از یهودیانی تعیین و تحمیل شد که در قالب شوالیه‌های معبد سلیمان فعالیت خود را به‌صورت مسیحی ولی در باطنی یهودی، آغاز و سازمان داده بودند. نخستین و بنیادی‌ترین هدف شوالیه‌های معبد سلیمان، فرسایش و فروپاشی مذهب کاتولیک و بازپس‌گیری اورشلیم، برقراری حکومت یهودی در آنجا و توسعه آن به دیگر مناطق برای تسلط کامل بر کل جهان بوده است. جنگ‌های صلیبی در جهان متوقف نشده است، بلکه پایه‌های جنگ‌های صلیبی همچنان ادامه دارد و آنچه امروز در سرزمین‌های اسلامی مثل عراق، افغانستان، لیبی، سودان و... در جریان است ریشه در همان تفکر داشته و بازیگران اصلی، هدایت‌گران، سازمان‌دهندگان و تسهیل‌کنندگان این جنگ‌ها همان تفکر خاص یهودی‌هایی است که باعث جنگ‌های صلیبی شده بودند (بهاء‌الامیر، ۱۳۹۶، ص ۹).

عصاره اهداف واقعی شوالیه معبد، همان عصاره اهداف واقعی دیر صهیون بود و هر دو در پی زیر سؤال بردن مشروعیت پاپ سالاری، ریشه‌کنی اصول کاتولیک و نابودی مسیحیت بودند. همچنین موجودیت خود را حول محور معبد سلیمان استوار کردند.

سازمان شوالیه معبد بت‌پرستی و آیین‌های پاک‌نستی را جایگزین مسیحیت، خدا و آیین‌های مسیحیت کرد. دیر صهیون نیز با طرح نظریه خود درباره حق سلطنت خاندان مروونژی بر فرانسه آنگاه همه اروپا، مشروعیت و قدرت کلیسای کاتولیک را از میان برد و در واقع با این نظریه قصد داشت فرانسه و اروپا را به دوران پیش از مسیحیت یعنی دوران بت‌پرستی بازگرداند. یهودیان در اروپا برای رسیدن به اهداف یهودگرایی خود سازمان‌های سری متعددی را ایجاد کردند؛ از جمله سازمان «صلیب صورتی معبد و گریل» که در سال ۱۸۹۱ م توسط «جورج مونتی» که «کنت اسرائیل» نیز خوانده می‌شد در فرانسه تأسیس شد. وی یک فراماسون دارای درجه ۳۳ سبک اسکاتلندی بود. کنت اسرائیل یکی از بنیان‌گذاران سازمان «الفا گالاتس» همچنین به همراه «الیستر کراولی» انجمن «سپیده طلایی» را برای انجام و آموزش جادوگری تأسیس کرد. الیستر کراولی پدر شیطان‌پرستی نوین یکی از مهم‌ترین و پلیدترین شخصیت‌های تاریخ جهان به‌شمار می‌رود. کراولی که همجنس‌گرا از نوع مفعول و نه فاعل بود در فراماسونری اسکاتلندی به درجه ۳۳ رسید و در پایه‌ریزی چندین سازمان سری که برخی از آن‌ها فراماسونری و برخی دیگر اهداف جادوگرانه داشتند، مشارکت داشت. کراولی در سال ۱۹۲۰ م سازمان «دیر تلما» را تأسیس کرد تا فلسفه خود را در قالب آن به اجرا درآورد و آن را به الگویی عملی از جامعه بشری مطلوب خود تبدیل کند. سازمان معبد شرق یکی از مشهورترین سازمان‌هایی بود که ریاست آن را کراولی به‌عهده داشت که در سال ۱۹۱۰ م پس از دریافت درجه ۳۳ سبک اسکاتلندی به سازمان معبد شرق پیوست (بهاء‌الامیر، ۱۳۹۶، ص ۲۱۹-۲۲۴).

در سال ۲۰۰۰ م انتشارات Element Books کتابی به نام پادشاه الهی (Rex Deus) را به چاپ رساند که روی جلد آن عبارت «راز حقیقی رین لوشاتو و نسل مسیح» و در پشت جلد آن دو عبارت «رازی که می‌تواند کلیسا را به لرزه درآورد و ریشه‌های آن را نابود کند» و «توطئه‌ای در طول قرن‌ها که شامل یک خون مقدس است» نوشته شده بود. مراد از پادشاه الهی حضرت داود (علیه السلام) است که یهودیان سعی داشته‌اند این پادشاهی را توسط نسل بنی‌اسرائیل به‌خصوص نسل داود در تمام اروپا حاکمیت ببخشند و برای این منظور در اروپا پراکنده شده و ریشه و نسب خود را پنهان کرده و قصد داشته‌اند مسیر تاریخ را طوری



جهت‌دهی کنند که آن هدف ولو پس از هزاران سال محقق شود. پراکندگی یهودیان در نقاط مختلف جهان، نداشتن قدرت، حکومت و سیطره امپراتوری روم و کلیسای کاتولیک بر اروپا، مانع دستیابی به این هدف بوده است و نفوذ در جوامع اروپایی، به‌دست گرفتن زمام امور در اروپا و کنترل ابزارهای جهت‌دهنده در این قاره، تنها راه دستیابی به هدف یاد شده تلقی شده است. در طول دوران عقب‌ماندگی غرب، این خاندان‌ها که از نسل داود و قبیله یهودا یعنی قبیله پادشاهی بودند از هرگونه اقدام ظاهری که ماهیت آن‌ها را فاش کند خودداری می‌کردند و تنها در پی نفوذ و هضم شدن در جوامع اروپا و آسیای صغیر، تقویت و ارتقای جایگاه در کنار دیگر طبقات بالنده و نفوذ به مراکز قدرت و جهت‌دهی بودند. به مرور زمان یکی از شاخه‌های خاندان پادشاه الهی به بخش اصلی خاندان ساکسون‌ها که بر انگلیس حکومت می‌کردند تبدیل شد. در فرانسه نیز یکی از شاخه‌های این خاندان‌ها در سده پنج میلادی حکومت فرانسه را در اختیار گرفت. یکی دیگر از شاخه‌های خاندان پادشاه الهی تاج‌وتخت اسکاتلند را مال خود کرد و خاندان حاکم بر این کشور نام گرفت. سینکлер یکی از خاندان‌های برآمده از بنی‌اسرائیل است که در زمان سقوط اورشلیم به‌دست رومیان و ویرانی معبد، از این شهر گریخت و به اروپا رفت. این خاندان توانست در درون اروپا جایگاهی رفیع برای خود دست‌وپا کند؛ زیرا از همان راهبرد ابداعی خاندان‌های پادشاه الهی پیروی می‌کرد. براساس این راهبرد، خاندان‌های یاد شده در جوامع میزبان هضم می‌شدند، به پذیرش فرهنگ‌ها و ادیان جوامع میزبان تظاهر می‌کردند و با ازدواج و پیوند زناشویی، تجارت، تشکیل ائتلاف و مشارکت شجاعانه در جنگ‌های جوامع میزبان علیه دشمنان این جوامع، به گسترش نفوذ و ارتقای جایگاه خود می‌پرداختند (بهاء‌الامیر، ۱۳۹۶، ص ۲۵۶-۲۶۴).

مسیحیان صهیونیست

فعالیت‌های سری و ممتد یهودیان در اروپا و آمریکا نتایج مطلوبی برای آنان داشته است و بسیاری از مسیحیان را به حامیان خود تبدیل کرده، بلکه رنگ و لعاب یهودی به آنان داده است. با این‌که یسوع (حضرت مسیح)، یهودی زاده شد و در رأس آیین مسیحیت قرار گرفت تا بیانگر انقلابی علیه یهودیت باشد، اما جنبش اصلاح‌طلب پروتستان حیثیت و اعتبار

یهودیت را بازگرداند و باعث یهودی شدن مسیحیان آمریکایی گردیدند و به مسیح یهودی تبدیل شدند (هلال، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

پس از ثمرات فعالیت یهودیان، به وجود آمدن گروهی به نام مسیحیان صهیونیست است. این گروه مسیحیان بنیادگرایی هستند که به شدت علاقه مند به تشکیل دولت یهودی در فلسطین بوده و حمایت از آن را یک وظیفه مقدس برای خود می دانند. آنان براساس تفاسیری که از کتاب مقدس نموده اند معتقدند که جنگ آخرالزمان که منجر به ظهور مجدد مسیح و پیروزی او و سپاهش خواهد شد، در صحرای «مجدو» در فلسطین خواهد بود و نبرد «آر مجدون» (Armagedon) که رویارویی نهایی ایمان و کفر است و به تشکیل دولت هزارساله مسیح منجر خواهد شد (مکاشفه یوحنا، ۱۶:۱۶)، در آن سرزمین و تنها پس از گردهمایی بندگان برگزیده خدا در قلمرو «ارض موعود» به عنوان یک ملت، رخ خواهد داد (گریس، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹؛ مکاشفه یوحنا، ۱۶:۱۶).

در سال ۱۸۴۵، «ادوارد ال. میلفورد» از وزارت مستعمرات انگلیس در لندن این پیشنهاد را مطرح کرد: تأسیس ملت یهود در فلسطین، به صورت یک دولت تحت الحمایه و زیر قیمومیت بریتانیای کبیر که این قیمومیت، به محض این که خود یهودیان بتوانند از خودشان مواظبت و خود را اداره کنند، پس گرفته خواهد شد. او گفت: «وجود یک دولت یهود در لوانت (ساحل خاوری مدیترانه)، ما را در موقعیت مسلطی قرار خواهد داد تا بتوانیم از آنجا هر فرایند تجاوز، دست اندازی و تهدید دشمنانمان را زیر نظارت بگیریم و در صورت لزوم، پیشروی شان را عقب بزنیم». در طی ۱۵۰ سال، مسیحیان - بیش از همه در انگلیس و نیز در دیگر کشورهای اروپا و بعدها تا حدود چشمگیری آمریکا - تنها مدافعان صهیونیسم بودند. پروتستان ها [در تمام این یک قرن و نیم] در اصرارورزی خودشان به این نکته که فلسطین متعلق به یهودیان است - و اصرارشان بر این که همه یهودیان به آنجا بروند - تنهای تنها بودند. «رجینا شریف» در کتاب صهیونیسم نه یهودی خود می نویسد: «مسیحیان صهیونیست، فراتر از پرهیزگاری مذهبی، «انگیزه های سیاسی» داشتند و تأکید دارد بر این که، این انگیزه ها از همان آغاز، بس مهم تر از اعتقادهای مذهبی آنان بود» (گریس، ۱۳۷۷، ص ۲۲۰).

مسیحیان صهیونیست به امید ظهور آخرالزمانی حضرت مسیح (علیه السلام) در سرزمین موعود از صهیونیسم حمایت می‌کنند و تمام جنگ‌افروزی‌ها و فتنه‌جویی‌های آنان مبتنی بر این اعتقاد است که با بازگشت یهود به فلسطین و ایجاد دولت یهودی در این سرزمین و حادث شدن جنگ ارمگدون و شکست دجال حکومت حضرت مسیح (علیه السلام) در آخرالزمان تحقق می‌یابد (گریس، ۱۳۷۷، ص ۱۹).



از عقاید و آرمان‌هایی که در نزد صهیونیسم و مسیحیان صهیونیست از اهمیت خاصی برخوردار است جهانی‌سازی است؛ یعنی درصدد این هستند که یک دولت یهودی جهانی به‌پا کنند و همه دنیا را تحت تصرف خویش درآورند. به عقیده آن‌ها اگر از «نیل تا فرات» را به‌دست بیاورند بقیه مناطق خواهی‌نخواهی تسلیم خواهند شد (حسینی شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۲۹). جهانی‌سازی‌ای که امروز مطرح است ادامه همان جهانی‌سازی قرن دوازدهم میلادی است که به‌دست شوالیه‌های معبد طراحی شد. جهانی‌سازی قرن نوزدهم نیز ساخته‌وپرداخته فراماسونری است (بهاء‌الامیر، ۱۳۹۶، ص ۳۹۸). جهانی‌سازی قرن بیستم و بیست و یکم ساخته و پرداخته شورای روابط خارجی آمریکا و گروه «بیلدربگ» است که در سطح بین‌المللی وجود دارد. نام عجیب این گروه از نام محل برگزاری نخستین اجلاس آن در ماه مه ۱۹۵۴ در هتل بیلدربگ واقع در شهر اوستربگ هلند گرفته شده است. والا حضرت پرنس بارنارد، شوهر ملکه هلند، این گروه را پدید آورده است. گروه بیلدربگ سالی یکی دوبار تشکیل جلسه می‌دهد. شرکت‌کنندگان در این جلسات، شخصیت‌های برجسته سیاسی از ایالات‌متحده و اروپای غربی هستند و هدف آن تأسیس حکومت جهانی است. در واقع گروه بیلدربگ نخستین مافیای اقتصادی جهان، نه‌تنها در قرن بیستم، بلکه شاید در تاریخ محسوب می‌گردد. رهبری و مدیریت گروه بیلدربگ اساساً در دست بانک‌های نیویورک به‌ویژه دو بانک چیس مانهاتان (Chase Manhatta Bank) و مورگان گارانتی تراست (Morgan Guaranty Trust) است که این دو بانک نیز خود نماینده مالی دو گروه بزرگ امپریالیستی یعنی گروه راکلفر و گروه مورگان می‌باشند. هرکدام از این گروه‌ها خود مشتمل بر صدها بانک و صنایع بزرگ و کوچک می‌باشند. ده‌ها استراتژی و دکترین در رأس اهداف پژوهشی و اجرایی گروه بیلدربگ قرار داشت که همه آن‌ها، استراتژی بزرگتری

تحت عنوان «ایجاد یک نظام واحد اقتصاد جهانی» حل و فصل می‌گشت که از راه اقتصاد، رسانه‌ها، سازمان‌ها و کنفرانس‌ها انسان‌ها را پله‌به‌پله در مسیر آن قرار می‌دهند (رحمانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷).

همچنین صاحبان نهادهای گول‌پیکر مطبوعاتی و رسانه‌ای، صنعتگران و تجار بزرگ و برخی اعضای خاندان‌های سلطنتی یا دارای ریشه‌های سلطنتی در اروپا از گردانندگان این گروه هستند. به گفته پیتر تامسون گروه بیلدربرگ سوپر دولت جهانی محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که به تخت نشستن سیاست‌مداران در گرو اراده اعضای گروه بیلدربرگ است و برخلاف توهمات انسان‌های ساده‌لوح سیاست‌مداران با خواست و اراده مردم به قدرت نمی‌رسند. بیل کلنتون رئیس‌جمهور آمریکا در حالی وارد گود انتخابات ریاست‌جمهوری شد که پیش‌تر به گروه بیلدربرگ معرفی شده و در جلسه این گروه که از ششم تا نهم ژوئن ۱۹۹۱ م در بادن بادن آلمان برگزار شد، رضایت آن‌ها را به‌دست آورد. تونی بلر نخست‌وزیر بریتانیا درحالی‌که برای ورود به انتخابات آماده می‌شد، موفق شد در جریان جلسه گروه بیلدربرگ در شهر وولینگمینی در نزدیکی آتن که از ۲۲ تا ۲۵ آوریل ۱۹۹۳ برگزار شد، موافقت و حمایت این گروه را جلب کند و همین‌طور سایر سیاست‌مداران غرب با موافقت و جلب رضایت این گروه وارد میدان سیاست شده و می‌شوند (بهاء‌الامیر، ۱۳۹۶، ص ۳۹۹-۴۰۲).

ماهیت یهودی جنگ‌های صلیبی

با توجه به این‌که در قرون وسطی یهودیان در دستگاه کلیسا حتی در حد پاپ شدن نفوذ کرده بودند، در فاصله روزهای هجدهم تا بیست و هفتم نوامبر سال ۱۰۹۵ م «شورای کلرمونت» در جنوب فرانسه تشکیل جلسه داد (بهاء‌الامیر، ۱۳۹۶، ص ۳۱۷) و در پایان آن جلسه پاپ «اوربان دوم» که شاگرد وفادار برلیونای یهودی‌الاصل بود و اولین رهبر جنگ‌های صلیبی است، به زبان فرانسه سخنرانی کرد و در جنگ صلیبی اول هیجان را در مردم خود علیه شرق اسلامی ایجاد نمود که نتیجه آن آکنده از کینه، تخریب، نفرت و فتنه‌انگیزی نسبت به جهان اسلام گردید. در خطابه او مسلمانان فلسطین، موجودی لعین و دور از رحمت خدا و ملت ناپاک و نجس تعریف گردیده و مسیحیان را به‌عنوان قوم شجاع و مورد حمایت خداوند علیه مسلمانان تحریک نموده است (رشاد، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲-۱۰۴).



این فتنه جویی و جنگ افروزی های یهودیان و مسیحیان صهیونیست همچنان علیه مسلمانان ادامه دارد و امروز جنگ های خاورمیانه به خصوص جنگ علیه نظام اسلامی ایران ادامه همان جنگ های صلیبی است که با نقشه های صهیونیسم و قدرت نظامی و تبلیغاتی آمریکا جریان دارد و علت اصلی آن دشمنی این قوم با دین اسلام و مسلمانان است.

یهود سرسخت ترین دشمن مسلمانان

یهود از صدر اسلام تاکنون بدترین نوع دشمنی را با مسلمانان مرتکب شده و امروز در قالب صهیونیسم و دولت نامشروع اسرائیل از هیچ نوع جنایاتی نسبت به مسلمانان ابا نداشته و به دلیل همین دشمنی ریشه دار حتی به کشتن کودکان و شیرخوارگان مسلمان دست یازیده و به آن افتخار می کند. آنان به صورت وحشیانه با کشتن کودکان دانش آموز شهرستان میناب جنگ تحمیلی سوم را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند. قرآن کریم دشمنی یهود را نسبت به مؤمنین در مقایسه با مسیحیان چنین بازگو می کند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ؛ یقیناً سرسخت ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت و البته نزدیک ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می یابی که گفتند ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی کنند» (مائده، ۸۲).

تاریخ اسلام به خوبی گواه این حقیقت است؛ زیرا در بسیاری از صحنه های نبردهای ضداسلامی، یهود به طور مستقیم یا غیرمستقیم دخالت داشتند و از هرگونه کارشکنی و دشمنی خودداری نمی کردند، افراد بسیار کمی از آن ها به اسلام گرویدند، درحالی که در غزوات اسلامی، کمتر مسلمانان را مواجه با مسیحیان می بینیم و نیز افراد زیادی از آن ها را مشاهده می کنیم که به صفوف مسلمین پیوستند. بسیاری از آن ها در برابر پذیرش حق خاضع بودند و تکبری از خود نشان نمی دادند، درحالی که اکثریت یهود به خاطر این که خود را نژاد برتر می دانستند، از قبول آیین اسلام که از نژاد یهود برنخاسته بود سر باز می زدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۵۵).

این دشمنان کینه‌توز مسلمانان بر طبق نقلی که شده بچه‌مسلمانی را که اسمش محمد باشد می‌زدیدند و به خانه می‌بردند و چندین نفر از یهودیان جمع می‌شدند و هرکدام در یک‌دست سیبی قشنگ و در دست دیگر زوبین تیزی (نیزه کوتاه و نوک‌تیز) گرفته و به‌طور دایره می‌نشستند و آن بچه را در وسط دایره جای می‌دادند و یکی از آن‌ها به او می‌گفت «محمّدو بیا سیبت بدو» یعنی ای محمدک بیا سیبت بدهم. آن بچه بیچاره به عشق سیب به‌طرف آن یهودی می‌دوید و دست دراز می‌کرد که سیب را بگیرد یهودی یک زوبین در بدن او فرومی‌کرد و بچه فریادش بلند می‌شد و یهودی دیگر می‌گفت «این آدم بدی است که تو را ضربت زد. محمّدو بیا سیب بدو، بیا پیش من». بچه پیش او می‌دوید او هم ضربت دیگری به او می‌زد و هکذا تا کار او را تمام می‌کردند» (رحمانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱).

در همین سال گذشته از رسانه‌ها به‌طور شفاف منعکس گردید که در شهر مسکو یک یهودی، بچه‌مسلمان دو یا سه ساله را بلند کرده و به زمین می‌کوبد. این نوع برخورد هیچ توجیهی ندارد جز این‌که دشمنی ریشه‌ای یهود را نسبت به مسلمانان ثابت کند. در غزه و لبنان هم کشتار مردم بی‌دفاع و کودکان و زنان مسلمان توسط یهودیان با همین انگیزه امکان‌پذیر شده است.

نژادپرستی و خودبرتربینی

کینه‌توزی و تنفر یهودیان نسبت به مسلمانان و حتی مسیحیان از نژادپرستی و خودبرتربینی آن‌ها ناشی می‌شود. یهودیان برای دیگران ارزش انسانی قائل نیستند و با مردمان غیر از خود که آنان را «گوییم» می‌نامند، ارتباط و مراوده ندارند و هیچ‌گاه به ایشان اجازه ورود به محله‌های خود را نمی‌دهند و این ممانعت به‌منظور حفظ اصالت نژادی خویش است (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱). از دیدگاه آنان قوم اسرائیل قلب نوع بشر- است (هرتزرگ، ۱۳۹۸، ص ۳۰۳).

روحیه نژادپرستی یهود ریشه در باورهای دینی آنان دارد. توراتی که به اعتقاد مسلمانان تحریف شده است در بخش‌های فراوانی از اسفار خود با تعبیرهای گوناگون بر این امر تأکید می‌ورزد. از این‌رو این طایفه با الهام از تعالیم کتاب دینی تحریف شده خود، خوشتن



را برتر از همه مردم و تافته جدا بافته از ملل عالم می‌دانند؛ لذا اعتقاد به «برتری نژادی» به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین تعالیم تورات از بارزترین ممیزات فکری این قوم بوده و همچون خونی در شریان نظام اعتقادی آنان جاری است. در تورات آمده است: «چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند، خدایتان اختصاص یافته‌اید، او بین تمام مردم روی زمین شمارا انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید» (سفر تثنیه، ۷: ۶).

این اعتقاد چنان در بین این قوم برجسته است که حتی ارتکاب گناه هم نمی‌تواند به برتری آن‌ها لطمه وارد کند؛ چون معتقدند این گناهان روح یهودی را آن‌قدر نمی‌آلاید که خاک و گل مغز فندق را یعنی همچنان که خاک و گل به مغز فندق اثری ندارد، گناه نیز بر روح یهود اثری ندارد. همه آنچه در جهان است و همه اشیاء به‌ویژه حیواناتی که به شکل یهود باشد (انسان‌های غیر یهود) باید در خدمت یهودیان باشند (لوران، بی‌تا، ص ۱۹۱).

خاخام شنیور زالمان با نگاهی سخیف نسبت به غیریهودیان، کثرت تعداد غیریهودیان را همچون کثرت زباله‌ها می‌داند که یهودیان خارج از تلّ این زباله‌ها قرار دارند و می‌گوید: «یهودیان ذاتاً پاک و طیب و غیریهودیان طبعاً پلید و بزه‌کار هستند» (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷).

از آنجا که یهودیان خود را ملت برگزیده و دارای منزلت والای سامی می‌شمارند، هیچ‌کس را قابل قیاس با خویش نمی‌انگارند، حتی فرشتگان الهی نیز شایسته برابری با آنان نیستند، این قوم خویشتن را چندان دارای شرافت می‌دانند که در مرتبه‌ای پس از خداوند می‌پندارند (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴).

بر این اساس همواره در پی آن هستند که خود را بر دیگران تحمیل کنند حتی اگر با زور و قتل و غارت باشد. در سفر اعداد می‌خوانیم: «این قوم، چون شمشیر برمی‌خیزند و تا وقتی که شکار خود را نخورند و خون کشتگان را ننوشند نمی‌خوابند» (سفر اعداد، ۲۳: ۲۴). در جای دیگر آمده است، حال برو و مردم عمالیق را قتل‌عام کن بر آن‌ها رحم نکن بلکه زن و مرد، طفل شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ، همه را نابود کن (کتاب اول سموئیل، ۱۵: ۳)؛ امروز صهیونیست‌ها درست این دستور را در رابطه با مسلمانان عملی می‌کنند.

برتری قوم یهود در قرآن

برخی می‌گویند قرآن هم بنی‌اسرائیل را برترین قوم جهان می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلِّفُوا بَيْنَكُمْ وَارْزُقُوا كَمَا رَزَقْتُكُمْ عَلَى الْوَعْدِ» (یاسرائیل! یاد کنید. من نعمت‌هایم که بر شما ارزانی داشتم و این‌که من شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید. می‌گویند این سخن قرآن همان سخن تورات است که بنی‌اسرائیل را قوم برگزیده خدا می‌داند) (مائده، ۲۰).

در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت برتری نژادی از دیدگاه قرآن با هیچ معیاری پذیرفتنی نیست. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست). گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است) (حجرات، ۱۳).

براساس این آیه شریفه مردم از این جهت که مردم‌اند در نزد خداوند همه با هم برابرند و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست و کسی بر دیگری برتری ندارد و اختلافی که در خلقت آنان دیده می‌شود که شعبه‌شعبه و قبیله‌قبیله هستند [یهودی بودن، قریشی بودن، فارس و ترک و...] تنها به این منظور در بین آنان به وجود آمده که یکدیگر را بشناسند تا اجتماعی که در بینشان منعقد شده نظام بپذیرد و ائتلاف در بینشان تمام گردد. مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا می‌برد و به سعادت حقیقی‌اش که همان زندگی طیبیه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است می‌رساند، عبارت است از تقوی و پروای از خدا. وقتی یگانه مزیت تقوی باشد، قهراً گرامی‌ترین مردم نزد خدا باتقواترین ایشان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۹-۴۹۰).

با توجه به این‌که برطبق آموزه قرآنی معیار حقیقی برتری تقوا است، آیات مربوط به تفضیل بنی‌اسرائیل کمترین دلالتی بر برتری نژادی قوم یهود ندارد، بلکه این آیات نعمت‌هایی را که به این قوم سرکش داده به رخ آنان می‌کشد و به خاطر این‌که اکثر پیامبران را برای هدایت این قوم فرستاده و نعمت‌های مادی و معنوی را در اختیار آنان قرار داده،



این قوم را بر سایر اقوام از این جهت در همان زمان برتری داده است و درعین حال آنان با وجود این نعمت‌ها باز هم اصلاح نشده و تا امروز فتنه‌انگیزی می‌کنند. پس این قوم و هیچ قومی دیگری در نزد خدا به صورت ذاتی و نژادی قوم و نژاد برتر نیست. افزون بر آن اگر بنی‌اسرائیل در نزد خدا برترین اقوام بود نباید این قوم در قرآن در معرض نکوهش و سرزنش قرار می‌گرفت. حال آن‌که در قرآن کریم قوم بنی‌اسرائیل از جهات مختلف مورد نکوهش قرار گرفته است. اگر یهود قوم برتر بود نباید در قرآن سرسخت‌ترین دشمن مؤمنان معرفی می‌گردید و نباید در قرآن فتنه‌جویی و ایجاد فساد به این قوم نسبت داده می‌شد.

فساد در زمین از مختصات بنی‌اسرائیل

یهود افزون بر این‌که سهم فراوانی در پیدایش بسیاری از جنگ‌ها و حوادث دارد، در فسادهای فرهنگی و دینی نیز نقش اساسی بازی می‌کند. بهایی‌گری، قادیانی‌گری و حتی وهابیت و فرقه‌های جدید معنویت‌گرا و جریان‌های انحرافی در سراسر جهان، محصول تلاش‌های فسادبرانگیز استعمار و دولت صهیونیستی است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

این‌که «حیفا» در قلب اسرائیل، شهر مذهبی بهاییان قرار داده شده و نقشه کشور غاصب اسرائیل، روی دیوار «حظیرة القدس» بهاییان در آمریکا کشیده شده و افراد شناخته شده‌ای از یهود، تغییر مذهب داده به آیین ساختگی بهائیت درآمده‌اند، این نظریه را تأیید می‌کند. مکتب‌های فلسفی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی متعددی نیز توسط یهودیان ساخته شده که آسیب‌ها و چالش‌های بزرگی در مسیر حیات بشر- ایجاد کرده است؛ مثلاً مکتب کمونیسم به دست کارل مارکس و انگلس یهودی، مکتب اگزیستانسیالیسم به دست ژان پل سارتر یهودی، روان‌کاوی براساس غریزه جنسی به دست فروید یهودی، الحاق نظام خانواده به رنگ محیط در علم الاجتماع به دست دورکیم یهودی و ده‌ها مکتب انحرافی دیگر (قربانی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶).

فراماسونری و شیطان‌پرستی که رابطه تنگاتنگی با هم دارند از دستاوردهای فسادبرانگیز دیگر یهودیان است. فراماسونری گسترده‌ترین و جهانگیرترین انجمن پنهانی است و با پیشرفت امپراتوری بریتانیا در جهان گسترش یافت. به همین جهت در جزایر

بریتانیا و کشورهای وابسته به امپراتوری یا زیر نفوذ آن از همه جا گسترده تر است (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱).

فراماسونری که ارتباط نزدیک آن با صهیونیسم، برمبنای تلقینات تورات شکل گرفته، در حقیقت یکی از شاخه های مخفی و سری فعالیت های یهودی گری است. ماسون ها سعی بر این دارند که ارتباط نزدیک تشکیلاتشان را با یهودی ها مخفی نگه دارند؛ چون از دیدگاه خودشان به جای عرضه آشکار اهداف و فعالیت های موازی با آرمان صهیونیسم، فعالیت سری و پشت پرده، در قالب افراد خیر و ایجاد مؤسسات کمک رسانی و نظیر این ها، نتایج پربارتری دارد؛ به علت ارتباط مستقیم و نزدیک فراماسونری با یهودیت، نحوه انجام مراسم و تشریفات، اصول و آداب و افکار ماسونی از تورات تحریف شده سرچشمه گرفته است (گروه تحقیقات علمی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۵).

فراماسون ها را می توان احیاکننده جادوگری و شیطان گرایی در قاره اروپا در قرن شانزدهم میلادی دانست. گسترش سریع جادوگری و شیطان گرایی در اروپا در آن دوران، مخصوصاً در بین زنان سبب شد تا در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی در اروپا در جنبش پاک سازی جادوگری و شیطان گرایی بیش از شصت هزار نفر از جادوگران که اکثر آن ها زن بودند، اعدام گردند. در اوایل قرن نوزدهم نهضتی از اشراف انگلستان که عضو گروه فراماسونری بودند، به رهبری سرفرانسیس داشود، گروه شیطان گرایی به نام باشگاه آتش جهنم را در شهر لندن تأسیس کردند و از اوایل قرن نوزدهم شهر لندن مرکز شیطان گرایی در اروپا شد. در دهه ۱۹۶۰ سرمایه داران یهود این گروه را حمایت کرده و چند گروه شیطان گرایی را در انگلستان و آمریکا به وجود آوردند که معروف ترین آن ها تشکیل «کلیسای شیطان» در شهر سانفرانسیسکو است (گروه تحقیقات علمی، ۱۳۸۶، ص ۴۶).

امروز مهم ترین ایستگاه های رادیویی و ماهواره ای در دست صهیونیست ها است که از آن جمله می توان مهم ترین ایستگاه آمریکا، یعنی صدای آمریکا را برشمرد که توسط «رابرت گلدمن» یهودی اداره می شود. از طرف دیگر صهیونیست ها تقریباً به طور کامل شرکت های تولید «هالیوود» را در دست دارند؛ برای مثال مالک شرکت «فاکس قرن بیستم»، ویلیام فاکس یهودی است (بناب، ۱۳۸۶، فصل سوم). در تولیدات فیلم های هالیوودی شیطان،



جادوگری و استفاده از نمادها برای رسیدن به خواسته‌ها و حساسیت‌زدایی جامعه از این امور را می‌توان برشمرد، که در این زمینه فیلم طالع نحس و هری پاتر را می‌توان برشمرد. در حال حاضر سحر و جادو، عرفان یهودی (کابالا)، علم و دانش، نفوذ سیاسی در قالب سازمان فراماسونری و شاخه‌های گوناگون هنر - خصوصاً سینمای هالیوود و موسیقی - به شیطان‌پرستی شکل نهایی خود را داده و امروز امکانات و ابزار فراوانی در اختیار این ایدئولوژی است. از این رو بی‌پرده به دنیا معرفی می‌شود تا دین آینده مردم اهالی دهکده جهانی باشد. فراماسونری با تمام سیاست‌های خبیثانه و پنهانی خود در فیلم «ثروت ملی» به عنوان میراث‌دار گنج عظیم و تاریخی تمام انسان‌ها به تصویر کشیده می‌شود (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲).

از آنچه بیان شد، روشن گردید صهیونیسم با دو وسیله فراماسونری و شیطان‌پرستی علیه دین به‌ویژه دین اسلام قد برافراشته و در این مطلب هیچ تردید وجود ندارد که یهودیت در قالب صهیونیسم سرسخت‌ترین دشمن مؤمنان است. همچنین این نتیجه به دست می‌آید که یهودیت (صهیونیسم) به انحاء مختلف علیه مؤمنان به‌ویژه علیه اسلام و مذهب شیعه و مبانی آن از جمله مهدویت فعالیت گسترده دارد و در این راستا فیلم‌ها و بازی‌هایی از سوی این جریان ساخته و به کشورهای مختلف ارسال می‌شود. این فیلم‌ها و بازی‌ها با کارشناسی دقیق برای القا و نفوذ افکار شیطانی طراحی شده و با استفاده از نمادهایی که در آن‌ها به کار برده می‌شوند، چه بخواهیم و چه نخواهیم آثار مخرب خود را در افکار و اذهان انسان تثبیت می‌کند.

دو فساد بزرگ بنی اسرائیل در زمین

قرآن از دو فساد بزرگ یهودیان در زمین خبر داده و می‌فرماید: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا» فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» (اسراء، ۴-۵). معنای آیه این است که ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد و برتری‌جویی بزرگی خواهید کرد. در آیات بعد به شرح این دو فساد بزرگ و حوادثی که بعد از آن به عنوان مجازات الهی واقع شد پرداخته چنین می‌گوید: «هنگامی که نخستین وعده

فرارسد و شما دست به فساد و خونریزی و ظلم و جنایت بزنید، ما گروهی از بندگان رزمنده و جنگجوی خود را به سراغ شما می‌فرستیم تا به کیفر اعمالتان شما را درهم بکوبد. این قوم جنگجو آن‌چنان بر شما هجوم می‌برند که حتی برای یافتن نفراستان هر خانه و دیاری را جست‌وجو می‌کنند و این یک وعده قطعی و تخلف‌ناپذیر خواهد بود».

در آیات بعدی بیان شده که این قوم دوباره به قدرت می‌رسند و کشورش را از دست دشمنانشان پس می‌گیرند، اما دوباره به فساد و فتنه رو می‌آورند در این نوبت وعده دوم الهی فرامی‌رسد: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوُوا وُجُوهَكُمْ...». هنگامی که این وعده دوم فرامی‌رسد باز گروهی جنگجو و پیکارگر بر شما چیره می‌شوند، آن‌چنان بلایی به سرتان می‌آورند که آثار غم و اندوه از صورت‌های شما می‌بارد. آن‌ها حتی بزرگ معبدتان بیت‌المقدس را از دست شما می‌گیرند و در آن داخل می‌شوند؛ همان‌گونه که بار اول داخل شدند و تمام سرزمین‌هایی را که اشغال کرده‌اند درهم می‌کوبند.

در آیات فوق، سخن از دو انحراف اجتماعی بنی‌اسرائیل که منجر به فساد و برتری‌جویی می‌شود به میان آمده است که به دنبال هر یک از این دو، خداوند مردانی نیرومند و پیکارجو را بر آن‌ها مسلط ساخته تا آن‌ها را سخت مجازات کنند و به کیفر اعمالشان برسانند.

در این‌که قرآن به کدام‌یک از این حوادث اشاره می‌کند، در میان مفسران گفت‌وگو بسیار زیاد است و نمی‌توان به صورت قطعی این احتمالات را با واقع مطابق دانست. یکی از این احتمالات این‌که این دو حادثه مربوط به رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل حزبی به نام «صهیونیسم» و تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» در قلب ممالک اسلامی است، منظور از فساد اول بنی‌اسرائیل و برتری‌جویی آن‌ها همین است و منظور از انتقام اولی آن است که ممالک اسلامی در آغاز که از این توطئه آگاه شدند دست‌به‌دست هم دادند و توانستند بیت‌المقدس و قسمتی از شهرها و قصبات فلسطین را از چنگال یهود بیرون آورند و نفوذ یهود از مسجدالاقصی به کلی قطع شد و منظور از فساد دوم هجوم بنی‌اسرائیل با اتکای نیروهای استعماری جهان‌خوار و اشغال سرزمین‌های اسلامی و گرفتن بیت‌المقدس و مسجدالاقصی است و به این ترتیب باید مسلمانان در انتظار پیروزی دوم بر بنی‌اسرائیل باشند به‌طوری‌که

مسجدالاقصی را از چنگال آن‌ها بیرون آورند و نفوذشان را از این سرزمین اسلامی به کلی قطع کنند، این همان چیزی است که همه مسلمین جهان در انتظار آن‌اند و وعده فتح و نصرت الهی است نسبت به مسلمانان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۶-۲۸).

زوال اسرائیل

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه دست قدرت‌های استکباری را از این کشور کوتاه کرد. این قدرت‌ها به‌خصوص آمریکا و اسرائیل با همدستی کشورهای دیگر در طول این چهل‌وهفت سال از هیچ تلاشی برای براندازی این نظام مقدس فروگذار نکردند و در حال حاضر هم با اهرم‌هایی که دارند سعی می‌کنند نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌سوی سقوط بکشانند و حتی نقشه‌هایی برای تجزیه این کشور و سایر کشورهای اسلامی دارند. رهبر شهید انقلاب اسلامی در تمام مدت رهبری خود در برابر این قدرت‌های شیطانی با پیروی از آیه شریفه «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم، ۲۷) ذره‌ای عقب‌نشینی نکرده و با استقامت و تکیه بر خداوند متعال نظام اسلامی را از میان طوفان‌های سهمگین نه‌تنها به‌سلامت عبور داده، بلکه با ساخت تجهیزات نظامی و مؤلفه‌های دیگر به آن قدرت بیشتری بخشیده و بالاخره با شهادتش در راه خدا ملت ایران را منسجم‌تر و متحدتر گردانید و باعث بیداری بسیاری از مسلمانان جهان و حتی غیرمسلمانان شد.

وطن‌فروسانی که خواب آشفته سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌وسیله آمریکا و اسرائیل در ذهنشان می‌پروراندند، باید بدانند که زوال دولت غاصب اسرائیل حتمی است. حتی در کتاب مکاشفه یوحنا پیشگویی‌هایی شده است که زوال اسرائیل را به‌وسیله پادشاهان شرق در جنگ آخرالزمان نوید می‌دهد؛ در کتاب مکاشفه یوحنا گفته شده که خداوند با به‌کار گرفتن یوحنا، توصیف کاملی از آنچه این جنگ آخرالزمان خواهد بود، به ما می‌دهد و ادامه می‌دهد: «یک ارتش ۲۰۰ میلیونی شرقی در طی یک سال به‌سمت غرب به حرکت درمی‌آید. این ارتش به حرکت در می‌آید و در تغییر مکان خود پرجمعیت‌ترین ناحیه‌های جهان را پیش از رسیدن به رودخانه فرات، ویران خواهد ساخت». باب ۱۶ مکاشفه به ما می‌گوید که رودخانه فرات خشک خواهد شد و این به پادشاهان مشرق

زمین، مشرقیان، اجازه خواهد داد که سرزمین اسرائیل را درنوردند» (طریس هال سل، ۱۳۷۷، ص ۴۲).

همچنین در پیشگویی‌های نوستردامس از فرمانروایی فراگیر اسلامی سخن به میان آمده و گفته شده: «با آتش و آهن، نه‌چندان دور از دریای سیاه نیروهایی از ایران می‌آیند تا «طرابوزان» را اشغال کنند «فاروس» و «مثلین» می‌لرزند، فرمانروایی فراگیر است دریای آدریاتیک از خون عرب‌ها پوشیده می‌شود» (اعرجی، بی‌تا، ص ۲۴۵).

در توضیح این پیشگویی گفته شده که سپاهی اسلامی از سوی ایران می‌آید و به سمت ترکیه (کشوری که در پیمان ناتو عضویت دارد) می‌رود و شمال این کشور را اشغال می‌کند و این منطقه همان کشور طرابوزان قدیم است. شاید هدف از نام بردن از این کشور، اشاره به دخالت غرب و سلطه آن‌ها بر همه شئون مسلمانان باشد؛ زیرا کشور طرابوزان، چنان‌که گفتیم کشوری بود که رومی‌ها یعنی پدران همین غربی‌ها در سرزمین ترکیه کنونی پدید آورده بودند، پس مفهوم حمله ایران حمله‌ای بر کل حاکمیت غرب است (اعرجی، بی‌تا، ص ۲۴۶).

نتیجه‌گیری

بررسی انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که صهیونیسم سیاسی پدیده‌ای متمایز از یهودیت دینی است و نه تنها با تعالیم اصیل تورات که با آموزه‌های انتظاری یهود نیز در تعارض آشکار قرار دارد. یهودیان ارتدکس و گروه‌هایی همچون ناطوری کارتا، دولت اسرائیل را ناقض وعده‌های الهی و مانع ظهور منجی موعود می‌دانند. از سوی دیگر، یهودیان لائیک و سکولار که دولت اسرائیل بر محور آنان شکل گرفته، با بهره‌گیری ابزاری از نمادهای دینی و مفاهیمی چون «قوم برگزیده» و «سرزمین موعود»، جنبشی نژادپرستانه و توسعه‌طلب بنیان نهاده‌اند که ریشه در خودبرتربینی و تفسیرهای تحریف شده تورات دارد. مستندات تاریخی نشان می‌دهد که یهودیان از دیرباز با نفوذ در دستگاه کلیسا، تشکیل سازمان‌های سرّی فراماسونری و شیطان‌پرستی و حمایت از جریان مسیحیان صهیونیست، در پی تحقق آرمان خود مبنی بر حاکمیت نسل بنی‌اسرائیل بر جهان بوده‌اند. قرآن کریم ضمن اشاره به دو فساد بزرگ بنی‌اسرائیل در زمین، آنان را سرسخت‌ترین دشمن مؤمنان معرفی می‌کند و

در عین حال با تأکید بر معیار تقوا، هرگونه برتری نژادی را مردود می‌شمارد. برپایه آیات سوره اسراء و تفاسیر مفسران، مسلمانان در انتظار تحقق وعده الهی و پیروزی نهایی بر صهیونیسم هستند؛ پیروزی‌هایی که انقلاب اسلامی ایران نقطه عطف آن بوده و رهبری شهید آن، با استقامت و تکیه بر خدا، مسیر زوال دولت غاصب اسرائیل را هموار ساخته است. پیشگویی‌های کتاب مکاشفه و نوسترداموس نیز از نابودی اسرائیل به دست پادشاهان شرق حکایت دارند. از این رو دشمنی دیرینه یهود با اسلام و مسلمانان، اگرچه تاکنون خسارت‌های فراوانی به دنبال داشته، اما در نهایت با تحقق وعده‌های الهی و بیداری امت اسلامی، به شکست و زوال صهیونیسم خواهد انجامید.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. کتاب مقدس
۲. شرف‌الدین، اعرجی، تحلیلی از پیشگویی‌های نوستردامس: تاریخ و آینده از نظرگاه اسلام، ترجمه عباسعلی براتی، بی‌جا: انتشارات سعیدبن جبیر، بی‌تا.
۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چ ۸، انتشارات گلشن، ۱۳۸۱.
۴. بوکای، موريس، مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، چ ۱۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۸۸.
۵. بهاء‌الامیر، یهودیان و جنبش‌های سرّی در دوران جنگ‌های صلیبی، مترجم مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد، ۱۳۹۶.
۶. حسینی شیرازی، سیدمحمد، دنیا بازیچه یهود، ترجمه هادی مدرسی، چ ۱، اصفهان: نشر حجت، ۱۳۷۸.
۷. رحمانی، شمس‌الدین، تصویر آینده، چ ۲، تهران: ضیاء اندیشه، ۱۳۷۸.
۸. رحمانی، شمس‌الدین، جنایت جهانی، چ ۲، تهران: پیام نور، ۱۳۸۱.
۹. رشاد، یوسف، نقش‌آفرینی یهودیان مخفی در مسیحیت، ترجمه عباس کسنکی، چ ۱، تهران: هلال، ۱۳۹۰.
۱۰. هلال، رضا، مسیح یهودی و فرجام جهان، چ ۲، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: موعود، ۱۳۸۴.
۱۱. شارل لوران، روهلنج، الكنز المارصود فی قواعد تلمود، بی‌جا: تعریب یوسف حنا نصر-الله، بی‌تا.
۱۲. قربانی، زین‌العابدین، اسلام و حقوق بشر، چ ۱، تهران: سایه، ۱۳۸۳.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۴. طوسی، ابن‌جعفر محمدبن‌الحسن، التبیان، چ ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.



۱۵. عبد خدایی، مجتبی، واتیکان (کلیسای جهانی کاتولیک)، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چ ۱، ۱۳۸۲.
۱۶. جدید بناب، علی، عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام، چ ۳، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۶.
۱۷. کریمی، حمید، جهان تاریک، چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۸. کریمیان، احمد، یهود و صهیونیسم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۱۹. کونگ، هانس، متفکران بزرگ مسیحی، ترجمه گروه مترجمان، چ ۱، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
۲۰. گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی، چ ۱، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹.
۲۱. گروه تحقیقات علمی، مبانی فراماسونری، ترجمه جعفر سعیدی، چ ۲، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۲. گریس هال سل، تدارک جنگ بزرگ (براساس پیشگویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل)، ترجمه خسرو اسدی، چ ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۲۳. ماضی محمد، سیاست و دیانت در اسرائیل، چ ۱، ترجمه سیدرضا تهامی، تهران: انتشارات سنا، ۱۳۸۱.
۲۴. محمدی اشتیاردی، محمد، بابی‌گری و بهایی‌گری، چ ۵، قم: انتشارات ناصر، ۱۳۸۷.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۶. واحدی، محمدرضا، بوی خون، چ ۱، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۸۲.
۲۷. وان ووریت، رابرت ای، مسیحیت از لایه‌های متون، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسولزاده، چ ۱، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۴.
۲۸. هرتر برگ، آرتور، یهودیت از لایه‌های متون، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، چ ۱، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۸.

بازتعریف مفهوم شهادت؛ از میدان نبرد تا جنگ اقتصادی و زیرساختی

فرج الله عباسی*

چکیده

تحول جنگ‌های معاصر از الگوی متقارن به نامتقارن، با گسترش عرصه نبرد به حوزه‌های زیرساختی، شهری و سایبری، ضرورت بازنگری در مفهوم فقهی شهادت را آشکار ساخته است. این پژوهش با هدف تبیین معیارهای شرعی شهادت در شرایط جدید جنگی، به روش تحلیلی-اجتهادی و با بهره‌گیری از آیات قرآن، روایات و آرای فقیهان امامیه انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مفهوم میدان معرکه تابع ماهیت و ابزارهای جنگ در هر عصر است و محدود به نبرد رودررو نیست. بر این اساس، با استناد به عموم آیات فی سبیل‌الله، اطلاق روایات مربوط به دفاع از جان، مال و ناموس و نیز قاعده «ما لا یتیم الواجب إلا به فهو الواجب»، دفاع از زیرساخت‌های حیاتی و استمرار خدمت در مراکز ضروری در شرایط جنگی، در صورت احراز نیت الهی، می‌تواند مصداق جهاد و شهادت باشد. همچنین ماندن اضطراری در منازل با قصد حفظ خانواده و مقاومت در برابر دشمن، در صورت کشته شدن، قابلیت انطباق با عنوان شهادت را دارد. نتیجه پژوهش آن است که در جنگ‌های نامتقارن، معیار شهادت از مکان نبرد به ماهیت دفاع و هدف الهی آن انتقال یافته و هر عرصه‌ای که بقای جامعه اسلامی به آن وابسته باشد، می‌تواند مصداق میدان معرکه تلقی شود.

واژگان کلیدی: شهادت، جنگ نامتقارن، میدان معرکه، دفاع غیرمسلحانه.

*. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن، f.abbasi1350@gmail.com

مقدمه

شهادت در فرهنگ اسلامی جایگاه محوری دارد؛ قرآن کشته شدگان در راه خدا را زنده نزد پروردگار معرفی می‌کند (آل عمران، ۱۶۹) و سنت نبوی نیز مصادیق آن را به دفاع از مال، جان و ناموس گسترش داده است. تحول جنگ‌ها در قرن اخیر - مانند جنگ‌های نامتقارن، شهری و سایبری - پرسش‌هایی نو درباره صدق شهادت بر برخی کشته شدگان ایجاد کرده است. در جنگ‌های کلاسیک، شهید کسی بود که در میدان رویارویی مستقیم کشته می‌شد، اما امروز بهاران زیرساخت‌ها، بیمارستان‌ها و مناطق مسکونی، مرز جبهه و پشت جبهه را از میان برده است. حال این پرسش مطرح است که آیا کارگر بهاران شده در کارخانه برق، پزشک حاضر در بیمارستان یا خانواده‌ای در منزل خود، مشمول وعده‌های قرآنی شهادت هستند؟

این مسئله از دو جهت اهمیت دارد:

۱. تکلیف شرعی ماندن در شرایط خطر (آیا جهاد دفاعی واجب است یا نه؟)؛
 ۲. احکام شرعی شهادت (مانند دفن بدون غسل و با لباس رزم).
- مقاله پیش‌رو با روش تحلیلی - اجتهادی به این موضوع می‌پردازد و نوآوری آن ارائه ضوابطی برای تشخیص شهادت در کشته شدگان غیرمسلح، براساس مقاصد شریعت است.

۱. مفهوم‌شناسی شهادت

۱.۱. معنای لغوی

شهید و شهادت از ریشه «شَهِدَ»، گاهی به عسلی گفته می‌شود که هنوز از موم آن جدا نشده باشد. گاهی هم به معنای حضور، دانایی و گواهی دادن می‌آید (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۱؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۲)؛ به شخص گواهی دهنده بر مطلبی، «شاهد» گفته می‌شود؛ چون در محل اتفاق حضور داشته است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۶۵۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۹۷). راغب اصفهانی، شهادت را به معنای گواه بودن با اندیشه و شایسته‌تر دانسته است؛ برای همین به سخن گفتن که از روی آگاهی و بصیرت حاصل شده است، شهادت گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۵۱).

به کسی که در راه خدا کشته شود، شهید می‌گویند؛ چون خدا و فرشتگان، بهشتی بودن



او را گواهی می‌دهند؛ در قیامت در کنار رسول خدا ﷺ شاهد بر امت خواهند بود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۴۸؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۲). شهید زنده و حاضر است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۷۵).

۲/۱. تعریف اصطلاحی

شهید کسی است که برای برتر بودن کلمه خدا جنگیده باشد، یا این‌که بدون جنگ و به ناحق کشته شده باشد. کسی که ستمگر، یا جنگ‌آور، یا راهزن او را بکشد. کسی که برای دفاع از جان، مال، یا در شهر و روستایی به ناحق کشته شود، شهید است. (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۳). برخی گفته‌اند شهید کسی است که در جهاد همراه با معصوم یا نایب خاص ایشان کشته شود (سبزواری، ۱۴۲۵ق، ص ۵۷۶) و ملحق به او [در احکام شهید] کسی است که در حفظ و حراست از کیان اسلام کشته شود (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۷).

شهادت مرگی است که انسان، فقط به‌خاطر هدفی مقدس و به تعبیر قرآن فی سبیل الله از آن استقبال کند (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۸۴؛ عبدالمنعم، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۶). صاحب جواهر بر این باور است که مشهور این است که منظور از «شهید» کسی است که در جنگ همراه پیامبر یا امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاص امام، یا در جهاد مشروع کشته شده باشد، حتی اگر بدون حضور آنان باشد؛ مانند جایی که دشمن ناگهان به مسلمانان یورش آورد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۸۶). این یعنی در دفاع از دین و وطن حتی اذن معصوم یا جانشین وی نیز لازم نیست و شهید اعم است از این‌که در رکاب معصوم، یا نایب خاصش باشد یا این‌که بدون اذن، برای دفاع از دین و در راه خدا کشته شود (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۷۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۱۵).

۲. شهادت در قرآن و روایات

۱/۲. شهادت در قرآن

«شهید» (بقره، ۱۴۳ و ۲۸۲؛ آل عمران، ۹۸؛ نساء، ۳۳ و ۴۱ و...)، «شهدا» (بقره، ۲۳، ۱۳۳ و ۲۸۲؛ آل عمران، ۹۹ و ۱۴۰؛ نساء، ۶۹ و...) و «شهادت» (بقره، ۱۴۰ و ۲۸۳؛ مائده، ۱۰۶-۱۰۸؛ انعام، ۱۹ و...) و دیگر مشتقات آن در قرآن کریم به‌معنای گواه بودن، مشاهده‌کننده و بیننده حقیقتی آمده است؛ این واژه در هیچ‌کدام از این آیات به‌معنای شهید اصطلاحی نیست.

در قرآن از شهادت تعبیر به «کشته در راه خدا» شده است (بقره، ۱۵۴؛ آل عمران، ۱۵۷، ۱۶۹؛ نساء، ۷۴، محمد، ۴). بهشت جاودان با نعمت‌های الهی (محمد، آیه ۴-۶) حیات نزد پرودگار (بقره، ۱۵۴؛ آل عمران، ۱۶۹) و معامله با خدا (آل عمران، ۱۹۵) از جمله امتیازات کشته‌شدگان در راه خداست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۹).

با این نگاه لفظ شهید در قرآن به معنای شهادت اصطلاحی آن نیامده است.

۲/۲. شهادت در روایات

رسول خدا ﷺ شهادت را بالاترین نیکی معرفی کرده است: «فَوْقَ كُلِّ بِرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ؛ بالاتر از نیکی، نیکی دیگری هست، تا این‌که در راه خدا کشته شود؛ وقتی در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی‌ای وجود ندارد» (ابن‌حیون مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۴۳؛ ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۱۸۶). امام صادق (علیه السلام) شهادت در راه خدا را با شرافت‌ترین مرگ دانسته است: «وَأَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۲).

شهادت در روایات به عنوان ملاک و مقام بالا شمرده شده و اجر کارهای بزرگ، مانند اجر شهید معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۷۵؛ همان، ج ۴، ص ۱۵). طبق روایات اسلامی، شهدای کشته شده در میدان جنگ، با همان لباس خونین خود دفن شده و غسل داده نمی‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

۳. اقسام شهادت

۱/۳. شهید معرکه

معرکه همان میدان جنگ است (یا قوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۱۵۵؛ مروج، ۱۳۷۹، ص ۴۳۶؛ خوانساری، بی‌تا، ص ۹۸) و به فردی که در میدان جنگ کشته شود، قتل‌المعرکه گفته می‌شود (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن‌زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۲). این مفهوم با پیشرفت ابزارهای جنگی و برد هزاران کیلومتری موشک‌ها، گستره پیدا کرده، همه کشور را مصداق میدان جنگ قرار داده و به هرکسی که با ستم دشمنان خدا کشته شود، اطلاق می‌گردد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۲۰۷). شهید معرکه احکام خاص دارد؛ از جمله مس



بدن شهید موجب واجب شدن غسل مس میت نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۰۷؛ جوادی آملی، ج ۴، ص ۵۰). حنوط برای شهید واجب نیست (خویی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۸۲)، غسل داده نمی‌شود، کفن نمی‌شود و با لباس خونینش دفن می‌گردد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۹۹). این احکام شامل کسانی است که با اذن معصوم یا نائب خاص او (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۲) با اذن نایب عام (فقیه جامع‌الشرایط) یا حتی بدون اذن او، برای دفاع در برابر هجوم دشمنان اسلام کشته می‌شوند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵۴۵). این فتوا برگرفته از روایات اسلامی است که کشته‌شدگان در این راه را که برای رضای خدا باشد، شهید نامیده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

۲/۳. کشته شده در راه مال، جان و ناموس

روایات اسلامی در کنار کشته شدن در میدان جنگ، کشته‌شدگان در راه دفاع از مال، جان و ناموس خود و دیگران را شهید دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۷ و ۱۶۷؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۰). مجموعه این روایات بیانگر این است که اگر کسی در راه دفاع از مال، حتی اگر برای خودش نیست، اما محافظت از او به‌عهده وی گذاشته شده است، کشته شود، شهید محسوب می‌شود و کشته شدن در دفاع از جان، مال، ناموس دیگران و دفاع از وطن را می‌توان از مصادیق شهادت دانست که در فصل بعدی این مقاله مفصل بحث خواهد شد.

علاوه بر این روایات اسلامی برخی از افرادی را که در حادثه‌ای مانند بیماری‌های خاص، غرق شدن‌ها و... از دنیا می‌روند، شهید نامیده است. این شهدا، احکام خاص شهدای جنگ را ندارند و همانند افراد عادی باید غسل، حنوط و کفن داده شوند و فقط خدا پاداش شهادت را به آن‌ها می‌دهد (حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۰؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۱؛ قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۱۳). از همین روی بیشتر از این توضیح داده نشد.

۴. میدان در جنگ‌های نامتقارن، شبهات و پاسخ‌ها

جنگ نامتقارن جنگی است که از میدان‌های رودرو و به دیگر سخن جنگ زمینی و تن‌به‌تن فراتر رفته و دامنه آن به همه شهرها گسترش می‌یابد و توسط دولت‌ها یا عوامل

غیردولتی در راستای خنثی‌سازی یا غلبه بر نقاط قوت دشمن و بهره‌برداری از وجوه اختلاف و عدم تقارن از جمله آموزش امکانات و تجهیزات و سازماندهی رزمندگان به منظور استفاده از نقاط ضعف آشکار و پنهان دشمن صورت می‌گیرد (السن، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰؛ حبیبی، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

ساحت‌های میدان معرکه امروزه با زمان قدیم تفاوت‌های زیادی دارد. در آن روز میدان جنگ در محدوده خاصی بود که رزمندگان رو در روی دشمنان قرار داشتند و محدوده‌ای به‌عنوان خط مقدم و پشت جبهه تعریف می‌شد. امروزه با جنگ‌افزارهای به‌روز مانند: هواپیما، موشک، پهپاد و جنگ سایبری، باید میدان جنگ بازتعریف نویی داشته باشد، تا خط مقدم جنگ‌ها با پشت جبهه‌ها مشخص شود و شهادتی که در خط مقدم به شهادت رسیده‌اند، بدون غسل و کفن و با همان لباس خونین‌شان دفن شوند.

امروزه میدان فیزیکی نظامی یعنی جبهه، خاکریز، نبرد مستقیم، فقط در جنگ‌های زمینی نمود پیدا می‌کند؛ درحالی‌که میدان زیرساختی مانند پادگان‌ها، مراکز امنیتی، نیروگاه‌ها، بیمارستان‌ها، ایستگاه‌های پمپاژ آب، استودیوهای رسانه‌ای و سایبری مانند دفاع از داده‌های ملی و نیز میدان‌های شهری مانند خانه‌ها، کوچه‌ها، مدارس در مناطق بمباران شده، هرکدام به‌نوبه خود مصداقی از میدان جنگ هستند و کشته‌شدگان در این میدان‌ها نیز باید احکام شهدا را داشته باشند.

با تغییر جنگ متقارن به نامتقارن، میدان جنگ نیز به میدان اقتصادی، زیرساختی، سایبری، رسانه‌ای و شهری تغییر پیدا می‌کند. وقتی میدان جنگ تغییر یافت، احکام جنگ از جمله شهید معرکه بودن کشته‌شدگان در این میدان‌های جدید جنگی نیز مصداق پیدا خواهد کرد. دراین‌باره شبهاتی نیز مطرح شده است که پاسخ داده خواهد شد.

۱/۴. اختصاص شهادت به رزمندگان میدان جنگ

برخی براساس برداشت ظاهری از آیات جهاد مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافران که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید» (توبه، ۱۲۳) می‌گویند تنها کسی شهید محسوب می‌شود که با سلاح در دست و در میدان رویاروی، مستقیم با دشمن کشته شود و کشته‌شدگان بیرون از منطقه جنگی مشمول عنوان شهادت نیستند.



پاسخ این است که در هر عصری میدان معرکه معنای خاص خود را دارد. میدان معرکه میدانی است که دو لشکر به همدیگر تیراندازی می‌کنند؛ در یک زمان برد مسافتی تیرها چند ده متر بیشتر نبود و میدان معرکه هم در همان مساحت بود. امروز برد تیرها چند صد کیلومتر شده و می‌توان میدان معرکه را هم در چند صد کیلومتر بازتعریف کرد. به دیگر سخن، شبهه‌کنندگان در معنای معرکه توجه نکرده‌اند و پنداشته‌اند که میدان جنگ باید رودرو باشد و نیروهای مسلح همدیگر را ببینند، درحالی‌که میدان معرکه با برد مسافتی ابزارهای جنگی هر زمان بازتعریف می‌شود و لزومی ندارد نیروها همدیگر را ببینند، بلکه رسیدن تیرشان به همدیگر کافی است. اگر ابزار جنگی فقط شمشیر و نیزه باشد، میدان معرکه در محدوده کوچک خواهد شد، اگر تیر دستی باشد، مقداری وسعت پیدا می‌کند، اگر اسلحه کوتاه‌برد باشد، باز میدان وسیع‌تر خواهد شد و اگر موشک و هواپیما باشد، میدان معرکه هزاران کیلومتر خواهد شد. از همین روی فقها فتوا داده‌اند که اگر اهل عدلی توسط اهل ظلم کشته شود، بدون غسل و کفن دفن می‌شود و دلیل این فتوا را این دانسته‌اند که چنین فردی شهید است و وقتی کسی را شهید دانسته‌ایم، مثل این است که در میدان معرکه کشته شده باشد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۱۴). با این نگاه معنای میدان جنگ گستره پیدا می‌کند و شامل هر درگیری حق و باطل می‌شود؛ مرحوم شیخ طوسی فتوا داده حتی اگر قاتل رزمندگان اسلام قابل مشاهده هم نباشد، باز کشته شده، شهید است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۸۱). این یعنی دیده نشدن قاتل را می‌توان به درگیری‌های امروزی سرایت داد که صدها کیلومتر دورتر و با شلیک موشک یا هدایت پهپاد، به رزمندگان اسلام حمله‌ور شده و آن‌ها را می‌کشد و این گستره معنایی، میدان جنگ را از میدان‌های صدر اسلام به میدان‌های امروزی می‌رساند.

نتیجه این‌که نظامیانی که امروزه در پادگان‌های مختلف هستند، اگر توسط دشمن مورد حمله قرار گیرند، با توجه به گستره معنایی میدان معرکه، شهید در میدان جنگ شمرده شده و احکام خاص شهید را خواهند داشت.

۲/۴. کشته‌شدن غیرنظامیان نوعی مرگ تصادفی

یکی دیگر از شبهات این است که شهادت مخصوص نظامیان است و کارمندی که پشت میز

خود نشسته یا کارگری که در کارخانه مشغول کار است، مهندسی که پشت میز طراحی و مدیریت قرار گرفته، قصد جنگ ندارد. مرگ او در اثر بمباران، حادثه‌ای تصادفی است نه «شهادت در راه خدا». کشته شده در اثر تصادف را نمی‌توان شهید نامید و نباید احکام شهدا بر او جاری شود.

۱,۲,۴. گستره معنایی شهدا در روایات به غیرنظامیان: پاسخ این است که روایات اسلامی، کشته‌شدگان در راه دفاع از مال، جان و ناموس خود و دیگران را شهید دانسته است و با استناد به این روایات می‌توان گفت افراد کشته شده در پادگان‌ها، مؤسسات و شرکت‌ها را می‌توان مصداق شهدا دانست؛ هرچند غیرنظامی باشند یا نظامیان در مقابل و رودررو با دشمنان نباشند؛ چرا که این افراد به قصد دفاع از مال و جان دیگران در محل کار خود می‌مانند. پزشکی که برای دفاع از جان مردم در بیمارستان می‌ماند با این‌که یقین دارد خطر در کمین اوست. همچنین ماندن در شرکت‌ها، با نیت حفظ رفاه خود و دیگران است. با ماندن، هم محل تأمین زندگی خود را حفظ می‌کند و هم در رفاه دیگران تلاش می‌کند و صد البته باید ماندن‌شان با نیت الهی باشد تا پاداش شهید را داشته باشد.

۱. امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا نقل فرمود: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ؛ هرکس در راه جان و مال خود کشته شود، شهید است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۶۷).

۲. ابامریم از امام باقر (علیه السلام) نقل فرمود از سخنان جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) است که: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ ثُمَّ قَالَ يَا اَبَا مَرْيَمَ هَلْ تَدْرِي مَا دُونَ مَظْلَمَتِهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يُقْتَلُ دُونَ اَهْلِهِ وَدُونَ مَالِهِ وَاشْبَاهِ ذَلِكَ؛ هرکس در راه جان و مال خود کشته شود شهید است. سپس به من گفت می‌دانی که معنای آن چیست؟ گفتم قربانت بشوم؛ یعنی اگر کسی با ظالم درگیر شود تا شر او را از مال و ناموس و شبیه این‌ها دفع کند و در حین دفاع کشته شود، شهید است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۶۷).

در این روایت علاوه بر دفاع از ناموس و مال، کلمه «وَاشْبَاهِ ذَلِكَ؛ شبیه این‌ها» آمده است و این می‌رساند دفاع لازم نیست فقط مال و عیال خود انسان باشد، بلکه هر دفاع مهمی را دربرمی‌گیرد و دفاع از یک کشور اسلامی که با تضعیف آن، دشمن حتی در دین



جامعه هم خلل ایجاد می‌کند، واجب الهی است و هرکس با این نیت دفاع کند و کشته شود، شهید محسوب خواهد شد.

۳. از رسول خدا ﷺ، امام جعفر صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ؛ هرکس در راه مال خود کشته شود، شهید است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۰؛ ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۰۷؛ ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۲۴).

۴. امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل فرمود: «مَنْ قُتِلَ دُونَ عِيَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ؛ هرکس در راه عیالش کشته شود، شهید است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۷).

مجموعه این روایات بیانگر این است کسی که از مال، خانواده، دین یا جان خود دفاع کند و کشته می‌شود، شهید است. کارگری که در محل کار خود از زیرساخت حیاتی کشور دفاع می‌کند (مانند اپراتور نیروگاه) مصداق «دفاع از مال مسلمین» است. کسی که در جبهه مقدم با دشمن می‌جنگد، برای دین و حفظ وطن اسلامی است؛ وقتی کشته شدن در این جبهه شهادت است، با تغییر جبهه از میدان تن‌به‌تن به جنگ نامتقارن، معنای شهادت نیز گستره پیدا می‌کند و در هر جبهه‌ای که کشته شود، شهید محسوب می‌شود و احکام خاص شهدا را خواهد داشت؛ چرا که ماندن در مکانی که یقین به خطر دارد، هدفی جز نیت الهی و دفاع از کشور اسلامی نیست. علامه حلی بعد از اختصاص احکام شهادت به کشته شده در میدان جنگ، می‌نویسد برخی با استناد به روایت «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ» گفته‌اند افراد کشته شده در راه دفاع از مال و جان و ناموس، شهید هستند و نیازی به غسل و کفن ندارند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۱)؛ از این روی می‌توان گفت چون در عصر- صدور روایات، به‌طور غالب جنگ‌ها رودرو بود و به‌خاطر نبود ابزارهای پیشرفته جنگی، امکان جنگ از دور وجود نداشت، روایات معرکه القتال به میدان جنگ رودرو تفسیر شده است، اما با روایات دیگری که کشته شدن در دفاع از جان و مال و ناموس و کشور را شهید دانسته، می‌توان گفت امروزه میدان جنگ گستره پیدا کرده و شامل همه میدان‌ها می‌شود و هر مدافع کشته شده، حکم شهید را خواهد داشت؛ چنانچه شیخ طوسی در مسئله ۵۲۵ کتاب خلاف و دیگران می‌نویسند: «اگر مردی از اهل ظلم، یکی از اهل عدل را بکشد، غسل داده نمی‌شود؛ دلیل ما این است که اجماع وجود دارد، چنین فردی شهید است و وقتی ثابت

شد شهید است، حکمش حکم شهید در میدان جنگ را خواهد داشت (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱۷؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۴۸). در حقیقت میدان جنگ گستره پیدا می‌کند و شامل همه میدان‌هایی می‌شود که فردی برای رضای خدا توسط دشمن کشته شود. برخی علما بر این باورند که روایات شهید معرکه غالب است (چون غالباً افراد در میدان شهید می‌شدند، روایات معركة القتال آورده است وگرنه هرجا شهید شوند، احکام شهید جاری است و بدون غسل و کفن دفن خواهند شد) (همدانی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۱۸). آنچه اتفاقی است این است که شهید غسل و کفن ندارد، اما این‌که حتماً باید در میدان جنگ رودررو شهید شود، اتفاقی نیست و شهید شامل دیگر میدان‌ها هم می‌شود (آملی، ۱۳۸۵ق، ج ۶، ص ۸). محمدجواد مغنیه، شهید را کسی می‌داند که به سبب جنگ با کفار بمیرد (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۵). جنگ با کفار گاهی رودرروست، گاهی با موشک‌باران کردن مناطق دوردست است و گاهی در حفظ زیرساخت‌های حیاتی یک کشور از دستبرد دشمنان می‌باشد.

۲،۲،۴. گستره معنایی میدان جنگ از نظامی به زیرساخت‌ها: در جنگ و دفاع فقط نیروهای مسلح نیستند که از کشور دفاع می‌کنند؛ وقتی مفهوم میدان جنگ گستره پیدا کرد، می‌توان هرکسی را با هر لباسی که از دین خدا و وطن اسلامی دفاع می‌کند، نیروی مسلح دانست و دفاع از زیرساخت‌ها، مقدمه‌ای برای دفاع از موجودیت یک کشور و ایستادگی در مقابل دشمن مسلح است. دفاع از زیرساخت‌ها مقدمه است برای پیروزی در دفاع مسلحانه و طبق قاعده «ما لا یتیم الواجب الا به فهو واجب؛ هر مقدمه‌ای که انجام واجب بدون آن ممکن نباشد، خود واجب می‌شود» (حلی، ۱۹۸۲م، ص ۳۸۲؛ ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۳۹؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۱)، دفاع از زیرساخت‌ها هم واجب می‌شود و از آنجا که حفظ امنیت ملی، اقتصادی و زیرساختی بدون وجود کارمندان، مهندسان و کارگران امکان‌پذیر نیست، خدمت و ماندن‌شان در محل کار به خصوص در موقع جنگ، واجب الهی است. دفاع‌کنندگان از این مراکز نیز همانند نیروهای مسلح هستند که در میدان جنگ می‌باشند و اگر میدان را ترک کنند، جامعه دچار اختلال خواهد شد؛ بنابراین کشته شدن در این راه، کشته شدن در راه الهی است و شهادت محسوب می‌شود.



آنچه اهمیت دارد، نیت ماندن و مراقبت از این مؤسسات است که وقتی برای رضای خدا و اعتلای جامعه اسلامی باشد، ماندن در محل کار و مراقبت از مورد نیازهای اجتماعی، وظیفه‌ای الهی خواهد شد و کشته شدن به‌خاطر انجام وظیفه الهی، همان به شهادت رسیدن است، حتی اگر با لباس نظامی نباشد. اگر حفظ شبکه برق، آب، بیمارستان‌ها و ارتباطات در جنگ نامتقارن واجب کفایی باشد (چون ترک آن باعث کشته شدن صدها غیرنظامی دیگر می‌شود)، ماندن کارکنان برای انجام این واجب، مصداق «جهاد فی سبیل الله» و مرگ در این مسیر، شهادت است؛ ملاک «نیت و مسیر الهی» است و برای همین گفته شده اگر کسی در میدان جنگی کشته شده باشد که آن جنگ عمل به دستور الهی نبوده است، باید او را همانند افراد عادی غسل دهند (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰۱)، اما اگر در راه اطاعت خدا کشته شود، بدون غسل و کفن دفن می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۰۰). این یعنی آنچه مهم است حضور در میدان خاص نیست، بلکه حق بودن و خدایی بودن حضور است؛ چه در میدان جنگ رودررو باشد، چه در میدان حفظ زیرساخت‌های کشور. قرآن دستور به جهاد و جنگ در راه خدا داده است (بقره، ۱۹۰ و ۲۴۴؛ نساء، ۷۶-۷۴) و در راه خدا بودن گاهی در میدان جنگ رودرروست و گاهی در میدان‌های دیگر و هرکسی که با نیت الهی کشته شود، شهید است.

۳،۲،۴. شهید بودن کودکان، دلیل برگزیده معنایی شهید از رزمنده به همه کشته‌شدگان: شهید اول و دیگران فتوا داده‌اند که اگر کودکی در میدان جنگ کشته شود، شهید است و غسل و کفن ندارد (عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹)؛ با توجه به این که کودک را نمی‌توان نیروی مسلح و نظامی دانست، این نگرش ثابت می‌کند که شهید فقط نیروهای نظامی نیستند. فراتر از این فتوای فقها بر شهید بودن کسی است که به خطا در میدان جنگ کشته شود (گلپایگانی، ۱۴۲۷ق، ج ۸، ص ۲۶۵). این یعنی حتی اگر دشمن کسی را به قصد دشمنی هم نکشد و بلکه تیری را انداخته و غیرنظامی کشته شده، این فرد هم شهید است.

۳/۴. قصد دفاع نداشتن کشته‌های داخل خانه

شبهه دیگر این است، خانواده‌ای که در منزل خود زیر بمباران هوایی کشته می‌شوند، قصد

دفاع از کشور را نداشته‌اند و فقط در خانه نشسته بودند و چه‌بسا ماندنش در خانه گناه بود و نباید می‌ماندند؛ صرف این‌که دشمن ظلم کرده و او را به ناحق کشته، باعث نمی‌شود آن‌ها شهید نامیده شوند و احکام شهادت برای‌شان جاری گردد. شهادت نیاز به «فعل اختیاری» از سوی شخص دارد.

پاسخ این است که باید میان «ماندن اختیاری» و «ماندن اضطراری» تفکیک قائل شد؛ در جنگ نامتقارن، گاهی مردم ناچار به ماندن در منازل خود هستند؛ زیرا راه‌های خروج بسته شده است؛ جابه‌جایی خطرناک‌تر از ماندن است؛ قصد دشمن این است که مردم از کشور خود بروند تا تصرف آن آسان‌تر شود؛ علاوه بر این، دشمن مکان‌های جابه‌جا شده را هم بمباران می‌کند، پس چه در خانه بماند و چه آواره شود، کشته خواهد شد. در این صورت هرچند ماندن «اضطراری» است، اما این ماندن گناه و ناروا نیست: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ؛ آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست» (بقره، ۱۷۳). وقتی ماندن گناه نباشد، بدان معناست که فرد با اختیار و نیت در خانه خود می‌ماند و به دشمن اعلام می‌دارد که واهمه‌ای از حمله او ندارد و تسلیم نخواهد شد. این همان فعل اختیاری و نیت الهی است؛ پس چنین فردی با اختیار و قصد مقابله با دشمن در خانه خود مانده است و اگر کشته شود، شهید به حساب می‌آید. روایات اسلامی نیز، کسی را که در خانه خود و برای دفاع از خانه و کاشانه و اهلش کشته شود، شهید دانسته است. ابامریم گوید امام باقر علیه السلام فرمود از سخنان جدم رسول‌الله صلی الله علیه و آله است که: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مَرْيَمَ هَلْ تَدْرِي مَا دُونَ مَظْلَمَتِهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يُقْتَلُ دُونَ أَهْلِهِ وَدُونَ مَالِهِ وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ؛ هرکس در راه جان و مال خود کشته شود شهید است. سپس به من گفت می‌دانی که معنای آن چیست؟ گفتم: قربانت بشوم؛ یعنی اگر کسی با ظلم درگیر شود تا شر او را از جان و مال و ناموس خود دفع کند و در حین دفاع کشته شود، شهید است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۶۷)؛ یعنی حتی اگر در منزل خود و بدون قصد خروج برای جنگ کشته شود، اما در مسیر دفاع از خانواده باشد، شهید است. پس ماندن در خانه برای محافظت از زنان و کودکان در شرایط جنگی، مصداق «قتل دون اهل» است و شهید محسوب می‌شود.



قرآن کریم کار و انتخاب‌هایی را که بر اثر اضطرار باشد، گناه ندانسته است (بقره، ۱۷۳؛ مائده، ۳؛ انعام، ۱۴۵؛ نحل، ۱۱۵). این آیات به قاعده اضطرار (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۴۲) معروف شده و در قاعده اضطرار، اختیار از بین نرفته است؛ یعنی فرد می‌تواند انتخاب کند که کدام کار را انجام دهد، تصمیم می‌گیرد و یکی را انتخاب می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۰). طبق قاعده اضطرار، فردی که در خانه می‌ماند با این که می‌داند دشمن ممکن است خانه را بمباران کند، با اختیار خود مانده است؛ یعنی می‌تواند تسلیم دشمن شود، خانه را ترک کند و آواره شود و می‌تواند در خانه بماند و کشته شود، اما در مقابل دشمن کوتاه نیاید و با این نگاه کسی که در خانه می‌ماند و توسط دشمن کشته می‌شود، هم اختیار دارد و هم نیت جنگ با دشمن را دارد و ماندنش هم به نیت الهی و برای دفاع از کشور اسلامی است؛ اگر کشته شد، شهید می‌شود و شبهه اختیار نداشتن وارد نیست.

۴/۴. از بین رفتن معنای معرکه در جنگ جدید

«معرکه» به معنای «جایگاه جنگ و رویارویی» است. وقتی دشمن از راه دور با موشک و پهپاد حمله می‌کند و جبهه مشخصی وجود ندارد، مفهوم معرکه منتفی می‌شود و وقتی مفهوم معرکه از بین رفت، دیگر نمی‌توان کشته‌شدگان را شهید دانست. این شبهه تفاوتی با شبهه اول دارد، در شبهه اول بحث سر این بود که ما یک میدان جنگ داریم و کشته شده در آن حکم شهید را دارد و یک پشت جبهه داریم و کشته شده در آن احکام شهید را ندارد، هرچند پاداش شهید را می‌برد، اما در این شبهه می‌گویید ما اصلاً میدان جنگی نداریم تا کسی را شهید بدانیم.

۱،۴،۴. گستره میدان جنگ از یک محدوده کوچک به کل کشور: در پاسخ شبهه اول گفته شد که امروزه با پیشرفت ابزارهای جنگی، دامنه میدان جنگ نیز گسترش یافته است و اگر در روایات، معرکه قتال آمده است بدان معناست که در آن عصر امکان زدن مناطق دوردست با موشک و بمب وجود نداشت، حمله سایبری معنا نداشت و میدان جنگ فقط محدود به چند صد متر و آن هم رودرو بود که با شمشیر، نیزه و تیر با همدیگر می‌جنگیدند. امروزه هواپیما، پهپاد، موشک، سایبری و رسانه‌های سمعی و بصری و مجازی

همه جزئی از ابزارهای جنگی شده‌اند و با هرکدام می‌توان کشوری را تصرف کرد. این ابزارها هرجا استفاده شود، آن مکان یکی از میدان‌های جنگ محسوب خواهد شد.

۲،۴،۴. توسعه معنایی «معرکه» به «میدان ابتلا و آزمون»: هرچند واژه «معرکه» در قرآن نیامده، اما مفهوم «میدان» به صورت «ابتلا» آمده است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است» (ملک، ۲) هرچایی که انسان در راه خدا مورد آزمون قرار گیرد، میدان معرکه است.

امروز پادگان‌ها، بیمارستان‌ها، پالایشگاه‌ها، استودیوهای رسانه‌ای و شبکه‌های مخابراتی و... میدان‌های آزمون مومنان جهادگر هستند و جهاد نیز فقط در میدان تن‌به‌تن نیست، حتی فراتر از آن، جهاد با مال مورد تأکید قرآن قرار گرفته است (نساء، ۹۵؛ انفال، ۷۲؛ توبه، ۲۰؛ حجرات، ۱۵) هرکس برای دفاع از دین و رضای الهی در این میدان‌ها توسط دشمنان دین کشته شود، شهید است چرا که در میدان جنگ کشته شده است.

معرکه در عصر حاضر به هر ساحتی اطلاق می‌شود که بقای نظام اسلامی و جان مسلمانان در گرو عملکرد صحیح در آن باشد و دشمن آن را هدف قرار داده باشد. ازاین‌رو، «معرکه» از مکان به وظیفه و حیاتی بودن تغییر مفهوم داده است.

۵/۴. خودکشی بودن ماندن در محل کار

شبهه دیگر این است که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ و خودتان را نکشید! خداوند نسبت به شما مهربان است» (نساء، ۲۹). قرار گرفتن عمدی در معرض خطر مرگ، مصداق خودکشی و حرام است؛ بنابراین کارمندی که با علم به بمباران در محل کار می‌ماند، نه تنها شهید نیستند، بلکه مرتکب گناه نیز شده‌اند.

۱،۵،۴. شهید بودن کشته‌شدگان در دفاع از مال: در پاسخ به این‌گونه شبهات می‌توان گفت روایاتی که کشته‌شدگان در راه مال، جان و ناموس را شهادت دانسته (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲)، ماندن افرادی را برای حفاظت از زیرساخت‌های کشور واجب شرعی دانسته است وگرنه معنا نداشت بگوید از مالت دفاع کن و اگر کشته شدی، شهید محسوب خواهی شد؛ بنابراین اگر انسان با انگیزه شخصی و بدون دستور شرعی در محل کار خود بماند، مورد



مذمت قرار می‌گیرد که چرا با وجود خطر در محل کار خود ماندی، اما اگر در دستور شرعی ماندن در محل کار واجب شود، آنگاه ترک محل کار گناه و ماندن اطاعت است، نه خودکشی و کسی که در راه اطاعت خدا و توسط دشمن خدا کشته شود، به یقین از شهادت است.

۲,۵,۴. **قاعده الاضطرار یرفع الحرمة:** اگر کسی بگوید ماندن در محل کار در صورت احساس خطر جایز نیست، در پاسخ می‌توان گفت که در حال اضطرار این کار نه تنها درست و جایز می‌باشد، بلکه گاهی واجب است، حتی اگر منجر به کشته شدن شود. در فقه اسلامی به این قاعده «الاضطرار یرفع الحرمة: اضطرار حرمت را برمی‌دارد» گویند (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۳). این قاعده برگرفته از روایاتی است که می‌گوید در حالت اضطرار کارهای حرام، حلال می‌شود (اشعری قمی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۵؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۵).

طبق این قاعده، ماندن در مکان خطر در صورت اختیار و عالت عادی، درست نیست، اما اگر ترک محل کار منجر به کشته شدن هزاران غیرنظامی، به هم ریختن آسایش و رفاه اجتماعی و... شود، نه تنها ماندن در محل کار خودکشی نخواهد شد، بلکه ترک کار حرام و ماندن واجب است. پزشکی که در زمان همه‌گیری در بیمارستان می‌ماند، خودکشی نمی‌کند، بلکه انجام واجب کفایی می‌کند. حالت اضطرار یعنی حالت جنگی بودن کشور، نیاز دیگران به حضور کارمندان در محل کار و تأمین نیازهای جامعه، حرمت ماندن در محل خطر را از بین برده و گاهی ماندن را واجب می‌کند.

۳,۵,۴. **تفاوت میان «خودکشی» و «ایثار»:** خودکشی یعنی پایان دادن به زندگی بدون هدف الهی، اما ایثار یعنی بخشیدن جان در راه هدفی بالاتر. خداوند می‌فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ أَنْ هَا رَ بِرِ خُودِ مُقَدِّمِ مِی‌دارند هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند» (حشر، ۹). ایثارگران نه تنها گناهکار نیستند، بلکه محبوب خداوندند. کسانی که با وجود خطر، برای حفظ جامعه اسلامی و تأمین نیازهای ضروری، محل کار خود را ترک نمی‌کنند تا جامعه دچار اختلال نشود، در راه خدا و کمک به جامعه، ایثارگری می‌کنند و ایثارگری نه تنها خودکشی نیست، بلکه هنر مردان خدایی است.

نتیجه این که ماندن کارمندان در محل کار در زمان بمباران، در صورتی که به دستور

دولت مشروع باشد، حفظ زیرساخت‌های حیاتی واجب کفایی باشد، امکان جایگزینی نباشد، مصداق «ایثار» است نه «خودکشی» و مرگ در این مسیر شهادت محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحول بنیادین در ماهیت جنگ‌ها از تقارن نظامی به نامتقارن، همراه با ظهور فناوری‌های نوین جنگی همچون بمباران هوایی، موشک‌های دوربرد، جنگ سایبری و پهپادها، مرز سنتی میان «میدان نبرد» و «پشت جبهه» را برهم زده است. «میدان معرکه» در فقه اسلامی، ماهیتی سیال و وابسته به شرایط و ابزارهای جنگی هر عصر دارد. آنچه در صدر اسلام محدود به چند صد متر رویارویی تن‌به‌تن بود، امروزه با توجه به برد هزاران کیلومتری تجهیزات نظامی، می‌تواند تمام سرزمین یک کشور را دربرگیرد و کشته‌شدگان در تمام نقاط کشور شهید محسوب می‌شوند.

براساس عموم قرآنی چون «يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و اطلاق روایاتی نظیر «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» و نیز قاعده فقهی «ما لا یتم الواجب إلا به فهو الواجب»، دفاع از زیرساخت‌های حیاتی (نیروگاه‌ها، بیمارستان‌ها، شبکه‌های آب و ارتباطات) در شرایط جنگ نامتقارن، خود مصداق جهاد فی سبیل الله محسوب می‌شود. کارگران، مهندسان، کارمندان و پزشکانی که با نیت قربت و برای حفظ نظام اسلامی و جان مسلمانان در محل کار خود می‌مانند، با استناد به قاعده اضطرار و تفکیک میان «ماندن اختیاری» و «ماندن اضطراری»، عملشان مصداق ایثار و اطاعت الهی است و در صورت کشته شدن، همه احکام شهید معرکه (دفن بدون غسل و کفن با همان لباس خونین) را خواهند داشت.

خانواده‌هایی که در منازل خود زیر بمباران می‌مانند، در صورتی که امکان خروج نداشته باشند یا خروج خطرناک‌تر از ماندن باشد و ماندنشان با نیت مقاومت و دفاع از کیان خانواده و کشور باشد، مشمول روایت «مَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» شده و چون در شرایط اضطرار جنگی، همه کشور به‌مثابه میدان معرکه تلقی می‌گردد، احکام خاص شهید را خواهد داشت.

بازتعریف شهادت در جنگ‌های نامتقارن، مستلزم تحول در نگاه فقهی از «مکان محوری» به «وظیفه محوری» و «هدف محوری» است. هر جا که بقای نظام اسلامی و



جان مسلمانان در گرو عملکرد صحیح افراد باشد و دشمن آن ساحت را هدف قرار دهد، آن مکان میدان معرکه و کشته‌شدگان در راه دفاع از آن، شهید محسوب می‌شوند. این رویکرد نه تنها با عموم قرآن و اطلاق روایات سازگار است، بلکه پاسخی متناسب با مقتضیات زمانه به پرسش‌های نوپدید فقهی درباره شهادت در جنگی می‌دهد که دیگر میدان و پشت میدانی در کار نیست.

پیشنهادهای

۱. تدوین منشور فقهی شهادت در ساحت‌های نوین: به مراکز فقهی پیشنهاد می‌شود با توجه به فراگیر شدن جنگ‌های نامتقارن، یک «منشور فقهی شهادت در ساحت‌های نوین» تدوین کنند تا هم مردم و هم قوای نظامی و غیرنظامی تکلیف خود را در این وضعیت بدانند. بدون این بازتعریف، بسیاری از مدافعان جان و مال و ناموس و سرزمین که جان خود را در راه خدا نثار کرده‌اند، از برخی آثار شهادت محروم خواهند ماند.
۲. بسط مصادیق جدید شهادت: در کنار کارگران زیرساخت و خانواده‌های در منازل، مصادیق دیگری از جنگ‌های نامتقارن نیز بررسی فقهی شود مانند شهدای سایبری که در برابر حملات سایبری کشته می‌شوند؛ شهدای رسانه‌ای شامل خبرنگاران، فعالان فضای مجازی و تولیدکنندگان محتوا که در جنگ روایت‌ها (جنگ نرم) هدف ترور قرار می‌گیرند؛ کشته‌شدگان بر اثر بمباران اقتصادی، افرادی که در اثر محرومیت از دارو و غذا در اثر تحریم‌های فلج‌کننده و بدون حمله مستقیم نظامی، جان می‌دهند.
۳. بررسی تطبیقی با فقه مذاهب اربعه اهل سنت: این پژوهش بر مبنای فقه امامیه انجام شده است؛ دیدگاه فقیهان حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی درباره «شهادت غیرنظامیان در جنگ نامتقارن» جست‌وجو کرده و نقاط اشتراک و افتراق استخراج شود.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر، چ ۲، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، چ ۱، تهران: مكتبة النینوی الحديثة، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، چ ۱، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، چ ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۶. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، تصحیح آصف فیضی، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، ۱۳۸۵ ق.
۷. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۸. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، غیة النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ ق.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، چ ۱، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادي، اصفهان: مكتبة الإمام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة، بی تا.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چ ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. اشعری قمی، احمد بن محمد، النوادر، چ ۱، قم: مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الطهارة، چ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. السن، جان اندریس، «جنگ نامتقارن»، ترجمه گروهی از مترجمین، تهران: ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.





۱۵. آملی، محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی، تهران: چاپخانه محمدعلی فردین، ۱۳۸۵ق.

۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

۱۷. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چ ۲، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.

۱۸. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، چ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۶ق.

۱۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن (معاد در قرآن)، چ ۱، قم: مرکز نشر- اسراء، ۱۳۸۰.

۲۰. حبیبی، نیک بخش، مفهوم شناسی نبرد نامتقارن، تهران: انتشارات دانشگاه هوایی، ۱۳۸۶.

۲۱. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.

۲۲. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چ ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.

۲۳. حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، چ ۱، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م.

۲۴. خمینی، روح الله موسوی، استفتائات، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.

۲۵. خمینی، روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، مترجم علی اسلامی، چ ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.

۲۶. خوانساری، محمد بن آقا حسین، التعليقات علی الروضة البهیة، چ ۱، قم: منشورات المدرسة الرضویة، بی تا.

۲۷. خویی، ابوالقاسم، التنقیح، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.

٢٨. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم غلامرضا خسروی حسینی، چ ٢، تهران: مرتضوی، ١٣٧٤.
٢٩. سبزواری، هادی بن مهدی، اسرار الحكم في المفتاح و المختتم، چ ١، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ١٤٢٥ ق.
٣٠. سعدی ابوجیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، چ ٢، دمشق - سوریه: دارالفکر، ١٤٠٨ ق.
٣١. سیستانی، علی، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، چ ١، قم: دفتر آية الله سیستانی، ١٤١٤ ق.
٣٢. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ ق.
٣٣. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منية المرید، چ ١، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، ١٤٠٩ ق.
٣٤. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، چ ١، بیروت: عالم الکتب، ١٤١٤ ق.
٣٥. طباطبائی، محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، چ ٢، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.
٣٦. طبرسی، فضل بن الحسن، المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف، چ ١، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٠ ق.
٣٧. طریحی، فخرالدین بن محمد، چ ٣، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، ١٣٧٥.
٣٨. طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٧ ق.
٣٩. طوسی، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام، تحقیق خراسان، چ ٤، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ ق.
٤٠. طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط في فقه الإمامية، چ ٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ ق.
٤١. گلپایگانی، علی صافی، ذخيرة العقبی في شرح العروة الوثقی، چ ١، ج ٨، قم: گنج عرفان، ١٤٢٧ ق.



۴۲. عاملی، محمدبن مکی، **البيان**، چ ۱، قم: محقق، ۱۴۱۲ق.
۴۳. عاملی، یاسین عیسی، **الاصطلاحات الفقهية في الرسائل العملية**، چ ۱، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۳ق.
۴۴. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية**، قاهره، دارالفضيلة، بی تا.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العين**، چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۶. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۴۷. قمی، عباس، **سفينة البحار**، چ ۱، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۴۸. کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا، **النور الساطع فی الفقه النافع**، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ق.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافي**، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، **شرح الکافي - الأصول و الروضة**، چ ۱، تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۵۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، چ ۱، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۵۲. مجلسی، محمد تقی، **لوامع صاحبقرانی**، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۵۳. مدنی، علی خان بن احمد، **الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول**، چ ۱، مشهد: مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.
۵۴. مروج، حسین، **اصطلاحات فقهی: شامل ۶۵۰۰ واژه و اصطلاح فقهی از طهارت تا دیات**، چ ۱، قم: بخشایش، ۱۳۷۹.
۵۵. مطهری، مرتضی، چ ۱۰، **قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید**، ۱۳۶۸.
۵۶. مغنیه، محمد جواد، **کتاب الفقه علی مذاهب الخمسة**، چ ۵، قم: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، ۱۳۸۵.

۵۷. مکارم شیرازی، تفسیر فونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۴ ق.
۵۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۶۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۵ ق.
۶۱. همدانی، رضا بن محمد، مصباح الفقیه، چ ۱، قم: مؤسسه مهدی الموعود، ۱۴۲۱ ق.
۶۲. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، چ ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۶۳. یزدی، محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی (المحشی)، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.



حق دفاع مشروع و بستن تنگه هرمز در پرتو حقوق بین الملل

محمد رضا قاسمی*

چکیده

طبق قوانین بین المللی، ایران نسبت به تنگه هرمز با توجه به نزدیک بودن تنگه به سواحل ایران، حق حاکمیت دارد. بدین معنا که در بررسی عبور و مرور کشتی های بین المللی بسته به شرایط جنگ یا صلح، طبق صلاحدید خود برای حفظ ایمنی و... اقدام خواهد کرد. با توجه به نقض مکرر قوانین سازمان ملل توسط آمریکا و اسرائیل در طول سالیان سال از حمله تحریم، تهدید، ترور و امروزه تحمیل جنگ تمام عیار علیه کشور، بستن تنگه هرمز، مشروع است. مسئله پژوهش حاضر این است که اولاً بستن تنگه هرمز توسط ایران، مشروعیت فقهی و قانونی دارد یا نه و این که طبق قانون، حدود بستن آن در شرایط جنگ و صلح چقدر است. طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل و نیز طبق قواعد فقهی ما همچون قاعده نفی سبیل، لاضرر، عدم احترام اموال کفار و...، برای تحمیل جنگ، ایران حق دفاع مشروع و توسل به زور خواهد داشت. بستن تنگه هرمز و وضع عوارض توسط ایران، برای جلوگیری از تهدیدات بیشتر دشمن و نیز جبران خسارت های مالی و جانی تحمیل شده، برای دفاع مشروع، مشروعیت دارد و طبق قانون اساسی ما، تشخیص بسته یا باز بودن تنگه همانند دیگر مسائل مهم کشور، منوط به نظر ولی فقیه است. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و با روش کتابخانه ای، به بررسی مرز مشروعیت بستن تنگه برای دفاع مشروع پرداخته است.

واژگان کلیدی: دفاع مشروع، فقه، حقوق، مشروعیت، تنگه هرمز.

*. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم؛ rezaghasemi944331380@gmail.com

مقدمه

تأسیس حقوق بین‌الملل، پاسخی عقلانی و انسانی به تجربه تلخ تاریخ جنگ‌هاست. هدف اصلی آن نه تنها جلوگیری از جنگ، بلکه مدیریت عادلانه حق دفاع و تحقق صلح پایدار در روابط جهانی است (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۷۲، ص ۶۶). منشور ملل متحد، با ممنوعیت توسل به زور و تعریف حق دفاع مشروع، تلاش کرده میان امنیت دولت‌ها و صلح بین‌المللی تعادل برقرار کند؛ اگرچه در عمل اجرای کامل این اصول با دشواری‌هایی روبه‌روست، اما تجربه نشان داده رعایت قواعد حقوق بین‌الملل بهترین راه برای حفظ تمدن بشری، جلوگیری از ویرانی و توسعه همکاری میان ملت‌هاست. آینده بشریت در گرو تقویت این نظام حقوقی، پایبندی کشورها به تعهدات بین‌المللی و جایگزینی «قانون» به جای «قدرت» در مدیریت روابط جهانی است (همان، ص ۷۰).

دریای سرزمینی به قسمتی از دریا اطلاق می‌شود که بین دریای آزاد و قلمرو خاکی قرار گرفته است (کاظمی، ۱۳۶۸، ص ۶۰). تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان به‌شمار می‌رود که از دیرباز در معادلات ژئوپلیتیکی، اقتصادی و حقوقی منطقه خلیج فارس و حتی نظام بین‌الملل جایگاهی برجسته داشته است. این تنگه باریک، خلیج فارس را به دریای عمان و از آنجا به اقیانوس هند متصل می‌کند و عملاً تنها راه دریایی ارتباطی کشورهای ساحلی خلیج فارس با آب‌های آزاد محسوب می‌شود. اهمیت این منطقه صرفاً ناشی از موقعیت جغرافیایی آن نیست، بلکه نقش آن در انتقال حجم عظیمی از انرژی جهان، به‌ویژه نفت و گاز، جایگاه آن را به سطحی راهبردی ارتقا داده است. در چنین بستری بحث درباره حق حاکمیت ایران بر تنگه هرمز نه تنها یک موضوع جغرافیایی، بلکه مسئله‌ای عمیق در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق دریاها و تاریخ روابط منطقه‌ای است.

از نظر جغرافیایی، سواحل شمالی تنگه هرمز در قلمرو سرزمینی ایران قرار دارد و جزایر متعددی در این محدوده واقع شده‌اند که نقش تعیین‌کننده‌ای در کنترل و نظارت بر مسیرهای کشتیرانی دارند. عرض تنگه در باریک‌ترین نقطه حدود سی و چند کیلومتر است و با توجه به این‌که هر دولت ساحلی می‌تواند تا دوازده مایل دریایی آب‌های سرزمینی



داشته باشد، بخش اعظم مسیرهای عبور کشتی‌ها در محدوده آب‌های سرزمینی ایران و عمان قرار می‌گیرد. این واقعیت جغرافیایی نقطه آغاز تحلیل حقوقی است؛ زیرا مطابق قواعد شناخته شده حقوق بین‌الملل، دولت ساحلی بر آب‌های سرزمینی خود از حاکمیت برخوردار است؛ حاکمیتی که از حیث ماهیت، امتداد همان اقتدار سرزمینی دولت بر خاک خشکی محسوب می‌شود.

برای فهم دقیق‌تر این موضوع باید مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل را بررسی کرد. حاکمیت به معنای اقتدار عالی و انحصاری دولت در قلمرو سرزمینی خویش است (دستجودی، ۱۳۹۹، ص ۳۸۱-۴۰۱). این اقتدار شامل صلاحیت قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی می‌شود و اصل بر آن است که هیچ دولت دیگری حق مداخله در آن را ندارد. هنگامی که این اصل به حوزه دریاها تسری می‌یابد، آب‌های سرزمینی نیز در قلمرو حاکمیت دولت ساحلی قرار می‌گیرند؛ بنابراین ایران همانند هر دولت ساحلی دیگر، نسبت به آب‌های سرزمینی خود در تنگه هرمز دارای حق اعمال قوانین، نظارت، تنظیم مقررات و حفاظت امنیتی است.

۱. بررسی حقوقی مشروعیت بستن تنگه هرمز (با تکیه بر حق دفاع مشروع)

حقوق بین‌الملل دریاها که بخش قابل‌توجهی از آن در کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد (UNCLOS, 1982) تدوین شده، چارچوبی را برای تنظیم روابط میان دولت‌ها در پهنه دریاها فراهم می‌کند. این چارچوب بر دو ستون اصلی استوار است: حاکمیت دولت ساحلی بر آب‌های مجاور سرزمین خود و حقوق و آزادی‌های دولت‌های دیگر در استفاده از دریاها. حقوق دریاهای میان حاکمیت مطلق و آزادی کشتیرانی تعادلی ایجاد کرده است. از قرن‌ها پیش اصل آزادی دریاهای به‌عنوان یکی از مبانی نظم دریایی مطرح بوده است. این اصل در تقابل با ادعای حاکمیت گسترده برخی دولت‌ها شکل گرفت و در نهایت به این نتیجه انجامید که آب‌های آزاد باید برای همه کشورها قابل استفاده باشد، اما آب‌های سرزمینی از این قاعده مستثنی هستند و تنها حقی که برای کشتی‌های خارجی در این محدوده به رسمیت شناخته شده، «حق عبور بی‌ضرر» است. عبور بی‌ضرر به این معناست که کشتی‌های خارجی می‌توانند بدون توقف و بدون انجام فعالیت‌هایی که

امنیت یا نظم دولت ساحلی را مختل کند، از آب‌های سرزمینی عبور کنند.

در مورد تنگه‌هایی که برای کشتیرانی بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند، رژیم حقوقی پیچیده‌تری مطرح شده است. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مفهوم «عبور ترانزیتی» را برای چنین تنگه‌هایی پیش‌بینی کرده است. عبور ترانزیتی گسترده‌تر از عبور بی‌ضرر است و شامل عبور پیوسته و سریع کشتی‌ها و حتی هواپیماها می‌شود، بدون آن‌که دولت ساحلی بتواند اصل عبور را متوقف کند. با این حال حتی در این رژیم نیز حاکمیت دولت ساحلی از میان نمی‌رود، بلکه اعمال آن در چارچوب محدودیت‌هایی تنظیم می‌شود. به بیان دیگر تنگه بین‌المللی بودن یک آبراه به معنای خروج آن از قلمرو حاکمیت دولت ساحلی نیست، بلکه صرفاً نوعی حق عبور ویژه برای جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کند.

ایران عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیست، اما بسیاری از قواعد این کنوانسیون امروزه جنبه عرفی یافته‌اند. طبق قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی، ایران فقط مجوز قبلی را برای کشتی‌های جنگی و کشتی‌های حامل سوخت هسته‌ای قبول دارد. از منظر حقوق عرفی، معیار اصلی بین‌المللی بودن یک تنگه، استفاده گسترده آن برای کشتیرانی بین‌المللی است. تنگه هرمز بدون تردید یکی از پرتددترین گذرگاه‌های انرژی جهان است و از این حیث در زمره تنگه‌های مهم بین‌المللی قرار می‌گیرد. با این وجود این امر تأثیری بر اصل حاکمیت ایران بر آب‌های سرزمینی خود ندارد (حبیب نوری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲). آنچه تغییر می‌کند، دامنه اختیارات دولت ساحلی در محدودسازی عبور است، نه اصل اقتدار آن. از منظر تاریخی نیز حضور و اعمال حاکمیت ایران بر سواحل شمالی تنگه هرمز سابقه‌ای طولانی دارد. از دوران باستان تا عصر- معاصر، دولت‌های ایرانی بر این سواحل تسلط داشته‌اند؛ حتی در دوره‌هایی که قدرت‌های استعماری تلاش کردند نفوذ خود را در منطقه گسترش دهند، حاکمیت ایران بر سواحل شمالی به رسمیت شناخته می‌شد. اسناد تاریخی و نقشه‌های رسمی قرون گذشته نشان می‌دهد که قلمرو ایران همواره تا کرانه‌های شمالی تنگه امتداد داشته و این امر در شکل‌گیری وضعیت حقوقی کنونی نقش بنیادین داشته است. از منظر عملی نیز ایران طی دهه‌های اخیر مقررات متعددی در زمینه ایمنی دریانوردی، حفاظت از محیط‌زیست دریایی، مبارزه با قاچاق و تأمین امنیت کشتیرانی در

محدوده آب‌های سرزمینی خود وضع کرده است. این اقدامات در چارچوب صلاحیت‌های دولت ساحلی قابل توجیه است. هر دولت ساحلی مسئول حفظ نظم عمومی و جلوگیری از تهدیدات امنیتی در قلمرو خود است و تنگه هرمز نیز از این قاعده مستثنی نیست. با توجه به حجم بالای عبور نفتکش‌ها و خطرات زیست‌محیطی احتمالی، ایران می‌تواند استانداردهایی برای عبور ایمن تعیین کند و کشتی‌ها را ملزم به رعایت آن سازد.

اصل حسن‌نیت در اجرای تعهدات بین‌المللی اقتضا می‌کند که دولت‌ها از اقداماتی که به‌طور غیرضروری مانع کشتیرانی مشروع می‌شود، خودداری کنند (باریکلو، ۱۳۹۰، ص ۵۳-۸۷)؛ بنابراین اگرچه ایران بر آب‌های سرزمینی خود حاکمیت دارد، اما این حاکمیت باید با قواعد پذیرفته شده بین‌المللی سازگار باشد. توازن میان حاکمیت ملی و منافع جامعه بین‌المللی در این نقطه اهمیت می‌یابد. حقوق بین‌الملل تلاش کرده است با ایجاد رژیم‌های خاص برای تنگه‌های بین‌المللی، از یک‌سو اقتدار دولت‌های ساحلی را حفظ کند و از سوی دیگر جریان تجارت جهانی را تضمین نماید. مسئله دیگر همکاری میان ایران و عمان به‌عنوان دو دولت ساحلی تنگه هرمز است. مسیرهای اصلی کشتیرانی از آب‌های سرزمینی هر دو کشور عبور می‌کند و هماهنگی میان آن‌ها برای مدیریت ترافیک دریایی ضروری است. این همکاری نه‌تنها از منظر فنی، بلکه از دیدگاه حقوقی نیز اهمیت دارد، زیرا اصل همجواری و حسن همجواری در حقوق بین‌الملل دولت‌ها را به همکاری در بهره‌برداری مسالمت‌آمیز از مناطق مشترک ترغیب می‌کند.

خط و مشی حقوقی نسبت به دریای سرزمینی در دو مسیربررسی می‌شود (کاظمی،

۱۳۶۸، ص ۶۰):

۱. از نظر حق مالکیت: طبق این نظر، دریای سرزمینی جزو خاک کشور خواهد بود.
۲. از نظر حق حاکمیت؛ طبق این نظر، دولت ساحلی بر آب‌های مجاور ساحل خود مالک نیست، بلکه صرفاً حق حاکمیت دارد.

آنچه در قوانین بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفته، حق حاکمیت است. انستیتو حقوق بین‌الملل، قطعنامه ۱۸۹۴ پاریس و قطعنامه ۱۹۲۸ استکهلم، حق حاکمیت را به‌عنوان این موضوع پذیرفتند (همان).

جزیره هرمز یکی از جزایر مورد ملکیت ایران است و هیچ نزاعی در آن نیست. دعوای بین‌الملل درباره آبراه‌های همجوار این جزایر است که کشور مالک جزایر، گاهی اوقات مانع عبور مرور آن می‌شود. تنگه هرمز یکی از شاهراه‌های آبی بین‌المللی است، لیکن به‌جهت همجواری با جزیره هرمز، طبق قوانین بین‌المللی تحت نظارت ایران قرار می‌گیرد. طبق مواد ۴۱، ۴۳ و ۴۴ کنوانسیون جدید حقوق دریاها، تنگه‌های بین‌المللی مجاز هستند قواعد و مقررات و قوانینی در خصوص ایمنی دریاها، تعیین خطوط ترانزیتی، تخلیه و بارگیری و... را به اطلاع کشورها برسانند و در اجرای آن نظارت کنند. تنگه هرمز مصداق «تنگه مورد استفاده برای کشتیرانی بین‌المللی» است؛ یعنی شاهراه عبور به دریای آزاد. طبق استانداردهای حقوق دریاها، اصل «عبور ترانزیتی»، کشتی‌ها و هواپیماهای همه کشورها حق عبور بدون توقف (transit passage) دارند؛ حتی اگر تنگه داخل آب‌های سرزمینی کشور ساحلی باشد. این حق به دولت‌های ساحلی اجازه توقف کامل عبور را نمی‌دهد، جز در شرایط خاص امنیتی و بنابر صلاحدید خود و براساس مقررات بین‌الملل. در عبور ترانزیتی، کشور ساحلی حق دارد مقرراتی برای ایمنی، محیط‌زیست، مسیرهای دریایی و کنترل ترافیک دریایی وضع کند، اما نباید مانع عبور عادی کشتی‌ها شود. بستن تنگه از دیدگاه حقوقی به‌معنای جلوگیری عمدی و دایمی یا موقت از عبور کشتی‌های خارجی در محدوده آب‌های سرزمینی یا تنگه‌ای است که برای کشتیرانی بین‌المللی استفاده می‌شود. نقطه آغاز تحلیل در این زمینه اصل حاکمیت سرزمینی است. برپایه این اصل، دولت ساحلی اختیار دارد بر آب‌های سرزمینی خود قوانین وضع کند و مقررات امنیتی، زیست‌محیطی یا انتظامی اعمال نماید. این اصل در ظاهر، حق نظارت و کنترل ایران بر حرکت کشتی‌ها در تنگه هرمز را توجیه می‌کند، اما در برابر این حق، اصول دیگری وجود دارد که مشروعیت اقدام به بستن تنگه را محدود می‌سازد؛ از جمله اصل آزادی کشتیرانی و حق عبور بی‌ضرر در آب‌های سرزمینی و حق عبور ترانزیتی در تنگه‌های بین‌المللی. این اصول در حقوق عرفی بین‌الملل تثبیت شده‌اند و حتی کشورهایی که عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیستند، به‌طور عرفی ملزم به رعایت آن هستند.



۱.۲. دفاع مشروع (مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد)

با وجود ممنوعیت‌های ایجاد شده توسط سازمان ملل برای توسل به زور و تجاوز به کشورها، تدوین‌کنندگان منشور به‌خوبی آگاه بودند که امنیت مطلق بدون امکان دفاع ممکن نیست. به همین دلیل حق دفاع مشروع به‌عنوان یک استثنای ضروری در نظام حقوقی بین‌المللی به رسمیت شناخته شد. این حق ریشه در مفهوم ذاتی حفظ بقا دارد و به دولت‌ها اجازه می‌دهد در صورت وقوع حمله مسلحانه، از خود دفاع کنند (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۷۲، ص ۸۸). باین‌حال حقوق بین‌الملل با وضع شرایط سخت‌گیرانه، تلاش کرده است از سوءاستفاده از این حق جلوگیری کند. دفاع مشروع تنها زمانی قابل توجیه است که حمله‌ای واقعی و قریب‌الوقوع رخ داده باشد و اقدامات دفاعی نیز محدود، متناسب و موقتی باشند.

هدف از چنین محدودیتی، جلوگیری از تبدیل شدن دفاع مشروع به پوششی برای جنگ‌های پیش‌دستانه یا توسعه‌طلبانه است. در تاریخ معاصر نمونه‌های متعددی وجود دارد که دولت‌ها با تفسیر موسع از مفهوم دفاع مشروع، اقدام به عملیات نظامی کرده‌اند؛ امری که موجب تضعیف اعتماد به حقوق بین‌الملل شده است. به همین دلیل، نقش نهادهای بین‌المللی در نظارت بر ادعاهای دفاع مشروع اهمیت ویژه‌ای دارد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، به‌عنوان مرجع اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، وظیفه دارد چنین مواردی را بررسی کرده و در صورت لزوم، اقدامات جمعی انجام دهد.

یکی دیگر از اهداف اساسی حقوق بین‌الملل، جایگزین کردن جنگ با سازوکارهای مسالمت‌آمیز حل اختلاف است. مذاکره، میانجی‌گری، داوری و رسیدگی قضایی از جمله ابزارهایی هستند که حقوق بین‌الملل برای حل منازعات پیش‌بینی کرده است. دیوان بین‌المللی دادگستری با صدور آرای حقوقی، نقش مهمی در تفسیر قواعد مربوط به توسل به زور و دفاع مشروع ایفا می‌کند. هرچند اجرای آرای این دیوان همواره تضمین شده نیست، اما تأثیر هنجارساز آن در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها قابل توجه است. ماده ۵۱ منشور ملل متحد: «در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌عمل آورد لطمه وارد

نخواهد آورد و اقداماتی که اعضا برای اجرای حق دفاع مشروع به عمل می آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند، ولی این اقدامات به هیچ وجه در اختیارات و وظایفی که شورا بر طبق این منشور دارد و به موجب آن ها در هر موقع روشی را که برای حفظ و یا اعاده صلح و امنیت بین المللی لازم می داند می تواند اتخاذ کند تأثیری نخواهد داشت».

هر دولت حق دارد در برابر حمله مسلحانه از خود دفاع کند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴، ص ۵۴۶). اگر ایران با حمله مسلحانه ای روبه رو شود (چه از طریق دریایی، چه هوایی یا زمینی)، بستن تنگه هرمز می تواند به عنوان بخشی از اقدامات دفاعی مشروع و ضروری برای دفع حمله تلقی شود. این اقدام باید متناسب با شدت حمله و موقتی باشد و تنها تا زمانی ادامه یابد که خطر رفع شود. اگر شرایطی پدید آید که استفاده از تنگه مستقیماً در راستای تهدید یا تجاوز نظامی علیه ایران باشد، بستن موقت تنگه می تواند به عنوان بخشی از اقدامات دفاعی مشروع تلقی شود، اما این اقدام باید متناسب، موقتی و در چارچوب ضرورت نظامی باقی بماند. بستن کلی و بلندمدت، حتی به دلایل امنیت ملی، اگر با تهدیدی فوری همراه نباشد، مشروعیت خود را از دست می دهد.

دفاع مشروع (Self-defense) یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل معاصر است که به دولت ها اجازه می دهد در برابر تجاوز مسلحانه از خود دفاع کنند. این حق که ریشه در حق طبیعی بقا دارد، به عنوان یک استثنا بر قاعده کلی منع توسل به زور در روابط بین الملل پذیرفته شده است. ماده ۵۱ منشور ملل متحد به صراحت این حق را به رسمیت می شناسد و آن را تنها حق ذاتی دولت ها در برابر حمله مسلحانه قلمداد می کند. با این حال، کاربرد، حدود و شرایط توسل به دفاع مشروع همواره موضوع بحث ها و تفاسیر حقوقی و سیاسی بوده است.

۲.۲. مبنای حقوقی دفاع مشروع

منشور ملل متحد: ماده ۵۱ منشور بیان می دارد: «هیچ یک از مقررات این منشور، حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی را در صورتی که حمله مسلحانه ای علیه یک عضو ملل متحد رخ دهد، تضعیف نخواهد کرد». این ماده، مبنای اصلی حقوق دفاع مشروع در نظام حقوقی بین المللی فعلی است.

حقوق عرفی بین‌المللی: حتی پیش از تدوین منشور ملل متحد، رویه دولت‌ها و آراء دیوان‌های داوری بین‌المللی، حق دفاع مشروع را به‌عنوان یک قاعده عرفی مسلم به رسمیت شناخته بودند. رأی دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در قضیه دفاع (لگارد)، اگرچه به‌طور مستقیم به دفاع مشروع نپرداخت، اما اصل ضرورت و تناسب را در توسل به اقدامات متقابل مورد تأکید قرار داد که در دفاع مشروع نیز کاربرد دارد.

نظریه حقوقی: بسیاری از اندیشمندان حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع را نه‌تنها یک حق، بلکه یک ضرورت برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها می‌دانند.

۳.۲. شرایط توسل به دفاع مشروع

توسل به دفاع مشروع، به‌رغم ماهیت ذاتی آن، مقید به شرایط سخت‌گیرانه‌ای است تا از سوءاستفاده دولت‌ها از آن جلوگیری شود. این شرایط عمدتاً از رویه قضایی بین‌المللی و دکترین حقوقی استخراج شده‌اند:

وقوع حمله مسلحانه (Armed Attack): اولین و اساسی‌ترین شرط، وقوع یک حمله مسلحانه از سوی یک دولت یا گروهی از سوی دولت دیگر است. حملات سایبری، حمایت از تروریسم، یا نقض‌های مرزی جزئی معمولاً به تنهایی حمله مسلحانه تلقی نمی‌شوند، مگر آن‌که از شدت و مقیاس کافی برخوردار باشند که بتوانند حاکمیت یا تمامیت ارضی دولت را به‌طور جدی به‌خطر اندازند. تشخیص این امر اغلب دشوار و محل مناقشه است.

ضرورت (Necessity): دفاع مشروع تنها زمانی مجاز است که هیچ گزینه دیگری برای دفع یا توقف حمله مسلحانه وجود نداشته باشد. اگر بتوان از طریق دیپلماسی، تحریم، یا سایر ابزارهای مسالمت‌آمیز، حمله را دفع کرد، توسل به زور جایز نخواهد بود.

تناسب (Proportionality): اقدامات دفاعی باید متناسب با شدت و مقیاس حمله صورت گرفته باشد. به‌عبارت دیگر، شدت و دامنه دفاع نباید از شدت و دامنه حمله تجاوز کند. استفاده بیش از حد از زور و وارد کردن خسارات غیرضروری، دفاع مشروع را مخدوش می‌کند.

گزارش به شورای امنیت: ماده ۵۱ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد که دولت متجاوز باید فوراً مراتب اقدام خود را به شورای امنیت اطلاع دهد. هرگونه اقدام دفاعی نیز باید بلافاصله به اطلاع شورا برسد. این اقدام، جنبه نظارتی شورا بر توسل به زور را تقویت می‌کند.

پایان یافتن دفاع با دفع حمله: حق دفاع مشروع تنها تا زمانی که حمله مسلحانه ادامه دارد یا خطر قریب الوقوع آن باقی است، پابرجاست. پس از دفع حمله و رفع خطر، ادامه اقدامات نظامی تحت عنوان دفاع مشروع قابل توجیه نیست.

اسلام در ذات و بنیاد خود، دینی است که بر صلح، عدالت، رحمت و زندگی مسالمت آمیز تأکید دارد. واژه «اسلام» از ریشه «سلم» گرفته شده است که به معنای سلامتی، آرامش و صلح است. همین ویژگی زبانی خود نشان می‌دهد که ماهیت اسلام برپایه صلح استوار است، اما در کنار این آموزه صلح طلبانه، اسلام برای موقعیتهایی که صلح به خطر می‌افتد یا دشمنی، ظلم و تجاوز بر جامعه مسلمانان سایه می‌افکند، دستورهایی برای دفاع و آمادگی در برابر حمله نیز دارد. به همین دلیل می‌توان گفت که اسلام دینی است که صلح را اصل و جنگ را استثنا می‌داند، اما برای مقابله با ظلم و تجاوز، آماده استفاده از قدرت است. در قرآن کریم، بارها مسلمانان به صلح دعوت شده‌اند. خداوند در سوره انفال آیه ۶۱ می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال، ۶۱)؛ به این معنا که اگر دشمنان به صلح تمایل نشان دهند، تو نیز به صلح میل کن. این آیه نشان می‌دهد که اصل در روابط اسلامی، پرهیز از جنگ و تمایل به صلح عادلانه است، اما در همان حال، قرآن به مسلمانان هشدار می‌دهد که برای حفظ صلح، باید قدرت و آمادگی نظامی خود را حفظ کنند تا دشمنان جرئت تجاوز نداشته باشند. در آیه ۶۰ سوره انفال آمده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰)؛ یعنی هرچه در توان دارید از نیرو و امکانات آماده کنید تا بدین وسیله دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید. این دو آیه در کنار هم اساس دیدگاه اسلام درباره جنگ و صلح را روشن می‌کنند. اسلام صلح طلب است، اما صلحی همراه با اقتدار، نه از روی ضعف؛ بنابراین اجازه جنگ در اسلام از سر ظلم‌پذیری نیست، بلکه برای رفع ظلم است. اسلام همچنین جنگی را که هدفش فساد، تباهی، انتقام یا تسلط بر ملت‌های دیگر باشد، به شدت نکوهش می‌کند. در نگاه قرآن، کشتن یک انسان بی‌گناه معادل کشتن همه بشریت است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲). این آیه نشان می‌دهد که اسلام با ریختن خون بی‌گناهان، حتی در جریان جنگ، به شدت مخالف است؛ بنابراین جنگ در اسلام هرگز راهی برای انتقام‌گیری یا تحمیل عقیده نیست.

از نظر سیاسی و اجتماعی نگاه اسلام به جنگ نیز واقع‌گرایانه است. اسلام می‌داند که همیشه در جهان گروه‌هایی خواهند بود که از صلح استقبال نمی‌کنند و با ظلم و تجاوز، امنیت دیگران را تهدید می‌کنند. در برابر چنین تهدیدهایی، موعظه و صلح‌خواهی تنها کافی نیست؛ باید قدرت بازدارنده داشت. آمادگی برای جنگ در منطق اسلام، در واقع وسیله‌ای برای حفظ صلح از طریق بازدارندگی است. وقتی جامعه اسلامی قوی باشد و دشمنان بدانند که در صورت تعرض با پاسخ قاطع روبه‌رو خواهند شد، امکان تجاوز کمتر می‌شود. به تعبیر دیگر قدرت نظامی در اسلام برای حمله نیست، بلکه برای جلوگیری از جنگ است.

سیاست خارجی ایران برپایه رعایت قوانین بین‌المللی برای حفظ امنیت استوار بوده است. با تحمیل جنگ‌های متعدد آمریکا و اسرائیل علیه ایران از جمله تحریم، تهدید و ترور، تجاوز به خاک سرزمینی و...، ایران همواره در چارچوب قوانین بین‌الملل، پاسخ زباده‌خواهی‌های ایشان را داده است، لیکن برای به ستوه آمدن از جنگ‌های متعدد علیه مردم، استفاده از اهرم بستن تنگه هرمز، اقدامی مهم برای دفاع از حاکمیت ملی محسوب می‌شود و پاسخی گویا و مشروع علیه تبهکاری و کشتار ایرانیان است؛ همان‌گونه که هدف از تأسیس سازمان ملل، جلوگیری از جنگ و ایجاد آرامش است.

۴.۲. پیشگیری از تهدید آشکار علیه امنیت ملی

در شرایطی که شواهد معقولی از اقدام قریب‌الوقوع نظامی یا خرابکارانه از طریق آبراه وجود دارد، دولت ساحلی می‌تواند عبور را محدود یا موقتاً متوقف کند؛ به‌ویژه در محدوده‌ای که جنبه کاملاً سرزمینی دارد. این صلاحیت در قالب حفظ امنیت و نظم عمومی قابل دفاع است، اما ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق دریاهای تصریح می‌کند که چنین اقداماتی نباید بر آزادی عبور تأثیر تعسفی یا نامتناسب بگذارد. اگر شواهد مستدل و قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد که عبور خاصی از کشتی‌ها یا گروهی از کشتی‌ها، بیانگر یک تهدید فوری و آشکار علیه امنیت ملی ایران است (مثلاً حمل سلاح، عوامل تروریستی، یا تلاش برای خرابکاری)، دولت می‌تواند مانع عبور آن‌ها شود. این مورد با دفاع مشروع متفاوت است؛ زیرا لزوماً حمله رخ نداده، اما تهدید آن بسیار جدی و قریب‌الوقوع است.

۵.۲. دلایل زیست محیطی یا حوادث اضطراری

در صورت وقوع بحران‌هایی نظیر نشت نفت، تهدید اکولوژیک گسترده یا خطر ناوبری ناشی از تصادف، بستن موقت مسیرهای کشتیرانی با هدف حفاظت از محیط زیست و ایمنی دریایی از نظر حقوقی مشروع است. این نوع انسداد جنبه غیرسیاسی دارد و زیان‌دیده اصلی آن دولت ساحلی نیست، بلکه هدفش جلوگیری از آسیب است.

۶.۲. اقدامات تلافی‌جویانه یا فشار سیاسی - غیرمشروع

در مقابل، حقوق بین‌الملل هیچ مبنای مشروعی برای بستن تنگه به منظور اعمال فشار سیاسی یا اقتصادی علیه سایر کشورها ندارد. چنین اقدامی ممکن است به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تفسیر شود و موجب واکنش شورای امنیت شود. حتی در صورت اختلافات سیاسی یا تحریم‌های اقتصادی، دولت‌ها باید حق عبور بی‌ضرر کشتی‌های غیرنظامی را محترم بشمارند.

در خصوص تنگه هرمز پیچیدگی ویژه‌ای وجود دارد؛ زیرا مسیر اصلی عبور نفتکش‌ها در محدوده آب‌های سرزمینی ایران و عمان واقع شده است. از نظر حقوقی ایران بر بخش شمالی تنگه اعمال حاکمیت می‌کند و می‌تواند مقررات امنیتی و نظارتی وضع نماید. با این حال از آنجا که این تنگه ارتباط مستقیم میان خلیج فارس و دریای آزاد را برقرار می‌کند، از دیدگاه عرفی یک تنگه بین‌المللی محسوب می‌شود. به همین دلیل ایران - حتی درحالی‌که عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ نیست - نمی‌تواند به‌صورت نامحدود مانع عبور کشتی‌ها شود. مشروعیت بستن تنگه هرمز تنها در شرایط خاص قابل دفاع است؛ زمانی که ایران تحت تهاجم نظامی مستقیم قرار گیرد یا تهدیدی قریب‌الوقوع علیه حاکمیت و تمامیت ارضی آن وجود داشته باشد و یا هنگامی که عبور کشتی‌ها به‌طور مشخص موجب خطر فوری علیه امنیت ملی یا محیط‌زیست دریایی شود؛ در چنین حالتی نیز، ایران موظف است اقدام خود را به شورای امنیت و جامعه بین‌المللی اطلاع دهد و انسداد را محدود به زمان ضرورت نگه‌دارد. اقدامات وسیع، دائمی یا با اهداف سیاسی، خارج از حوزه مشروعیت قرار می‌گیرند و می‌توانند به‌عنوان نقض آزادی کشتیرانی یا حتی تهدید علیه صلح جهانی تفسیر شوند. مرز مشروعیت حقوقی بستن تنگه هرمز همان جایی است که مصالح حیاتی دفاعی و امنیتی ایران به‌طور عقلانی و اثبات‌پذیر در خطر باشد، نه فراتر از آن. هرگونه انسداد که از



حوزه دفاع مشروع و ضرورت اضطراری فراتر رود، با اصول عرفی و معاهدات بین‌المللی ناسازگار خواهد بود. بر همین مبنا، حقوق بین‌الملل نوعی توازن ظریف میان اقتدار دولت ساحلی و مسئولیت آن در برابر جامعه جهانی برقرار کرده است؛ توازنی که حفظ آن ضامن اعتبار حقوقی هر تصمیمی درباره تنگه هرمز خواهد بود.

عبور بی‌ضرر به معنای امکان عبور مستمر، سریع و بدون تهدید از آب‌های سرزمینی دولت ساحلی است، مشروط بر آن‌که این عبور به امنیت یا نظم عمومی آن دولت لطمه نزند. وقتی عبور از تنگه‌ای مانند هرمز، ارتباط بین دو بخش از آب‌های آزاد را برقرار می‌کند، رژیم «عبور ترانزیتی» برقرار می‌شود که از حیث حقوقی محدودیت بیشتری بر دولت ساحلی تحمیل می‌کند. در چنین حالتی، دولت نمی‌تواند به‌صورت خودسرانه مانع عبور شود، مگر در شرایط استثنایی و بسیار محدود.

هرچند ایران عضو کنوانسیون UNCLOS نیست، اما بسیاری از قواعد مربوط به تنگه‌ها جنبه عرفی و پذیرفته‌شده بین‌المللی دارند؛ بنابراین سایر کشورها عبور ترانزیتی را حق خود می‌دانند. ایران نیز بر «عبور بی‌ضرر» (innocent passage) تأکید دارد و در برخی مقاطع تفاوت دیدگاه میان ایران و برخی دولت‌ها (به‌ویژه آمریکا) درباره نوع عبور نظامی وجود داشته است. با توجه به تحریم‌های ظالمانه و ستمگرانه آمریکا نسبت به ایران در طول سالیان متمادی، لیکن ایران به‌جهت رعایت قوانین بین‌المللی و احترام به دیگر کشورها، هیچ‌وقت تنگه هرمز را نبست و در شرایط صلح، به اصل «عبور بی‌ضرر» پایبند بود.

در حوادث اخیر، آمریکایی‌ها به‌دلیل نقض مکرر قوانین بین‌المللی و تجاوز به کشورها، مخصوصاً کشور عزیزمان ایران، شرایط جنگی ایجاد کردند و از سلاح زور استفاده کردند؛ به همین جهت مسئولان جمهوری اسلامی طبق حق قانونی خود تصمیم گرفتند تنگه هرمز را برای جلوگیری از تجاوزات آن‌ها و تأدیب متجاوز برای مدت کوتاهی ببندند تا از این حق خود به‌عنوان اعتراض به زیاده‌خواهی‌های آن‌ها استفاده کنند؛ گرچه ایران همیشه کشورها را به صلح و امنیت و منع تجاوز فرامی‌خواند و هیچ‌وقت شروع‌کننده جنگ نیست، ولی نسبت به تجاوز به خاکش، از هیچ تلاشی برای دفع آن فروگذاری نخواهد کرد. اصل حق ایران

نسبت به آب‌های ساحلی در سال ۱۳۱۳ شمسی به تصویب رسید و در سال ۱۳۳۸ اصلاح شد. مطابق حقوق بین‌الملل، هر دولت ساحلی بر آب‌های سرزمینی خود (تا فاصله ۱۲ مایلی دریایی از خط مبدأ) حاکمیت کامل دارد. این حاکمیت مشابه حاکمیت بر خشکی است و شامل وضع قوانین، نظارت، اعمال قدرت اجرایی و قضایی می‌شود. در مورد تنگه هرمز، بخش قابل‌توجهی از مسیر اصلی کشتیرانی در آب‌های سرزمینی ایران و عمان قرار دارد؛ بنابراین ایران به‌عنوان دولت ساحلی، بر این آب‌ها حاکمیت دارد و می‌تواند مقرراتی را برای حفظ امنیت، نظم، حفاظت از محیط‌زیست و حقوق گمرکی وضع کند. نسبت به تنگه‌ها هم اصل حاکمیت استوار است. اصل حاکمیت مورد تأیید قطعنامه ۱۸۹۴ پاریس و قطعنامه ۱۹۲۸ استکهلم قرار گرفت. اصل حاکمیت مربوط به صلاحیت داشتن کشور حاکم نسبت به مواردی همچون صید و ماهیگیری، پلیس امنیت، امور بهداشتی، حفظ ایمنی و امنیت دریانوردی در حقوق دریای سرزمینی است. طبق ماده ۲۲ کنوانسیون دریای آزاد و ماده ۱۱۰ کنوانسیون ۱۹۸۲، جست‌وجو و بازدید از هر کشتی (با هر پرچمی) که به‌طور معقول مظنون به دزدی دریایی باشد، مجاز است و قابلیت توقیف دارند. مرز مشروعیت حقوقی بستن تنگه هرمز، محدود به ضرورت‌های دفاعی عینی و اثبات شده در برابر حملات مسلحانه یا تهدیدات قریب‌الوقوع امنیتی و همچنین موارد اضطراری زیست‌محیطی است. هرگونه انسداد که فراتر از این چارچوب‌های محدود و استثنایی باشد، با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل دریاها، به‌ویژه حق عبور ترانزیتی و اصل عدم توسل به زور، در تعارض خواهد بود و مشروعیت بین‌المللی خود را از دست خواهد داد. اعمال حاکمیت بر آب‌های سرزمینی، هرگز به‌معنای حق مطلق برای مسدود کردن مسیرهای حیاتی بین‌المللی نیست، مگر در شرایطی که بقای دولت به‌طور جدی در معرض تهدید باشد.

۷.۲. مفهوم «بستن» تنگه هرمز در شرایط جنگی

وقتی از «بستن تنگه هرمز» صحبت می‌شود، منظور معمولاً توقف یا اختلال جدی در عبور و مرور کشتی‌ها، به‌ویژه نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری است. این «بستن» می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد:

۱. بستن کامل

یعنی هیچ کشتی‌ای اجازه ورود یا خروج از تنگه را نداشته باشد یا عملاً نتواند عبور کند. این حالت می‌تواند نتیجه مین‌گذاری گسترده، استقرار نیروهای نظامی در مسیرهای اصلی کشتیرانی یا حملات مکرر به کشتی‌ها باشد.

۲. بستن نسبی یا ایجاد اختلال

در این وضعیت، تردد کاملاً متوقف نمی‌شود، اما آن‌قدر ناامن یا پرهزینه می‌شود که حجم عبور و مرور به شدت کاهش می‌یابد. مثلاً افزایش خطر حمله به نفتکش‌ها، بازرسی‌های سخت‌گیرانه، توقیف کشتی‌ها یا تهدیدهای مکرر نظامی می‌تواند باعث شود بسیاری از شرکت‌های حمل‌ونقل از عبور از این مسیر صرف‌نظر کنند یا حق بیمه‌ها آن‌قدر افزایش یابد که کار اقتصادی نباشد.

۳. کنترل و محدودسازی

نوعی «بستن مدیریت شده» که در آن، یک طرف درگیر در مناقشه تلاش می‌کند عبور و مرور را تحت کنترل خود درآورد؛ یعنی به برخی کشتی‌ها اجازه عبور می‌دهد و برخی دیگر را متوقف یا بازرسی می‌کند. این کار می‌تواند ابزاری برای فشار سیاسی و اقتصادی بر سایر بازیگران باشد.

قوانینی که توسط کنوانسیون حقوق دریاها تدوین شده است، ناظر به شرایط صلح است در نتیجه در شرایط جنگی، تمانم آن قوانین به حالت تعلیق در خواهد آمد (کاسمی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵). کشوری که درگیر جنگ است ممکن است استدلال کند برای دفاع از خود، امنیت ملی و جلوگیری از استفاده دشمن از مسیرهای دریایی، باید محدودیت‌هایی بر عبور و مرور اعمال کند؛ مانند بازرسی کشتی‌ها برای جلوگیری از حمل سلاح به طرف مقابل؛ ایجاد مناطق هشدار نظامی؛ یا حتی مین‌گذاری برخی نقاط.

با این حال چنین اقداماتی اگر منجر به توقف گسترده و طولانی‌مدت عبور کشتی‌های سایر کشورها شود، می‌تواند باعث اعتراض و حتی ورود قدرت‌های دیگر به مناقشه گردد. از منظر حقوقی هرگونه اقدام باید حداقلی، متناسب و مبتنی بر ضرورت دفاعی توجیه شود، وگرنه احتمال محکومیت سیاسی و حتی اقدامات متقابل وجود دارد.

مهم‌ترین منبع قوانین بین‌المللی را می‌توان افکار عمومی دانست. اگر ضرورت‌های

اجتماعی مستلزم برقرار کردن بعضی روابط مسالمت آمیز و انعقاد پیمان نامه ها نبود، قدرت های بزرگ در این زمینه کمتر جدیت به خرج می دادند؛ بنابراین افکار عمومی، رشد اخلاق و ارزش های انسانی در ملت ها است که به عنوان مهم ترین پشتوانه اجرایی و مؤثرترین عامل گسترش هرچه بیشتر حقوق بین الملل است (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۷).

۳. بررسی فقهی مشروعیت بستن تنگه هرمز

۱.۳. مبانی فقهی مقابله با کفار

در فقه اسلامی رابطه مسلمانان با کفار براساس اصولی چون دعوت، جهاد، هدنه و صلح تعریف شده است. قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان را به مقابله با متجاوزان و دشمنان دین فرمان داده است: «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (توبه: ۱۲۳). براساس این آیه و روایات متعدد، جهاد دفاعی در برابر کفار و دشمنان اسلام واجب است؛ هرگاه آنان تهدیدی برای کیان امت اسلامی محسوب شوند، اما باید توجه داشت که جهاد و مقابله در اسلام دارای ضوابطی است و نمی توان آن را صرفاً براساس مصالح سیاسی اجرا کرد. جهاد ابتدایی اختصاص به زمان پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ ندارد و فقیه جامع الشرایطی که متصدی ولایت امر مسلمین است در صورت وجود مصلحت می تواند حکم به جهاد ابتدایی کند (فتوای امام شهید آیت الله خامنه ای). برخی فقیهان شیعه، به ویژه شهید ثانی تصریح کرده اند که هرگونه اقدام جنگی علیه کفار، باید یا به فرمان امام معصوم (در جهاد ابتدایی) یا در حالت دفاع از سرزمین و دین (در جهاد دفاعی) باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸۱)؛ بنابراین مشروعیت هر اقدام نظامی یا بازدارنده، باید ذیل عنوان «جهاد دفاعی» یا «اقدام بازدارنده مشروع» توجیه شود. در شرایط کنونی اگر کشورهای کافر، با تحریم، تهدید نظامی یا تجاوز به حقوق ملت های مسلمان، عملاً در موضع دشمنی و جنگ اقتصادی قرار گرفته باشند، استفاده از ابزارهای مشروع برای دفاع از اسلام و مسلمانان می تواند مصداق دفاع واجب تلقی شود. یکی از این ابزارها، بهره گیری از موقعیت تنگه هرمز برای اعمال فشار اقتصادی است.

به عقیده فقها دفاع از حریم همانند حکم دفاع از جان واجب است و تسلیم شدن در برابر متجاوز، حتی اگر به حد آمیزش نرسد، حرام است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص



۵۷۱). دفع حمله قریب الوقوع متجاوز، قبل از اقدام جایز و در برخی از موارد آن، واجب است. همچنین شرط ضروری برای پیش‌دستی در دفاع، احراز (علم به تجاوز) قصد و توانایی مهاجم در تهاجم بیان شده است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۶۵). دفاع در فقه اسلامی باید همراه با نیت درست و رعایت عدالت باشد. هدف تنها دفع خطر است، نه انتقام‌گیری یا تعدی متقابل؛ از همین رو تأکید شده که دفاع باید متناسب با نوع خطر باشد و تنها در حد ضرورت انجام گیرد؛ مثلاً اگر مهاجم قابل مهار است، کشتن او جایز نیست، اما اگر قصد جان یا ناموس را دارد و راه دیگری برای توقف او نیست، دفاع حتی تا حد قتل، مجاز و بی‌گناه شمرده می‌شود.

۳/۲. مبانی فقهی حاکمیت ایران بر تنگه

از دیدگاه فقهی، منابع طبیعی، دریاها و آبراه‌های بین‌المللی در اختیار امت اسلامی نیست مگر در حدی که در قلمرو سرزمینی کشورهای اسلامی واقع شده باشد. براساس قاعده تسلط - «الناس مسلطون علی أموالهم» (موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۶۳) - هر دولت اسلامی حق دارد در محدوده سرزمینی خود نسبت به منابع، آبراه‌ها و بنادر اعمال حاکمیت کند.

فقیهان امامیه در تفسیر این قاعده در حوزه آب‌ها، بر اصل حاکمیت محدود و تابع مصلحت عمومی تأکید کرده‌اند؛ در نتیجه حکومت اسلامی مجاز است از آبراه‌هایی که در قلمرو خود قرار دارد، برای تنظیم عبور و امنیت ملی بهره گیرد، به شرطی که این اقدام مغایر با مصالح امت اسلامی و احکام شرعی نباشد. تنگه هرمز از نظر حقوقی در مرز دریایی ایران و عمان قرار دارد، اما طبق عرف بین‌المللی بخشی از آن در محدوده آب‌های سرزمینی ایران است. پس دولت اسلامی دارای حق شرعی و عرفی نسبت به این قسمت از دریا بوده و می‌تواند مطابق ضوابط شرع، عبور و مرور را کنترل کند (کاظمی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۰).

۳/۳. حق عبور بین‌المللی از منظر فقه اسلامی

یکی از مباحث مهم در فقه‌السیاسة، مسئله «حق عبور» یا «حق مرور» است. فقهای متقدم مانند شیخ طوسی و علامه حلی، در باب راه‌ها و گذرگاه‌ها گفته‌اند که عبور از سرزمین مسلمانان برای غیرمسلمانان، اگر موجب ضرر یا تهدید به اسلام شود، جایز نیست و حاکم

اسلامی حق دارد آن را منع کند. در فقه حکومتی معاصر نیز، نظریه‌پردازانی چون امام خمینی رحمه الله اشاره کرده‌اند که حکومت اسلامی موظف است مصالح عالیه اسلام و امت را بر هرگونه تعامل اقتصادی و سیاسی مقدم بدارد (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۰)؛ بنابراین اگر عبور کشتی‌های متعلق به کفار از تنگه هرمز موجب افزایش قدرت اقتصادی دشمنان اسلام گردد، حکومت اسلامی می‌تواند به صورت محدود و هدفمند این عبور را ممنوع یا مشروط کند. این اقدام از منظر فقهی، نه به عنوان نقض حق عبور، بلکه به عنوان اعمال ولایت شرعی بر منابع عمومی تلقی می‌شود؛ ولایتی که در فقه از سوی ولی امر مسلمین اعمال می‌گردد و هدف آن حفظ نظام اسلامی است.

۴/۳. قواعد فقهی مرتبط بستن تنگه هرمز

قاعده لا ضرر و لا ضرار: اگر عبور آزادانه کفار از تنگه موجب ضرر جدی به امت اسلامی یا تقویت دشمن شود، ولی فقیه می‌تواند مانع آن شود (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۱).
قاعده نفی سبیل: براساس آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، هیچ‌گونه تسلط سیاسی و اقتصادی کفار بر مسلمانان جایز نیست. اگر باز بودن تنگه باعث سلطه یا برتری دشمن شود، می‌توان آن را بست یا محدود کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۶۰). نفی سبیل قاعده‌ای فقهی است، به این معنا که خداوند هیچ حکمی وضع نمی‌کند که سبب تسلط کافران بر مؤمنان شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۸). به عبارت دیگر در دین، حکمی نیست که موجب تسلط کافری بر مسلمانی شود.

اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «سیاست خارجی ایران بر نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب، استوار است». اصل ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود، ممنوع است». مفهوم «بیگانه» در حقوق موضوعه جهان، به معنای کسانی است که تابعیت کشوری را ندارند، اعم از آن‌که ساکن آن کشور باشند یا نباشند. در مفهوم اسلامی «بیگانه» به معنای غیرمسلم است؛ اعم از این‌که ایرانی باشد یا نباشد. به استناد ذیل



اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی، مفهوم دوم از بیگانه را باید پذیرفت؛ بنابراین به استناد بند ج - از اصل ۲ و اصول ۸۱، ۸۲، ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۵۴، محدودیت‌هایی برای کفار و به‌ویژه کفار کشورهای خارجی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع شده است که با اساس قاعده نفی سیل کفار، سازگاری کامل دارد.

قاعده حفظ نظام: یکی از قواعد مهم اصول فقه است که بر حفظ امنیت و بقای حکومت اسلامی تأکید دارد. حاکم اسلامی موظف است همه ابزارهای ممکن که موجب حفظ نظام و استقلال امت می‌شود را به کار گیرد. مراد از نظام، نظام اجتماعی است؛ یعنی اموری که بدون آن زندگی عمومی مردم مختل می‌گردد؛ در واقع حقیقت این معنی، حرمت اختلال زندگی بشری است (میرزای نائینی، ج ۱، ص ۴۲).

قاعده اهم و مهم: هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می‌گردد و در صورت تساوی، مکلف در امتثال هر یک از آن دو مخیر است. این راه حل را قاعده تقدم اهم بر مهم می‌گویند. هرگاه به سبب قانون اهمیت، یکی از واجبات بر دیگری مقدم شود، وجوب واجب دیگر، به عدم اشتغال مکلف به واجب اهم مشروط است؛ در این صورت، وجوب واجب مهم را وجوب ترتبی می‌نامند (صدر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۵، ۲۱۶)؛ بنابراین در شرایطی که میان منافع اقتصادی کوتاه مدت (مثلاً تجارت بین‌المللی) و حفظ عزت و استقلال اسلامی تعارض پیش آید، باید مصلحت اهم یعنی حفظ دین و عزت امت مقدم شود.

با وجود مشروعیت فقهی استفاده از تنگه هرمز علیه کفار، فقه اسلامی همواره بر رعایت معیارهای اخلاقی و انسانی در جنگ‌ها تأکید کرده است. قطع کامل یا نابودکننده مسیر تنگه، اگر موجب ضرر گسترده به ملت‌های غیرمتخاصم یا نقض اصول انسانی شود، از منظر شرع مکروه یا حتی حرام تلقی خواهد شد. اقدام مشروع باید دقیق، هدفمند و متناسب با تهدید باشد. فقه اسلامی حتی در زمان جنگ، قتل کودکان، زنان، پیران و مردم غیرنظامی را حرام می‌داند؛ ازاین‌رو بستن تنگه هرمز در صورتی جایز است که آثار آن به‌طور مشخص متوجه دولت‌های متخاصم باشد نه ملت‌های بی‌گناه.

از دیدگاه فقه اسلامی، استفاده از تنگه هرمز به‌عنوان ابزار بازدارنده یا فشار علیه کفار،

در صورتی که هدف آن دفاع از اسلام، جلوگیری از سلطه دشمن و حفظ مصالح امت اسلامی باشد، مشروعیت دارد، اما این اقدام باید با رعایت اصول اخلاقی، قواعد فقهی و موازین انسانی انجام گیرد و ضرورت آن از سوی ولی امر مسلمین تأیید شود. تنگه هرمز نه تنها یک موقعیت جغرافیایی، بلکه نمادی از اقتدار امت اسلامی در برابر سلطه طلبی کفار است. حفظ این اقتدار، نشانگر تحقق اصل «نفی سبیل» و پاسداشت کرامت امت است. بدین ترتیب فقه اسلامی در پرتو اصول خود، نه تنها مشروعیت چنین اقدامی را تأیید می کند، بلکه آن را بخشی از وظیفه دفاع از کیان امت اسلامی در برابر نظام سلطه جهانی می داند.

۶/۳. مشروعیت بستن تنگه براساس حکم حکومتی

از بین دلایل فقهی موجود، حکم حکومتی توسط ولی فقیه، بهترین دلیل برای مشروعیت بستن تنگه هرمز است. از دیدگاه فقه حکومتی، حکومت اسلامی بر دو پایه استوار است: حفظ نظام و تحقق مصالح جامعه اسلامی. هر قانونی که در جهت تأمین این اهداف باشد، در صورت عدم مغایرت با نصوص قطعی شریعت، می تواند به عنوان «حکم حکومتی» یا «قانون تنظیمی» مشروعیت یابد. یکی از ویژگی های منحصر به فرد دایره نفوذ تصرفات ولایت فقیه، عدم مشروط بودن تصرفات ایشان به غبطه و مصلحت مولی علیه است، بلکه نفوذ تصرفات ولی فقیه به قدری گسترده است که می تواند براساس رأی و نظر خویش عمل کند «أن ولاية التصرف في الأموال والنفوس أو الأمور الاجتماعية - التي أشرنا إليها - قد تكون واسعة ومستقلة إلى درجة كبيرة بحيث لا يشترط فيها رعاية مصلحة «المولّى عليه»، بل يجوز للمولّى أن يعمل ويتصرف حسب رأيه ومزاجه كذلك، ومن دون رعاية مصلحة المولى عليه تماماً، كما يكون للمرء الاختيار المطلق، والاستقلال التام، أي أنه لا يشترط في نفوذ تصرفاته في أموال نفسه رعاية المصلحة، بل له أن يتصرف فيها كيفما يريد حتى ولو خلى عن المصلحة، إلا أن يكون حراماً» (موسوی خلخالی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۵۱). حکم حکومتی تنها در رابطه با این نوع از ولایت و شأن فقیه معنا پیدا می کند و قلمرو حکم حکومتی به گستردگی قلمرو و ولایت فقیه در حکومت و اداره جامعه است: تا هر جا فقیه در حکومت ولایت داشته باشد، حکم حکومتی گسترش می یابد. به اجمال می توان گفت حکم حکومتی حکمی است که فقیه در قالب قانون، دستور و دستورالعمل های جزئی که در مقام «وظایف اجرایی اش» صادر می کند. در این صورت حکم حکومتی در مقابل فتوا (که حاصل ولایت فقیه در افتاء

است) و حکم قضایی (که حاصل ولایت فقیه در قضاوت است) به کار می‌رود (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳). در زمینه حکم اولی بودن یا ثانوی بودن حکم حکومتی، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. امام خمینی رحمته الله علیه: «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۱۷۴).

انتخاب دشمن عمومی مردم و وجوب جهاد علیه آنان، امان دادن به آن‌ها و... بنا به تشخیص ولی فقیه است؛ چراکه مصلحت جامعه را امام جامعه از همه بیشتر و بهتر می‌داند؛ به عنوان نمونه، فقها پایبندی به امان را لازم می‌دانند، ولی با این حال امام جامعه می‌تواند امان را به جهت استلزام آن به فساد، نقض کند (گروهی از پژوهشگران، ۱۳۹۲، ص ۳۸۷). حکم حکومتی برخلاف حکم اولی، ناظر به شرایط خاص اجتماعی و مصالح کلان جامعه است و می‌تواند به طور موقت اجرای برخی احکام اولیه را محدود یا تنظیم کند، بی آن‌که به معنای نسخ یا انکار آن احکام باشد. مبانی فقهی این اختیار شامل قواعدی همچون حفظ نظام، نفی عسر و حرج و تقدم مصلحت عمومی بر مصلحت فردی است.

نتیجه‌گیری

بررسی فقهی و حقوقی بستن تنگه هرمز نشان می‌دهد که این اقدام، هرچند از منظر برخی تفاسیر فقهی در شرایط خاص (مانند دفاع مشروع در برابر تجاوز) ممکن است توجیه‌پذیر تلقی شود، اما در چارچوب حقوق بین‌الملل معاصر با چالش‌های جدی روبه‌رو است.

از منظر فقهی

اصل اولیه اسلام، برقراری صلح و امنیت و پرهیز از تعرض است؛ با این حال فقه اسلامی حق دفاع مشروع را به رسمیت شناخته است. اگر بستن تنگه هرمز در مقام دفاع مشروع و در پاسخ به تجاوزی آشکار و قریب‌الوقوع به تمامیت ارضی یا امنیت ملی صورت گیرد و هیچ راه دیگری برای دفع خطر متصور نباشد، می‌توان آن را در دایره اختیارات حاکم اسلامی برای حفظ مصالح علیا (حفظ نفس، مال و امنیت جامعه) قرار داد. در چنین حالتی، تناسب و ضرورت، شروط اصلی مشروعیت این اقدام خواهند بود. با این وجود، تفاسیر میانه‌رو بر لزوم پرهیز از آسیب‌رساندن به غیرنظامیان و حفظ جریان‌های حیاتی اقتصادی که مستقیماً به جنگ مربوط نیستند، تأکید فراوان دارند.

از منظر حقوق بین‌الملل

تنگه هرمز یک «تنگه مورد استفاده در ناوبری بین‌المللی» محسوب می‌شود و مشمول قواعد حقوقی حاکم بر چنین آبراه‌هایی است. براساس کنوانسیون حقوق دریاهای (UNCLOS)، کشورها حق «ترانزیت بی‌ضرر» را در این تنگه‌ها دارند. در شرایط عادی از نظر حقوق بین‌الملل بستن دائمی و کامل تنگه هرمز به روی همه شناورها قابل پذیرش نیست، اما در شرایط جنگی و اضطراری به‌صورت جزئی و موقت می‌توان برای تردد برخی از کشتی‌ها و شناورها محدودیت‌هایی اعمال کرد. بستن تنگه هرمز به‌عنوان یک اقدام جهت دفاع مشروع توسط ایران، مشروعیت قانونی دارد؛ چراکه این اقدام در جهت تأمین منافع ملی و دفاع از مردم درمقابل دشمن است و چنین دفاعی درحقوق بین‌الملل مشروع است.



منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی، محمد؛ حسینی، علیرضا، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، قم: نشر- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲.
۲. امام خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، ۱۳۹۲.
۳. امام خمینی، صحیفه نور، تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، ۱۳۸۶.
۴. امام خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، ۱۳۸۰.
۵. باریکلو، علیرضا؛ خزایی، سیدعلی، «اصل حسن نیت و پیامدهای آن در دوره پیش‌قراردادی با مطالعه تطبیقی حقوق انگلیس و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۵، ش ۷۶، ۱۳۹۰.
۶. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۷. حبیب نوری، علی عبدالله، حقوق دریاها، چ ۱، نوشهر: انتشارات دانشگاه علوم دریایی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۸. رابین چرچیل، آلن‌لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقائی، تهران: نشر- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.
۹. شهید ثانی (زین‌الدین بن علی)، الروضة البهیة، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۰. صدر، محمدباقر، دروس فی علم‌الاصول، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چ ۲۲، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.
۱۲. علامه حلی، قواعد الاحکام، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۳. کاظمی، سیدعلی اصغر، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.



۱۴. کامران دستجردی، حسن، «کاربرد حاکمیت در مقیاس فضایی»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، دوره ۲۲، ش ۶۵، ۱۳۹۹.
۱۵. گروهی از پژوهشگران، فقه و قانون، قم: نشر زینی، مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۶. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، انوارالفقاهة، قم: مدرسة الإمام علي بن ابي طالب (ع)، ۱۴۲۵ق.
۱۸. موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، الحاکمیه فی الاسلام، ترجمه جعفر الهادی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۹. مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۷.
۲۰. میرزای نائینی، محمدحسین، المکاسب و البیع، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.

واکاوی تاریخی علل دشمنی آمریکا با ایران

ذکرالله محمدی*

چکیده

روابط ایران و ایالات متحده از مهم‌ترین موضوعات تاریخ معاصر ایران است که درباره منشأ و علل تنش‌های آن دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. این پژوهش با هدف بررسی تاریخی ریشه‌های دشمنی آمریکا با ایران، به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی و اسناد معتبر انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد ایالات متحده نسبت به ایران، از آغاز حضور این کشور در دوره قاجار، ماهیتی مبتنی بر نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته و در دوره پهلوی با مداخله مستقیم در تحولات داخلی، از جمله اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، گسترش نفوذ مستشاری، حمایت از سیاست‌های سلطه‌جویانه و مشارکت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ابعاد گسترده‌تری یافته است. بررسی روند تاریخی این مناسبات بیانگر آن است که سیاست‌های آمریکا در قبال ایران بیش از آن‌که متأثر از تحولات پس از انقلاب اسلامی باشد، ریشه در اهداف راهبردی و منافع ژئوپلیتیکی این کشور دارد. بر این اساس، خصومت میان دو کشور را باید در چارچوب سیاست‌های توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه آمریکا در قبال ایران تحلیل کرد، نه صرفاً در پرتو تحولات سیاسی معاصر.

واژگان کلیدی: آمریکا، ایران، کودتا، جنگ جهانی دوم، مصدق، اشغال.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

مقدمه

اصولاً بشر اجتماعی خلق شده و برای تأمین نیازهای مختلف خود، ناگزیر از برقراری رابطه است. تشکیل خانواده، به منظور تأمین نیازهای عاطفی و جنسی زوجین و نیز برای بقای نسل می‌باشد. تشکیل آبادی، شهر و روابط همسایه‌ها و خویشاوندان و تعامل آنان با یکدیگر، در راستای تأمین منافع مادی و معنوی است.

رابطه روستاها با شهرها برای بهره‌مندی از تولیدات یکدیگر، صورت می‌پذیرد؛ به همین قاعده، روابط شهرها، استان‌ها و کشورها با یکدیگر طبیعی و مفید است؛ مشکل در جایی به وجود می‌آید که هریک از این واحدهای انسانی، از حریم عقلایی و انصاف و مروت، خارج شوند و استثمار، استضعاف و در نهایت، بلعیدن طرف مقابل را پیشه خود سازند.

رابطه آمریکا با کشورهای مختلف از جمله ایران، تا پیروزی انقلاب اسلامی از سنخ استعمارگری و غارت منابع بوده است؛ به دلیل این که جمهوری اسلامی این معادله غلط را تغییر داده، به انواع و اقسام توطئه‌ها روی آورده است؛ تحمیل دو جنگ در کمتر از یک سال بر ملت مظلوم و درعین حال مقتدر کشور ما به منظور زمینه‌سازی برای برگشت دوباره به این کشور است.

الف) رابطه ایران و آمریکا در دوره قاجار

۱. آغاز نفوذ در ایران

در دوره فتحعلی‌شاه قاجار - که ایران مورد تاخت و تاز روسیه تزاری و بریتانیای حيله‌گر و غارتگر بود - آمریکایی‌های فرصت‌طلب، عده‌ای از مبلغین مذهب انحرافی پروتستان را در سال ۱۸۲۹م (۱۲۰۸)، به ارومیه اعزام کردند. آنان در بین مسیحیان آشوری این ناحیه، به تبلیغ مشغول شدند؛ وقتی که فضا را مساعد دیدند و در مقابل خود مانع و رادعی احساس نکردند، در آنجا مدرسه‌ای ساختند و با خیال راحت به کودکان آشوری، زبان انگلیسی و آیین پروتستان یاد می‌دادند.

این مبلغین مسیحیت تحریف‌شده، طوری نفوذ کردند که تعدادی از آشوریان به تدریج به آمریکا مهاجرت کردند و در شیکاگو سکنی گزیدند.

بدبختی، بی‌خبری و بی‌عرضه‌گی قاجارها باعث شد که آمریکایی‌ها پا را فراتر بگذارند و



از سال ۱۸۷۰م (۱۲۴۹) به بعد، عملیات خود را توسعه دهند. آنان در سال ۱۸۷۲م (۱۲۵۱) در تهران و سال بعد در تبریز و در سال ۱۸۸۱م (۱۲۶۰) در همدان، مراکزی را برای تبلیغ دایر کردند.

تبلیغات آن‌ها در ابتدای امر محدود به ترویج مذهب پروتستان، بین آشوری‌ها و ارمنی‌ها بود. مهم‌ترین وسیله تبلیغ آنان، ایجاد مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها و کارهای به‌ظاهر خیریه بود که از این راه تماس زیادتری با مردم پیدا کرده و می‌توانستند تبلیغات خود را ادامه دهند.

سال‌های بعد مراکز دیگری در شهرهای کرمانشاه، سنندج، رشت و حتی مشهد مقدس، ایجاد کردند. برنامه آنان این بود که به‌تدریج در تمام نقاط مهم شمال، چنین مراکزی را ایجاد کنند. طبق قراری هم که با مبلغین روباه پیر انگلیس داشتند، فعالیت مبلغین آمریکایی، محدود به نقاط نیمه‌شمالی و غربی ایران بود و مبلغین انگلیسی در شهرهای مهم نیمه‌جنوبی از قبیل یزد، کرمان، اصفهان و شیراز به گمراه‌سازی مردم مظلوم و بی‌پناه شیعه ایران مشغول بودند (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۳۹؛ امینی، ۱۳۸۲، ص ۳۰-۳۱).

۲. برقراری رابطه سیاسی در دوره ناصری

صاحب‌منصبان قاجار که تحت فشار دو قدرت روس و انگلیس قرار داشتند، برای تغییر موازنه قوا و حفظ موجودیت خود، به‌دنبال متحد نیرومند جدیدی بودند تا استقلال ایران را تأمین و از فشار دو رقیب بی‌رحم و نیرومند بکاهند؛ از این‌روی پس از فراهم شدن مقدمات در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶م (۱۲۳۵/۹/۲۲)، رابطه سیاسی ایران و ایالات‌متحده رسماً آغاز شد و متعاقب آن، در ژانویه ۱۸۸۳م (۱۲۶۱)، سفارت آمریکا در تهران دایر و نخستین رابطه سیاسی مستقیم بین ایران و آمریکا برقرار شد (امینی، ۱۳۸۲، ص ۳۲-۳۴).

۳. برقراری رابطه اقتصادی

انقلاب مشروطه که - در تاریخ ۱۹۰۶م (۱۲۸۵) در زمان مظفرالدین شاه - با فداکاری مردم و رهبری روحانیان، تجار و نیز همراهی روشنفکران به ثمر نشست، متأثر از خشم و ناراحتی ملت از استبداد داخلی بود.

پس از تحولات مشروطه‌خواهی و سپس وقوع جنگ جهانی اول و نیز افزایش حضور دو

قدرت جهانی، یعنی روس و انگلیس در ایران، برخی از کنشگران سیاسی این دو را عامل اصلی فقر و عقب ماندگی مملکت می دانستند؛ به همین جهت، با توجه به تحولات شگرف در جهان آن روز، حضور یک نیرو و قدرت سوم، در عرصه روابط خارجی ایران را ضروری می پنداشتند. به عقیده آنان ایران با استمداد از یک قدرت دیگر می توانست علاوه بر این که از یکه تازی دو ابرقدرت سنتی در ایران بکاهد، از دست آوردها و توانایی های آن کشور نیز استفاده کند.

از این روی ایالات متحده به عنوان کشوری که در ذهنیت مردم ما سابقه استعماری نداشت، مورد توجه این کنشگران سیاسی قرار گرفت؛ بر این اساس دولت و مجلس دوم مشروطه تصمیم گرفتند از مستشاران خارجی استفاده کنند؛ بدین جهت برای تنظیم امور مالی از دولت آمریکا تقاضای تعدادی مستشار کردند.

به دنبال این درخواست، مورگان شوستر در رأس هیئتی، در سال ۱۹۱۱م (۱۲۹۰) - در زمان احمدشاه - به ایران آمد. وی پس از مدتی اعتماد مجلس را جلب و اختیارات وسیعی را کسب کرد و توانست به امور مالی و حتی گمرکات کشور، سروسامان بخشد، اما او به دلیل مخالفت های روس و انگلیس با ادامه کارش در ایران، پس از ۸ ماه خدمت، ناگزیر از ترک ایران شد؛ با این حال آمدن شوستر به ایران زمینه ساز ورود مستشاران آمریکایی به مملکت مان در مقاطع بعدی شد.

در دوره مشروطیت روابط ایران و آمریکا برخلاف دوره قبل، تنها به امور فرهنگی و مذهبی محدود نبود، بلکه نفوذ آمریکا در حوزه اقتصادی هم گسترش یافت. دولت آمریکا مدعی بود که دخالت مستقیمی در این امر ندارد، اما همواره از حضور کمپانی های نفتی و شرکت های اقتصادی خود حمایت می کرد.

با این حال حضور قدرتمندانه استعمار بریتانیا در عرصه فعالیت های نفتی باعث شد، علی رغم خواست شرکت های آمریکایی و دولت ایران، آن ها نتوانند در مملکت ما جای پای خویش را محکم کنند.

خلاصه این که در آن موقع تصور مردم ایران نسبت به آمریکایی ها توأم با خوش بینی بود و آنان هنوز پی به ماهیت توسعه طلبانه و زیاده خواهانه شیطان اکبر، نبرده بودند (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۶۶-۶۷).



ب) رابطه ایران و آمریکا در دوره پهلوی

حضور آمریکا در صحنه تحولات ایران با وجود این که در زمان فتحعلی شاه به صورت فرهنگی، در زمان ناصرالدین شاه به صورت سیاسی و در دوره احمدشاه به صورت مستشاری اقتصادی بود، اما حضور فعال این کشور در طی وقایع جنگ دوم جهانی و دوران پس از اشغال ایران، در قالب نیروهای متجاوز متفقین تحقق یافت.

ملاحظات اقتصادی و جایگاه راهبردی، ایران را در کانون توجه سیاست‌های متفقین در منطقه غرب آسیا قرار می‌داد؛ به خصوص عاملی چون نفت در تأمین نیازهای انرژی متفقین و نیز اهمیت مسیر ارتباطی و مواصلاتی، موقعیت ایران را در انتقال کمک‌های متفقین و آمریکا به جبهه‌های شوروی، حیاتی و ضروری می‌نمود؛ این عوامل، کشورهای متفق را بر آن داشت تا با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، آن را اشغال کنند؛ از این رو نیروهای شوروی و بریتانیا در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰/۶/۳) مملکت ایران را اشغال کردند.

به دنبال این وقایع، ۳۰ هزار تن از نیروهای نظامی ایالات متحده، بدون هیچ مجوزی وارد خاک ایران شدند. راه آهن سراسری ایران که از جنوب به مرز شوروی کشیده شده بود، مصادره و در بعضی از بخش‌ها توسعه یافت تا جنگ افزارهای آمریکا و بریتانیا را به روسیه برساند. نیروی «فرماندهی خلیج فارس» به منظور نظارت بر ارسال اسلحه و مهمات شوروی تشکیل شد. نقش ایران در انتقال کمک‌های متفقین به شوروی، کشور ما را به عنوان «پل پیروزی» متفقین مطرح ساخت.

گرچه در طول جنگ جهانی اول، آمریکا با در پیش گرفتن سیاست بی‌طرفی، نسبت به ایران و انجام برخی حمایت‌ها توانسته بود، محبوبیت خود را چون گذشته حفظ کند، اما در خلال جنگ جهانی دوم با توجه به اشغال ایران توسط نیروهای متفقین از جمله آمریکا، در واقع انتظار مردم ایران برای فعالیت مثبت و حمایت آمریکا از کشورمان، به یأس مبدل شد؛ به خصوص خبر توافق ایالات متحده با بریتانیا ۱۳ روز قبل از آغاز اشغال، موجب حیرت افکار عمومی در بین ملت ایران شد و تا اندازه‌ای ذهنیت مثبت مردم نسبت به آمریکا را تغییر داد (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۳).

توضیح بیشتر در مورد رویکرد دولت آمریکا در رابطه با اشغال ایران

در خصوص سیر رویکرد آمریکا که در نهایت تصمیم به اشغال ایران شد، چند مؤلفه می‌تواند به‌طور خلاصه مورد توجه قرار گیرد:

۱. مخالفت دولت وقت ایالات متحده با فروش تسلیحات به رژیم رضاشاه؛
۲. پس از حمله آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی در ژوئن سال ۱۹۴۱ م (خرداد ۱۳۲۰) و سقوط دولت رشید عالی گیلانی در عراق، هر دو دولت انگلستان و شوروی، دولت ایران را تحت فشار قرار دادند که مبادرت به اخراج کارشناسان و تکنسین‌های آلمانی کند، اما تهران این درخواست دولت‌های متفق را نپذیرفت. در همین هنگامه بود که ایران از آمریکا کمک خواست تا واشنگتن از کشور ما حمایت سیاسی به‌عمل آورد، اما آمریکا چنین کاری نکرد.
۳. در روز ۲۲ اوت سال ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰/۵/۳۱)، یعنی دقیقاً سه روز پیش از اشغال نظامی ایران، وزیرمختار ایران در واشنگتن از آمریکا خواست، مانع اشغال کشورمان توسط نیروهای نظامی روس و انگلستان شود، اما ایالات متحده با اعلام این‌که آلمان نازی به بی‌طرفی ایران واقعی نمی‌گذارد و منافع و مطامع خود را در ایران پیگیری خواهد نمود، موافقت ضمنی خود را برای اشغال مملکت ما و عدم اقدام جدی برای جلوگیری از این حادثه اعلام کرد.
۴. در نهایت رضاشاه در ۵ شهریور سال ۱۳۲۰ یعنی دو روز بعد از اشغال ایران، از دولت ایالات متحده و تتودور روزولت رئیس‌جمهور این کشور کمک خواست، اما واشنگتن با درخواست رضاشاه مخالفت کرد و با توجیه این‌که نیروهای متفق هیچ چشم‌داشتی به استقلال و تمامیت ارضی ایران ندارند، از هرگونه کمک به رضاشاه و جلوگیری از سقوط سلطنتش ممانعت ورزید (علی بابایی، ۱۳۷۵، ص ۷۵-۷۶).

رویکرد واشنگتن پس از اشغال ایران

آمریکا برخلاف این‌که به ایران اعلام کرده بود که نیروهای متفق به‌دنبال اشغال بلندمدت ایران نیستند و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسند، در عمل هدف دیگری را جست‌وجو می‌کرد. ایالات متحده تمام تلاش خود را کرد تا با ایجاد نیروی نظامی و



نفوذ در ارتش ایران، امنیت وطن ما را به دست گیرد و در درازمدت به نفوذ روس و انگلیس در ایران پایان دهد و خود جایگزین این دو دولت شود (بیل، ۱۳۷۱، ص ۲۷-۲۸).

کارل هاردل وزیر امور خارجه وقت آمریکا، ضمن ارسال نامه به رئیس جمهور این کشور تأکید کرد که باید به حضور و نفوذ انگلستان و روسیه در ایران خاتمه داد. او به صراحت گفت: «همچنین اگر با خودخواهی بیشتر به مطلب بنگریم، منافع ما در این خواهد بود که هیچ یک از قدرت های بزرگ در خلیج فارس در برابر تشکیلات نفتی آمریکا در عربستان حضور نداشته باشند» (همان).

در حقیقت صحبت های وزیر امور خارجه آمریکا نشان می دهد که این دولت، در سیاست گذاری خود برای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، اهداف بلندمدت و راهبردی را دنبال می کرده و هدف آن صرفاً اشغال کشور ما برای یک هدف کوتاه مدت نظامی نبوده است.

در بحبوحه جنگ، آمریکا با دقت و وسواس چشمگیری تحرکات شوروی را در شمال ایران زیر نظر داشت و متوجه بود، مسکو برای بعد از جنگ، چه تدارکی می بیند، اما چون در کوتاه مدت مسئله آلمان نازی در میان بود، ایالات متحده، حمایت خود از شوروی را ادامه داد. واشنگتن در طول جنگ به رغم این که در ظاهر نشان می داد به دنبال این است که جریان کمک های متفقین به شوروی با سهولت کامل انجام شود، اما هدف راهبردی آن این بود که این کشور را در آینده زیر سیطره و سلطه غرب نگه دارد (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸).

در حقیقت باید گفت که حضور آمریکا در ایران، پیامد و نتیجه اتفاق بزرگ بین اتحاد شوروی و متحدان غربی آن - یعنی انگلستان و آمریکا - بود. این برداشت که ایالات متحده هیچ گونه هدف و منفعتی در ایران نداشته و به دنبال هیچ گونه جاه طلبی هم نبوده، تصویری اشتباه و غلط است (ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۷-۱۷۸).

در مجموع باید گفت آمریکا در قبال اشغال ایران در شهریور سال ۱۳۲۰، دو هدف کوتاه مدت و بلندمدت را دنبال کرده است. در وهله اول و در کوتاه مدت می خواست تا از طریق اشغال کشور ما منافع دول متفق در جنگ جهانی دوم را دنبال کند. در واقع هدف

فوری و آنی آمریکا پیروزی در جنگ و شکست آلمان نازی به هر وسیله و شکل ممکن بود، ولو این هدف با نقض یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل، یعنی استقلال و تمامیت ارضی یک کشور تحقق یابد، اما واشنگتن هدف راهبردی‌تری را نیز از اشغال ایران دنبال می‌کرد و آن حذف تدریجی دو ابرقدرت روس و انگلستان از سپهر سیاسی ایران بود؛ به عبارت دیگر آمریکا بر آن بود تا از همان روزهای اشغال ایران و پیش از پایان جنگ جهانی دوم، دست روسیه و انگلستان را - یعنی دو ابرقدرتی که در تمام دوران قاجاریه، صحنه سیاسی ایران را به حوزه رقابت خود بدل کرده بودند - به تدریج کوتاه کند. سیاستی که در نهایت با پایان یافتن جنگ جهانی دوم به صورت جدی‌تری دنبال شد و با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ رنگ واقعیت به خود گرفت.

نقش آمریکا در رفتن رضاشاه و آمدن محمدرضا شاه

سرانجام پس از اشغال ایران توسط متفقین، ازجمله آمریکا - و تصمیم آنان بر رفتن رضاشاه، به بهانه نقض بی‌طرفی در جنگ از سوی دولت ایران و همکاری با آلمان و در واقع برای در اختیار داشتن معادن حیاتی، ازجمله نفت - رضاشاه به ناچار استعفا نامه‌ای که آن را محمدعلی فروغی نخست‌وزیر نوشته بود، امضا و با واگذاری سلطنت به پسر - خود محمدرضا صبح روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ از تهران به سوی اصفهان و جنوب کشور رفت و در پنجم مهر، به همراه همسرش عصمت و پسرانش - به جز محمدرضا - و دخترانش - به جز اشرف - همراه چند نفر دیگر با یک کشتی انگلیسی از بندرعباس حرکت کرد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ پهلوان، ۱۳۹۴، ص ۷۸۶-۷۸۸، ۸۵۳ و ۸۶۹-۸۹۴).

برگزاری کنفرانس در تهران، بدون اطلاع و حضور شاه ایران

با گذشت ۲ سال از اشغال - غاصبانه، ظالمانه، قلدربانه و غیرقانونی کشور عزیز ما - ایران توسط متفقین، به پیشنهاد مارشال استالین نخست‌وزیر شوروی، تهران برای اجتماع سران کشورهای شوروی، انگلستان و آمریکا در نظر گرفته شد، اما سران اشغالگر به هیچ‌وجه، شاه و دولت ایران را در جریان کنفرانس قرار ندادند و از مفاد مذاکرات نیز، اطلاعی به کشور میزبان خود ندادند.



روز ۲۵ نوامبر ۱۹۴۳ م (۱۳۲۲/۹/۳)، استالین از مسکو، روز بعد، پرزیدنت روزولت و وینستون چرچیل از قاهره وارد تهران شدند. در ۲۸ نوامبر (۶ آذر) کنفرانس تاریخی تهران که اثرات مهمی در جریان جنگ دوم جهانی داشت، در پایتخت کشور ما تشکیل شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ص ۸۴).

شایان ذکر است که این جریان بیانگر اوج وقاحت متفقین، از جمله ایالات متحده - در ورود و حضور بدون اطلاع و اجازه سران وقت ایران - است و نیز ضعف و زبونی شاه پهلوی و دولت وقت را به خوبی نشان می‌دهد.

نفوذ بیشتر آمریکا در ایران، پس از پایان جنگ جهانی دوم

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد تا قبل از این جنگ، تلاش‌های ایالات متحده، برای یافتن جای پای اقتصادی در ایران، به علت مخالفت روس و بریتانیا، عقیم مانده بود، اما جنگ جهانی دوم و قدرت‌گیری آمریکا، فرصت مناسبی را برای طرح خواسته‌های قدیمی این کشور ایجاد کرد؛ از یک سو حضور نیروهای اشغالگر، باعث وخامت اقتصاد ایران شد؛ از سوی دیگر عدم توانایی سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی کشور در برخورد با مشکلات ناشی از جنگ، موجب مطرح شدن مسئله استخدام مستشاران خارجی برای وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مختلف دولتی شد.

با وجود ناخرسندی مردم از اشغال ایران توسط آمریکا، دولت ایران تصمیم گرفت از مستشاران این کشور استفاده کند؛ زیرا در نزد برخی از کنشگران سیاسی هنوز ایالات متحده نسبت به شوروی و انگلیس وجهه بهتری داشت؛ از این‌روی از جنگ جهانی دوم به بعد، نفوذ آمریکا در جامعه ایران به شکل فزاینده‌ای افزایش یافت (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۶۷-۶۸).

نظریه استعماری ترومن

پس از خروج تمامی نیروهای متفقین از ایران، آمریکا در عرصه جهانی سیاست جدیدی اتخاذ کرد؛ یعنی در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ م (۱۳۲۵/۱۲/۲۱) ترومن رئیس‌جمهور ایالات متحده، در زمینه جلوگیری از توسعه طلبی کمونیسم، نطقی ایراد کرد که به «دکترین ترومن» معروف شد؛ اگرچه در این سخنرانی نامی از کشورمان برده نشد، اما به روشنی می‌توان دریافت

یکی از اهداف مورد نظر ترومن، ایران بود (ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۳).

براساس «اصل ترومن» در ۱۷ خرداد ماه ۱۳۲۶ قراردادی به ارزش ۱۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه و تجهیزات نظامی با آمریکا منعقد شد. در همین ماه موافقت‌نامه‌ای در زمینه کمک ایالات‌متحده به ایران در واشنگتن به امضا رسید. به موجب این موافقت‌نامه، ایران ۲۵ میلیون دلار برای خرید تجهیزات نظامی از آمریکا دریافت می‌داشت (صداقت کیش، ۱۳۵۷، ص ۲۱).

همچنین در تاریخ ۱۳/۷/۱۳۲۶، قرارداد نظامی مهمی بین ایران و ایالات‌متحده به امضا رسید که به موجب آن، تعداد و نیز محدوده اختیارات مستشاران نظامی آمریکا افزایش یافت و دولت ایران متعهد شد که از کشور دیگری مستشار نظامی استخدام نکند و نیز تمام اسرار و اطلاعات نظامی خود را در اختیار مستشاران آمریکایی قرار دهد (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۹۶).

در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ م (۱۳۲۷/۱۰/۳۰)، ترومن طی نطقی اعلام کرد، چهارمین رکن مهم سیاست خارجی آمریکا در آینده عبارت از این خواهد بود: «به کشورهای عقب‌افتاده کمک‌های فنی و اقتصادی نماید. این برنامه‌ها بعدها به اصل چهار ترومن معروف شد. به موجب این اصل ایالات‌متحده، میلیون‌ها دلار کمک نظامی در اختیار کشورهای خط مقدم مبارزه با کمونیسم، ازجمله ایران قرار داد (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۶۹-۶۸). بدیهی است که آمریکایی‌ها با یک تیر، حداقل دو هدف را نشانه می‌گرفتند؛ هم جلو نفوذ تفکر کمونیستی را می‌گرفتند و هم به بهانه عمران و آبادانی، به چپاول منابع عظیم ایران دست می‌یافتند.

نقش ایالات‌متحده، در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

با ملی شدن صنعت نفت در ایران، در روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹، به سلطه انحصاری دولت بریتانیا بر منابع نفتی کشور ما، پایان داده شد (شوادران، ۱۳۵۲، ص ۹۵).

ذهنیت برخی از کنشگران سیاسی این بود که آمریکا با ملی شدن صنعت نفت در ایران موافقت کرده و اقدام دولت ایران را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد، اما ایالات‌متحده همواره از این می‌ترسید که اگر ایران بتواند نفت را به نحوی ملی کند و اداره تولید و فروش آن را هم کاملاً خودش به عهده بگیرد، این الگویی می‌شود برای کشورهای نفت‌خیز منطقه و



آن‌ها هم با پیروی از اقدام دولت ایران، تقاضای اقدام مشابهی را خواهند داشت (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۵۰)؛ البته از زمانی که دموکرات‌ها در آمریکا بر سر کار بودند، سیاست دولت آمریکا همواره بر حل مسئله نفت از طریق راه‌های دیپلماتیک و باقی‌ماندن ایران در اردوگاه غرب بود؛ از این‌روی با سیاست دولت انگلیس که همواره اقدام نظامی علیه ایران را تنها راه حل مسئله نفت می‌دانست، به شدت مخالف بود؛ به عبارت دیگر ترومن رئیس‌جمهور آمریکا با هرگونه اقدام نظامی علیه ایران مخالف بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۷)؛ زیرا به عقیده وی هرگونه اقدام نظامی علیه ایران موجب می‌شد که روس‌ها هم به ایران تجاوز کنند. انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نزدیک بود. پس از برگزاری انتخابات در آمریکا «آیزنهاور» از حزب جمهوری‌خواه در ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ م (۱۳۳۱/۱۰/۳۰) به ریاست‌جمهوری رسید؛ به‌رغم این‌که دولت جدید ایالات‌متحده هنوز مصدق را تنها امید غرب در ایران می‌دانست، اما دولت بریتانیا توانست با استفاده از دسیسه القا خطر کمونیسم در ایران، به دولت جدید آمریکا - که برخلاف دولت گذشته از نفوذ کمونیسم در ایران نگرانی بیشتر داشت - بقبولاند که تنها راه حل مسئله نفت، سقوط مصدق است (موحد، ۱۳۸۲، ص ۷۸۸-۷۸۹).

بعد از جنگ جهانی دوم، با آغاز جنگ سرد یکی از اهداف سیاست خارجی آمریکا جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای دنیا به‌ویژه خاورمیانه بود. ایالات‌متحده همواره ایران را یکی از کشورهای می‌دانست که در آن، کمونیست‌ها فعالیت دارند و معتقد بود که باید از نفوذ کمونیسم در ایران جلوگیری کند؛ از این‌رو تصمیم گرفت سیاست سازش با مصدق را کنار بگذارد و با سیاست انگلیس که تنها راه حل مسئله نفت را سقوط مصدق می‌دانست همراه شود (گازیوروسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۶).

در اواخر دهه ۱۹۴۰م حزب توده به پشتیبانی شوروی، فعالیت‌هایی در داخل ایران داشت، اما آن قدری که دولت ایالات‌متحده آن را خطرناک توصیف می‌کرد نبود؛ زیرا در آن زمان حزب توده از چنان قدرتی برخوردار نبود که بتواند مقامی را تسخیر کند. نکته قابل توجه این است که نگرانی از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در این زمان، بیشتر از سوی مقام‌های سیاسی آمریکا و رؤسای بالای سازمان «سیا»، عنوان شده است؛ بنابراین وزیر

خارجہ آمریکا در ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۵۳ م (۱۳۳۲/۵/۷)، در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: «تشدید فعالیت حزب غیرقانونی توده در ایران و اغمازی که دولت ایران نسبت به فعالیت حزب مزبور روامی دارد، باعث نگرانی آمریکا شده (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۹۰) و موجب شده که اعطای کمک از طرف آمریکا به ایران را مشکل تر سازد» (گازیوسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴). همین طور در اسناد سازمان سیا این گونه آمده: «در حال حاضر حزب توده خطری جدی برای دولت به شمار نمی رود و در سال ۱۹۵۴ م قادر نخواهد بود قدرت را در دست بگیرد، ولو این که با احزاب و گروه های دیگر ائتلاف کند، اما توانایی اعمال خرابکاری و تروریسم را خواهد داشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۶۳).

تصمیم نهایی برای کودتا

با روی کار آمدن «آیزنهاور» رئیس جمهور و نیز «والس» به عنوان رئیس سازمان سیا در آمریکا، دولت این کشور خیانت، توطئه چینی و همراهی کامل با انگلیس ها را برای سرنگون کردن دولت مصدق پیشه خود ساخت (طلوعی، ۱۳۷۶، ص ۹۲).

مقدمات این چرخش از مارس ۱۹۵۳ م (اسفند ۱۳۳۱) با سفر «ایدن» به واشنگتن و تشکیل کنفرانسی مرکب از وزرای خارجہ دو کشور و مشاوران آنها آغاز شد؛ نتیجہ کنفرانس چیزی جز سقوط دولت مصدق نبود، اما به دلایلی چند، تا تیر ماه ۱۳۳۲، اجرای آن، قاطعیت کامل و نهایی نیافته بود؛ هرچند قبل از آن، اقداماتی صورت گرفته بود. در جلسه اول تیر ۱۳۳۲ / ژوئن ۱۹۵۳ م که در دفتر وزیر خارجہ آمریکا تشکیل شده بود، تصمیم نهایی برای آغاز عملیات کودتا و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق گرفته شد. در این کنفرانس گرمیت روزولت را به عنوان فرمانده تعیین کردند؛ آیزنهاور همچنان امیدوار بود که با حل دعوای نفتی، بتوان بی ثباتی سیاسی در ایران را برطرف کرد.

لازم به ذکر است شورای امنیت ملی ایالات متحده در چهارم مارس ۱۹۵۳ م (۱۳۳۱/۱۲/۱۳)، ابراز داشته بود که آمریکا باید موضع خود را از انگلستان متمایز کرده، وام یکصد میلیون دلاری را به ایران بپردازد، اما یک هفته بعد - پس از آن که مصدق آخرین دور مذاکرات نفتی را ناتمام گذاشت و «آنتونی ایدن»، وزیر امور خارجہ انگلستان از «دالس» (وزیر خارجہ آمریکا) خواست که به ایران کمک نکند - آیزنهاور موضع خود را تغییر داد و

اعلام کرد که تقریباً با اطمینان می‌توان گفت، چنین ابتکار عمل یک‌جانبه‌ای از سوی ایالات متحده تأثیری نخواهد داشت.

بنابراین سازمان سیا اختیار یافت که به برنامه‌ریزی کودتا پردازد و این تصمیم به اطلاع «هندرسون» (سفیر ایالات متحده آمریکا) و «گودیران» (رئیس سازمان سیا در ایران) رسانده شد. در چهارم آوریل ۱۹۵۳ م (۱۳۳۲/۱/۱۵) یک میلیون دلار به پایگاه سیا در تهران داده شد تا بنا به تأیید «گودیران» و «هندرسون» در هر راهی که باعث سرنگونی مصدق شود، مورد استفاده قرار گیرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۹۵).

راهکار رئیس‌الوزرا

در این زمان محمد مصدق به منظور جلب کمک‌های اقتصادی از سوی دولت آمریکا، با ارسال نامه‌ای به «آیزنهاور» خاطرنشان کرد که اگر کمک‌های اقتصادی ایالات متحده به ایران نرسد، ممکن است این کشور به دامن کمونیست بیفتد، اما رئیس‌جمهور آمریکا، توجهی به استدلال‌های رئیس دولت ایران نکرد و به‌کارگیری این شیوه از ناحیه مصدق نه تنها منجر به اعطای تسهیلات از سوی ایالات متحده نشد، بلکه آن دسته از طراحان موافق با انگلیس درباره سرنگونی مصدق را مصمم‌تر کرد (لنچا فسکی، ۱۳۷۳، ص ۵۳).

نقشه کودتا

متخصصان «سیا» در امور ایران پس از اختیار یافتن، در ماه مارس تدارک کودتا را آغاز کردند؛ آنان وضعیت را مورد مطالعه قرار دادند و در ۶ آوریل (۲۸ فروردین ۱۳۳۲)، گزارش اولیه‌ای تهیه کردند که نتیجه می‌گرفت یک کودتای مورد حمایت «سیا»، شذنی و «زاهدی» بهترین نامزد برای جانشینی مصدق است. سازمان جاسوسی «سیا»، به دلیل این‌که «زاهدی» دارای شجاعتِ طرفداری از آمریکا و تنها شخصی بود که آشکارا هوای نخست‌وزیری در سر داشت، از او حمایت کرد؛ مقامات ایالات متحده به‌صورت رسمی تصمیم گرفتند: «سیا»، به همراه «اینتلجنس سرویس» (سازمان جاسوسی بریتانیا)، این عملیات را به اجرا در آورد؛ (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۰).

«ژنرال شوارتسکف» را جهت تدارک کودتا، روانه کشور مظلوم و عزیز ما کردند. وی

یکی از کارشناسان آمریکایی بود که بین سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۷، مأموریت سازماندهی و آموزش نیروهای شهربانی ایران را به‌عهده داشت (رانکور، ۱۳۷۰، ص ۸)؛ ازاین‌روی با «زاهدی» که در آن دوران رئیس شهربانی بود، دوستی دیرینه‌ای داشت. در دیدار از ایران که بنا بر مأموریت سیا و به‌عنوان دیدار از دوستان قدیمی انجام می‌گرفت، با توافق شاه، «زاهدی» را که از سایرین در ارتش و شهربانی مناسب‌تر یافته بود، جهت کودتا علیه مصدق انتخاب نمود (تفضلی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۹).

هم‌زمان با فعالیت‌های «شوارتسکف» در ایران، «آلن دالس» و برادرش «فالستر دالس» (وزیر امور خارجه آمریکا) و «لویی هندرسون» (سفیر کبیر ایالات‌متحده در ایران) رهسپار سوئیس شدند. هندرسون قبل از سفر با خواهر شاه «اشرف» ملاقات کرد؛ اشرف نیز پس از ابلاغ اوامر آن‌ها به محمدرضاشاه روانه سوئیس شد (نجاتی، ۱۳۶۴، ص ۳۲). از آنجا بود که کودتا مرحله به مرحله هدایت می‌شد (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۶۹)، در این مرحله روزولت، رئیس کودتا وارد ایران شد. وظیفه او به‌دست آوردن حمایت شاه و راضی کردن وی به عزل مصدق بود (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۷۰).

جنگ روانی سیا در ایران

یکی دیگر از شبکه‌های جاسوسی در ایران، وابسته به سازمان سیا، شبکه «بدامن» بود. آمریکا از اواخر دهه ۱۹۴۰، فعالیت‌های محرمانه را بدین‌شرح شروع کرده بود: اجرای یک سلسله عملیات با رمز «بدامن» که از سال ۱۹۴۸ برای مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده شروع شده بود. فعالیت اصلی این شبکه، نفوذ در حزب توده بود که توانستند با نفوذ در درون این حزب، اقدام‌های توده‌ای‌ها را در پیشبرد هدف‌های خود به‌کار گیرند (نجاتی، ۱۳۶۴، ص ۳۲).

تظاهرات توده‌ای‌ها در روزهای ۲۵-۲۷ مرداد ۱۳۳۲ که مجسمه‌های شاه را به زیر کشیدند و شعارهای جمهوری دموکراتیک، از اقدام‌های شبکه «بدامن» بود. (لپینگ، بی‌تا، ص ۶۱).

در اسناد سازمان سیا این‌گونه آمده: «در روز ۱۸ اوت ۱۹۵۳ م (۱۳۳۲/۵/۲۷) صدها تظاهرکننده توده‌ای در خیابان‌ها رژه رفتند و خواستار برقراری جمهوری دموکراتیک شدند؛



رهبران حزب توده، به مصدق هشدار دادند کودتای نظامی دومی برای سرنگونی دولت در شرف وقوع است».

ویلبر (مستشار آمریکایی) و دیگر متخصصان جنگ روانی «سیا»، تحت نظر «بدامن» مقالات، کاریکاتورها، جزوه‌ها و کتاب‌هایی را تهیه و آن‌ها را به‌دست ایرانیانی دادند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۹۳) که برای بدامن کار می‌کردند؛ سپس مأموران «سیا» این مقالات را در روزنامه‌های ایران انتشار می‌دادند. محتوای آن‌ها این بود که اتحاد شوروی و حزب توده را به‌عنوان ضد ایران، یا ضد اسلام معرفی می‌کردند تا خطر کمونیسم را جدی جلوه دهند.

سازمان جاسوسی «سیا» به‌عنوان بخشی از جنگ روانی خود علیه مصدق، رهبران گروه‌های کمک‌رسانی اقتصادی و نظامی آمریکایی را متقاعد کرد که تماس خود، با مقامات طرفدار نخست‌وزیر ایران را کاهش دهد. مأموران «سیا» همچنین اقداماتی را برای ممانعت از کمک‌رسانی نیروهای قشقایی به مصدق، به‌عمل آوردند (گازریوسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷).

تلاش برای همراه کردن برادران قشقایی

در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ شاه فرمانی مبنی بر عزل مصدق و نصب زاهدی به نخست‌وزیری امضا و ایران را ترک کرد (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۸). مأمور این ابلاغ به مصدق «سرهنگ نصیری» بود. وقتی که وی برای ابلاغ فرمان شاه پیش نخست‌وزیر رفت، خود را در محاصره قوای نظامی مصدق دید. روز ۲۷ مرداد «هندرسون» سفیر ایالات متحده با عجله وارد تهران شد و بلافاصله با مصدق وارد گفت‌وگو شد و به وی گفت دولت آمریکا دیگر نمی‌تواند دولت او را به رسمیت بشناسد و اعلام داشت که آمریکا با تمام قوا از ادامه حکومت او جلوگیری خواهد نمود. وی با کمال بی‌شرمی به نخست‌وزیر قانونی ما، تکلیف کناره‌گیری از قدرت کرد، ولی رئیس دولت ایران جواب داد از فردا با آمریکا قطع رابطه خواهد نمود.

«هندرسون» بلافاصله با دولت خود تماس گرفت و به وی ابلاغ گردید که دولت آمریکا دولت «زاهدی» را تنها دولت رسمی و قانونی ایران می‌داند. از آن پس تلاش ایالات متحده جهت سرنگونی حکومت مصدق به اوج خود رسید. در همین راستا «گودوین» با «محمدحسین قشقایی» و «خسرو قشقایی» ملاقات (روزولت، بی‌تا، ص ۱۰۲) و چکی به

مبلغ ۵ میلیون دلار به آن‌ها ارائه داد و تقاضا کرد «زاهدی» که از شاه فرمان نخست‌وزیری گرفته است را به فارس ببرند تا دولتش را در آنجا تشکیل دهد؛ همچنین به برادران قشقایی وعده داد تا استقرار کامل دولت «زاهدی» در سراسر کشور، ماهانه ۵ میلیون دلار به آن‌ها بپردازد، اما برادران قشقایی زیر بار نرفتند و جریان را به مصدق گزارش دادند. با این وجود آمریکایی‌ها دست‌بردار نبودند (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۶۸).

سرنگونی نخست‌وزیر قانونی ملت ایران

«لویی‌هندرسون» در ۲۷ مرداد چکی به مبلغ سی و دو میلیارد و ششصد میلیون ریال، برای هزینه کودتا را پرداخت. «شوارتسکف» ریاست غیررسمی پرداخت پول به گروه‌های ضد مصدق را به‌عهده داشت. طبق آنچه که بعداً مشخص شد «شوارتسکف» ناظر خرج بیش از ۱۰ میلیون دلار پول‌های سیا بوده و در نتیجه نخست‌وزیر تعداد زیادی از هواداران خود را از دست داد؛ نیز با این پول پانصد تن از ولگردان زاغه‌های جنوب شهر برای آشوب و غارت استخدام شدند؛ به این ترتیب سازمان «سیا» در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمک عناصر خودفروخته در ارتش و شهربانی و با بسیج کردن و به میدان کشیدن عده‌ای از مردم فقیر، کودتایی را که از کشور سوئیس مستقیماً و مرحله به مرحله هدایت می‌شد و گزارشش هر لحظه به رئیس‌جمهور «آیزنهاور» می‌رسید، به ثمر رسید و حکومت مصدق را ساقط کرد (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۶۸-۷۰).

مهم‌ترین نقش آمریکا در کودتا

به‌رغم این‌که طراح اصلی کودتا دولت بریتانیا بود، با این وجود آمریکا هم نقش مؤثری در اجرای این طرح داشت؛ اگر کمک ایالات‌متحده نبود، موفقیت در انجام کودتا بعید به‌نظر می‌رسید؛ ازاین‌رو نقش آمریکا در کودتا قابل انکار نیست. در اینجا باید به این نکته اشاره شود که مهم‌ترین نقش ایالات‌متحده در تأمین هزینه عملیات کودتا بود؛ در رابطه با تأمین هزینه عملیات کودتا، «روزولت» در مصاحبه با روزنامه *اُس آنجلس تایمز* گفته «مبلغ یک میلیون دلار، برای ترتیب دادن تظاهرات خیابانی، به‌منظور سقوط دولت ناسوینالیسم مصدق، که سیصد کشته به‌جای گذاشت، در اختیار ما بوده که حدود ۷۵ هزار دلار آن خرج

شده و بقیه پول را در گاوصندوق مطمئنی گذاشتیم تا پس از عملیات، این مبلغ به شاه تحویل داده شود؛» همچنین «روزولت» در مصاحبه‌اش فاش ساخت که مبلغ ۷۵ هزار دلار، هزینه ترتیب دادن تظاهرات خیابانی را به یک شبکه مرکب از سه نفر آمریکایی و پنج نفر ایرانی که با او همکاری داشته‌اند پرداخت کرده است (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۱۵۴).

نتیجه‌گیری

کشورهای مستکبر و جهان‌خوار، از جمله ایالات متحده آمریکا به دلیل پیروی از سیاست شیطانی خود، هیچ موقع خواهان رابطه برابر و همراه با احترام متقابل نبودند، بلکه این نوع روابط آمریکا با ایران و نیز مناسبات ناسالم و تجاوزکارانه آن‌ها حکایت از خوی سلطه‌طلبانه و استکباری آن‌ها دارد و نشان می‌دهد این خصومت و دشمنی‌ها ریشه‌دار و تاریخی است و هیچ ربطی به سیاست‌های نظام اسلامی ندارد.

از زمان فتح‌علی‌شاه نگون‌بخت قاجار و از سال ۱۲۰۸ که پای آمریکایی‌ها به ایران باز شد، تا زمان استقرار جمهوری اسلامی، حداقل در چندین برهه، خیانت و جنایت این شیطان اکبر، به منصف ظهور رسید؛ ترویج آیین انحرافی پروتستان، پیاده کردن نیروی نظامی ۳۰ هزار نفری در جنگ دوم جهانی و برکناری رضاشاه و آوردن محمدرضا، نفوذ در مراکز نظامی و اقتصادی در قالب حضور مستشاری و بدتر از همه ساقط کردن دولت قانونی محمد مصدق، از جمله فعالیت‌های مُخَرَّب ایالات متحده در وطن عزیز ماست.



منابع

قرآن کریم

۱. امینی، علیرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، از قاجاریه تا سقوط رضاشاه، چ ۱، تهران: خط سوم، ۱۳۸۲.
۲. بیل، جیمز، شیر و عقاب، ترجمه برلیان فروزنده، چ ۱، تهران: فاخته، ۱۳۷۱.
۳. پهلوان، کیوان، رضاشاه از تولد تا مرگ، چ ۱، تهران: علم، ۱۳۹۴.
۴. تفضلی، محمود، مصدق، نفت، کودتا، چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۵. ذوقی، ایرج، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، چ ۱، تهران: پاژنگ، ۱۳۶۸.
۶. رانکور، دنیس، سیا در خدمت امپراطوری آمریکا: تهران، انتشارات مصدق، ۱۳۷۰.
۷. گرمیت، روزولت، کودتا در کودتا، تهران: چاپخش، بی‌تا.
۸. رینگر، مونیکا. ام، آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، چ ۱، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
۹. شوادران، بنجامین، خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چ ۱، تهران: سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.
۱۰. صداقت‌کیش، جمشید، روابط ایران و آمریکا در دهه ۵۰، چ ۱، تهران: کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۷.
۱۱. طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی، چ ۱، تهران: نشر علمی، ۱۳۷۶.
۱۲. علی بابایی، غلامرضا، تاریخ سیاست خارجی ایران: از شاهنشاهی هخامنشی تا امروز، چ ۱، تهران: درس، ۱۳۷۵.
۱۳. ۱۳. فلاح‌زاده، سیدحسین، رضاشاه و توسعه ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۴. گازریوسکی، مصدق و کودتا، ترجمه علی مرشدزاده، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۴.



۱۵. لپینگ، سقوط امپراطوری انگلیس و دولت مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران: کتابسرا، بی‌تا.
۱۶. لنچا فسکی، جورج، رؤسای جمهوری آمریکا و خاورمیانه، از ترومن تا ریگان، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳.
۱۷. ماسلی، لئونارد، نفت، سیاست و کودتا، ترجمه رفیعی مهر آبادی، چ ۱، تهران: رسام، ۱۳۶۶.
۱۸. محمدی، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، چ ۱، تهران: دادگستر، ۱۳۷۷.
۱۹. موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، تهران: کارنامه، ۱۳۸۲.
۲۰. نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، چ ۱، تهران: رسا، ۱۳۷۱.
۲۱. نجاتی، غلامرضا، نهضت ملی شدن صنعت نفت، چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۲. ولایتی، علی‌اکبر، بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه، چ ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۲۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)، چ ۳، تهران: البرز، ۱۳۷۵.
۲۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، اسناد روابط خارجه آمریکا، تهران: علمی، ۱۳۷۷.

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

(ولایت فقیه و حکمرانی اسلامی)

چکیده

این نوشتار به صورت پرسش و پاسخ، به شبهات مطرح شده درباره نظام ولایت فقیه و کارآمدی حکمرانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران پاسخ می‌دهد. شبهات مطروحه شامل موضوعاتی چون: «موروثی شدن قدرت»، «کارنامه رهبری»، «تفاوت ولایت فقیه با نظام پادشاهی»، «هزینه‌های برنامه هسته‌ای»، «نقش چین و روسیه»، «علت مشکلات اقتصادی»، «نصرت الهی و عدم پیروزی سریع»، و «بحران مشروعیت» است. نویسنده با رویکردی تحلیلی - اجتهادی، ضمن تبیین مبانی عقلی و نقلی مشروعیت ولایت فقیه، به نقد رویکردهای یک‌سویه و غیرعلمی پرداخته و با استناد به اصولی چون استقلال‌طلبی، عزت‌مندی، و مقاومت در برابر سلطه‌گری، نشان می‌دهد که مشکلات موجود عمدتاً ریشه در تحریم‌های ظالمانه، جنگ اقتصادی دشمن و برخی سوءمدیریت‌ها دارد، نه ذات نظام اسلامی. نوشتار بر لزوم بازخوانی منصفانه کارنامه رهبری، تفکیک میان تشابه و تطابق در تحلیل‌های سیاسی، و تمسک به صبر و عمل صالح به عنوان شرایط تحقق نصرت الهی تأکید می‌کند و در نهایت، نظام ولایت فقیه را الگویی کارآمد برای تأمین سعادت دنیا و آخرت جامعه اسلامی معرفی می‌نماید.

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، حکمرانی اسلامی، شبهات سیاسی، مشروعیت نظام، استقلال‌طلبی، مقاومت، نصرت الهی.

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه).

شبهه اول: شخصیت پرتناقض آیت‌الله خامنه‌ای

شخصیت سیدعلی خامنه‌ای، گرفتار تناقض‌های حل‌ناشده گوناگونی بود؛ از نوجویی ادبی تا بنیادگرایی اسلامی و از مخالفت اولیه با ولایت مطلقه تا دفاع سرسختانه از آن پس از رسیدن به رهبری که مرگش نتیجه دشمن‌ستیزی افراطی در صحنه بین‌الملل بود. با مرگ او، ایران با بحران جانشینی بی‌سابقه‌ای مواجه خواهد شد. نه روحانی کاریزماتیکی برای جانشینی وجود دارد و نه نامزدی برای اجماع نخبگان سیاسی و اجتماعی. پرسش اصلی نه پر کردن خلأ قدرت، بلکه چیستی مشروعیت جایگزین در نظامی است که انسجام نهادی آن به شدت فرسوده شده است (اینترنشنال).

پاسخ

این شبهه از چند جهت قابل نقد و رد است:

۱. تقلیل‌گرایی در تحلیل دشمن‌سازی: این روایت از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای به شدت سوگیرانه و مغرضانه است و پیچیدگی مناسبات بین‌المللی و عملکرد نظام سلطه را به کنشی فردی تقلیل می‌دهد و نقش عوامل ساختاری مانند رقابت‌های ژئوپلیتیک، منافع ملی متعارض و ناامنی ذاتی نظام بین‌الملل در منطقه خاورمیانه را عامدانه نادیده می‌گیرد.
۲. نادیده‌انگاری ظرفیت‌های نهادی: تأکید بر فقدان جانشین کاریزماتیک، هرچند ممکن است تا حدودی واقع‌بینانه باشد، اما شبهه‌کننده ظرفیت‌های نهادهای جمهوری اسلامی برای «چرخش قانونی و آرام قدرت» را نادیده می‌گیرد. تجربه تاریخی نشان داده است نظام‌های نهادمند می‌توانند بدون اتکا به افراد کاریزماتیک نیز دوام آورند.
۳. ابهام در مفهوم «تناقض‌های حل‌نشده»: شبهه بر تناقض‌های حل‌نشده شخصیت رهبر شهید تأکید دارد، اما مشخص نمی‌کند که این تناقض‌ها کدام‌اند. آیا تناقض میان جمهوریت و اسلامیت، میان توسعه و انقلاب، میان تعهدات ایدئولوژیک و الزامات عمل‌گرایانه می‌تواند تناقض به‌شمار آید؟ آنچه شبهه‌کننده تناقض معرفی کرده، برخلاف تصور او، نشانگر نوعی جامعیت و پویایی منحصر به فرد در شخصیت رهبر شهید به‌شمار می‌رفت که دوست و دشمن به آن اعتراف می‌کردند.

شبهه دوم: کارنامه تاریک ۳۶ ساله آیت‌الله خامنه‌ای

کارنامه حکومت طولانی ۳۶ ساله آیت‌الله علی خامنه‌ای در برابر همگان است؛ تمرکز بی‌سابقه قدرت و کنترل سه قوه اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی، پاسخگو نبودن، حکمرانی غیرشفاف و ناکارا، تعلیق توسعه و آسیب‌های بزرگ زیست‌محیطی، فساد سیستمی، گسترش فقر و سقوط قدرت خرید، گسترش مهاجرت از ایران، رهبری محور مقاومت در برابر اسرائیل و کشاندن پای ایران به جنگ و تنش‌های منطقه‌ای و دست‌زدن به بزرگترین کشتارهای خیابانی تاریخ ایران.

جادوی قدرت به‌ویژه اگر با توهم قدسی درهم آمیزد دیکتاتور را در مواجهه با جامعه و مخالفان یکسره نابینا و ناشنوا می‌کند. او خود را صاحب مأموریت قدسی می‌داندست و مدعی «حقیقت نهایی». تبدیل شدن «دشمن» به اصلی‌ترین واژه در گفتمان او هم تصادفی نبود؛ چرا که مخالفان داخلی و خارجی به‌صورت مانع یا دشمن آرمان پدیدار می‌شدند (سعید پیوندی، ایران امروز).

پاسخ

شبهه‌کننده کارنامه ۳۶ ساله آیت‌الله خامنه‌ای را در قالب فهرستی از اتهامات کلی و بدون مستندسازی کافی ارائه می‌دهد: «تمرکز بی‌سابقه قدرت»، «پاسخگو نبودن»، «فساد سیستمی»، «گسترش فقر»، «بزرگ‌ترین کشتارهای خیابانی تاریخ ایران» و... این شیوه ارائه، اگرچه از نظر بلاغی تأثیرگذار است، اما از نظر روش‌شناختی با چندین مشکل جدی مواجه است:

۱. **کلی‌گویی و عدم استناد:** هیچ‌یک از این اتهامات با ارجاع به منابع معتبر، آمار دقیق یا مستندات تاریخی همراه نیست؛ برای مثال ادعای «بزرگ‌ترین کشتارهای خیابانی تاریخ ایران» نیازمند مقایسه آماری مستند با دوره‌های دیگر تاریخ (از جمله دوره پهلوی) است که انجام نشده است.

۲. **گزینش‌گری:** شبهه‌کننده صرفاً به جنبه‌های منفی اشاره می‌کند و هیچ‌گونه دستاورد یا پیامد مثبت احتمالی را (حتی از منظر هواداران نظام) بازتاب نمی‌دهد. این رویکرد یک‌سویه، تصویری کاریکاتوری از یک دوره تاریخی پیچیده از حیات جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد. این مدل گزینش‌گری عمدتاً ناشی از ستیز و نفرت زیاد گوینده و مأموریت او در سیاه‌نمایی از موضوع است.



۳. تحلیل روان‌شناختی سطحی: پرسش‌های ادبی - احساسی شبهه‌کننده با عناوین «چگونگی تبدیل شدن خامنه‌ای به یک حاکم خودکامه» و مانند آن با وجود جذابیت ژورنالیستی برای مخاطبانی که با جمهوری اسلامی زاویه دارند، فاقد تحلیل عمیق روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی است و بیشتر به شعارپردازی نزدیک است.

کارنامه ۴۷ ساله آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از شخصیت‌های محوری جمهوری اسلامی سرشار از کنش‌های برجسته سیاسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی، بین‌المللی است که ایشان را در جایگاه مهم‌ترین شخصیت تاریخ ایران از دوره هخامنشیان تا امروز می‌نشانند. بازخوانی منصفانه، روشمند، علمی و مستند به فکت‌های معتبر کارنامه شخصیت‌های سیاسی، برای برخورداری آیندگان از میراث آنان ضرورتی انکارناپذیر است، اما عقده‌گشایی و تحریف شخصیت‌های تاریخی نه‌تنها امری غیراخلاقی است، بلکه تاریخ‌ملت‌ها را نیز گرفتار تحریف و تشویش می‌کند.

شبهه سوم: پرسش بی‌پاسخ ولایت فقیه

چرا پرتکرارترین شبهه تاریخ جمهوری اسلامی ولایت فقیه است و چرا هیچ‌کس جواب نداده است؟

پاسخ

نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، الگویی نو و بدیع در اندیشه سیاسی جهان پس از رنسانس به‌شمار می‌رود. این الگوی حکمرانی از یک‌سو مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی و از دیگر سو کاملاً برخلاف نظم سیاسی جهان در دوران جنگ سرد، به رهبری غرب و در رأس آن آمریکا است؛ نظامی که در درون آن، آمریکا محور همه قدرت‌ها و دیگر کشورها، چونان بردگان گوش به فرمان، باید در جهت منافع تنها ابرقدرت جهان حرکت کنند؛ درحالی‌که دکترین جمهوری اسلامی، با محوریت ولایت فقیه، خواهان روابط بین‌المللی مبتنی بر استقلال سیاسی، عدالت و احترام متقابل و مقابله با زورگویی، استعمار و بهره‌کشی از ملت‌های دیگر است. بدیهی است که نظام ظالمانه کنونی هرگز نمی‌تواند با چنین الگویی از حکمرانی کنار بیاید. این الگو نوعی بدعت در روابط میان کشورها پس از جنگ جهانی دوم است و این بدعت برای آمریکا و غرب بسیار خطرناک است. جمهوری



اسلامی حتی اگر به هیچ‌کدام از منافع آمریکا در منطقه و جهان کاری نداشته باشد (که واقعاً همچنین بوده است جز در مسئله فلسطین) آمریکا و غرب نمی‌توانند چنین بدعتی را در کنار نظم ظالمانه کنونی بپذیرند؛ چراکه می‌تواند الگویی برای ملت‌های دیگر باشد و آنان نیز به دنبال استقلال سیاسی و خوداتکایی و مقابله با ظلم جهان حرکت کنند. از این رو دشمنان جمهوری اسلامی (آمریکا، کشورهای غربی و دولت‌های عربی تحت سلطه غرب) همواره تمام تلاش خود را برای محو چنین نظامی به کار بسته‌اند. بلوک غرب به رهبری آمریکا از روش‌های مختلفی مانند جنگ‌های نیابتی (جنگ تحمیلی صدام علیه ایران)، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، ایجاد شبکه‌های ترور و ناامنی، شورش و آشوب اجتماعی، ایجاد و تقویت جریان‌های غربگرای داخلی و انواع دیگری از روش‌ها به دنبال تضعیف و نابودی جمهوری اسلامی بوده‌اند. یکی از روش‌های بسیار خطرناک و مرموز ستیز با جمهوری اسلامی، تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی از طریق ساخت و انتشار شبهات دینی است. شبهاتی که پایه‌های اعتقادی و ایمانی ملت ایران را نشانه می‌رود و هدف آن تضعیف اساس مشروعیت ولایت فقیه و نظام اسلامی است. اکثر شبهاتی که در ۴۷ سال گذشته درباره ولایت فقیه و حکومت دینی، تولید و منتشر شده است، با هدف تخریب و تضعیف مبانی نظام اسلامی و جلوگیری از الگوشدن برای دیگر ملت‌ها است.

تاکنون مطالعات، پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقالات فراوانی درباره تعریف، تبیین و پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات مربوط به حکومت دینی و ولایت فقیه توسط اندیشمندان علوم فقهی، فلسفی و سیاسی نوشته و منتشر شده است، لیکن علت ماندگاری برخی از شبهات را باید در تکرار مداوم شبهات از سوی دشمن، ضعف روحیه تحقیق و مطالعه در میان عموم مردم، وجود مشکلات اقتصادی طولانی مدت (بر اثر تحریم‌های ظالمانه غرب) که موجب کاهش اعتماد ملی به نظام اسلامی شده و وجود جریان‌های غربگرای داخلی دانست.

شبهه چهارم: موروثی شدن قدرت

نظامی که با شعار مخالفت با پادشاهی موروثی به وجود آمد، خودش گرفتار موروثی شدن شد. اگر موروثی بودن موجب بی‌اعتباری نظام شاهنشاهی است، جمهوری اسلامی را هم بی‌اعتبار می‌کند.

پاسخ

۱. مقصود از موروثی شدن قدرت آن است که یک فرد صرفاً به دلیل رابطه خونی با رهبر یا رئیس‌جمهوری پیشین به یک مقام و موقعیت خاص برسد. چنین رویه‌ای یقیناً برخلاف عقلانیت، اخلاق و مبانی دینی است و با مبانی جمهوری اسلامی در تضاد است، اما اگر فردی تنها و تنها به خاطر برخورداری از صلاحیت‌های لازم برای تصدی منصبی (علمی، سیاسی، فرهنگی، دینی) به آن منصب دست یابد، هرچند پیش از او پدرش در آن منصب باشد، چنین امری به معنای موروثی شدن آن منصب نیست.

۲. مخالفت رهبران انقلاب اسلامی و قاطبه ملت ایران با رژیم پهلوی تنها به خاطر موروثی بودن شاهنشاهی در آن خاندان نبود. مخالفت مردم با رژیم پهلوی دلایل گوناگونی داشت که حتی اگر در آن رژیم انتقال قدرت به صورت موروثی هم نبود، باز هم مردم ایران علیه آن قیام و آن را سرنگون می‌کردند. رژیم پهلوی، رژیمی وابسته به غرب، فاسد، دیکتاتور، سفاک، طرفدار اسرائیل، دین‌ستیز، واپسگرا، غیرمردمی و در خدمت منافع بیگانگان بود و ملت ایران نمی‌توانست سلطه چنان رژیمی را بر خود بپذیرد.

شبهه پنجم: ولایت فقیه پسر بعد از پدر

ولایت فقیه چرا موروثی شد؛ واقعاً هیچ فردی غیر پسر آقای خامنه‌ای برای رهبری شایسته نیست؟

پاسخ:

۱. ابتدا باید ببینیم موروثی شدن به چه معنا است و پس از آن بررسی کنیم که آیا ولایت فقیه هم قابلیت موروثی شدن دارد یا نه؟ مقصود از موروثی شدن زمامداری، آن است که فردی صرفاً به دلیل آن که فرزند زمامدار قبلی یا یکی از اعضای نسبی خانواده او است، پس از مرگ زمامدار پیشین، به حکومت برسد. وقتی از موروثی بودن سخن گفته می‌شود، مقصود آن است که تنها ملاک مشروعیت و حق حاکمیت سیاسی یک انسان، انتساب خونی او به حاکم قبلی باشد و ملاک دیگری در کار نباشد. فطرت، عقل و دین، هر سه بر بطلان و ناروایی اخلاقی زمامداری موروثی حاکم‌اند؛ چرا که عقل، دین و فطرت، حکومت را امری مهم، بلکه از مهم‌ترین امور زندگی انسان‌ها می‌دانند و از این رو از منظر این سه



منبع شناخت و ارزش، انسان‌ها باید بهترین و شایسته‌ترین افراد را برای زمامداری خود برگزینند. زمامدار شایسته باید عالم، عاقل، بالغ، با تجربه، فهیم، شجاع و کاردار باشد و سپردن امور مهمی مانند زمامداری، به افراد نالایق، کاری سفیهانه و عاری از هرگونه حکمت و مصلحت است.

۲. پرسش دوم آن است که آیا اساساً نظام ولایت فقیه، قابلیت مورثی شدن را دارد؟ پاسخ منفی است. نظام ولایت فقیه، یعنی زمامداری فردی دین‌شناس، عاقل، بالغ، کاردار، با تقوا، با تدبیر، شجاع و عادل؛ بنابراین ملاک‌های اصلی و اساسی تعیین ولی فقیه، هیچ نسبتی با رابطه خونی فرد با زمامدار پیشین ندارد؛ ازاین‌رو اگر خبرگان (یعنی عالمان آگاه، متخصص و عادل) تشخیص دهند که فرزند ولی فقیه پیشین در مقایسه با دیگر افراد دارای صلاحیت زمامداری، از شایستگی بیشتری برخوردار است، به حکم عقل و دین، باید او را برای زمامداری مردم معرفی کنند و اگر چنین نباشد، شرعاً، قانوناً و اخلاقاً حق واگذاری زمامداری جامعه به او را ندارند. حال اگر خبرگان چنین نکنند، یعنی کسی را صرفاً به دلیل آن‌که فرزند زمامدار قبلی است، به زمامداری برسانند یا کسی را صرفاً به همان دلیل، از زمامداری منع کنند، نه تنها مرتکب گناهی بزرگ شده‌اند، بلکه در حق خدا و مردم، خیانتی بزرگ و نابخشودنی مرتکب شده‌اند.

۳. به همین سبب فرزند زمامدار پیشین بودن، نه علت و دلیل حقانیت و مشروعیت زمامداری فرد است و نه می‌تواند مانع زمامداری کسی باشد. اگر ملاک‌های اصلی و اساسی مشروعیت سیاسی در فردی وجود داشته باشد، همان شایسته و سزاوار رهبری است، چه فرزند رهبر پیشین باشد و چه نباشد.

شبهه ششم: تفاوت پیروی از ولایت فقیه و نظام پادشاهی

چرا اطاعت از ولی فقیه لازم و باعث سلامت دین و دنیا است و نظام پادشاهی این‌گونه نیست؟

پاسخ

دلیل وجوب اطاعت از ولی فقیه آن است که ولایت فقیه، امتداد ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مستند به ولایت تشریعی خداوند متعال است. براساس مبانی دین اسلام که

در قرآن کریم و سنت نبی اکرم ﷺ تجلی یافته، ولایت (حق صاحب اختیاری و تصرف در امور) بر مردم در امور شخصی و اجتماعی، تنها از آن خداوندی است که خالق و پروردگار موجودات است. هیچ انسانی بر خود و بر دیگری ولایت ندارد، مگر در محدوده و به شیوه‌ای که خداوند متعال به انسان‌ها اذن داده است؛ ازاین‌رو دامنه ولایت غیرخداوند محدود و مشخص، اما گستره ولایت خداوند نامحدود و مطلق است. خداوند متعال از طریق آیات قرآن به پیامبر ﷺ و اولوالامر (آنان که زمامداری مؤمنان به ایشان سپرده شده است) حق ولایت و زمامداری داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را اولی الامر (اوصیای پیامبر) را... (نساء، ۵۹). البته مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل بر ولایت خداوند، دلیل عقلی است. عقل انسان حکم می‌کند که حق تصرف در امور زندگی موجودات با کسی است که آن‌ها را خلق کرده و تربیت می‌کند؛ لیکن درباره حق زمامداری پیامبر، امامان و فقیهان جامع‌الشرایط، باید به دلایل قرآنی و روایی رسیده از اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مراجعه کنیم. روایات بسیار زیادی از پیامبر و دیگر امامان هدی (علیهم‌السلام) به ما رسیده که بر حق زمامداری اجتماعی و سیاسی فقیهان جامع‌الشرایط رهبری در دوران غیبت امام معصوم دلالت می‌کند. اگرچه دلایل اصلی حق حاکمیت و زمامداری فقهای شیعه در دوران غیبت، بیانات ائمه (علیهم‌السلام) است، اما دلیل عقلی هم مؤید چنان دلایلی است. عقل انسان حکم می‌کند که در دوران غیبت امام معصوم، که منصوب خداوند برای زمامداری است، باید کسی زمامداری مسلمانان را برعهده داشته باشد که شبیه‌ترین انسان‌ها به معصوم در علم به احکام دین و تقوای نفس باشد و چنین فردی جز فقیه عادل و کاردان نیست. ترجیح غیرفقیه جامع‌الشرایط بر فقیه جامع‌الشرایط، ترجیح مرجوح بر راجح و امری غیرعقلانی و برخلاف سیره عقلا در لزوم سپردن امور مهم به افراد لایق‌تر است.

اما در پاسخ به این پرسش که چرا ولایت فقیه موجب سلامت دین و دنیاست و نظام پادشاهی چنین نیست، گفتنی است که اولاً نظام ولایت فقیه متکی و مستند به دلیل عقلی و دلایل فراوان قرآنی و روایی است، درحالی‌که نه‌تنها هیچ‌گونه مستند عقلی و دینی بر مشروعیت نظام پادشاهی وجود ندارد، بلکه نظام پادشاهی (که بر محور زمامداری



زنجیره‌ای از انسان به صورت موروثی می‌گردد و تنها ملاک و دلیل مشروعیت فرد زمامدار، پسر بزرگ بودن پادشاه پیشین است) ابلهانه‌ترین نظام سیاسی ممکن به شمار می‌رود.

اسلام، دینی جامع و جامع‌نگر است. اسلام برای ساماندهی ابعاد مختلف زندگی و رساندن انسان به سعادت دنیا و آخرت آمده است و طبعی است که برپایی حکومتی براساس مبانی و احکام اسلامی، ضامن سعادت دنیا و آخرت مردم است؛ درحالی‌که نظام پادشاهی، در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت آن، تنها به ساماندهی امور دنیایی مردم می‌پردازد و نمی‌تواند سعادت اخروی آنان را تضمین و تأمین کند. ثانیاً تجارب متراکم و انبوه انسان‌ها درباره نظام‌های پادشاهی نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق این نظام‌ها، بر اثر کودتا، جنگ و وراثت پسر از پدر شکل گرفته است. پادشاهان، خودکامگانی بودند که نه تنها به حقوق مردم اهمیتی نمی‌داده‌اند و فقط به دنبال سلطه بر مردم و تأمین لذت‌ها و منافع خاندان پادشاهی بوده‌اند، بلکه نظام چنان حکومت‌هایی پر از فسادهای گوناگون سیاسی، اخلاقی و مالی بوده است؛ درحالی‌که حاکمیت ولایت فقیه، در امتداد ولایت معصومان علیهم‌السلام، نظامی مبتنی بر دانش، علم، تقوا، تواضع، شجاعت، احترام به حقوق عموم مردم و دفاع از حقوق آنان در برابر سوءاستفاده‌کنندگان داخلی و دشمنان خارجی بوده است. برای انسان عاقل، منصف و حقیقت‌جو، مقایسه زندگی شاهان سلسله پهلوی و رهبران جمهوری اسلامی، در دوران معاصر و مقایسه حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام با حکومت‌های اموی و عباسی کافی است.

شبهه هفتم: زیان هنگفت سرمایه‌گذاری در انرژی هسته‌ای

الان که همه زیرساخت‌های هسته‌ای ایران توسط آمریکا و اسرائیل نابود شده و میلیاردها دلار از سرمایه‌های ملت به فنا رفته، اصرار ایران بر داشتن فناوری هسته‌ای، بیهوده و هزینه‌زا روشن نشد؛ چرا اصلاً از اول به دنبال هسته‌ای شدن رفتیم یا خودمان آن را جمع‌آوری نکردیم تا این‌قدر آسیب به کشور وارد نشود؟

پاسخ

۱. آیا این فکر منطقی است که چون احتمال دارد کسانی که با پیشرفت ما در علم و فناوری مخالف‌اند، به دستاوردهای ما آسیب برسانند، پس از حرکت در مسیر پیشرفت دست

برداریم؟ پیشرفت و بالندگی ما همواره ممکن است زورگویان و قدرت‌های خودخواه جهان را ناراحت کند، آیا باید برای همیشه در عقب‌ماندگی و وابستگی، که جز بدبختی و ذلت نتیجه‌ای ندارد، باقی بمانیم؟ شما در زندگی شخصی خودتان چنین چیزی را قبول می‌کنید؟

۲. اگرچه صنایع مهندسی ما در صنعت هسته‌ای و دیگر صنایع، ارزشمند است و از آسیب دیدن آن توسط دشمنان، عصبانی و ناراحت هستیم، اما سرمایه اصلی ما در علم و فناوری، خود علم و فناوری بومی است که در مغز جوانان دانشمندان قرار دارد. دشمن ممکن است بتواند بخشی از تجهیزات و ساختمان‌های ما را بمباران و نابود کند، اما هرگز نمی‌تواند قابلیت‌های علمی ما را نابود سازد. سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی بیش از آن‌که بر ساخت تجهیزات صنعتی باشد، بر پرورش نسل‌هایی از دانشمندان استوار است که سینه به سینه و نسل به نسل علم را به آیندگان خود تحویل خواهند داد و چراغ دانش را در این سرزمین بزرگ و با عظمت روشن نگاه خواهند داشت.

شبهه هشتم: موضع منفی چین و روسیه

حالا مشخص شد که مخالفان نزدیکی و باج‌دادن به چین و روسیه راست می‌گفتند و چین و روسیه هیچ کمکی به ایران نکردند و تنها نظاره‌گر ویرانی ایران هستند. جنگ ایران و آمریکا به سود چین و روسیه است.

پاسخ

۱. یک اصل مسلم در روابط میان کشورها وجود دارد و آن این‌که همه کشورهای جهان به دنبال منافع خود از راه‌های مشروع یا نامشروع هستند و هیچ کشوری منافع خود را فدای منافع دیگر کشورها نمی‌کند. اساساً ارتباط میان کشورها برای جلب منافع و دفع زیان‌ها است. اگر کشوری در رابطه خود با کشوری دیگر هیچ نفعی نبرد و هیچ زیانی را نتواند از خود دفع کند، ارتباط با آن کشور امری لغو و بیهوده خواهد بود. چین و روسیه هم مانند دیگر کشورها به دنبال جلب منافع و دفع زیان از خود هستند و هیچ تعهد مطلق به کشورهای دیگر نمی‌دهند. جمهوری اسلامی هم در ارتباط با کشورهای دیگر به دنبال جلب منافع و دفع زیان از خود است. این اندیشه که رابطه با روسیه و چین تنها



در صورتی صحیح است که آنان در جنگ آمریکا علیه ما وارد شوند، اندیشه‌ای ناقص است. ارتباط ایران با روسیه و چین در دورانی که آمریکا و کشورهای غربی سخت‌ترین و شدیدترین تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را علیه ما اعمال کرده‌اند، منافع زیادی از لحاظ سیاسی و اقتصادی برای ما داشته است. در حال حاضر بزرگترین خریدار نفت ایران، چین است و بخش بزرگی از درآمد ایران از طریق فروش نفت به آن کشور تأمین می‌شود. علاوه بر این چین و روسیه از اعضای دائم شورای امنیت و دارای حق وتو هستند و در بسیاری از مواقع به نفع ایران رأی داده و از فشار بیشتر غرب علیه ما جلوگیری کرده‌اند.

۲. در مواقعی که کشوری درگیر جنگ می‌شود، کشورهای دوست معمولاً از طریق ارسال کمک‌های مالی، نظامی و سیاسی به آن کشور کمک می‌کنند؛ مگر آن‌که دو کشور با هم پیمان نظامی بسته باشند. در حال حاضر ایران با هیچ کشوری پیمان نظامی ندارد و هیچ کشوری ملزم به ورود جنگ علیه آمریکا نیست؛ از این رو توقع ورود چین و روسیه به درگیری آمریکا و ایران دور از واقعیت‌های بین‌المللی است. در مقابل نیز ایران هرگز وارد جنگ روسیه و اوکراین نشد و اگر روزی چین و تایوان وارد جنگ شوند، ایران برای کمک به چین رسماً وارد جنگ با تایوان نخواهد شد.

شبهه نهم: تشدید شرایط سخت تحریم با رهبری جدید

رهبری سیدمجتبی خامنه‌ای اگر موجب تشدید شرایط سخت سیاسی - اقتصادی - امنیتی گذشته نشود، یقیناً همان شرایط را ادامه خواهد داد. با رهبری سیدمجتبی خامنه‌ای افق روشنی در مقابل ملت ایران وجود ندارد.

انتخاب سیدمجتبی خامنه‌ای به رهبری، موجب نارضایتی آمریکا و متحدان او است و موجب استمرار تحریم‌ها و فشارهای خارجی بر ایران در آینده خواهد شد.

پاسخ

در پاسخ به این شبهه توجه به دو نکته اساسی، ضروری است:

۱. باید ببینیم که عامل یا عوامل اصلی مشکلات، فشارها و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی غرب علیه جمهوری اسلامی چیست؟ عامل اصلی تنش‌های ما با غرب در یک چیز نهفته است؛ در این‌که ملت ایران می‌خواهد مستقل باشد و روی پای خود بایستد. ملت

ایران نمی‌خواهد همچون دوران پهلوی یا مانند بسیاری از کشورهای جهان، در سیاست، اقتصاد و فرهنگ پیرو و گوش‌به‌فرمان آمریکا و دیگر کشورهای غربی باشد و آنان برایش تعیین تکلیف کنند. عامل دوم آن است که ملت ایران به دنبال پیشرفت علمی و فنی است و می‌خواهد قابلیت‌های لازم برای حفظ استقلال علمی، سیاسی و اقتصادی خود را شکوفا کند. بلوک غرب به سرکردگی آمریکا همواره به دنبال حفظ سلطه سیاسی، اقتصادی، علمی و نظامی خود بر کشورهای دیگرند و از این‌که کشوری بخواهد قابلیت‌های علمی و فنی خود را به‌ویژه در حوزه‌های حساسی مانند انرژی هسته‌ای، موشکی و غیره افزایش داده و خودکفا شود، ناخشنودند؛ از این‌رو به ملت ایران فشار می‌آورند که باید از تحقیقات و اقداماتی که برتری آنان را در علم و فناوری به چالش می‌کشد، دست بردارند. عامل سوم به رسمیت شناختن اسرائیل است. ایجاد رژیم اشغال‌گر اسرائیل و تحمیل آن به کشورهای منطقه برای حفظ تسلط بر منابع انرژی منطقه است. آمریکا می‌خواهد اسرائیل، قدرت برتر منطقه و دروازه صادرات انرژی و واردات تکنولوژی و تولیدات غرب به منطقه ما باشد و از این طریق کشورهای منطقه را که تولیدکننده انرژی هستند و کشورهای اروپایی را که مصرف‌کننده انرژی هستند، کنترل کند.

۲. نکته دوم آن است که بررسی آیا دکتین ایران (استقلال‌طلبی) و راهبرد ایران (مقاومت در برابر سلطه آمریکا) دکتین و راهبردی صحیح و منطبق بر منافع و امنیت ملی است یا نه؟ ایران دو راه بیشتر ندارد؛ یا باید سلطه آمریکا را بپذیرد و از استقلال و پیشرفت متکی به خود دست بردارد و مانند دیگر کشورهای منطقه در خدمت منافع آمریکا باشد و به برتری و آقایی اسرائیل تن دهد و یا در مقابل زیاده‌خواهی آمریکا و غرب مقاومت کند. تسلیم شدن در برابر آمریکا ممکن است در کوتاه مدت کمی از فشارهای اقتصادی کم کند، اما در بلند مدت موجب تجزیه سرزمینی، عقب‌ماندگی علمی و فنی، مهاجرت انبوه نخبگان، اقتصاد وابسته و از دست رفتن استقلال سیاسی و فرهنگی کشور می‌شود. در مقابل، مقاومت در برابر سلطه آمریکا اگرچه در میان مدت موجب فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی شده، اما در بلند مدت می‌تواند تا ده‌ها سال، امنیت و منافع ملی ایران، به‌ویژه استقلال سیاسی، فرهنگی و علمی آن را تضمین کند.

حال پرسش این است که آیا دکترین استقلال طلبی و راهبرد مقاومت که اندیشه اصلی رهبر شهید بود، می تواند تمامیت ارضی، عزت ملی، خوداتکایی و امنیت کشور را تأمین کند یا دکترین وابستگی به غرب و راهبرد تسلیم در برابر اسرائیل؟

شبهه دهم: علت مشکلات فراوان کشور

هیچ کشوری با این همه مصیبت که کشور ما با آن مواجه است، روبه رو نیست. با آن که ادعا داریم بهترین مردم دنیا هستیم، چرا این همه مصیبت و سختی و بلا وجود دارد؟

پاسخ

مشکلات و مصائب دنیا، چه طبیعی و چه انسان ساخته، در همه زمان ها و برای همه افراد، اقوام و ملت ها وجود داشته است و هیچ فرد یا گروهی از این سنت الهی مستثنی نیست. آنچه میام افراد و ملت ها وجود دارد، اشکال بلا و مصیبت است.

بلاها و مصائبی که با آن مواجهیم به سه دسته قابل تقسیم است: ۱. بلاهای طبیعی که معلول شرایط اقلیمی و جغرافیایی است و تقریباً همه ساکنان زمین با آن دست به گریبانند. ۲. بلاها و مصائب خودساخته مانند تصادفات، اغتشاشات و درگیری های اجتماعی و تورم. این گونه مصائب معمولاً معلول سوءمدیریت، سبک زندگی نامطلوب، ضعف انسجام اجتماعی و مانند آن است و با در پیش گرفتن روش ها و رویکردهای صحیح اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، قابل رفع است. ۳. مشکلات و مصائب دشمن ساخته: کشور ایران به خاطر شرایط ویژه های مانند برخورداری از بالاترین میزان نفت و گاز جهان، گستردگی مساحت سرزمینی، قرارگرفتن در شاهراه اتصال قاره های آسیا، اروپا و آفریقا، قرار گرفتن در مجاورت کشورهای ناامن، قرار گرفتن در مجاورت سرزمین های اشغالی فلسطین، برخورداری از الگوی حکمرانی مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی، پافشاری بر استقلال سیاسی و فرهنگی و خودداری از تن دادن به زورگویی های آمریکا، همواره تحت فشارها و تحریم های گوناگون بلوک غرب به سرکردگی آمریکا قرار داشته است. این گونه مصائب و مشکلات که اوج آن درگیری نظامی و جنگ کنونی است، بهای استقلال طلبی و خودداری از پذیرش نظام ارباب نوکری کنونی در جهان است. این مصائب، هرچند سخت و ناگوار است، اما از یک سو نشانه رشد و بالندگی ملت ایران است و از دیگر سو نوعی مقاومت ملی برای حفظ عزت،



احترام و منافع پایدار ملی است و ان‌شالله با پیروزی ملت ایران بر دشمنانش، رو به کاستی خواهد گذاشت و امنیت، پیشرفت و منافع تاریخی ما را برای دهه‌های طولانی تضمین خواهد کرد.

شبهه یازدهم: کجاست یاری خدا؟

مگر قرآن نگفته **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**، پس چرا ما که برای خدا می‌جنگیم از طرف او یاری نمی‌شویم؟ چرا تاکنون نتوانسته‌ایم آمریکا و اسرائیل را شکست بدهیم؟

پاسخ

۱. یقیناً وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است و هر فرد و گروهی خداوند را یاری کنند، از سوی خداوند یاری خواهند شد. هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از خداوند به وفای در عهد خویش پایبند باشد. مشیت و اراده الهی در خلقت انسان و جهان انسانی بر این امر محقق شده که همه امور این عالم از طریق اسباب و ابزارها محقق شود و انسان‌ها، چه نیک و چه بد، با آگاهی، اراده و اعمال خویش اهداف خود را محقق سازند؛ بنابراین همان‌گونه که مؤمنان با آگاهی، اراده و اعمال خود، خداوند را یاری می‌کنند، خداوند نیز آنان را از همین طریق یاری می‌کند؛ هرچند امدادهای غیبی در زندگی بشر وجود دارد، اما روند عادی و معمول زندگی بشر بر تحقق مشیت و اراده خداوند از مسیر آگاهی، اراده و عمل انسان می‌گذرد.

۲. نکته دیگر آن است که ببینیم اساساً معنا و مقصود از یاری خداوند چیست؟ آیا مقصود از یاری خداوند آن است که به‌جای ما بجنگد؟ به‌جای ما تلاش کند؟ بدون حرکت ما اهدافمان را محقق سازد؟ به‌جای ما و بدون علل و اسباب مادی دشمنان را نابود سازد؟ مسلماً مقصود از یاری خداوند این روش‌ها نیست. اگر کسانی سزاوار بودند که خداوند آنان را از این روش‌ها یاری کند، پیامبران بودند، اما می‌بینیم که پیامبران نیز همواره با مشکلات فراوانی روبه‌رو بودند و می‌بایست با تلاش و عمل خود مشکلات را از سر راه خود بردارند.

مقصود از یاری خداوند نزول آرامش به دل‌های مؤمنان، تقویت انگیزه‌های متعالی آنان، زدودن غبار ناامیدی و یأس از قلوب آنان و اعطای ثبات قدم در مسیر زندگی و مبارزه با بدی‌ها، بدکاران و بدکاری‌ها است. خداوند متعال تصریح فرموده است که «اگر خداوند را (با عمل به وظایف انسانی-الهی خود) یاری کنید، خداوند نیز شمار یاری می‌کند و گام‌های

شما را در مسیر حرکت ارزشمندان استوار می‌سازد (محمد، ۷). بنابر تصریح این آیه، مقصود از یاری خداوند، استوار ساختن گام‌های یاری‌کنندگان است که کنایه از تقویت آگاهی‌ها، نیرومند ساختن اراده‌ها و انگیزه‌های آنان است.

شبهه دوازدهم: بحران‌های اقتصادی و عدم مشروعیت نظام

جمهوری اسلامی ایران با شدیدترین بحران‌های اقتصادی و مشروعیت‌زدا از زمان تأسیس خود مواجه است. این وضعیت در چارچوب نظری «دولت در حال شکست» قابل تحلیل است؛ مفهومی که به فرایند تدریجی زوال کارکردهای بنیادین دولت (از جمله تأمین امنیت انسانی، ارائه خدمات عمومی، حاکمیت قانون و حفظ مشروعیت) اشاره دارد، نه فروپاشی ناگهانی (اینترنشنال).

پاسخ

شبهه حاضر، تحلیلی سیاسی-اقتصادی رادیکال از وضعیت ایران است. این شبهه از چند جهت قابل نقد و رد است.

۱. استفاده‌گزینشی و ایدئولوژیک از نظریه دولت شکست خورده: شبهه‌کننده چارچوب «دولت شکست‌خورده» را به شکلی مکانیکی و عمدتاً برای تطبیق دادن نشانه‌های بحران در ایران به کار می‌گیرد. این نظریه عمدتاً برای کشورهای دچار جنگ داخلی و فروپاشی کامل حاکمیت (مانند سومالی) طراحی شده است و کاربرد آن برای ایران، بدون توجه به شاخص‌های ثبات نسبی (مانند یکپارچگی سرزمینی و کارکرد قابل قبول نهادهای ملی)، رویکردی ایدئولوژیک (سوگیرانه) و نه تحلیلی دارد.

۲. یکجانبه‌نگری در تحلیل علت‌ها: اگرچه مانند دیگر کشورها، نمی‌توان نقش سوءمدیریت و فساد سیاسی و اقتصادی را در ایران انکار کرد، اما تقلیل تمام مشکلات کشور به «زوال حکمرانی» و «ماهیت نظام سیاسی»، نوعی ساده‌سازی ناشیانه از مشکلاتی است که علل گوناگون داخلی و خارجی دارد؛ برای مثال تأثیر تحریم‌های فراگیر و جنگ اقتصادی تمام‌عیار علیه ایران به عنوان عاملی مستقل و بسیار مهم، در شبهه کم‌رنگ و صرفاً تابعی از سیاست‌های داخلی نشان داده شده است. این نگاه، دیالکتیک داخلی و خارجی در شکل‌گیری بحران را نادیده می‌گیرد.

۳. تعمیم‌های افراطی و کلی‌گویی: برخی گزاره‌های متن (مانند «پایان کامل حاکمیت قانون» یا تشبیه حاکمیت به «ابرسازمان تبهکار») دچار کلی‌گویی‌های افراطی است. این نوع ادبیات، اگرچه بار احساسی و انتقادی شبهه را بالا می‌برد، اما دقت علمی و تحلیلی و انصاف شبهه‌کننده را به شدت خدشه‌دار می‌کند و مرز میان تحلیل آکادمیک و بیانی‌های سیاسی را مخدوش می‌کند. چنین تعمیم‌هایی، ظرایف و تمایزات موجود در درون ساختار قدرت و جامعه را نادیده می‌گیرد.



فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

1. <https://irdc.ir/fa/news/9216>
2. <https://financialtribune.com/articles/economy-business-and-markets/59289/economic-progress-post-islamic-revolution>
3. <https://irdc.ir/fa/news/5691>
4. <https://www.farsnews.ir/news/14001118000082>
5. <https://www.farsnews.ir/news/14010725000458>
6. <https://www.irna.ir/news/83904445> (روایت یک سقوط از زبان آنتونی پارسونز)
7. <https://www.isna.ir/news/93012005846> (آمارهای بانک مرکزی)
8. <https://www.mashreghnews.ir/news/1572544>
9. <https://www.rajanews.com/news/301668>
10. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1401/08/29/2807229>
11. <https://www.yjc.ir/fa/news/7442052>



Responding to Doubts and Questions on Wilayat al-Faqih and Islamic Governance

Researchers of the Center for Responding to Doubts*

Abstract

This article adopts a question-and-answer format to address the doubts raised concerning the system of wilayat al-faqih (guardianship of the jurist) and the effectiveness of Islamic governance in the Islamic Republic of Iran. The doubts addressed include topics such as “the hereditary transfer of power,” “the performance of the leadership,” “the distinction between wilayat al-faqih and the monarchy,” “the costs associated with the nuclear program,” “the role of China and Russia,” “the causes of economic problems,” “divine assistance and the absence of swift victory,” and “the crisis of legitimacy.” Adopting an analytical-jurisprudential approach, the author explains the rational and textual foundations of the legitimacy of wilayat al-faqih, critiques one-sided and unscientific approaches, and, drawing on principles such as the pursuit of independence, dignity, and resistance to domination, argues that the existing problems stem primarily from unjust sanctions, the enemy’s economic warfare, and certain instances of mismanagement, rather than from the intrinsic nature of the Islamic political system. The article emphasizes the importance of an impartial reassessment of the leadership’s performance, a clear distinction between resemblance and correspondence in political analysis, and adherence to patience and righteous action as prerequisites for the realization of divine assistance. It ultimately presents the system of wilayat al-faqih as an effective model for securing the well-being of the Islamic community in this world and the hereafter.

Keywords: wilayat al-faqih, Islamic governance, political doubts, legitimacy of the system, pursuit of independence, resistance, divine assistance.

*. A group of researchers from the Center for Studies and Responding to Doubts (Islamic Seminaries).





A Historical Analysis of the Causes of American Hostility toward Iran

Zekrullah Mohammadi^{*}

Abstract

Relations between Iran and the United States constitute one of the most significant subjects in modern Iranian history, and diverse interpretations have been offered regarding the origins and causes of the tensions between the two countries. This study investigates the historical roots of American hostility toward Iran through a descriptive-analytical approach based on reliable historical sources and documentary evidence. The findings indicate that the United States' approach toward Iran, from the beginning of its presence during the Qajar period, was characterized by efforts to expand its political, cultural, and economic influence. During the Pahlavi era, this approach developed into more direct involvement in Iran's internal affairs, including the occupation of Iran during the Second World War, the expansion of American advisory influence, support for hegemonic policies, and participation in the 1953 coup d'état. An examination of the historical course of these relations indicates that U.S. policy toward Iran, more than being influenced by developments following the Islamic Revolution, is rooted in U.S. strategic objectives and geopolitical interests. Accordingly, hostility between the two countries should be analyzed within the framework of the United States' expansionist and hegemonic policies toward Iran, rather than merely in light of contemporary political developments.

*. Graduate of the Qom Seminary.

Keywords: America, Iran, coup d'état, World War II, Mosaddegh, occupation.

The Right of Legitimate Defense and the Closure of the Strait of Hormuz in Light of International Law

Mohammadreza Ghasemi^{*}

Abstract

Under international law, Iran possesses sovereign rights with respect to the Strait of Hormuz by virtue of the Strait's proximity to its territorial coastline. Accordingly, with respect to the passage of international vessels, Iran may adopt measures it deems necessary to ensure safety and security, subject to the applicable legal framework governing both peacetime and armed conflict. Given the repeated violations of international law and the United Nations Charter by the United States and Israel—including sanctions, threats, targeted killings, and, more recently, the imposition of full-scale war against Iran—the closure of the Strait of Hormuz is legally justified. The study addresses two principal questions: first, whether the closure of the Strait by Iran possesses legitimacy under Islamic jurisprudence and international law; and second, what legal limits govern such measures in times of peace and armed conflict. Relying on Article 51 of the United Nations Charter, together with Islamic legal principles such as the rule of *nafy al-sabīl* (negation of domination), the principle of *lā darar* (no harm), the juristic principle that the property of certain non-Muslims does not enjoy legal inviolability, and related juristic doctrines, the article argues that Iran possesses the right of self-defense and resort to force in response to armed aggression. The article argues that the closure of the Strait of Hormuz and the imposition of transit charges by Iran, as measures intended to prevent further hostile threats and to compensate for the financial losses and casualties resulting from acts of aggression, are regarded as lawful exercises of the right of self-defense. It further maintains that, under the Constitution of the Islamic Republic of Iran, the decision to keep the Strait open or closed, like other matters of national importance, ultimately falls within the authority of *al-Walī al-Faqīh* (the Guardian Jurist). Employing a descriptive-analytical methodology and library-based research, the article examines the legal boundaries governing the closure of the Strait of Hormuz as an exercise of the right of self-defense.

*. Level Three (Master's Degree) in Jurisprudence and Principles, Qom Seminary; rezaghasemi944331380@gmail.com.

Keywords: Legitimate defense, jurisprudence, law, legitimacy, Strait of Hormuz.



Redefining the Concept of Martyrdom: From the Battlefield to Economic and Infrastructural Wars

Farajullah Abbasi*

Abstract

The transformation of contemporary warfare from conventional to asymmetric forms, together with the expansion of the battlefield into infrastructural, urban, and cyber domains, has highlighted the need to reexamine the juristic concept of martyrdom. This research, aiming to clarify the Islamic legal criteria for martyrdom under the conditions of modern warfare, was conducted through an analytical-juristic approach grounded in Qur'anic verses, hadith, and the opinions of Imami jurists. The findings indicate that the concept of the battlefield (al-ma'rakah) is contingent upon the nature and means of warfare in each era and is therefore not confined to direct armed confrontation. Accordingly, based on the general applicability of the Qur'anic verses concerning striving in the path of God, the broad scope of traditions regarding the defense of one's life, property, and honor, and the juristic principle that "whatever is indispensable for the fulfillment of an obligation itself becomes obligatory," the defense of vital infrastructure and the continuation of service in essential institutions during wartime may, when accompanied by sincere divine intention, constitute instances of jihad and martyrdom. Likewise, remaining at home out of necessity with the intention of protecting one's family and resisting the enemy may, if it results in death, also fall within the legal category of martyrdom. The study concludes that in the context of asymmetric warfare, the criterion for martyrdom shifts from the physical location of combat to the nature of the act of defense and its divine purpose. Consequently, any sphere upon which the survival of the Muslim community depends may be regarded as a legitimate battlefield.

Keywords: Martyrdom, asymmetric warfare, battlefield, unarmed defense.

*. Master's degree in Qur'anic Exegesis and Sciences, f.abbasi1350@gmail.com.





The Architecture of Sedition: The War-Mongering Strategy of the Jews and the Zionist Regime

Hamidullah Rafiei Zaboli*

Abstract

This article, using a descriptive-analytical method based on library studies, examines the historical, conceptual, and doctrinal roots of Zionism and its relationship to Judaism. It first analyzes the concepts of Jews, the Children of Israel (Banī Isrā'īl), and Zion from historical and religious-textual perspectives. It then analyzes the historical background of certain organizations associated with Zionism and examines their connections with political and religious developments in the West. The study further distinguishes between Judaism as a religion and Zionism as a political movement, while also discussing the views of certain Orthodox Jewish groups regarding the legitimacy of the State of Israel. In addition, it investigates the roles of movements such as Freemasonry and Christian Zionism in the spread of Zionist thought, as well as the influence of eschatological beliefs on support for Israel. In its concluding section, the article critically examines Zionist approaches in light of Qur'anic verses concerning the Children of Israel and selected religious prophecies, and presents the author's perspective on the role of Islamic resistance in confronting this movement. The findings emphasize the distinction between the religious identity of Judaism and the political ideology of Zionism, highlighting the importance of understanding the historical and doctrinal foundations of the latter.

Keywords: Zionism, Jews, Children of Israel, Knights Templar, Freemasonry, Christian Zionists, the decline of Israel.

*. Level Four of Qom Seminary in Islamic Theology, zabuli55@yahoo.com.

A Qur'anic Analysis of the Foundations of Public Participation in Collective Gatherings During Wartime

Hasan Reza Rezaei*

Abstract

Public participation in critical national moments and collective social gatherings, particularly during periods of external aggression, constitutes one of the key pillars of the strength and continuity of religious societies. As the comprehensive source of divine guidance, the Holy Qur'an repeatedly emphasizes the necessity of solidarity, active public participation, and the preparedness of the Muslim Ummah in the face of external threats. Employing a descriptive and documentary analytical approach, this study examines the Qur'anic foundations for public participation in social mobilization and support for jihad. The findings demonstrate that the Qur'an regards public participation not merely as a divine obligation aimed at preserving the dignity and security of the community of believers, but also presents the solidarity and synergy generated through collective gatherings as a decisive factor in defeating the strategies of the enemy and attaining divine support. The Qur'anic emphasis on rising for the sake of God, obeying the leader of the Muslim community, and portraying the united presence of believers as a source of fear in the hearts of the enemy indicates that, in times of war, public participation in social arenas and collective gatherings, together with the promotion and clarification of the principles of jihad and defense, constitutes a clear manifestation of *ribāṭ* (steadfast vigilance) and *istiqāmah* (perseverance), thereby laying the foundation for victory over hostile forces.

Keywords: Qur'anic documentation on public participation, public participation, social gatherings, intellectual jihad in wartime.



*. Assistant Professor, Al-Mustafa International University, hasanrezarezaei@mailfa.com.



Assessing the Correlation between Mahdavi Narrations and Regional Wars

Abdolrahim Rezapour*

Abstract

This article, employing a descriptive-analytical approach based on library research, examines the relationship between the traditions concerning Imam al-Mahdi (aj) and contemporary regional conflicts. The article first clarifies the key concepts of the End Times, *malāḥim* and *fitan*—genres of hadith literature devoted to eschatological events—drawing upon Qur’anic verses and hadiths transmitted in both Sunni and Shi’i traditions. The study classifies these conflicts into two phases: those preceding the advent of Imam al-Mahdi (aj), encompassing the periods of *malāḥim* and *fitan* with the definitive signs, such as the emergence of the Sufyani, the uprising of the Yamani, the Battle of Qirqisiya, the martyrdom of the Pure Soul (Nafs al-Zakiyyah), and the swallowing of the army at al-Bayda’ (Khasf al-Bayda’); and those following the advent, including the battles against the Dajjal and Gog and Magog. The findings indicate that the definitive signs are supported by a high degree of textual reliability; however, many of their details remain open to interpretation because of their symbolic character and variations in transmission. In assessing the relationship between these traditions and contemporary regional conflicts, the article emphasizes the distinction between resemblance and definitive correspondence, cautioning against premature attempts to identify present-day events with eschatological prophecies. Accordingly, developments such as the Syrian conflict, Operation Al-Aqsa Storm, and tensions between Iran and the United States are regarded as possible contextual developments or minor signs rather than definitive fulfillments of prophecies concerning figures such as the Sufyani. The study concludes that the appropriate approach is one of active anticipation, grounded in moral, defensive, and social preparedness, and that hasty identification of contemporary events with eschatological traditions may lead to social passivity, political exploitation, and the weakening of religious faith.

Keywords: End Times, Mahdawiyyah, al-Sufyani, *malāḥim*, definitive signs, Al-Aqsa Storm.

*. PhD in Theological Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, javad.rezapour@yahoo.com.

The Requirements of War in Islam: Historical Foundations for the Confiscation of the Property of Treaty-Breakers

Amirali Hasanlou *

Abstract

This research, using a descriptive-analytical method based on library studies, examines the claim that the Noble Prophet (s) was inclined toward warfare and clarifies the nature of his military engagements. The main problem of the research is to clarify the nature of the wars of the prophetic era and to respond to the claim that Islam is inherently violence-based. The findings show that the mission of all divine prophets has rested upon guidance, the call to monotheism, and the reform of society, and that jihad in Islam is the last resort against the aggression of enemies. Drawing on Qur'anic verses, narrations, *sīrah* (established practice) and historical evidence, the study explains the legitimacy of defense, the ethical requirements of war, the prohibition against transgression against non-combatants, the preservation of property and the environment, and the status of retribution and confiscation of the property of aggressors are explained. Furthermore, an analysis of the Prophet's *ghazawāt* (campaigns personally led by the Prophet [s]) and *sarāyā* (expeditions conducted under his command) demonstrates that these military engagements were predominantly defensive, deterrent, or responsive to enemy aggression, treaty violations, and threats to the security of the Muslim community. They were never initiated for the purpose of territorial expansion or the promotion of violence. An examination of the views of a number of non-Muslim scholars likewise affirms the Prophet Muhammad's character as a man of peace, moral integrity, and social reform. Accordingly, attributing militarism, violence, or plunder to the Prophet (s) is inconsistent with reliable historical sources. Rather, all of his actions—including the confiscation of the property of treaty-breakers—were carried out in accordance with the principles of Islamic law and in response to hostile acts committed by adversaries from the earliest period of Islam to the present day.

Keywords: War and jihad, defensive jihad, confiscation of property, treaty-breaking, legitimate defense.

*. PhD student, University of Islamic Denominations, Qom, hasanloo1349@yahoo.com.



An Examination of the Relationship between National Interests and Ideological Requirements in the Foreign Policy of the Islamic Republic

Abolhasan Baktash *

Abstract

The subject of this paper, developed through a descriptive-analytical method and library-based study, revolves around the challenges that arise between national interests and ideological approaches in the domestic and foreign policies of the Islamic Republic of Iran. These challenges have led some to claim that the approach of the Islamic Republic system in defending Islamic movements in the region is an ideological matter that is entirely incompatible with the country's national interests, and that for this reason religious and ideological government is ineffective in today's world, especially given that, owing to its ideological approaches and positions, and its linking of the fate of the Iranian people to that of Hezbollah and Hamas, the Islamic Republic has also brought about a war against the Iranian nation. However, an examination of the two approaches—the idealistic approach and the realistic approach—in political thought and behavior, together with attention to the intellectual foundations of the Late Imam and the Martyred Imam (Imam Khomeini and Imam Khamenei), guides us, through a method of “synergistic engagement,” to a unifying framework. The Third Imposed War showed that the Islamic Republic can, despite its ideological approaches, be effective as an instance of religious government in securing national interests, while its national power and authority increase and the greatness of the Islamic Ummah is likewise achieved.

Keywords: National interests, ideology, expediency, Islamic Ummah.

*. PhD in the Teaching of the Islamic Revolution, University of Islamic teachings, Qom, abolhasan.baktash.a@gmail.com.

Analysis and Presentation of Strategies Concerning the Third Imposed War

Alireza A'Arafi*

Abstract

This paper, drawn from the strategic remarks of the esteemed director of the Islamic Seminary (Hawza), analyzes the circumstances surrounding the Third Imposed War and presents overarching strategies for confronting the enemy. Referring to what it describes as the failure of the U.S.–Zionist coalition in both the military and diplomatic arenas, the author emphasizes the necessity of sustaining jihad and resistance under the guidance of the leadership. The article outlines a strategic framework across six principal dimensions: “fostering hope and strengthening unity through strategic truth clarification and public awareness,” “articulating a dignified approach to diplomacy,” “contributing to economic improvement and promoting the Resistance Economy,” “addressing cultural issues and confronting soft warfare,” “emphasizing a comprehensive and concerted effort by both the people and officials,” and “promoting the culture of awaiting the Imam al-Mahdi (aj) and active anticipation.” The findings indicate that the core strategy consists of consolidating battlefield gains (particularly control over the Strait of Hormuz), resisting economic and psychological pressures, and turning threats into opportunities for national and Islamic awakening and solidarity. The ultimate outcome is the triumph of truth through reliance on divine tradition and preparedness for the fulfillment of the Qur’anic promises.

Keywords: Third Imposed War, resistance strategy, concerted effort to clarify the truth, resistance economy, Strait of Hormuz, the culture of awaiting the Imam al-Mahdi (aj) and anticipation.

*. Director of the country's seminaries.



Table of Content

Analysis and Presentation of Strategies Concerning the Third Imposed War

Ayatollah Alireza A'Arafi7

An Examination of the Relationship between National Interests and Ideological Requirements in the Foreign Policy of the Islamic Republic

Abolhasan Baktash17

The Requirements of War in Islam: Historical Foundations for the Confiscation of the Property of Treaty-Breakers

Amirali Hasanlou35

Assessing the Correlation between Mahdavi Narrations and Regional Wars

Abdolrahim Rezapour57

A Qur'anic Analysis of the Foundations of Public Participation in Collective Gatherings During Wartime

Hasan Reza Rezaei75

The Architecture of Sedition: The War-Mongering Strategy of the Jews and the Zionist Regime

Hamidullah Rafiei Zaboli93

Redefining the Concept of Martyrdom: From the Battlefield to Economic and Infrastructural Wars

Farajullah Abbasi119

The Right of Legitimate Defense and the Closure of the Strait of Hormuz in Light of International Law

Mohammadreza Ghasemi141

A Historical Analysis of the Causes of American Hostility toward Iran

Zekrullah Mohammadi165

Answers to Selected Questions and Doubts.....185

PASOKH
A Scientific-Specialized Quarterly Journal
for Answering Religious Doubts
Volume 11, Issue 42, Summer 2026

—♦—
Publisher: The Center for Studies & Responding to Religious Doubts
in the Islamic Seminaries (Hawza)
Director-in-Charge: Mohammad Baqir Pouramini
Editor-in-Chief: Hamid Karimi
Executive Manager: Nima Kharazmi
Associate Editor: Vahid Darya Beigi
Page Setup: Sajjad Naseri

—♦—
Editorial Board:
Mahmoud Amirian
Assistant Professor at Malayer University
Mohammad Baqir Pouramini
Associate Professor, Research Institute of Culture and Islamic Thought
Nasrollah Darwishi
Director of education and research at the Center for Studies & Responding to Religious Doubts
Abdul Rahim Rezapour
Director of Philosophy and Theology Department at the Center for Studies & Responding to Religious Doubts
Ezzoddin Rezanejad
Professor at Al-Mustafa International University
Hasan Reza Rezaei
Assistant Professor at Al-Mustafa International University
Hamid Karimi
Associate Professor at Iran University of Science & Technology
Hossein Mokhtari
Assistant Professor at University of judicial sciences and administrative services
Hasan Mo'allemi
Associate Professor at Baqir al-'Ulum University
Mohammad Malekzadeh
Assistant Professor, Research Institute of Culture and Islamic Thought

—♦—
Address: No. 7, Alley 8, 19 Dey, Qom, Iran.
Website: www.pasokhmag.ir
E-mail: ntpasokh@gmail.com

—♦—
Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance: 76437
Fam Digital Publications

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the condition of
acknowledging the sources.